

— 10 —

[illegible]

[Faint handwritten notes or bleed-through from another page]

۵۰۰ ریال

۲۸۷
اولاد
سفر



۴۱۰

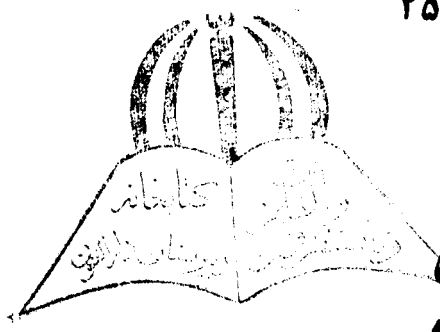
۶۲۳۵۲

آوستا



نامه عینوی آیین زرتشت

چاپ دوم ۲۵۳۵



نگارش

حلیل دوستخواه

از گزارش

استاد ابراهیم پورداود



انتشارات مروارید

چاپ اول، ۱۳۴۳

چاپ دوم ۲۵۳۵

انتشارات مروارید، تهران، خیابان شاهرضا، روبروی دانشگاه تلفن ۶۶۷۸۴۸
۶۴۰۳۰۵

این کتاب در چاپ رشدیه بطبع رسید

۴۸۰

شماره ثبت کتابخانه ملی

۲۵۳۵/۵/۱۴

فہرست

سر آغاز (نوشتہ : استاد ابراہیم پورداود)	صفحہ : یک - دوازدہ
پیشگفتار (نوشتہ : ج. دوستخواہ)	» ۳
سرود مزدینا (نوشتہ : استاد پورداود)	» ۱۷
دفتر یکم - گاتھا	» ۲۵
دفتر دوم - یسنا	» ۱۰۷
دفتر سوم - یشتھا	» ۱۳۱
دفتر چہارم - وندیداد	» ۳۱۳
دفتر پنجم - ویسپرد	» ۳۲۳
دفتر ششم - خردہ اوستا	» ۳۳۱
فہرستھا	» ۳۶۷ ۳۸۹

دبیرستان دارالفنون - کتابخانه
شماره ۲۰۲، شماره ۵۸
مارچ ۲۰۵۸

نامه‌یی که به دسترس خوانندگان ارجمند گذاشته میشود، به
کوشش فاضل گرامی آقای «جلیل دوستخواه» اصفهانی گردآوری
شده است. چند سال پیش در دانشکده ادبیات تهران در سر درس و بحث
با ایشان آشنا شدم. آنچنان که استعداد ایشان را در دوره لیسانس و
دوره دکتری شناختم، امیدوار شدم که روزی در زمینه ایرانشناسی،
جوانی آزموده و برارنده بکار آید و خدمات شایانی به ادبیات باستانی
ما بکند.

ناگزیر خوانندگان ارجمند که پیش از انتشار این نامه، مقالات
ایشان را در مجلات خوانده‌اند، گواهی میدهند که انتظار چند سال
پیش من از ایشان بیجا نبود و بیهوده امیدوار نبودم. بویژه که در این
چند سال گذشته چندتن از سالخوردگان بیمایه دست به کار ایرانشناسی
زدند و کهن‌ترین سند کتبی ایران را که «اوستا» باشد، بازیچه خود
قرار دادند (۱) و از این رو به سر کار آمدن جوانان تحصیل کرده مایه
شادمانی است.

خوب بود این آرزومندان تهیدست میدانستند که اینک گروه
انبوهی از جوانان ما در ایران و اروپا و آمریکا به کار آموختن «اوستا» و
«پارسی باستان» و «پهلوی» و «سنسکریت» (که از خویشان نزدیک
زبانهای باستانی ماست)، سرگرمند و از بیست و پنج سال پیش از این تا
به امروز هزاران تن از دانشجویان ما، کم و بیش، به این زبانها آشنا

(۱) این سالخوردگان در آغاز نخستین جلد «سنا» (دومین چاپ، تهران ۱۳۴۰) یاد گردیده‌اند.

دو / سر آغاز

شده‌اند و هم اکنون در سه چهار جا در تهران (در میان آنها دانشگاه) این زبانها تدریس میشود. اینست که دیگر دشوار است امروزه کسی را پیدا کنند و به او بگویند «اوستا» به زبان «میخی!» بوده و او نخندد. به این میماند که این سالخوردگان که گویا از همه جا سر خورده و در سراسر زندگی خود روی رستگاری ندیده‌اند، خواسته باشند در میان آثار فرو ریخته باستانی ما از برای خود لانه و آشیانه‌یی بسازند و اینچنین به پناهگاهی رسند و به نام و نشانی گرایند. از بخت بد باز راه خود را گم کرده‌اند، زیرا از این رهگذر هم اگر چیزی به دست آورده به هیئت کتاب در آورند، جز سنگ و کلوخی که به این و آن پرتاب کنند نخواهد بود.

همگان میدانند که زبانهای باستانی آریایی چون «اوستا» و «پارسی باستان» و «سنسکرت»، سخت‌ترین زبانهای دیرین روی زمین و دشوارتر از هر زبان باستانی دیگر چون «یونانی» و «لاتینی» و «عبری» است. این سالخوردگان گمراه پنداشته‌اند که با چند کتاب زنگ زده میتوانند لاف ایرانشناسی بزنند. این دو سه ابزار کهنه و فرسوده که همه آنها را به کنار گذاشته‌اند، تازه به دست این بی‌هنران افتاده و این ابزارها را هم که ساخت هند و فرانسه است، کسانی که به هیچ یک از زبانهای این سرزمینها آشنا نیستند یا اندک آشنائی دارند، نمیتوانند بکار اندازند و اگر هم بتوانند ساخته و پرداخته‌شان کژ و مژ خواهد بود. امروزه در زمینه ایرانشناسی، بویژه «اوستا»، صدها کتاب بسیار گرانبها به همه زبانهای بزرگ اروپائی چون آلمانی، انگلیسی، فرانسه، روسی و ایتالیائی از دانشمندان نامی و خاورشناسان بزرگ در دست داریم و اکنون هر کس در این زمینه گام بردارد نیازمند راهنمایی

سرآغاز / سه

آنان است. دیگر در هیچ جاسخنی از «کانگا» (Kanga) و دارمستتر (Darmesteter) و همانندان ایشان در میان نیست.

هیربَد «کانگا»، که در ماه مارس ۱۹۰۴ میلادی در شصت و پنج سالگی در گذشت، در میان خاورشناسان مغربی نام و آوازه‌یی نداشت. «دارمستتر» که در سال ۱۸۹۴ میلادی در گذشت به نام و نشانی رسید اما دیری نپائید که دانشمندان به اشتباهات فراوان او پی بردند و نوشته‌های او ارزش خود را از دست داد.

شنیده میشود که یکی از این سالخوردگان میگوید معنی «اوستا» را از فرهنگ «کانگا» درآورده است. اینک ببینیم این فرهنگ چیست که از برای فریب ساده دلان از آن تام برده میشود.

«کاوهجی ادلجی کانگا» از پارسیان هند در سال ۱۹۰۰ میلادی یک فرهنگ «اوستائی - گجراتی - انگلیسی» در «بمبئی» انتشار داد این فرهنگ به خط اوستائی یا «دین دبیره» است. این مدعی سالخورده که به الفبای اوستائی هم آشنا نیست، چگونه یک واژه اوستائی را در آن کتاب پیدا میکند و اگر به دستیاری کسی پیدا میکند، چگونه به معنی آن که به گجراتی و انگلیسی است پی میبرد؟!

کتابهائی که به نام «بررسی یسنا» و غیره انتشار یافته همان تفسیر «اوستا»ی خود من میباشد که مسخ شده است؛ زیرا فرهنگ اوستائی «کانگا» کتابی است مانند فرهنگ «انجمن آرای ناصری». ارزش آن فرهنگ اوستائی امروزه به اندازه این فرهنگ فارسی است! «کانگا» یک فرهنگ «انگلیسی - اوستائی» هم دارد که پس از مرگش به دستیاری هیربَد دانشمند «دهابَر» (Dahabar) در سال ۱۹۰۹ میلادی در «بمبئی» انتشار یافت. ناشر آن، که خود در یازدهم آذر

چهار / سر آغاز

۱۳۳۱ خورشیدی برابر دوم دسامبر ۱۹۵۲ میلادی در گذشت، در دیباچه‌یی که بر این کتاب نوشته است، گوید:

«در فراهم کردن فرهنگ انگلیسی اوستایی «کانگا» از برای چاپ از نوشته‌های «گیگر» (Geiger) و «جکسن» (Jackson) و بویژه از «فرهنگ ایران باستان» تألیف «بارتولمه» (Bartholomae) که «کانگا» آنها را ندیده، استفاده کردم.»

از این عبارت پیداست که فرهنگ اوستایی – گجراتی – انگلیسی «کانگا» چگونه کتابی باید باشد. بدبختانه این کتاب از سهو و اشتباه فراوان برکنار نیست. همچنین «کانگا» در میان سالهای ۱۸۸۰ – ۱۹۰۱ میلادی «اوستا» را در چهار جلد به زبان گجراتی گردانیده است. گرامری هم برای زبان اوستایی دارد که در سال ۱۸۹۱ میلادی در «بمبئی» انتشار یافته است.

«کاوسجی ادلجی کانگا» که هیربد دانشمندی بود در هنگام چهل سال در مدرسه «ملافیروز» در «بمبئی» تدریس میکرد. کتابهایی که از آن شادروان نام بردم، بجز تفسیر «اوستا»ی او که به گجراتی است همه در زیر دست نگارنده است (و او نباید مشتبه شود با هیربد «مانک» – فریدونجی کانگا» دانشمندی که دارای تألیفات گرانبهایی است و امید است سالیان بلند بماند و بیشتر از نوشته‌هایش بر خوردار شویم). غرض این است که اگر گاهی نامی از فرهنگ اوستایی «کانگا» میشنویم باید بدانیم او کیست و فرهنگ او چیست. آن فرهنگ آنچنان که هست مورد استفاده نیست. به عبارت عامیانه خود این مدعیان باید گفت آنچه بنویسند قلابی است، کتره‌ئی است، کشکی است، الکی است و جز این چیزی نیست. از این گونه عوامبازی است

سر آغاز / پنج

که سالخورده دیگر که به گفته ترکها زبان اجنبی هم میداند (خودش مدعی است که میداند) ترجمه «اوستا»ی «انکتیل دوپرون» و ترجمه «زنداوستا»ی «دار مستتر» را به رخ ما میکشد.

ترجمه «اوستا»ی «انکتیل دوپرون» پس از دویست سال هنوز قابل استفاده است؟ کتابهای فیزیک و شیمی و پزشکی صد یا دویست سال پیش از این امروزه بکار میآید؟ اینک ببینیم «انکتیل دوپرون» کیست و ترجمه «اوستا»ی او چیست:

نخستین بار که در اروپا کتابی در باره دین زرتشتی انتشار یافت سال ۱۷۰۰ میلادی بود. این کتاب را خاورشناس انگلیسی «توماس هاید» (Thomas Hyde) از نوشته‌های یونانی و رومی و ایرانی و تازی گردآوری کرد. (بیم آن هست که فردا یک سالخورده آرزومند دیگر یا خدای ناکرده یک جوان خام و جویای نام، همین نامه کهنسال را به رخ ما بکشد چون زبان دانستن شرط دریافتن کتابی نیست و این کتاب به زبان لاتین نوشته شده است.)

همین امر «ابراهام انکتیل دوپرون» (Abraham Anquetil du Perron) فرانسوی را برانگیخت و او بر آن شد که با پیروان دین زرتشتی آشنائی پیدا کند. ناگزیر آهنگ هند کرد و بدیدار پارسیان شتافت. در بیست و چهارم فوریه ۱۷۵۵ میلادی از بندر «لوریان» (Lorient) به کشتی نشست و در آن هنگام جوانی بیست و شش ساله بود و چون چیزی نداشت در این کشتی به مزدوری در آمد. پس از شش ماه در دهم ماه اوت همان سال به «پوندیشری» (Pondichéry) (در کرانه شرقی هند در خلیج بنگاله) رسید و بعد از پیشامدهای فراوان و رنج بسیار در بیست و هشتم آوریل ۱۷۵۸ میلادی خود را به «سورت» (Surat)

شش / سر آغاز

(بندر ایالت بمبئی) رسانید و در هنگام سه سال (تا سال ۱۷۶۱) در آنجا ماند.

استادی که در آنجا «انکتیل دوپرون» را به «اوستا» آشناساخت، «دستور داراب» بود که خود آنچنان که باید به زبان اوستایی و پهلوی آشنا نبود. زرتشتیان ایران و پارسیان هند اگر کم و بیش از مزدیسنا آگاه بودند چیزی جز سنت نبود که از پشت به پشت به آنان رسیده بود. این سنت هر چند بسیار گرامی و ارجمند است اما ارزش اوستا-شناسی کنونی را ندارد که بر پایهٔ زبانشناسی استوار است.

«دستور داراب»، که بی‌شک در روزگار خود یکی از پیشوایان دانشمند پارسیان بود، به نوبهٔ خود از شاگردان «دستور جاماسب کرمانی» بود که او را ولایتی میخواندند و او کسی است که از برای سرکشی پارسیان و شاید از برای رساندن «وجرها» (فتاوی) دستوران ایران به همکیشان خود به هند آمده بود.

در هنگام کوتاهی که او در «سورت» زیست دو سه تن از پارسیان هند از دانش دینی او برخوردار شدند. یکی از آنان همین «دستور داراب» استاد «انکتیل دوپرون» بود؛ دیگری «دستور کاوس».

«دستور جاماسب کرمانی» در «انیران روز» (سی امین روز) اردیبهشت ماه سال ۱۰۹۰ یزدگردی (= ۲۶ نوامبر ۱۷۲۰ میلادی) از کرمان به سوی هند رفت و پس از هشت یا نه ماه اقامت در «سورت» در سال ۱۷۲۱ میلادی به کرمان بازگشت.

«دستور داراب» پسر «موبد سهراب» پسر «موبد بهمن» پسر «موبد بهرام» پسر «موبد فرامرز» پسر «موبد شاپور» پسر «موبد کیقباد» در «بهمن روز» (دومین روز) از ماه سپندارمذ (اسفند) سال ۱۱۴۱ یزدگردی

سرآغاز / هفت

(= اوت ۱۷۷۷ میلادی) در گذشت و گفته شده است که در آنگاه هفتاد و پنج سال داشت .

من خود در روز هفتم ماه ژانویه ۱۹۳۴ در «سورت» بودم . «دستور بهرام ایرج کومانا» (Kumânâ) که در آن هنگام پنجاه و پنج سال داشت و هفتمین پشت «دستور داراب» استاد «انکتیل دوپرون» بود، به پیشواز من آمد و کتابی را که اینک زیر دست من است درباره «انکتیل دوپرون» و «دستور داراب» تألیف «جوانجی جمشیدمدی» (۱) به یادگار به من داد . به همراهی این دستور آزاده و مهربان رفتیم به مهمانخانه‌یی که «دستور داراب» در آنجا در هنگام سه سال به «انکتیل دوپرون» زند و اوستا آموخت . اطاقی که در آن خانه درس و بحث در آن انجام میگرفت ، سوخته بود . پدر «دستور بهرام ایرج کومانا» که دستور «بهمن نوشروان» خوانده میشد ، هنوز زنده بود و هشتاد و چهار سال داشت .

«انکتیل دوپرون» که به زبان فارسی ، کم و بیش ، آشنا بود ، آنچه را از استاد خود «دستور داراب» میشنید . یادداشت میکرد و گزارش «زند اوستا» اینچنین پس از سه سال پایان پذیرفت . از خود این گزارش بخوبی پیدااست که بسا از گفته‌های استاد خود را درست در نیافته است .

«انکتیل دوپرون» در پانزدهم ماه مارس ۱۷۶۱ میلادی از «سورت» بیرون آمده آهنگ اروپا کرد . در اروپا به آکسفورد رفت و

(1) Anquetil du Perron and Dastur Darab by J.J. Mudi (Bombay 1916)

هشت / سرآغاز

نسخه‌های خطی اوستا و پهلوی خود را که در هند فراهم کرده بود با نسخه‌های اوستایی و پهلوی کتابخانه «بودلیان» مقابله کرد و پس از آن در ۱۴ ماه مه ۱۷۶۲ میلادی رهسپار پاریس شد و صد و هشتاد نسخه خطی اوستا و پهلوی و فارسی «سنسکریت» خود را به کتابخانه شاهی (کتابخانه ملّی کنونی) سپرد. پس از آن در هنگام ده سال به یادداشتهای خود پرداخت تا این که در سال ۱۷۷۱ میلادی ترجمه «اوستا»ی خود را که نخستین ترجمه‌ی است به یکی از زبانهای زنده اروپائی، به نام «زنداوستا» (Zend-Avesta) در دو جلد در پاریس انتشار داد و خود در سال ۱۸۰۵ میلادی درگذشت.

پس از آن در هنگام بیش از شصت سال کسی در اروپا در زمینه اوستا شناسی کاری نساخت جز این که «کلکر» (Kleuker) «زند اوستا»ی «انکتیل دوپرون» را به زبان آلمانی گردانید و در سال ۷۷-۱۷۷۶ میلادی در «ریگا» انتشار داد (۱).

نگفته خود پیدا است که «زنداوستا»ی «انکتیل دوپرون» بیش از صد سال است که دیگر در زمینه اوستا شناسی کتابی بشمار نمیرود. این سرافرازی برای او بس است که از پیشروان بوده و سفر او به هند در آن روزگاران، داستانی است در خور آفرین. از آن کتاب سترگ فقط دیباچه آن که درباره پارسیان و چگونگی زندگی آنان است. هنوز کم و بیش سودمند است اما در همان دیباچه نیز به لغزشهای فراوان برمیخوریم و هر آنچه در آنجا آمده نباید سره شمرده شود. آن نادرستیها را «مدی» (Mudi) در کتابی که نام بردم یاد کرده است.

(1) Zend — Avesta Zoruastrers Lebendiges Wort Von JOh. Fr. Kleuker Riga 1776 — 1777

سر آغاز / نه

اوستاشناسی با «اوژن بورنوف» (Eugène Burnouf) پایه استوار علمی گرفت. این خاورشناس فرانسوی مانند بسیاری از دانشمندان سده نوزدهم میلادی دریافت که زبان «سنسکریت» خویشاوندی نزدیکی با زبان اوستایی دارد و از برای بیرون آمدن از چهار دیوار گزارش سنتی نامه دینی ایرانیان که بنیاد استواری ندارد، باید به نامه سترگ دینی هندوان «ودا» (Veda) و دیگر نوشته های «سنسکریت» روی آورد. این است که در سال ۱۸۳۳ میلادی «هات» (فصل) یکم «یسنا» را با یادداشتهای فراوان و در سالهای ۱۸۴۶ - ۱۸۴۰ میلادی «هات» نهم «یسنا» را انتشار داد.

«بورنوف» را ترجمه «سنسکریت» «نریوسنگ» (Neryô Sang) پسر «دهاول» (Dhavel) موبد پارسیان در پایان سده دوازدهم میلادی راهنما گردید (۱)

با سنجیدن ترجمه «سنسکریت» «نریوسنگ» که «انکتیل - دوپرون» با خود از هند به فرانسه آورده بود، «بورنوف» دریافت که این ترجمه اساسی ندارد و از روی یک ترجمه سنتی پهلوی از «اوستا» انجام گرفته است و ترجمه «اوستا»ی «انکتیل دوپرون» هم چیزی جز همین معنی سنتی نبوده که از موبدان «سورت» شنیده بود.

پس از مرگ «بورنوف» (در سال ۱۸۵۲ میلادی) گروهی از دانشمندان «اوستا» و پهلوی و «سنسکریت» شناس روی کار آمدند و هر یک به نوبه خود یادگارهای بسیار گرانبهایی از خود بجای گذاشتند. همه اینان را بر شمردن و راهی را که هر یک پیش گرفتند باز نمودن (برخی طرفدار معنی سنتی پهلوی و بعضی دیگر طرفدار بنیاد «سنسکریت»

(۱) نگاه کنید به گزارش «اوستا»ی نگارنده، «خرده اوستا» ص ۱۷۹

این گفتار را به درازا خواهد کشاید.

«دارمستتر» (Darmesteter) در میان این خاورشناسان کسی است که در ترجمه «اوستا»ی خود (که در سه جلد در سالهای ۹۳ - ۱۸۹۲ میلادی انتشار یافت) هر جا که متن آسان بوده همان را به فرانسه گردانیده و هر جا که متن دشوار بوده به «زند» (گزارش) پهلوی پرداخته است. این است که زبانشناس نامی «میه» (Meillet) که در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۶ میلادی در گذشت گوید: «ترجمه «ناها»ی «دارمستتر» که از روی گزارش پهلوی انجام گرفته است درست نیست زیرا خود آن گزارش پهلوی نادرست است و بنیاد کار او ویران است. (۱)» در گزارش «ناها» در میان دویست و سی و هشت بند «ناها» کمتر بندی را یافتیم که «دارمستتر» به معنی آن پی برده باشد و با دانشمندان اوستاشناسی که پس از او بودند، سازشی داشته باشد. همچنین است ترجمه بسیاری از بخشهای دیگر «اوستا»ی او. در این ترجمه چیزی که کم و بیش سودمند است، یادداشتهای فراوان اوستا اما در آن یادداشتها هم بسا به سهوهای شگفت انگیز برمیخوریم. این است که آنچه در آن کتاب گردآمده نباید نسنجیده پذیرفته شود. بسیاری از این سهوها را در طی تفسیر «اوستا»ی خود یاد کردم. شاید بیشتر از ده جا از «دارمستتر» و کار او یاد کرده‌ام آنهم از چهل سال پیش از این.

دیرگاهی است که با ترجمه «اوستا»ی او و کتابهای دیگرش و بسیاری از گفتارهای او که در مجله‌ها انتشار یافته، آشنا هستم و

سر آغاز / یازده

اکنون آنها را در زیر دست دارم . «دارمستتر» از دانشمندان تیزهوش و پر کار بود و بسیار جای افسوس است که در سال ۱۸۹۴ میلادی در چهل و پنجسالگی زود از جهان در گذشت .

«دارمستتر» از ۲۳ فوریه ۱۸۸۶ تا ۱۱ فوریه ۱۸۸۷ میلادی در هند بود . شهرهای پارسی نشین چون «بمبئی» و «پونه» و «نوساری» و «سورت» و «پشاور» را دید و با برخی از دستوران و سران پارسیان آشنا گردید . چنان مینماید که پارسیان با او چندان گرم نگرفتند ، آنچنان که با خاورشناسان دیگر که در هند بودند بسیار مهربانی میکردند مانند «وست» (West) انگلیسی ؛ «هوک» (Haug) آلمانی و «منان» (Menant) فرانسوی و «جکسن» (Jackson) آمریکائی و دیگران که همه یادگارهای خوبی از پارسیان دارند و آنان را به نیکی یاد میکنند ، جز «دارمستتر» که در «زنداوستا»ی خود در هر جا که دلش خواسته نیشی به آنان زده و بسا هم به تمسخر پرداخته است .

کمتر کسی را به یاد دارم در میان خاورشناسان که به اندازه «دارمستتر» مورد ایراد شده باشد . عقیده او در باره قدمت «اوستا» (همه به منظور خاص دینی خود) گروهی از دانشمندان را به تعردس - برانگیخت زیرا او دلش میخواست بدون توجه به تاریخ ، زمان «اوستا» را تا زمانی بکشاند که نفوذ دین یهود به مزدیسنا پذیرفتنی گردد (۱) . یک ایرانی که به حسب اتفاق به ترجمه «اوستا»ی «دو هارله» (De Harlez) و یا «دارمستتر» برمیخورد و جز ازین دو ترجمه بی - مصرف کتاب دیگری نمیشناسد ، بجاست بکوشد دست کم همین دو

(۱) در باره عقاید انقلابی «دارمستتر» که در چند سال پایانی زندگی وی روی داده در جلد یکم

«یشتها» فروردین ۱۳۰۷ ص ۸۴ یاد کردم . دارالفنون - کتابخانه

شماره

دار یخ

دوازده / سر آغاز

تن را در میان صدها اوستاشناسان بزرگ و دانشمند، بشناسد و بیهوده وقت تلف نکند و به هرزه‌درایی و یاوه‌گوئی نپردازد و عامیانه به من که این دو تن و صد تن بهتر از آنان را میشناسم ناسزا نگوید. مگر این که بگوییم اینگونه کارهای ناشایست فقط برای به دست آوردن نان یا رسیدن به نام باشد.

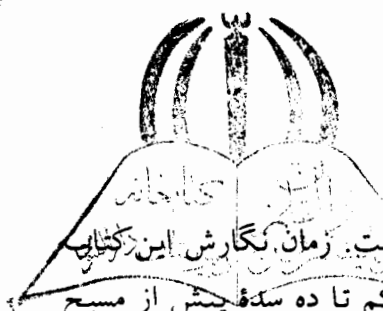
امروز میهن ما بیش از هر چیز نیازمند جوانان تحصیل کرده و غیرتمند است. اینانند که باید میراث مقدس نیاگان پارسای خود را نگهداری کنند و نگذارند این سالخوردگان بیسواد و متعصب، که نمیخواهم نامی هم از آنان برده شود، عوامبازی در آورند و مایه دلسردی تربیت یافتگان و تحصیل کردگان گردند.

در پایان رستگاری دوست جوان و پاك سرشت خود «جلیل دوستخواه» را از خدا خواستارم.

ابراهیم پورداود

تهران - آبان ماه ۱۳۴۲ خورشیدی

نگارش فارسی این نامه مینوی را به همه پاكان
و راستان و آزادگان، به همه نيك اندیشان و نيك
گفتاران و نيك كرداران، به همه رادمردانی كه
آرزومند شادكامی و بهروزی مردم این مرز و بومند و
به همه آنان كه به ساختن و پرداختن يك زندگی شاد
و آزاد بر روی زمین ایمان دارند پیشکش میکنم.
جلیل دوستخواه



پیشگفتار

«اوستا» کهن‌ترین نوشته ایرانیان است. زمان نگارش این کتاب

بزرگ‌گرجه بدرستی روشن نیست، هست کم تا ده سده پیش از مسیح

میرسد.

آنچه امروز در دسترس ماست و نام «اوستا» بر آن می‌گذاریم همه آن کتابی نیست که در دورانهای کهن در دست نیاگان ما بوده بلکه بخش بزرگی از این نوشته سترک در کشمکشهای گوناگون از دست رفته و پایمال درنده‌خوئی و بی‌دانشی اهریمن صفتان گردیده است.

در سنت و نوشته‌های دینی زرتشتیان آمده است که «اوستا» را به خط زرین بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده نوشته و در دژنپشت^۱ نهاده بودند.

«اوستا»ی روزگار ساسانیان ۳۴۵۷۰۰ واژه و زند (گزارش پهلوی) آن ۲۰۹۴۲۰۰ واژه برآورد شده و امروز از متن «اوستا» ۸۳۰۰۰ واژه برای ما بجا مانده است.

«اوستا» در اصل بیست و یک نسک (کتاب) داشته برابر با بیست و یک واژه نیایش «یتا آهو وئیریو...» که از نیایشهای مهم آیین مزداپرستی است و شرح آن خواهد آمد.

در روزگار ساسانیان نیز «اوستا»ی بازمانده را بار دیگر به همان شیوه کهن به بیست و یک نسک بخش کردند و نامها و شرح این نسکها در کتاب پهلوی «دینکرد» و کتابهای دیگر آمده است.

نسکهای بیست و یک‌گانه «اوستا» به سه بهر بخش میشده

است:

(۱) دژنپشت: دبیرخانه یا کتابخانه شاهنشاهی.

- ۱ - نسکهای گاسانیک در دانش و کار مینوی.
 - ۲ - نسکهای داتیک در دانش و کار جهانی.
 - ۳ - نسکهای هاتک مانسریک در آگاهی از کردارهای میان جهان مینوی و جهان خاکی.
- «اوستا»ی کنونی شامل شش بخش عمده زیر است: گائاها^۱، یسنا، یشتها، خرده اوستا، ویسپرد، وندیداد که در جای خود از چگونگی هر یک از آنها سخن خواهیم گفت.

* * *

«اوستا» در یک زمان و به دست یک تن نوشته نشده است.^۲ «گائاها» که کهن‌ترین بخش اوستا بشمار می‌آید، بی‌شک سروده خود «زرتشت» است و قدمت آن تا به زمان وی یعنی سده دهم پیش از مسیح می‌رسد. اما دیگر بخشهای «اوستا» در زمانهای دیگر و به دست کسان دیگر نگاشته آمده و بسا چیزها که در آغاز با آیین «زرتشت» ناسازگار بوده، بعدها در آن راه یافته

در این کتاب، غرض بحث و تحقیق در متن «اوستا» و باز شناختن جزءهای آن از یکدیگر و باز نمودن ویژگیهای تاریخی و ادبی و زبان‌شناسی آن نیست و مجال چنین کاری را نداریم. مقصود آنست که برگزیده‌ئی از «اوستا» به زبانی ساده و روشن در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد و گوشه‌هایی از اندیشه و جهان‌بینی دیرین ایرانی را برای ایشان باز نماید.

(۱) «گائاها» خود بخشی از «یسنا» است اما چون به سبب ویژگی آن همیشه جداگانه از آن یاد میکنند آنرا بخشی جدا از «یسنا» بشمار آوردیم. (۲) این امر ویژه «اوستا» نیست و در «ودا» و «تورات» و جز آن هم نظیر دارد.

(یسنّا . هات ۴۷ بند ۱)

بی گمان هر ایرانی آزاده و دانش پژوهی هنگامی که از بزرگی
 «اوستا»ی کهن و برباد رفتن بخش بزرگی از آن آگاه میشود، سخت
 اندوهگین میگردد و بر این شوربختی دریغ بسیار میخورد. اما امروز
 در برابر چرخ تاریخی و پیشامدهای دردناک آن که بر سر مرز و بوم
 ماگشته است دیگر کاری از ما ساخته نیست جز آن که به یاری همین
 برگهای پراکنده دفترهای کهن و ستونهای فروریخته کاخهای فرهنگ پارینه
 گوهرهای تابناک اندیشه و فرهنگ نیاگانمان را باز شناسیم و از اندک
 درنگی که در سرای پیشینگان میکنیم، ره توشه عبرتی برای سفر امروز
 و فردا بگیریم.

«اوستا»ی کنونی با همه نارسائی و پراکندگی آن، هنوز آن قدر
 هست که بتوانیم از پرتو آن گذشته غرور آمیز سرزمین و نیاگان گرامی
 خویش را ببینیم و باز شناسیم.

در این آیینۀ درخشان می بینیم : در روز گاران کهن ، مردمی در این
 مرز و بوم زیست میکردند که اندیشه ئی پاک و بی آلایش و دلی سرشار
 از شور و غرور و آزادگی داشتند.

بنابر جهان بینی ایشان : جهان و هر چه در آنست زیبا و دوست
 داشتنی و ستودنی است و آفریده «اهورامزدا» - آفریدگار یگانه - یا
 «سپندمینو» - خردپاک مینوی - بشمار میآید.

هر آنچه زشتی و پلیدی و تیرگی و سیاهروزی در جهان دیده
 میشود زاده و آورده «اهریمن» یا «انگره مینو» - منش ناپاک و پلید -
 است.

آدمی در این میان - بی آن که پای بند و گرفتار سرنوشتی ناشناخته

پیشگفتار / ۷

و تقدیری کور و بی‌رحم باشد. به خواست خود در پهنه رزم هستی به یکی از دو نیروی روشنائی و تاریکی یا نیکی و بدی می‌پیوندد.

اما همه رهنمودهای زندگی بر آنست که وی به یاری «سپندمینو» برخیزد و او را در پیکار با «اهریمن» یاری کند و ریشه پلیدی و سیاهی و تیره‌روزی را از جهان برکند و تا بهنگام واپسین دم زندگی دست ازین نبرد پیگیر نکشد.

انسان آزاد و مختار آفریده شده و هیچ سرنوشت و تقدیر و جبری زندگی او را به راهی ناخودآگاه نمیکشاند. او حق دارد و باید که بر روی این زمین آزادانه زندگی کند و پرورش یابد و از همه آنچه دلخواه اوست و با پاکی و راستی و زیبایی سازگار می‌آید، برخوردار گردد.

زندگی در چشم او زندانی سیاه و دوزخی هولناک نیست بلکه فراختائی روشن و بهشتی خرم و دل‌انگیز است - بهشتی که به دست انسان بر روی زمین بنا میشود و همو در برابر ویرانگری و تبهکاری اهریمن پاسدار آنست -

جهان بهشت کافران و زندان پارسایان و مؤمنان نیست بلکه عرصه تکاپو و جنب و جوش مردم پاکدل و روشن بین و راستی پرست است و هر کس از این میدان فراخ گوشه‌گیری کند و از لذتها و رنجها و فراز و نشیبهای آن برکنار بماند در ویرانی جهان کوشیده و «اهریمن» سیاهکار را یاری کرده است.

همه آنچه با درویشی و دریوزگی و سرافکنندگی و سوك و ماتم بستگی دارد اهریمنی و نارواست و مرد مزدپرست جز به زندگی توانگرانه و غرور آمیز و سر بلند و شادمان تن در نمیدهد.

«سپند مینو» و همه «آمشاسپندان» و «ایزدان» نماینده پاکی و

۸ / پیشگفتار

راستی و منش نیک و زندگی آباد و آزادند و «اهریمن» و همه «دیوان» و «دروغ پرستان» نمایندگان پلیدی و دروغ و بد سرشتی و سیاه روزیند. میان این دو گروه همواره نبرد و ستیزه سهمگینی برپاست. انسان پاک سرشت و آزاده و نیک آیین به «اهورامزدا» و یاران وی می پیوندد و در سراسر زندگی دمی از رزم و پیکار با «اهریمن» بداندیش و همه نیروهای اهریمنی باز نمی ایستد و روی برنمی تابد.

زندگی میدان رزم و زور آزمائی «سپند مینو» و «اهریمن»، «پاکی» و «ناپاکی»، «زیبائی» و «زشتی» و «بهروزی» و «تیره روزی» است و در این پیکار شگرف آن که سرانجام پیروز خواهد شد و سر بلند و آزاد خواهد زیست همان «سپند مینو» و پاکی و زیبایی و بهروزی است.

انسان پهلوان چنین میدان و مرد چنین پیکار بزرگی است و پایگاه اوتابدان حد والاست که دست اندرکار یاری «سپند مینو» و ریشه کن ساختن «اهریمن» و بنیان نهادن جهانی پاک و بی آلاش است.

«اهورامزدا» نه خدای بخشایش و آمرزش و ترحم و شفاعت است و نه خدای جبر و قهر و مکر و خشم؛ بلکه خدای پاکی و راستی و مردانگی و راستگوئی و پیمان شناسی است و یاران و آفریدگان وی نیز باید چنین باشند.

«اهورامزدا» خواست و اراده خود را برتر از همگان نمیداند بلکه «امشاسپندان» و «ایزدان» و «فروهر» آدمیان را در کار آفرینش و پیکار با «اهریمن» بیاری میخواند و بسیاری از آنان را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش همدوش خود میداند و در این میان فرقی

پیشگفتار / ۹

میان زن و مرد نمیگذارد و «اناهیتا» را همان گونه ارج میگذارد که «مهر» را.

زن در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه جا نام و ستایش بانوان و کنیزکان (دوشیزگان) در کنار نام و ستایش مردان میآید. برخورداری از زنان برومند و برازنده و زیبا یکی از آرزوهای نیک است که در بسیاری از پاره‌های «اوستا» بازگفته میشود. در «گاتاها» می‌بینیم که «زرتشت» با چه مایه آزادگی و بزرگمنشی دختر خود «پوروچیست» را در برگزیدن شوی آزاد میگذارد و او را مجبور به پذیرفتن پیشنهاد خود نمیکند.

کوتاه سخن آن که سرتاسر نامه‌ی کهن «اوستا» گویای پهلوانی و مردانگی و پاکی و راستی و شادی و آزادگی نیاگان سر بلند و آزاده‌ی ما و روشن بینی ایشان نسبت به همه پدیده‌های جهان هستی و جنب و جوش آنان برای آباد ساختن و خوش و خرم گردانیدن جهان و زندگیست. چنین است گوشه‌هایی از آیین «زرتشت» - کهن ترین شاعر ایرانی و پیام آور پاکی و راستی -

*

*

*

در سنت زرتشتیان و نوشته‌های تاریخ نویسان دیرین یونانی آمده است که «زرتشت» هنگام پا به جهان نهادن خندان بود.

گیرم که این روایت، افسانه‌ئی بیش نباشد اما آیا حکایت از این نمیکند که آیین ایرانی شادمان بودن و آزاد و خوش زیستن و از اندوه و ناخوشدلی برکنار ماندن است؟

آیا تصادفی است که «داریوش» در سنگنبشته خود مینویسد:
«بغ بزرگ است «اهورامزدا» که این زمین آفرید، که آن آسمان

آفرید. که مردم آفرید، که از برای مردم شادی آفرید؟
 نه! هرگز این تصادف نیست. این پایه و مایه اندیشه نیاگان
 ماست. از همین روست که آنان به شماره روزهایی که اکنون ماسوگواری
 داریم جشن و سور داشتند و همواره شعله‌های تابناک آتش ورجاوند در
 برابر دیدگان‌شان شادمانه فروزان بود.
 اگر سرزمین ما

«... که روزی روزگاری شب چراغ روزگاران بود
 نشید همگانش آفرین را و نیایش را
 سرود آتش و خورشید و باران بود.
 اگر تیر و اگر دی، هر کدام و کی
 به فرسور و آذین‌ها بهاران در بهاران بود.»^۱
 امروز از این بهره‌اهورائی برخوردار نیست و آینه دل ما رازنگار
 اندوه و سوگواری فراگرفته است، انگیزه آن را نه تنها در زیربنای
 جامعه بلکه در میان بدآموزیهای خودی و بیگانه و فراموشی و بی‌پروائی
 ما نسبت به گنجینه درخشان فرهنگ نیاگانمان باید جست.
 دیرگاهی است که ما هر وسوسه فریبائی را بی‌چون و چرامیپذیریم و
 اندکی به خود نمی‌آئیم و نمی‌اندیشیم که کیستیم و در کجائیم و چه
 می‌کنیم! بگذریم. این رشته سر دراز دارد.

*

*

*

بسی مایه شادمانی است اگر از این پس ایرانیان «اوستا» را نه به

(۱) م. امید (مهدی اخوان ثالث). ماهنامه «راهنمای کتاب» دوره چهارم - شماره پنجم و ششم -
 ص ۴۲۰ شعر «قصه شهز سگستان».

عنوان یک کتاب مذهبی بلکه به عنوان یکی از بزرگترین پایه‌های فرهنگ ایران زمین به مطالعه گیرند و در آن ژرف بنگرند و آیین آزادگی و میهن‌پرستی و پاکی و سربلندی و دلیری را از آن بیاموزند. نگارنده این دفتر اگر بداند که کار او در این زمینه اثری - گرچه نه بسیار - خواهد بخشید، مزد زحمتهای خویش را دریافت کرده است و همین امیدواری او را شادمان تواند کرد؛ زیرا او نیز مانند هر ایرانی دیگری از سستی و درنگی که دیر زمانی است مردم این مرز و بوم را بر جای خود میخکوب ساخته، آگاهست و رنج میبرد و آرزو میکند که این یخبندان اندیشه و رفتار به رود خروشان کار و کوشش و ساختن و پرداختن زندگی مبدل گردد. چنین باد!

آوازه «اوستا» نه تنها در روزگار باستان در سراسر جهان آن روز پیچیده بود بلکه در دوران ما نیز پس از سپری شدن سیاهی هولناک سده‌های میانه، بسیاری از دانشوران نامدار باختر بدین کانون پر فروغ روی آوردند و بی هیچ دریغی عمر خویش را بر سر کار «اوستا» نهادند تا زنگار فراموشی و غبار تعصب را از چهره آن زدودند و آنرا بسان آئینه تابناکی که جلوه‌گاه اندیشه دیرین ایرانی تواند بود در برابر جهانیان نهادند و امروز حاصل کار این بزرگ مردان در دورترین سرزمینهای جهان در دسترس هر دانش پژوه کنجکاوی قرار دارد.

اگر مجموع نوشته‌های کسانی چون «گلدنر»^۱، «یوستی»^۲، «بارتولمه»^۳، «اشپیگل»^۴، «دارمستتر»^۵، «میسه»^۶، «جکسن»^۷ و جز آنان را در زمینه «اوستا» پیش چشم بگذاریم و تنها ورق بزنیم به

(1) Geldner (2) Justi (3) Bartholomac (4) Spiegel (5) Darmesteter (6) Meillet (7) Jackson

اندازه فداکاری و دانش پژوهی ایشان پی میبریم و بر ما مسلم میشود که حقی بزرگ بر گردن ما دارند.

جای آن دارد که در اینجا برخلاف بسیاری که از سر ناسپاسی رنجها و کوششهای دانشوران باختر را ارج نمیگذارند و به چیزی نمیگیرند، کار ایشان را گرامی بداریم و سپاسگزار آنان باشیم و بر همت بلندشان آفرین بگوئیم.

استاد «ابراهیم پورداود» نیز در ایران پیشگام بازشناختن و بازشناساندن «اوستا» به شیوه علمی است و کار مردانه وی که در چهل سال پیش از این آغاز گردید، «اوستا» را از صورت یک کتاب دعا که به وضعی عامیانه در دست موبدان زرتشتی قرار داشت به صورت کتابی سترک و علمی در آورد.

پیش از نشر گزارش «اوستا» ی «پورداود» بیشتر نزدیک به تمام ایرانیان چیزی بجز نقل قولها و روایتهای بی سر و ته بعضی تاریخها درباره «اوستا» نمیدانستند و اگر بگوئیم کار استاد «پورداود» روحی تازه به «اوستا» ی گمنام و فراموش شده دمید، هیچ گزافه نگفته ایم.

چنان که پیداست و استاد خود بارها اشاره کرده است ترجمه «اوستا» ی او بر پایه گزارشهای گوناگون دانشمندان باختر قرار دارد و در تهیه آن از همه آنها بهره برداری شده و حاصل کوششهای مردانه آنان با کار پیگیر و سخت کوشانه استاد در هم آمیخته و به صورت گزارش فارسی «اوستا» در دسترس همگان قرار گرفته است.

استاد «پور داود» در ضمن گزارش متن «اوستا» همه جا در پاورقی و در فاصله بخشها قلم نگهداشته و گفتارهایی کوتاه و بلند برای روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ و آیین کهن ایرانی به نگارش در

آورده است.

گزارش فارسی «اوستا»ی استاد «پورداود» که هفت جلد آن تاکنون نشر یافته و دو جلد دیگر آن (ویسپرد و وندیداد) در آینده نشر خواهد یافت، گنج شایگانی است که از آن بهره‌های فراوان میتوان بر گرفت و خواننده را در بسیاری از موارد از مراجعه به کتابهای گوناگون بیگانه بی‌نیاز میسازد.

اما از آنجا که گزارش استاد «پورداود» علمی است و ممکن است گروهی نتوانند چنان که باید، از آن برخوردار گردند و از سوی دیگر تهیه جلد‌های متعدد گزارش «اوستا» - که برخی از آنها اکنون نایاب است - برای همگان میسر نیست، استاد «پورداود» نگارنده را نامزد بجای آوردن این مهم فرمودند و نگارنده با آن که میدانست پایه آگاهی و دانش او هنوز بدانجا نرسیده است که چنین کار سترگی را برعهده گیرد، از آن رو که وقت او پیوسته در کار مطالعه و آموزش میگذرد و از راهنمایی و آموزش دانشمندان استاد هم برخوردار است بدین دستور ایشان گردن گذاشت و از سال گذشته کار را زیر نظر استاد آغاز کرد.

نگارنده در تمام این مدت که سرگرم نگارش کتاب کنونی بود با استاد «پورداود» در تماس بود و هر بخش از کتاب را از آغاز تا انجام برای ایشان میخواند و ایشان بدقت گوش میدادند و در هر مورد راهنماییهای سودمندی میفرمودند که وی در نوشته خویش بکار می‌بست.

در بسیاری از موارد که بر سر واژه یا عبارتی در متن اختلاف بود و اشکالی به چشم می‌خورد، آن اختلاف و اشکال تا آنجا که میسر بود با

مراجعه به متنهای گوناگون «اوستا» که در هندوستان و اروپا به چاپ رسیده و تفسیرها و شرحهایی که بر آن نگاشته آمده است، حل میشد. از این روست که نگارنده لازم میدانند به تمام معنی سپاسگزار راهنمائیها و گره گشائیهای استاد «پورداد» باشد و استادی ایشان را ارج بگذارد و بر شاگردی خویش در نزد ایشان ببالد.

در نگارش این کتاب از آنجا که خواسته‌ام برای همگان سودمند و قابل استفاده باشد رعایت به فارسی برگرداندن عین جمله‌های متن را - که با انشاء چند هزار سال پیش نوشته شده است - نکرده‌ام و در ترتیب و پیشی و پسی آنها هر جا لازم آمده است، اندکی دست برده و در بسیاری از موارد واژه یا واژه‌هایی بر متن افزوده‌ام که برای نمایان بودن در میان] [آمده است.

یادداشت‌های پاورقی بسیار کوتاه و فشرده و در حد استفاده عمومی است و اگر کسی بخواهد آگاهی بیشتری از هر مورد بدست آورد، باید به گزارش استاد «پورداد» رجوع کند.

در آغاز هر یک از بخش‌ها گفتار کوتاهی آورده‌ام که خواننده را بطور کلی با چگونگی متن آن بخش آشنا میکند و در هر حال از بحث‌های طولانی ادبی و زبان‌شناسی و جز آن که در خور چنین کتابی نیست خودداری کرده‌ام.

در نگارش این کتاب بی آن که تعصبی بورزم و تکلفی داشته باشم، کوشیده‌ام که فارسی بدون واژه‌های بیگانه بنویسم و گمان میکنم بجز چند واژه انگشت شمار که از آوردن آنها ناگزیر بوده‌ام دیگر واژه غیر فارسی در این نگارش نباشد و اگر حمل بر غرضی نشود میتوانم بگویم که این خود نوعی ادای احترام و بزرگداشت نسبت

به سنت و آیین نیاگان ماست که نامه مینوی ایشان را به زبان اصلی سرزمینشان بنگاریم. از آن گذشته موضوع کتاب چنانست که نگارنده خود بخود به فارسی نویسی کشانده میشود.

* * *

بی‌جان‌یست اگر بگویم که بزرگترین انگیزه برای رو آوردن به «اوستا» و دیر زمانی بر سر مطالعه و بررسی آن ماندن، همان دلبستگی پرشور به فرهنگ پرمایه و اصیل ایرانی است: اما باید دانست که در اینجا میهن‌پرستی به معنی روشن و درخشان و آگاهانه آن مطرح است. ما نه بدان میهن‌پرستی دروغین و کودکانه باور داریم که در اثر آن چشم و گوش خرد کسان بسته میشود و همه نیکیها و پاکیها را از آن میهن خویش و هر آنچه را جز آنست مال دیگران میدانند و نه چنان بی‌پروا و سر بهوائیم که همه اصالتها و پاکیهای نیاگان و همه درخشندگی فرهنگ ملی خود را نادیده بگیریم و فریفته رنگ و روی تمدن باختریان شویم و خود را در این میانه خوار و زبون بپنداریم. ما بر آنیم که «اوستا» - و هر سند کهن دیگری - نباید به عنوان یک افتخار نامه نژادی بکار آید و لالائی و افسونی برای سنگین - غنودن تلقی گردد بلکه باید آنرا سرود پرتوانی از اصالت و پاکی و کوشش و آزادگی دانست که میتواند کاروان درنگ کرده مارا دیگر - باره به شور و شتاب و بپاخاستن و پیش رفتن وادارد.

* * *

نگارنده از همه خوانندگان گرامی و همه استادان و دانشمندانی که به بررسی و مطالعه این کتاب میپردازند، انتظار دارد که - برخلاف معمول - در کار وی چشم‌پوشی نکنند و عیب و نقص و نارسائی کار او را

نکته به نکته باز نمایند و بدو یاد آور شوند. چه معتقد است که از یک تن هیچگاه کاری تمام و رسا بیار نمیآید و از چشم‌پوشی و خاموشی هرگز کار کسی به درستی و تمامی نمیگراید.

جلیل دوستخواه

تهران . دهم خرداد ماه ۱۳۴۱

سرود مزدیسنا

شعر از: استاد ابراهیم پورداود آهنگ از: غلامحسین مین‌باشیان

بامداد شد، بانگ زد خروس از سرای شه، بر زدند کوس
چرخ شست نَک، روی آبنوس موبدا تو هم، خیز و روی شو
خوان: «آشَم وَهُوَ»، گو: «یَئَا أَهْو»
گو: «یَئَا أَهْو»، خوان: «آشَم وَهُوَ»
خیز موبدا، آتشی فروز پرده سیه، زین زبانه سوز
کیش باستان، زنده‌دان هنسوز ز ایزدی فروغ، بر متاب رو
خوان: «آشَم وَهُوَ»، گو: «یَئَا أَهْو»
گو: «یَئَا أَهْو»، خوان: «آشَم وَهُوَ»
از سر آمده، دور روزگار دین فرهی، مانده یادگار
نامه کهن، ز آن خودشمار گفته نیا، اندر آن بجو
خوان: «آشَم وَهُوَ»، گو: «یَئَا أَهْو»
گو: «یَئَا أَهْو»، خوان: «آشَم وَهُوَ»
تا جهان ز مهر، شاد و خرّم است تا نگار را، زلف در هم است
تا ز زاله بر، لاله شبنم است راه کج مرو، سوی چه مپو

(۱) «آشَم وَهُوَ» و «یَئَا أَهْو» واژه‌های آغاز دو نیایش از نیایش‌های آیین «زرتشت» است و ترجمه فارسی آنها به ترتیب چنین میشود:

الف - راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [راست کردار] و خواستار بهترین راستی است.

ب - «زرتشت» بزرگ - از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه] کردار خویش [کردار] نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریازی «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

HYMNE

VON

Poure-Davoud

Moderato *Very Slow* *Sehr langsam* G. H. Mynbaschian
Gesang
Singing

Bâm - dâd shod bâng za - deh kh - rouss az sa - ra - yeh shah

mf
Klavier:
Piano

bar za dand kouss char - khe shosh-ta nak rou - yé âbi - nuss

f

خوان: «آشَم وُهو»، گو: «یَتا اَهُو»

گو: «یَتا اَهُو»، خوان: «آشَم وُهو»

راست بایدت، بود و مرد کار پهلوان منش، روز کار زار

در ستیزه با، دیو نا بکار چون نیای خود، پاك و نیک خو

خوان: «آشَم وُهو»، گو: «یَتا اَهُو»

گو: «یَتا اَهُو»، خوان: «آشَم وُهو»

خواهی ار خوشی، رنجه دار تن کوش و سرنگون، ساز اهرمن

تساز بند وی، وارهد وطن وانگهی پی، نام و آبرو

خوان: «آشَم وُهو»، گو: «یَتا اَهُو»

گو: «یَتا اَهُو»، خوان: «آشَم وُهو»

ار به دل ترا، مهر اندر است ار ز دشمنان، در بر اخگر است

ار ز بوم خود، شور در سر است نوش ساغری، زین کهن سبو

خوان: «آشَم وُهو»، گو: «یَتا اَهُو»

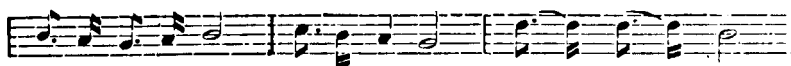
گو: «یَتا اَهُو»، خوان: «آشَم وُهو»

رو متاب از این، گنج شایگان سر میبچ از این، پند باستان

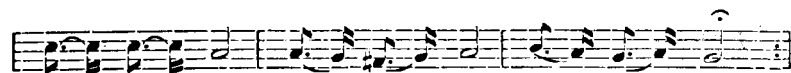
راستی شنو، راستی بخوان راستی بجو، راستی بگو

خوان: «آشَم وُهو»، گو: «یَتا اَهُو»

گو: «یَتا اَهُو»، خوان: «آشَم وُهو»



mo - be dà to ham khi - zo rouy shou khân a - shem vo - hou



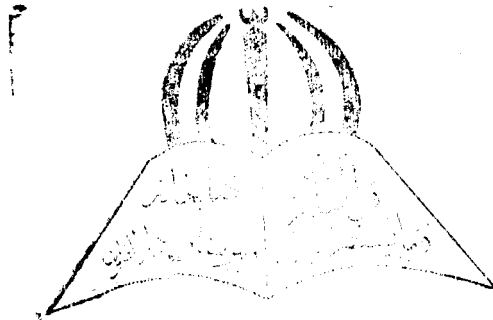
gou ya - thâ a - hou gou ya - thâ - a - hou khân a - shem vo - hou.



«زرتشت» سرود یگانگی میخواند و مرا که
خود شاعر و سرود سازم بی اختیار به سوی نغمه
آسمانی خود جلب میکند.
(رابیندرا نات تاگور)

چو یک چند گاهی بر آمد بر این
درختی پدید آمد اندر زمین
از ایوان «گشتاسب» تا پیش کاخ
درختی گشن بیخ و بسیار شاخ
همه برگ او پند و بارش خرد
کسی کو چنان بر خورد کی مُرد؟
خجسته پی و نام او «زرد هشت»
که اهریمن بد کنش را بکشت...

(دقیقی)



دفتر کیم

گاتاها

«گائاه» یا سرودهای «زرتشت» کهن‌ترین بخش «اوستا»ست. این بخش خود پاره‌ئی از «یسنا»ست که چون سروده خود «زرتشت» – پیامبر مزدیسنا – ست ویژگی دارد و همواره جداگانه از آن نام برده و در دفتر جداگانه نوشته‌اند.

از آن گذشته «گائاه» شعر است و زبان آن با زبان دیگر بخشهای «اوستا» و دیگر پاره‌های «یسنا» در آهنگ و در واژه‌ها و شیوه نگارش یکسان نیست و بسی کهن‌تر از آنهاست.

هر یک از بخشهای «یسنا» را یک «ها» یا «هات» مینامند و «گائاه» هفده هات از هفتاد و دو هات «یسنا» را در بر دارد.

هر یک از هاتهای «گائاه» دارای چندین بند است و از روی شماره و وزن شعرهایی که در این بندها آمده، آنها را به پنج دسته بخش کرده‌اند و هر دسته یک «گائا» خوانده میشود و نام جداگانه دارد. نام هر یک از پنج سرود «گائاه» از نخستین واژه‌ئی که آن «گائا» بدان آغاز میشود گرفته شده است جز «گائا» «کیکم» (اَهونَوَد) که نامش از نیایش «یتا اهوَوَئیریو...» – که روزی در سر این «گائا» جای داشته و اکنون در پاره ۱۳ هات ۲۷ «یسنا» جای دارد – گرفته شده. واژه «گائاه» در «اوستا» Gāthā و به معنی «سرود» است. در زبان سنسکریت نیز این واژه به همین صورت و همین معنی بکار رفته. در زبان پارسی میانه (پهلوی) Gās و جمع آن Gāsān است.

در «ودا» – نامه دینی برهمنان – «گائاه» شعرهایی است که پس از گفتارهای نثری آمده باشد. در نامه‌های دینی بودائیان نیز چنین است. از «گائاه‌های» «زرتشت» نیز پیداست که دنباله گفتارها و اندرزهای منشور بوده اما امروز از آن گفتارها چیزی در دست نمانده است و اگر

برخی از بخشهای این سرودها بی آغاز یا بی انجام یا از هم گسیخته
مینماید از این روست.

گفتیم که هر یک از پنج سرود «گائاه‌ها» دارای چندین «هات» و هر
«هات» دارای چندین بند است. اینک شماره و چگونگی این «هات»ها
و بندها را باز مینمائیم:

۱- اَهورَوَ گائا (ahunavad gatha) دارای هفت هات (یسنا -

هات ۲۸ - ۳۴) و صد بند است و هر بند آن سه شعر شانزده هجائی دارد و
درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجاست (۷ + ۹).

۲- اُشتَوَد گائا (Oštavadgatha) دارای چهار هات (یسنا -

هات ۴۳ - ۴۶) و شصت و شش بند است و هر بند آن پنج شعر یازده
هجائی دارد و درنگ میان هجاها پس از چهارمین هجاست (۷ + ۴).

۳- سَپَنَتَمَدَنّا (Sepantmadgatha) دارای چهار هات (یسنا -

هات ۴۷ - ۵۰) و چهل و یک بند است و هر بند آن چهار شعر یازده
هجائی دارد و درنگ میان هجاها پس از چهارمین هجاست (۷ + ۴).

۴- وُهوخِشَتَرَنّا (Vohuxstargatha) دارای یک هات

(یسنا - هات ۵۱) و بیست و دو بند است و هر بند آن سه شعر چهارده
هجائی دارد و درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجا - یعنی درست در
میان - است (۷ + ۷).

۵- وَهیشَتَوایشَتَنّا (Vahištoištgatha) دارای یک هات

(یسنا - هات ۵۳) و نه بند است و هر بند آن چهار شعر دارد: دو کوتاه و
دو بلند.

الف - شعرهای بلند، نوزده هجائی است و درنگ میان هجاها

یک بار پس از هفتمین هجا و بار دیگر پس از چهاردهمین هجاست

(۵+۷+۷).

ب -- شعرهای کوتاه، دوازده هجائی است و درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجاست (۵+۷).

از آنچه گذشت دانستیم که شیوه بیان «گاتاها» نوعی شعر است که آنرا شعر هجائی^۱ مینامند.

* * *

«زرتشت» -- پیامبر مزدیسنا -- در این سرودهای دل‌انگیز و جاودانی به زبانی شاعرانه و با شور و بلند نظری یک شاعر جهان بین و پاک سرشت اصول آیین بزرگ خویش را به کوتاهی هر چه تمامتر بیان میدارد.

خواننده «گاتاها» نمیتواند به همه گوشه‌های آیین «مزدیسنا» بنگرد و همه چیز آنرا دریابد؛ اما میتواند چشم انداز دلنواز پاکی و راستی و آزادگی را ببیند و به شوق آرمیدن در سایه شاخسار پر بار آیین ایرانی گام پیش‌گذارد و رهنوردی آغاز کند.

«گاتاها» کهن‌ترین دفتر یا دیوان شعر ایرانی است که از گیرودار هزار آشوب و توفان اهریمنی و چنگال دیوان ناپاک و بدسرشت رهائی یافته و به یادگار به ما رسیده است. شعرهای این دفتر کهن سراسر ستایش پاکی و نیکی و آزادگی و بهروزی و شادکامی مردم است.

اهونود کاٹا

یسنا. هات. ۲۸.

۱

ای «مزدا»! ^۱ به هنگام نیایش با دستهای برافراشته برای همه
آفرینش «سپند مینو» ^۲ خواستار رامش و پناه و شادمانیم.
ای «اردیبهشت»! ^۳ [خواستار آنم] که «بهمن» ^۴ و «گوشورون» ^۵ را
خشنود توانم ساخت.

۲

ای «مزدا اهورا»! به دستیاری «اردیبهشت» - که به پاکان و نیکان
گشایش دهد - آبادی دو جهان خاکی و مینوی ^۶ را به من که با منش نیک
به تورو میآورم، ارزانی دار.

۳

ای «اردیبهشت»! ترا و «بهمن» و «مزدا اهورا» و «سپندارمذ» ^۷ را -
که برای پاکان و دینداران، کشور جاودانی مینوی را بیاراید - به شیوه
نو آیین سرود و درود میگوییم.

(۱) «مزدا» و «اهورا» و «مزدا اهورا» و «اهورا مزدا» همه نام خداوند و پروردگار بزرگ آیین
«زرتشت» است که در سه مهین فرشتگان و ایزدان جای دارد. در «گاتاها» تنها سه صورت
نخستین از این نام بکار رفته است. «اهورا مزدا» در لغت به معنی «سرور دانا» است. (۲) سپند مینو:
خرد پاک آفریدگار. گاه این نام در سر نام مهین فرشتگان (امشاسپندان) جای میگیرد. (۳) نام
دومین تن از مهین فرشتگان است که نمایندگی راستی و پاکی «اهورا مزدا» در جهان مینوی و
نگاهبانی آتش در روی زمین بردوش اوست. (۴) نام یکمین تن از مهین فرشتگان است که نماینده
اندیشه نیک و خرد و دانائی «اهورامزدا» و عهده دار آموختن گفتار نیک به انسان است. (۵) روان
چارپایان یا فرشته‌ئی که نگاهبانی چارپایان سودمند با اوست. (۶) جهان مینوی: جهان دیگر،
جهان زیرین، جهانی که آدمی پس از مرگ بدان میرسد (۷) «سپندارمذ» که در فارسی «اسفند»
گوئیم، نام چهارمین تن از مهین فرشتگان است. معنی این نام «پارسائی و فروتنی پاک» است.
این فرشته در جهان مینوی نماینده دوستداری و بردباری و فروتنی «اهورامزدا» و در جهان خاکی
نگاهبان زمین و خرمی و آبادانی آنست و او را مادینه پنداشته برای دل گرم ساختن مردم به کار
کشاورزی و آبادانی زمین، دختر «اهورامزدا» خوانده‌اند چنان که «آذر» را هم برای ارج گذاشتن
و بزرگ داشتن، پسر «اهورا مزدا» نامیده‌اند.

آنگاه که شما را به یاری خوانم مرا یاری دهید.

۴

من بر آنم که به یاری «بهمن» روان^۱ مردم را نگاهبانی کنم؛ چه از پاداش «مزداهورا» برای کردار نیک، آگاهم.
تا بدان هنگام که تاب و توان دارم مردمان را به آیین راستین رهنمون خواهم بود.

۵

کی فرا میرسد آن روزی که من بتوانم «اردیبهشت» و «بهمن» و بارگاه پر فرّ و شکوه «اهورا» و پیروان و فرمانبران «مзда» را به دیدگان خود بنگرم؟
من بدین مهین گفتار، زیانکاران و دیوپرستان را به راه آورم تا به دین راستین بگروند.

۶

ای «مзда»! بیا منش نیک و بخشایش پایدار راستی از گفتار خویش به «زرتشت» ارزانی دار.
ای «اهورا»! پناه و یاور نیرومند و زبردستی به ما بخش تا در ستیزه با دشمن چیره شویم.

۷

ای «اردیبهشت»! بهره و پاداش و شادکامی منش نیک به «گشتاسب»^۲ ارزانی دار.
ای «سپندارمذ»! خواهش و نیاز او را برآور.

(۱) روان: یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است که پس از مرگ نیز جاودان میماند.
(۲) یکی از پادشاهان دودمان کیانیان بوده که بنا بر داستانهای شاهنامه و نوشته های «اوستا» هم - زمان با «زرتشت» و پذیرنده و یاری کننده آیین وی بوده است.

ای «مзда»! ای پادشاه! به پیامبر خویش یارائی آن ده که سرود ستایش ترا روا کند.

۸

ای بهتر! از تو بهتری خواستارم. ای «اهورا»ی با بهترین راستی دمساز! برای «فرشوستر»^۱ دلیر و برای خویش و برای هر آن کس که او را ببخشائی، منش نیک هماره جاودان خواستارم.

۹

ای «مзда اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! نباید از برای این منش نیک که خواستار آنیم، شما را آزرده کنیم. باید بکوشیم که سرود و ستایش خویش را پیشکش شما سازیم. شماست که پیش از همه، مردمان را کامروا میسازید و از جهان مینوی برخوردار میکنید.

۱۰

ای «مзда اهورا»! آن دانایانی را که در راستی و منش نیک سزاوار شناختی، آرزو بر آور و کامروا کن؛ چه میدانم سخن و خواهش برای رستگاری نزد تو کار ساز و سود بخش است.

۱۱

ای «مзда»! چون من راستی و منش نیک را جاودان نگاه خواهم داشت، تو نیز با خرد خویش به من بیاموز و به زبان خود باز گوی و مرا آگاه ساز که جهان نخستین چگونه است.

(۱) Faraštustar: وزیر گشتاسب، برادر «جاماسب» - یکی دیگر از وزیران گشتاسب - و یکی از یاوران «زرتشت» بوده است.

یسنا . هات ۲۹

۱

«گوشورون»^۱ به بارگاه آفریدگار روی آورد و خروش برداشت و
بنالید که:

«مرا به چه کار آفریدید؟ کیست آن کس که مرا پدید آورد؟
خشم و ستم و سنگدلی و گستاخی و زور مرا به ستوه آورد!
ای آفریدگار!
مرا جز تو نگاهبان دیگری نیست؛
اینک بهروزی و شادکامی برزیگران را به من ارزانی دار!»

۲

آنگاه، آفریدگار چارپایان از «اردیبهشت» پرسید:
«کدامین کس را میشناسی که بتواند برای چارپایان چراگاه و
کشتزاری سزاوار پدید آورد و از آنان پاسداری کند؟
چه کسی را برای نگاهبانی چارپایان بر میگزینی که بتواند
دروغ و خشم را باز دارد؟»

۳

«اردیبهشت» به آفریدگار پاسخ داد:
«در جهان برای چارپایان نگاهبان بی آزار و آیین شناسی نیست!
مردمان نمیتوانند دریابند که [باید] با زیردستان رفتاری بسزا
کنند.

در میان مردمان، نیرومندتر از همه آنست که مرا بخواند و من به
یاری او بشتابم ...

۴

«مзда» بهتر به یاد دارد که پیش ازین مردمان و دیوان چه کردند و پس از این چه خواهند کرد.
داد پدید آوردن در جهان سزاوار «اهورا»ست و ما نیز چنان خواهیم که او خواهد.»

۵

– «اینک روان من^۱ و چارپایان بارور بر آنند که با دستهای بر افراشته آفرین خوانیم و نیایش کنیم و از «مзда» خواستار شویم:
چنان کند که از دروغ پرستان و دیوان به شبانان و پارسایان، آسیب و گزندى نرسد.»

۶

«مзда اهورا»ی آیین شناس، خود با فرزاندگی به «گوشورون»^۲ گفت:
«برای چارپایان، پاسدار و نگاهبانی از میان ایشان نیست؛ چه آفریدگار، آنان را برای شبانان و برزیگران بیافرید تا روزیشان فراخ و زندگیشان خوش باشد.»

۷

«مзда اهورا»ی با راستی دمساز، در جهان از برای چارپایان فراخی روزی پدید آورد تا مردمان به فرمان وی از آنها بهره‌ور گردند.
آنگاه «گوشورون»^۲ روی به «بهمن» آورد و پرسید:
«ای «بهمن»! چه کسی را در میان مردمان می‌شناسی که پاسدار چارپایان تواند بود؟»

(۱) گوشورون. (۲) نگاه کن به ص ۳۲.

«بهمن» گفت:

«یگانه کسی که من میشناسم - که آیین ما را پذیرفته - «زرتشت - سپیتما»^۱ است.

ای «مزدا»!

اوست که اندیشه ما و دین راستین را در جهان بگستراند. از این رو گفتاری دلپذیر بدو دادیم.»

«گوشورون» بنالید که:

«چگونه بجای شهریاری توانا که آرزوی منست، به آوای نارسای یک نگاهبان ناتوان دل خوش دارم؟

کی فرا خواهد رسید آن هنگام که مرا یاوری زبردست پدیدار گردد؟»

[«زرتشت» گفت:]

«ای «اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! چارپایان را نیرومند گردانید و مرد توانائی را بر آنها بگمارید که بتواند خانمان خوب و رامش و آسودگی پدید آورد.

ای «مزدا»!

من نیز بر آنم که تو نخستین پدیدآورنده چنین مردی هستی.

راستی و منش نیک و شهریاری کجاست؟

هان! ای مردم! مرا بپذیرید و آیین بزرگ مرا دریابید تا راستی و

(۱) «سپیتما» یا «سپیتما» یا «اسپیتما» یا «سپنتمان» نام خانوادگی «زرتشت» بوده است.

منش نیک و شهریاری به شماروی آورد.

ای «اهورا»!

اکنون برای پاسداری خواست تو بر پای ایستاده‌ام.

یسنا. هات ۳۰

۱

اینک آنچه را که هر مرد دانائی باید به یاد بسپارد، برای آنان
که گوش شنوا دارند و خواستار شنیدنند باز می‌گویم^۱
از ستایش و نیایش «اهورا» و آفرین «بهمن» سخن می‌گویم.
از رستگاری و شادمانی آن کس که سخنم را خوب به یاد سپارد و
بکار بندد سخن می‌گویم که به دیدار راستی و فروغ مینوی کامیاب
خواهد شد.

۲

پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز آنچه را بهتر است با گوشهای
خویش بشنوید و دوگانگی میان دو آیین (آیین «مزدا» و کیش «اهریمن»)
را با منش روشن باز شناسید و دریابید که سرانجام گردش روزگار به سود
ما پایان خواهد پذیرفت.

۳

در آغاز دو گوهر همزاد^۲ در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد
پدیدار شدند. در این میان، بیک اندیشان گوهر راستین را بر گزیدند و
بدانیشان گوهر دروغین را.

(۱) «زرتشت» سخن می‌گوید (۲) «سپند مینو» و «اهریمن» که دو گوهر آغازین جهان هستی بشمار
می‌آیند و نخستین، سرچشمه نیکی و راستی و پاکی و دومین، مایه بدی و دروغ و پلیدی است.

۴

چون این دو گوهر به هم رسیدند از گوهر نخستین، کاخ پر شکوه هستی بر افراشته شد و از دومین، سرای تیره نیستی بنیان گرفت. در پایان روزگار نیز دوستداران راستی و نیکی در بارگاه مینوی از بخشایش و فروغ «اهورا» کامیاب خواهند شد و پیروان دروغ و بدی در دوزخ سیاه و تیرگی اهریمنی فرو خواهند افتاد.

۵

از این دو گوهر آغازین، «سپند مینو» - که گوئی آسمان بی کرانه جامه‌ئی است رسا بر بالای برازنده او - و همه آنان که شادمانه به آیین بهی در آیند و با کردار ستوده خویش «مزدا اهورا» را خشنود سازند، راستی و کردار نیک را برگزیدند و «اهریمن» دروغ پرور، دروغ و کردار بد را برگزید.

۶

دیوان^۱ نیز بدی را از نیکی و دروغ را از راستی باز نشناختند و هنگامی که با هم در گفت و شنود بودند، فریب در آنان راه یافت بدانسان که منش بد را برگزیدند.

آنگاه همه با هم به [دیو] خشم روی آوردند تا [به دستیاری وی] زندگی مردم را تباه کنند.

۷

(۱) «دیو» در اصل به معنی «خداوند» و «پروردگار» است اما «زرتشت» گروه خداوندان آریائی پیش از خود را که آیینشان با آیین وی ناسازگار بود «دیو» خواند و از پیروان «اهریمن» بشمار آورد.

کسی که به گوهر راستی و نیکی بگرود، «شهریور»^۱ و «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ» او را یاری و استواری دهند و در کوشش در راه راستی و بر انداختن دروغ، پشت و پناه وی باشند؛ چنان که در روز پسین از آزمایش آهن^۲ سرافراز برآید و در برابر دروغ پرستان، نخستین کسی باشد که به سوی بهشت جاودان گام بردارد.

۸

ای «مзда»!

در آن زمان که هنگام بسزا رسیدن گناهکاران و دروغ پرستان فرا میرسد، «بهمن» کشور جاودانی مینوی ترا برای پاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و بدی و پیروزی راستی و نیکی کوشیده‌اند میگسترد و می‌آراید.

۹

ای «مзда»!

ما خواستاریم از آن کسان باشیم که زندگی [را] دگرگون کنند.
ای «اردیبهشت»! ای مهین فرشتگان!
همراهی و یاوریتان را به ما ارزانی دارید؛ آنچنان که اندیشه‌ها [ما] هماهنگ بماند و دو دلی در ما راه نیابد و همگان نیک را از بد باز شناسند.

۱۰

آری در آن هنگام که راستی پیروز گردد و دروغ شکست خورد؛

(۱) نام سومین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که نمایندگی شهریار و توانائی «مзда» در جهان مینوی و پاسداری فلزها و دستگیری و فریادرسی بینوایان بر روی زمین کار اوست
(۲) آزمایش آهن و آذر فروزان، آزمایشی است که در روز رستاخیز برای باز شناختن مزداپرست از دیو پرست صورت میگیرد.

آنان که نیکنامی جستند، به پاداشی که بدیشان نوید داده شده است در
سرای نیک «بهمن» و «مزدا» و «اردیبهشت» به یکدیگر پیوندند.

۱۱

هان ای مردم!

اگر آیین فرو فرستاده «مزدا» را دریابید و از آسایش و رامش
جاودانی پیروان راستی و نیکی و رنج و زیان دیر پای دروغ پرستان
آگاه شوید؛ آینده به کام شما خواهد بود.

یسنا . هات ۳۱

۱

[ای «مزدا»! ای مهین فرشتگان!]

به یاد فرمان شما سخنانی را که برای دروغ پرستان و تبه‌کنندگان
جهان راستی تلخ و ناگوار و برای دلدادگان «مزدا» خوشایند و گوار است،
باز خواهم گفت:

۲

هان ای مردم!

چون شما خود راه راست را نتوانید دید و برگزید، «مزدا اهورا» مرا
داور هر دو گروه (مزداپرستان و دیوپرستان) برانگیخت و به سوی شما
فرستاد تا راه راست را به شما بنمایم و همه با هم زندگی را بر پایه دین
راستین بسر ببریم.

«مزدا اهورا» خود مرا می‌شناسد و گواه درستی آیین منست.

۳

ای «مزدا»!

تو خود با زبان خویش سزایی که در آیین راستین برای نیکوکاران
و گناهکاران باز نهاده‌ای، برگوی تا بدانم و همه زندگان را به آیین
پاکان و راستان فراخوانم.

۴

ای «بهمن»!

هر آنگاه [که] «اردیبهشت» و «مرداد» و «سپندارمذ» و «اشی»^۱ و
همه مهین فرشتگان به یاری خوانده شوند؛ برای خود خواستار [یک]
شهریاری نیرومندم تا از پرتو فره و فزایش آن بر دروغ چیره شوم.

۵

ای «بهمن»!

مرا از بهترین پاداشی که از دین راستین به من خواهید داد آگاه
ساز تا دریابم و به یاد سپارم که چرا به من رشک می‌برند.
ای «مرداد اهورا»!
مرا از آنچه خواهد شد و آنچه نخواهد شد بیاگاهان.

۶

بهترین پاداش ارزانی آن خردمندی باد که مرا از گفتار دین
راستین دربارهٔ رسائی و جاودانگی کشور «مرداد» - که «بهمن» برای او
خواهد بر افراخت - آگاه سازد.

۷

آن که در آغاز به آراستن فردوس پر فروغ - که بهترین سرشت
را داراست - بیندیشید؛ کسی است که از خرد خویش آفریدگار
راستی است.

(۱) aži: فرشته توانگری و پاداش است. art و ard صورتهای دیگری از همین نام است.

ای «مزدا»!

تو فردوس را با نیروی مینوی خویش برافرازی.

ای «اهورا»!

تو در پایان زندگی گیتی نیز چنانی که در آغاز آفرینش بودی.

۸

ای «مزدا»!

آنگاه که ترا به چشمان خود دریافتم، در نهاد خویش به تو اندیشیدم: که توئی نخستین و پسین هستی و پدر منش نیک؛ که توئی دادار درستین راستی؛ که توئی داور کردارهای جهان.

۹

ای «مزدا اهورا»!

آنگاه که به چارپایان آزادانه راه دادی تا به کشاورز گرایند یا به چادرنشینان پیوندند؛ «سپندارمذ» و خرد مینوی پدیدآورنده چارپایان از آن تو بود.

۱۰

پس [چارپایان] از آن میان، کشاورز گله پرور - آن پاسبان منش نیک - را خدایگان خویش دانستند.

ای «مزدا»!

چادرنشین بیابان گرد (که به کشاورزی نپردازد) هر چند بکوشد، از پیام نیک [تو] بهره نیابد.

ای «مزدا»!

آنگاه که تو در آغاز جهان روان ما را آفریدی و از منش خویش

به ما خرد بخشیدی، آنگاه که جان در کالبد ما دمیدی. آنگاه که پیام
ایزدی و کردار نیک را به ما نمودی تا هر کس آزادانه آیین پذیرد؛

۱۲

همان گاه دروغ گفتار بسان راست گفتار و نادان مانند دانا از
درون منش خویش بانگ برداشت و هر یک از آن دو گوهر مردم را به
آیین و کیش خویش فرا خواند.

«سپندارمذ» هماره از روان آن کس که هنوز سرگردان است و در
برگزیدن آیین دلی استوار ندارد، در پرسش است و به یاری او میرسد.

۱۳

ای «مزدا»!

تو از هر آن کردار آشکار و نهان که در روز بازخواست پرسند یا
هر آن گناه خرد و نا چیز که از پی آن از آرایش رهائی جویند به درستی
آگاهی و با دیدگان روشن خویش نگران آنی.

۱۴

ای «اهورا»!

از تو میپرسم: از آنچه رفت و آنچه خواهد آمد، از درود و نیایشی
که پاکدین را باید و مزدی که پاکان و ناپاکان را شاید.

ای «مزدا»!

این همه در روز پسین چگونه خواهد بود؟

۱۵

ای «مزدا»!

از تو میپرسم: سزای آن کس که دروغ پرست ناپاک را به شهریاری
برساند، چیست؟

ای «اهورا»!

[از تو میپرسم:] پاد افره آن بدکنشی که مایه زندگی خویش را
جز به آزار کشاورزان درست کردار و چارپایان بدست نیاورد، چیست؟

۱۶

ای «مزدا اهورا»!

از تو میپرسم: آیا آن نیک اندیشی که براستی برای افزونی
بخشیدن به نیروی خانمان و روستا و کشور کوشاست، مانند تو خواهد
شد؟

ای «مزدا اهورا»!

آن کس به کدامین کردار و در کدامین هنگام چنین خواهد شد؟

۱۷

ای «اهورا»!

برترین پیرو راستی و بزرگترین گراینده به دروغ کیست؟
دانائی باید [تا] دانائی را بدین پرسش پاسخ گوید و بناگاهاند.
مباد که ازین پس نادان کسی را بفریبید!
ای «مزدا»!

تو ما را آموزگار منش نیک باش.

۱۸

مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرا دهد؛
چه [آن سیاهکار] به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی رساند.
[هان ای مردم!]
ساز نبرد کنید و [دروغ پرستان] را [با جنگ و ستیز] از مرز و بوم
خویش برانید!

۱۹

ای «اهورا»!

به [گفتار] آن کس باید گوش فراداد که به راستی اندیشیده است؛ بدان خردمندی که درمان بخش زندگی است؛ بدان کس که تواند در برابر آذر فروزان بدانسان که باید، سخن راست و استوار بر زبان راند

ای «مزدا»!

پاداش و پادافره مزدپرستان و دیوپرستان را بهنگام بخش کن!

۲۰

آن کس که به سوی پیرو راستی آید در آینده از نگون بختی و تیرگی دیر پای ناگوار و بانگ «دریغا» بدور ماند.
[هان] ای پیروان دروغ!

چنین است روزگارتان؛ اگر کردار و دین شما، شما را بدانجا کشاند!

۲۱

«مزدا اهورا» پادشاهی و خدا یگانی رسای خویش و دمسازی پایدار با رسائی و راستی و توانائی و منش نیک و جاودانگی را به کسی بخشد که در اندیشه و کردار، دوست و یاور اوست.

۲۲

این نیک اندیش^۱ در برابر کسی که با منش خویش از او آگاه شود، پیدا و آشکار است. اوست که باگفتار و کردار خویش، راستی و کشور جاودانی مینوی «مزدا» را نگاهبانی میکند.

(۱) مقصود از نیک اندیش «زرتشت» است.

ای «مزدا اهورا»!

اوست که کار گز ارترین یاور تو خواهد بود.

یسنا. هات ۳۲

۱

ای آزادگان! ای برزیگران! ای پیشوایان! ای دیوان! برای شادمانی و خشنودی «مزدا اهورا» باید به گفتار و آموزش من گوش فرا دهید و فرمانبر باشید. [آزادگان و برزیگران و پیشوایان به پاسخ «زرتشت» میگویند:] — [ما] بر آنیم که بسان گماشتگان و فرمانبران تو، بد خواهان و ناپاکان را دور برانیم.

۲

«مزدا اهورا» — آن خداوندیگانه دارای منش نیک، آن یار نیک، آن راستی درخشان — از توانائی خویش بدانان پاسخ گفت: — شما را برای پارسائی بی آلاشی که دارید برگزیدیم که از [ویژگان] ما باشید.

۳

ای دیوان!

شما همه از تخمه «منش زشت»^۱ هستید و آن کس که دیر زمانی شما را میپرستد از دروغ و خودستائی است. شما از دیر باز بدین کردارتان در «هفتمین بوم»^۲ نامبردار شدید.

(۱) آنگره مینو یا اهریمن (۲) بنا بر اعتقاد پیشینیان، جهان هفت اقلیم یا بوم یا کشور داشته و چنان که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری و جاهای دیگر آمده، سرزمین ایران هفتمین بوم بشمار میآمده است.

۴

از آن هنگام که شما فرمان میرانید، بدترین فرمانها را روا میدارید.
آن کسان را که از منش نیک دور شوند و از خرد «مزدا اهورا» و
راستی روی برتابند باید «دوستان دیوان» نام نهاد

۵

ای دیوان!

شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده‌ئی که «اهریمن»
به شما و پیروان دروغ آموخت، مردم را از زندگی خوب و جاودانی
گمراه میکنید و فریب میدهید!

۶

ای «اهورا»!

هر چند [«گرهم»]^۱ از بسیاری گناه بلند آوازه گردید؛ تو پاداش
و پادافره هر کس را به یادداری و با بهترین منش از آن آگاهی.
ای «مزدا»!

فرمان تو و دین راستین [در روز پسین] در کشور مینوی داده
خواهد شد.

۷

[مرد] دانا نباید به هیچ‌یک از گناهان دست یازد. رستگاری و
بهره‌وری از پاداش نیک، چنان که همگان شنیده‌اند، به [آزمایش]
آهن گداخته^۲ باز بسته است.

ای «مزدا اهورا»!

تو از سرانجام گناهکاران، آگاه‌تری.

(۱) grahma: یکی از پیشوایان کیش دیوپرستی یا پیامبر دروغ پرستان بوده است.

(۲) نگاه کن به ص ۴۰

از گناهکاران شناخته شده، [یکی] «جم ویونگهان»^۱ است - کسی که برای خشنودی مردم گوشت خوردن بدانان آموخت - ای «مزدا»!

چنان کن که من^۲ از این گناهکاران نباشم و از گروه بزهگران بدور مانم.

آموزگار بد، گفتار را تباه میکند و با بدآموزی خویش، خرد زندگی را از این که با منش نیک توانگر گردد و ارج و شکوه یابد، باز باز میدارد.

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! بدین سخنان که از دل و جانم بر میآید به نزد شما گله گزارم.

اوست^۳ که گفتار را تباه کند؛ که از چارپا و خورشید به زشتی یاد کند (چنان که با دو دیده توان دیدن) که بخرد و دانا را پیرو دروغ شمارد؛ که زمین کشت شده را بسان بیابان کند؛ که بر روی پیرو راستی تبرزین کشد.

دروغ پرستانند که زندگی را تباه کنند [و] بسی اندیشند تا کدبانوان و کدخدایان را از رسیدن به بخشایش ایزدی باز دارند. ای «مزدا»!

آنان پیروان راستی را از بهترین منش روگردان سازند.

(۱) Vivanghān نام پدر «جمشید» است. برای داستان جمشید نگاه کن به ص ۲۹۴ به بعد.
(۲) زرتشت (۳) آموزگار بد.

۱۲

آنان مردم را با گفتارشان از بهترین کردار روگردان کنند.
«مзда» به آنان که چارپا را با خروش شادمانی به خون میکشند،
نفرین میفرستد.

آنان «گرهم»^۱ و یاران وی و «کرپن»^۲ و شهریارِ خواستاران
دروغ را بر گزیده و به خود برتری داده‌اند.

۱۳

چون رستاخیز فرارسد «گرهم» و همه ویرانگران جهان به دوزخ
— آن سرای اندیشه ناپاک — فرود آیند.

ای «مзда»!

آنگاه این ناپاکان به آرزوی رسیدن پیامبر تو — که آنان را از
نگریستن به بهشت (سرای راستی) باز خواهد داشت — ناله و خروش
بر آورند.

۱۴

دیر زمانی است که «گرهم» و «گوی»^۳ها برای ستم و آزار
رسانیدن به وی خرد و پایگاه خویش را فرو نهاده‌اند؛ چه آنان بر آن
سرنده که دروغ پرست را یاری کنند.

آنان پیروانشان را به کشتن چارپایان و ادار میکنند و میگویند که
بدین پیشکش خونین، [هوم] مرگ زدای را به یاری بر می‌انگیزند.

(۱) نگاه کن به ص ۴۸ (۲) Karapan : نام گروهی از پیشوایان دیوپرستان بوده است. (۳) Kavi: به معنی خدیو و سردار و فرمانده است و در اینجا «زرتشت» سران و بزرگان آریائیان دیوپرست را بدین نام میخواند. (۴) «زرتشت» haoma (۵) (برابر Soma در نزد هندوان) نام نوشابه‌ئی است که از گیاهی به همین نام میگرفته‌اند و در جشنها و نیایشهای دینی مینوشیده‌اند و «مرگ زدای» صفت آنست. پیداست که «هوم» را نیز بسان ایزدان و فرشتگان به یاری میخوانده‌اند. در اینجا «زرتشت» از این نوشابه به زشتی یاد میکند و آنرا مینکوهد اما (بقیه پاورقی در ص بعد)

۱۵

«کَرِپَن» ها و «کوی» ها در روز پسین از همان کسانی که امروز به آزارشان میکوشند و در زندگی آزادشان نمیگذارند آسیب خواهند دید و آن ستمدیدگان به خانمان منش نیک (بهشت) راه خواهند یافت.

۱۶

بهترین چیزها، آموزش مرد پارسائی است که از روی دریافت و تیز هوشی باشد.

ای «مزدا اهورا»!

مرا بر آن کس که به آزار بیمم دهد توانائی ده و چیره گردان ؛ آنچنان که پیروان دروغ را از آزار رسانیدن به یارانم باز توانم داشت.

یسنا . هات ۳۳

۱

آنچنان که در آیین نخستین زندگی آمده است، [در روز پسین] داور با پیرو راستی و پیرو دروغ و آن که در نزد وی کردار درست و نادرست بهم آمیخته است، از روی راستی و داد و با درست‌ترین کردار رفتار کند.

۲

آن کس که با اندیشه و گفتار و کردارش به دروغ پرست زیان

(پاورقی مانده از صفحه پیش):

در یسنا هات ۹ (ص ۱۱۳ همین کتاب) خواهیم دید که «هوم» ستایش میشود. این دگرگونی یقیناً بر اثر نفوذ برخی از آداب و رسوم دیرین آریائی است در آیین زرتشت که در زمانی دیگر پس از «زرتشت» صورت گرفته است.

رساند یا آن که پیرو دروغ پرستان را نیکی آموزد و به دین راستین رهنمون گردد، کام و خواست «مزداهورا» را بر آورد.

۳

آن کس که برای پیروان راستی - آزادگان و پیشوایان و کشاورزان و شبانان - خواستار نیکی و بهتری باشد، سر انجام روزی به چمن راستی و منش نیک^۱ راه خواهد یافت.

۴

ای «مزدا»!

منم که با پرستش تو [زنگار] نا فرمانی و بدمنشی را [از] دلها بزدایم و آزاده را از [چنگ] خیره سران و کشاورز را از همسایگان دروغ پرست و پیشوارا از نکوهندگان و سرزنش گران و چمن چارپایان و کشت زار را از دست گماشتگان بیدادگر و نابکار برهانم.

۵

ای «مزدا»!

در آن هنگام که در راه درست راستی و کشور منش نیک، نزد کسانی که «مزداهورا» همنشین آنهاست. زندگی جاودان یابم؛ «سروش»^۲ از همه بزرگتر ترا به یاری خوانم.

۶

منم آن پیشوا که به آیین راستین، راه درست را [به مردم] پیاموختم. اینک از «بهمن» خواستار آموختن برزیگریم تا با منش نیک

(۱) جهان مینوی (۲) ایزد فرمانبری و شنوائی است و پاسبانی آفریدگان نیک «مزدا» به هنگام شب با اوست.

بدان کار دست در زنم.

ای «مزدا اهورا»!

بدین امید، مرا آرزوست که «بهمن» و «اردیبهشت» را دیدار کنم و با ایشان به گفتگو بنشینیم.

۷

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای بهتران!

به سوی من آیید و [فروغ] خود را آشکار کنید تا بجز «مغان» مردم دیگر نیر به گفتار من گوش فرا دهند. باید رادیها [و بزرگواریها] نیایشگران در میان ما آشکار و پیدا باشد.

۸

ای بهمن»!

دادخواهی مرا که به سوی تو میآورم، فراشناس.

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

درود [و آفرین] مرا که به پیشگاه شما میآورم باز شناسید!

ای «خرداد»! ای «امرداد»!

بخشایش پایدارتان را به ستایش و نیایش من ارزانی دارید!

۹

ای «مزدا»!

خرد [پاك] تو و رامش دو یار راستی افزای تو (خرداد و امرداد) به آن

(۱) «خرداد» به معنی «رسانی و برازندگی» و نام پنجمین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی کمال و رسانی «اهورا» و در جهان خاکی نگاهبانی آب بر عهده اوست. (نا گفته نماند که از نظر اهمیتی که آب دارد فرشتگان و ایزدان نگاهبان دیگری نیز به نگاهبانی آن گماشته شده‌اند که از آنها گفتگو خواهیم کرد) (۲) «امرداد» به معنی «جاودانگی و بی‌مرگی» و نام ششمین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی دوام و جاودانگی «مزدا» و در جهان زیرین پاسداری از گیاه کار اوست.

کس که از آیین من پیروی کند و راه نیکی و راستی در پیش گیرد،
بهترین منش را ارزانی دارند.
ما (پاکدینان) از یآوری آن دو (خرداد و امرداد) - که روانشان
یگانه است - برخوردار گردیم.

۱۰

ای «مردا»!

همه خوشیها [و شاد کامیها]ی زندگی را که از آن تست (آنها که
بود و هست و خواهد بود)، به خواست خود [در] همین جهان به ما
ببخش.

به دستیاری «بهمن» خوشی ما را بر افزای.
به دستیاری «شهریور» و «اردیبهشت» تن ما را راستگار گردان.

۱۱

ای «مرداهورا»ی تواناتر! ای «سپندارمذ»! ای «اردیبهشت»
جهان افزای! ای «بهمن»! ای «شهریور»!
به [گفتار] من گوش فرا دهید:
آنگاه که هنگام پاداش هر کسی فرا رسد، از آمرزش و بخشایش
دریغ موزید!

۱۲

ای «اهورا»!

به من روی آور: از «سپندارمذ» توش و توانم ده؛ از پاکتر روان
مرا - به پاداش نیک - زور و نیرو ده؛ از «اردیبهشت» نیرومندترین
زبردستی و از «بهمن» بخشایش به من ده!

۱۳

ای «اهورا»! ای «سپندارمذ» به سرشت، راستی آموز! ای دور

بینند [گان!]

برای نگاهداری من چیزهای بیمانند کشورتان (جهان مینوی) را
چون منش نیک به من ارزانی دارید.

۱۴

«زرتشت» زندگی و اندیشه و گفتار و کردار نیک و برگزیده
خود، و فرمانبری و توانائی دین راستین را به بارگاه «مزدا» پیشکش
می‌کند.

یسنا . هات ۳۴

۱

ای «مزدا»!

ما خواستاریم که اندیشه و گفتار و کرداری که تو بدانها [زندگی]
جاودانی و [جهان] راستی و کشور رسائی ارزانی خواهی داشت، به ما
ببخشی.

۲

ای «مزدا»!

مرد پارسا^۱ که روانش به راستی پیوسته است، اندیشه و کردار
مردم نیک منش و پاکدین را با سرودهای ستایش به پیشگاه نیایش تو
آورد.

۳

ای «اهورا»! ای «اردیبهشت»!

شما را «میزد»^۲ با نیایش پیشکش آوریم تا همه جهانیان را از

(۱) زرتشت (۲) Mayazd: پیشکشهای خشک و غیر آبکی که برای ایزدان و فرشتگان میبردند

منش نیک در کشور جاودانی بهره‌مند سازید.

ای «مزد»!

نیک اندیش همواره از بخشایش تو برخوردار است.

۴

ای «اهورا»!

از «آذر» تو که از نیروی راستی بهره‌ور است، از آن نیرومندی که در فرمان [راستین] یاد شده است، خواستاریم که آشکارا به دوستان رامش [و شادکامی] دهد و به خواست تو دشمنان را رنج [و ناکامی] رساند.

۵

ای «مزد»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!

اینک که به شما پیوستم، برای پناه بخشیدن به بینوایان چه شهریاری و توانگریشی در کردار دارید؟
ما همه زیانکاران و دیوان و مردم [دروغ پرست] را رها کردیم و از ایشان جدا شدیم.

۶

ای «مزد»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!

چون شما براستی [توانا و نیرومند] هستید، این برای من نشانه آنست که خواهم توانست کار این جهان را برگردانم و دگرگون سازم؛
آنچنان که شادمانتر و با پرستش و نیایش به سوی شما آیم.

۷

ای «مزد»!

داد مردان تو — پیمان شناسان نیک منشی که با همه آزار و رنج دشمنان،

مردم را به هوشیاری از آموزش دین راستین بهره‌ور سازند - کدامند؟
ای «اردیبهشت»!
جز تو کسی را نشناسم. مرا [و همه نیک اندیشان را] پناه ده.

۸

ای «مزدا»!
[پیشوایان دیوپرستان] به کردار پر آسب و گزندخویش، ما
[مزدا پرستان] را بیم دهند.
[پیشوای دیوپرستان] از من توانا تر است و با آیین تو دشمنی
میورزد.
آنان که به دین راستین نیندیشند در روز پسین از [بهشت جاودان]
بدورند.

۹

ای «مزدا»!
آن کسان که «سپندارمذ» را - که نزد دانا ارجمند و بزرگوار
است - با کردار ناستوده بیازارند، بر منش نیک دست نیابند و آیین
راستین، چندان از ایشان دور است که بدان از ما.

۱۰

ای «مزدا اهورا»!
خردمند [ما را] به دریافت کردار و منش نیک و [ستایش]
«سپندارمذ» کار ساز - آن یار راستی - و امید به کشور مینوی تو، اندرز
داد.

۱۱

[ای «اهورا»]!

رسانی و جاودانگی تو در دو جهان چون نیرویی مینوی بکار آید.
کشورهای «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ» استواری و نیرو
برافرازند.

ای «مزدا»!

تو آن کس را که با بد خواه تو در نبرد و ستیز است بدینسان
پیروز میگردانی.

۱۲

ای «مزدا»!

آیین تو چیست؟ خواست تو چیست؟ ستایش و پرستش تو
کدامست؟

این همه را فراگوی تا [مردم] بشنوند!
آن پاداشی را که «اشی» [به کسان] خواهد داد باز گوی!
ما را از راه هموار منش نیک آگاه ساز!

۱۳

ای «اهورا»!

آن راه منش نیک [را] که به من گفتی [بازنمای!] — آن راه هموار
و خوب ساخته شده راستی که روان «سوشیانتها»^۱ از آن به سوی پاداشی
که به نیک اندیشان نوید داده شده (پاداشی که بخشش تست) خواهند
خرامید —

(۱) Sošyānt به معنی رهاننده و نام سه تن از واپسین رهاندگان آیین راستی به ویژه سومین آنهاست که در هزاره‌های یکم و دوم و سوم پس از «زرتشت» از تخمه وی به جهان خواهند آمد و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهائی خواهند بخشید. در اینجا این واژه به معنی کلی «رهاننده» بکار رفته است نه به معنی نام ویژه آن رهاندگان سه گانه.

آری، ای «مزدا»!

این پاداش آرزو شده را از کنش و منش نیک در زندگی جهانی
به آنان که برزیگرند و گله و رمة خوب پرورند، ارزانی خواهی داشت.
چه این در آیین تست ای «اهورا»! – آن آیین بخردی – که از
راستی گشایش دهنده برزیگران [و شبانان] است.

ای «مزدا»!

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیاگاهان!
ای «اهورا»! ای «بهمن»! ای «اردیبهشت»!
مرا با توانائی خود از آن ستایشی که وام بندگان است، آگاه
سازید تا زندگی به خواست شما خرم و تازه گردد.

اشتود گاٹا

یسنا . هات ۴۳

۱

به کام دل خواهانم که «مзда اهورا» ی برآورنده آرزوها به هر
کس، آنچه را خواستار است، ارزانی دارد.
ای «سپندارمذ»!

به نیروی پایدار رسیدن و از راستی بهره‌ور بودن و شکوه پاداش
و زندگی [با] منش نیک را به من ببخش .

۲

ای «مзда»!

آن را که آرزوی فرودس است، از پاك‌ترین خرد آگاه تو فردوس
ارزانی باد و آنچه از همه [چیز] بهتر است: بخشش منش نیک و
شادمانی زندگی دیر پای که تو [روز] همه روز به دستیاری «راستی»
خواهی داد، از آن او باد!

۳

از «به» به «بهتر» گرایاد آن مردی که در این زندگی جهانی و در
[آن] زندگی مینوی ما را به راه راست سود [بخش] رهنمون گردید^۱:
راه درستی [که] در سر انجام آن «اهورا» و آفریدگان پاك وی آرمیده‌اند.
ای «مзда»!

آن راد مردی که بسان تو خوب شناسا و پاك است، [راهنمای]
ما شد.

۴

ای «مзда»!

(۱) مقصود «زرتشت» است .

ترا [در جهان مینوی] توانا و پاك شناختم.

آنگاه كه پاداش [و پادافره] به دست بر میگیری و به پیرو راستی
و پیرو دروغ میدهی، از گرمای «آذر» تو - كه نیرویش از راستی است -
نیروی منش نيك به من روی خواهد نمود.

۵

ای «مزداهورا»!

آنگاه كه نخستین بار ترا در جهان مینوی نگرستم، پاك
شناختم [و دانستم] كه چگونه كردارها و گفتارها را مزد خواهی داد:
پاداش نيك به [گفتار و كردار] نيك و پادافره بد به [گفتار و كردار]
بد.

تو در پایان گردش آفرینش، با هنر خویش [بدان را از نيكان باز
خواهی شناخت].

۶

ای «مزدا»!

در آن هنگام كه باز پسین روز فرا رسد، تو با «سپندمینو» و
«شهریور» و «بهمن» - كه از كردارش در جهان راستی می افزاید - بدر
خواهی آمد.

«سپندارمذ» مردمان را از فرا رسیدن هنگام داوری آگاه خواهد
ساخت - آن داوری «سپندمینو» كه هیچكس نتواند فریبی در آن راه
دهد -

۷

ای «مزداهورا»!

در آن هنگام كه «بهمن» به سوی من آمد و از من پرسید:

« کیستی و به کدامین کس باز بسته ای و در روز بازپسین با کدامین نشان، خود و زندگی خود را خواهی شناساند؟ »
ترا پاک شناختم.

۸

آنگاه بدو گفتم:

« منم » زرتشت « که دشمن دروغ پرست و پناه نیرومند پیرو راستی خواهم بود تا در روز رستاخیز کشور دلخواه جاودانی از آن من گردد. »
ای « مزدا »!

تا هنگامی که میستایم و میسرایم [همچنان دشمن دروغ و یاور راستیم].



ای « مزدا اهورا »!
در آن هنگام که « بهمن » به سوی من آمد و از من پرسید:
« چگونه در روز بازپسین خود را باز خواهی شناساند؟ »
ترا پاک شناختم [و بدو پاسخ گفتم]:

« با دهش [آن] نیایش [که] به نزد « آذر » تو [میگزارم]. تا بدان هنگام که بتوانم به راستی خواهم اندیشید [و] خود را به « دین راستین » باز خواهم شناساند.

۱۰

[ای « زرتشت »!]

دین راستین مرا بنگر که من و « سپندارمذ » آنرا همی خوانیم تا به نزد ما آید.

اینک، آنچه را خواهی پرسید از ما بپرس که پرسش تو، پرسش

[مرد] نیرومندی است و آن کس که [تو از او میپرسی] توانائی دارد [که]
تو [پرسنده] نیرومند را [پاسخ گوید و] کامروا کند.

۱۱

ای «مزدا اهورا»!

آنگاه که «بهمن» به سوی من آمد و نخستین [بار] از سخنان تو
آموزش یافتم، ترا پاك شناختم. آیا [شور و] دلدادگی من به هنگام
رسانیدن آیین تو به مردمان - آن آیینی که به من گفתי بهترین آیین
است - مایه رنج و آزار من خواهد گشت؟

۱۲

آنگاه که به من فرمان دادی :

«برای آموختن دین راستین بپاخیز و به راستی گرای!»
پیش از آراسته شدن کشور مینوی [و پیش از آن که] «سروش» به
به همراه «اشی» توانگر بدر آید و پاداش و پادافره به نیکوکاران و
بزهگران رساند، بی هیچ نا فرمانی به راستی گرویدم.

۱۳

ای «مزدا اهورا»!

آنگاه که «بهمن» برای باز شناختن خواهش من [از تو] به سوی من
آمد، ترا پاك شناختم.

[ای «مزدا»!]

آن زندگی جاودان - که هیچکس ترا به بخشش آن ناگزیر
نمی تواند کرد - آن هستی آرزو شده را که در کشور [مینوی] تو نوید داده
شده است، به من ارزانی دار.

۱۴

اگر [در] همین جهان خاکی یاری و پناه ایزدی تو از من دریغ

نشود و به دستیاری «اردیبهشت» از شهریاری و توانائی مینوی برخوردار
گردم، بپاخیزم و با همه پیروانم - که گوش به فرمان آسمانی تو دارند -
در برابر بد خواهان و خوار دارندگان آیین تو بایستم و در بر انداختن
آنان بکوشم.

۱۵

ای «مزدا»!

در آن هنگام که «بهمن» و «توشنامییتی»^۱ به سوی من آمدند و به
من پیاموختند:
«مبادا چنان رفتار کنی که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را
ناخوش آید»،
ترا پاک شناختم.

۱۶

ای «مزدا اهورا»!

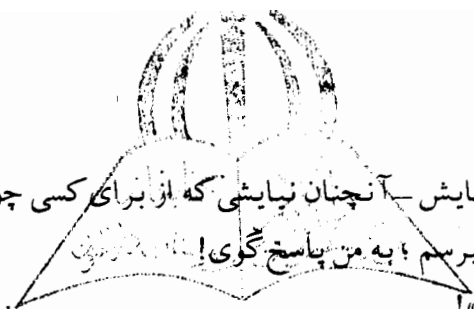
«زرتشت» خرد پاک ترا برای خویش برگزید.
[آنان که از دروغ روی برتابند] روان پاک برگزیده راستی را - به
پیکر آراسته و از زندگی و نیرو برخوردار - در کشور خورشید سان
«سپندارمذ» دریابند.
باشد که [سپندارمذ] به کردارهایی که از منش نیک مایه گرفته
است، پاداش دهد.

یسنا. هات ۴۴

۱

ای «اهورا»!

(۱) tušnā maiti فرشته نماینده منش آرام.



دریاره نیایش - آنچنان نیایشی که از برای کسی چون تو [شایسته]
است - از تو میپرسم؛ به من پاسخ گوی! ای «مزدا»!

کسی چون تو باید [چنین نیایشی را] به دوستی چون من بیاموزد و
به دستیاری «اردیبهشت» ارجمند، ما را یاری کند تا منش نیک بنزد ما
فرود آید.

۲

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به درستی به من برگو: چگونه مردمان در جهان
از پاداش کردار نیک بهره‌مند خواهند شد و آیا براستی بختیار و
کامیاب خواهند گردید؟

ای «مزدا»! ای «راستی»!

آن مرد پاک^۱، آن دوست و درمان بخش زندگی، نگران روزپسین
است [و به مردم نوید رستگاری می‌دهد].

۳

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: در آفرینش پدر نخستین راستی
کیست؟ کیست که خورشید و اختران را به گردش در آورد؟ از [نیروی]
کیست که ماه می‌فزاید و دیگر باره می‌کاهد؟

ای «مزدا»!

خواستارم [که] این [همه] و [بسا چیزهای] دیگر [را] بدانم.

۴

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چه کس زمین را در زیر و آسمانها را
بر فراز نگاهداشت که فرو نمی افتند؟ چه کس آبها و گیاهها را بیافرید؟
چه کس به بادها و ابرها تندی و شتاب بخشید؟
هان ای «مزدا»؛ دادار نیک منش؟

۵

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: کیست که روشنائی خوب کنش و
تاریکی را بیافرید؟ کیست که خواب خوب کنش و بیداری را بیافرید؟
کیست که بامداد و نیمروز و شب را — که برگزیدگان را پیمان فریاد
آورد — بیافرید؟

۶

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا براستی چنانست که من [به مردمان]
نوید میدهم؟ آیا «اردیبهشت» و «سپندارمذ» با کردار خود [پاکدینان را]
یاری خواهند کرد؟ آیا «بهمن» از سوی تو، کشور [مینوی] ترا [از آنما]
خواهد شناخت؟

۵

هان ای «مزدا»!

برای چه کس چارپای بارور خرمی بخش آفریدی؟

۷

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چه کس «شهریور» و «سپندارمذ»
ارجمند را بیافرید؟ چه کس با فرزانی پدر را دوستار پسر کرد؟
ای «مزدا»!

من بر آنم که تو و «سپندمینو» ی پاک را آفریدگار همه اینها
بشناسم.

۸

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه روان من به بخشایش شادی -
انگیز خواهد پیوست؟ - [من] آموزش ترا به یاد خواهم سپرد و آیین
زندگی را که از «اردیبهشت» و «بهمن» میپرسم به درستی درخواهم
یافت -

۹

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا من که دین مردم نیک اندیش را
از آلائش گناه میپردازم و آنان را به راستی رهنمون هستم، خواهم
توانست از سوی خداوندگار کشور [مینوی] مردم را به آن سرائی که
کسی چون تو ای «مزدا» با «اردیبهشت» و «بهمن» در آن غنوده است،
نوید دهم؟

۱۰

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا [مردم] بدرستی با گفتار و کردار
به دین من - دین با راستی پیوسته من که به جهانیان فزونی بخشد -
خواهند نگریست یا به امید بخشایشهای تو؟

۱۱

ای «اهورا»!

از تو میپرسم، به من برگو: آیا آنچنان خواهد شد که پارسائی

[و فرمانبری] به آن کسان که دین ترا بدیشان آموختم، راه یابد؟
منم نخستین کسی که به پیامبری برگزیده شدم. همه دیگران را
[که دشمن دین راستین هستند] به دیده بدخواهی خواهم نگریست.

۱۲

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: در میان گروهی که بدیشان سخن
میگویم، کیست که پیرو راستی است و کیست که پیرو دروغ است؟
کدام یک [از آنان] دشمن است؟ آن دروغ پرستی که برای بخشایش
تو با من ستیزه کند کیست؟ آیا نباید او را دشمن به شمار آورد؟

۱۳

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه [دیو] دروغ را از خود دور
توانیم کرد و به سوی [تیره دلانی] که از نافرمانی نمیخواهند با راستی
پیوند داشته باشند و از منش نیک اندرز بشنوند، توانیم راند؟

۱۴

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه دروغ را به دستهای [توانای]
راستی توانم سپرد تا آنرا به دستور آیین تو بر افکند و به دروغ پرستان
شکستی سترک دهد و برای آنان رنجها و ستیزها ببار آورد؟

۱۵

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا تو آن توانائی را داری که چون
دو سپاه ناسازگار^۱ بهم رسند، به دستگیری «اردیبهشت» مرا پناه دهی؟

(۱) مزدا پرستان و دیو پرستان.

ای «مзда»!

از روی پیمانی که تو بر آن استواری به کدام یک از دو سپاه
پیروزی خواهی بخشید؟

۱۶

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: کیست آن پیروزگری که پیروان آیین
ترا پشت و پناهست؟

ای «مзда»!

مرا آشکارا به برگماشتن آن سرور درمان بخش زندگی، آن که
فرمانبری و منش نیک بدو روی آور شده است، آن که تو خواستار اوایی،
آگاه ساز.

۱۷

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه کام دلم از پیوستن به تو بر
آید؟ چگونه گفتارم کارساز شود؟ آیا از روی آیین تو رسائی و
جاودانگی با آن کس که از راستی بهره ور است، در آمیزد

۱۸

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه آن مزد که به من نوید داده شده
است — ده مادیان و ده اسب و یک شتر — بسان رسائی و جاودانگی در
بخشش تو به دستیاری «اردیبهشت» به من ارزانی خواهد شد؟

۱۹

(۱) چگونگی این مزد روشن نیست. ظاهراً مزدی بوده که باید در برابر کاری به «زرتشت» داده
میشده است.

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آن کس که مزدی را نوید دهد و آن را
ارزانی ندارد، سزای او [در این جهان] چیست؟
از سزائی که چنین کسی را در جهان مینوی خواهد بود آگاهم.

۲۰

آیا هرگز دیوها، خداوندگاران خوبی بوده‌اند؟ آنان می‌بینند
که چگونه «کرَپَن»^۱ و «اوسیج»^۲ و «کوی»^۳ چارپایان را برایشان به
خون میکشند.
اینان چارپایان را از روی آیین راستین برای گشایش بخشیدن
به کشت و ورز نمی‌پرورند.

یسنا. هات ۴۵

۱

اینک سخن می‌گوییم، هان ای کسانی که از دور و نزدیک فراهم
آمده، خواستار آموزش دین راستین هستید، گوش فرا دهید و سخن مرا
بشنوید و به یاد بسپارید! گفتار من آشکار و هویداست:
مباد که آموزگار بد – آن دروغ پرست که [مردم را] با زبان
خویش به کیش بد فرا میخواند – زندگی را دیگر باره تباه کند.

۲

اینک از آن دو گوهر؛ آغازین زندگی سخن می‌گوییم:
گوهر پاك به گوهر پلید گفت: نه منش، نه آموزش، نه خرد و
آیین، نه گفتار و کردار و دین و نه روان ما با هم سازگار است.

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) usij: از پیشوایان دیوپرستان است. (۳) نگاه کن به ص ۵۰
(۴) سپند مینو و اهریمن.

۳

از آنچه «مزدا اهورا»ی دانا در آغاز زندگی به من گفت، سخن
میگویم:

آنان که در میان شما، بدان آیین که من اندیشم و گویم، نگروند
در پایان زندگی بهره‌شان دریغ و افسوس خواهد بود!

۴

از آنچه برای جهان بهتر است، سخن میگویم.
ای «مزدا»!

[من] به آیین راستین پیاموختم:

آن کس که جهان را بیافرید پدر برزیگر نیک منش اوست و
زمین دختر نیک کنش^۱ هموست.

«اهورا»ی بر همه نگران را نتوان فریفت!

۵

از آنچه «مزدا اهورا»ی پاکتر به من گفت سخن میگویم - سخنی
که شنیدنش برای مردم بهتر است -:

آنان که برای [خشنودی] من^۲ از او^۳ فرمانبرداری کنند از کردار
[او] منش نیک به رسائی و جاودانگی رسند.

از آن که از همه بزرگتر است سخن میگویم.

ای «اردیبهشت»!

او را ستاینده‌ام - او را که نیک خواه آفریدگانست -

«مزدا اهورا» با روان پاک خود، نیایشی را که من از منش نیک
پیاموختم، بشنود [و بپذیرد].

باشد که او با خرد خویش مرا از آنچه بهتر است بیاگاهاند!

(۱) سپندارمذ. نگاه کن به ص ۳۲ (۲) مزدا (۳) زرتشت.

۷

همه زندگان و همه آنان که بودند و خواهند بود از پاداش و پادافره‌ئی که در دست اوست^۱ خواهند دانست که در جاودانگی، روان پیرو راستی همیشه کامروا [وشادمان] و [روان]^۲ دروغ پرست [پیوسته] در رنج خواهد بود.

این را «مزدا اهورا» از کشور مینوی خویش بیافریند.

۸

[پاداش نیک] را با ستایش و نیایش دریاب.
آری اینک خواستارم که با چشم خویش بر راه کشور مینوی،
راه اندیشه و گفتار و کردار نیک، بنگرم.
از آن پس که به دستیاری «اردیبهشت»، «مزدا اهورا» را شناختیم،
نیایشهای خود را در بارگاه ستایش او فرو نهیم!

۹

[«مزدا»] را با منش نیک خشنود ساز – [«مزدا»] که به خواست
خویش به ما بهروزی و تیره روزی دهد –^۳ باشد که «مزدا اهورا» از راه
شناسائی خوب ما به منش نیک و به میانجی دین راستین و توانائی
خویش به ماکشت و کار دهد تا به چارپایان و کسانمان گشایش دهیم.

۱۰

[«مزدا»] را با درود پارسائی بزرگ دار – آن کس را که همیشه
«مزدا اهورا» خوانده شود – چه او از «اردیبهشت» و «بهمن» خود به ما
نوید داد که در کشور مینوی وی از رسائی و جاودانگی و دربار گاهش از
نیرو و پایداری بهره‌مند خواهیم بود.

(۱) مزدا (۲) نگاه کن به ص ۳۳ (۳) پاداش و پادافره روز رستاخیز را میگوید.

پس ای «مزدا اهورا»!

آن کس که از این پس دیوان و مردمان بد اندیش را که به خواری
بدو مینگرند، پست بشمارد، دین پاک و رهاننده آن سرور، دوست و
برادر و پدر وی خواهد بود.

یسنا . هات ۴۶

۱

به کدامین مرز و بوم روی آورم؟ به کجا، به کدام سرزمین بروم؟
سپاهیان و پیشوایان از من دوری گزینند و برزیگران مایه خشنودی
من نگردند.

فرامانروایان دروغ پرست کشور [با من ستیزه ورزند].

ای «مزدا اهورا»!

برگو، چگونه ترا خشنود توانم ساخت؟^۲

۲

ای «مزدا»!

من [خود] آگاهم که چرا ناتوانم: من خواسته [و دارائی] نا چیزی
دارم و کسانم اندک شمارند!

ای «اهورا»!

به [نزد] تو گله میآورم. تو خود [در کار من] بنگر و [مرا] یاری
بخش - آنچنان که یک دوست [یاری خود را] به دوستش ارزانی دارد -
مرا از دین راستین، از آنچه سرمایه منش نیک است، بیابا گاهان!

(۱) زرتشت (۲) در آیین هات «زرتشت» از تهبکاری و ستیزه جویی دیوان و دروغ پرستان و
نا استواری مردمان در پیروی از آیین راستین وی گله میکند و از «مزدا» یاری میخواهد.

۳

ای «مзда»!

کی با مداد روز [رستگاری] فرا میرسد [که] جهان با آموزش
فزایش بخش پر خرد رهانندگان، دین راستین بپذیرد؟
کیانند آنان که «بهمن» به یاریشان خواهد شتافت؟
ای «اهورا»!

من ترا برای آگاه شدن خویش برگزیدم.

۴

دروغ پرست! — آن بد نام تبهکار — راهبران دین راستین را از
پروردن چارپایان در روستا یا کشور باز میدارد.
ای «مзда»!

[خواستار] کسی [هستم] که [دروغ پرست] را از شهریاری بی بهره
کند. آن کس از پیشروان [زندگی] است که راه آیین نیک را بیاراید
[و هموار سازد].

۵

اگر دانائی، که خود پیرو دین راستین است، بتواند کسی از پیروان
دروغ پرستان را به راه راست آورد، باید برای نگاهداری او آزاده و
بزرگی را آگاه سازد تا بدان مرد به آیین راستین گرویده پناه دهد و
نگذارد همکیشان دیرینش بدو آزار رسانند.

۶

اگر آن آزاده که از او درخواست پناه دادن شده است، به یاری
برنخیزد و از پناه دادن دریغ ورزد، بی گمان آن مرد [دیگر] باره به
آفریدگان دروغ خواهد پیوست؛ چه او خود دروغ پرست و نیک خواه

دروغ پرستان است.

ای «اهورا»!

از همان نخستین روزی که دین بیافریدی، یک راستی پرست
دوست یک راستی پرست است.

۷

ای «مزدا»!

جز «آذر»^۱ و «بهمن» تو، که دین راستین از کردارشان رسا خواهد
گردید، آنگاه که دروغ پرست برای آزدن من آماده شود، چه کس یاور
و پشتیبان من خواهد بود؟

ای «اهورا»!

نهاد مرا از این دستور آگاه ساز!

۸

ای «مزدا»!

مبادا از کردار آن کس که در سر دارد به هستی من آسیب رساند،
به من رنجی رسد!

باشد که [زیان] آن کردار برگردد و بدو رسد، آنچنان که از
زندگی خویش بی بهره ماند و به زندگی بد دچار آید.

۹

کیست آن رادمردی که نخستین بار به ما آموخت تا تو
[آفریدگار] کار ساز و داور پاک درست کردار را بزرگ بداریم؟
[مردم] خواستارند که سخنان «ازدیبهشت» تو و آنچه
را «گوشورون»^۲ به «ازدیبهشت» گفت و از «بهمن» پرسید، بشنوند.

(۱) و (۲) نگاه کن به ص ۳۲.

۱۰

ای «مزدا اهورا»!

آن مرد یا زنی که آنچه را تو برای جهان بهتر دانستی بجای آورد، بهشت [جاودان] به پاداش درست کرداری وی بدو ارزانی باد! من با همه آن کسانی که به نیایش تو برگمارم، از پل «چینوت»^۱ خواهم گذشت.

«کرپن»^۲ ها و «کوی»^۳ ها – آنان که روان و نهادشان هنگام رسیدن به پل چینوت^۱ در هراس خواهد افتاد؛ آنان که همواره تا جاودان، یاران خانمان دروغ^۴ خواهند بود – برای تباه کردن زندگی، مردم را به کردارهای بد وادار میکنند.

۱۲

هنگامی که «اردیبهشت» از [پرتو] کوشش «سپندارمذ» – گشایش بخش هستی – به نوادگان و خویشان نامور «فریان»^۵ تورانی روی کند، «بهمن» آنان را بپذیرد و «مزدا اهورا» در روز پسین بدیشان رامش بخشد.

۱۳

کیست در میان مردم آن که «سپیتمان زرتشت» را از آمادگی خود [برای گسترش آیین راستین] خشنود کند؟ چنین کسی برازنده است که پرآوازه و نامبردار شود. «مزدا اهورا» به وی زندگی جاودان بخشد. «بهمن» هستی او را بر افزایش و ما او را دوست خوب دین راستین

(۱) cinvat یا cinvad در لغت به معنی آزماینده و باز شناسنده و در اصطلاح آیین «زرتشت» نام پلی است که روان در گذشتگان پس از مرگ از روی آن میگذرد و به بهشت یا دوزخ میرسد. در دین یهود و اسلام این پل را «صراط» نامیده‌اند. (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۵۰ (۴) دوزخ (۵) Faryān: نام پل خاندان تورانی است که پیرو آیین «زرتشت» بوده‌اند.

۱۴

ای «زرتشت»!

کیست آن پاکدینی که در [گسترش] آیین بزرگ مغ، دوست
[ویاور] تست؟

کیست آن کس که خواستار است بدین نام بلند آوازه گردد؟
- این کی «گشتاسب» است [که] در پایان کار [از] دین راستین
پشتیبانی خواهد کرد.
ای «مزداهورا»!

من کسانی را که تو در [سرای جاودانی فردوس] گرد هم خواهی
آورد، باگفتار [و] منش نیک، همی خوانم.

۱۵

ای «هچتسپیان»!^۱ ای «سپیتمانیان»!^۲

به شما میگویم که دانا را از نادان باز شناسید!

.....^۳

از این کردار است که شما راستی را به خود ارزانی دارید، آنچنان
که در نخستین آیین «اهورا» ست.

۱۶

ای «فرشوشترهوگو»!^۴

با این راد مردان^۵ به [سوی بهشت جاودانی] روی آور.

(۱) Hactasp: نام چهارمین نیای «زرتشت» بوده و ظاهراً «هچتسپیان» بستگان وی بوده‌اند.
(۲) Sapitamān: نام نهمین نیای «زرتشت» بوده و «سپیتمانیان» خویشان و کسان وی بوده‌اند.
(۳) يك شعر افتاده است. (۴) Farašuštar: نگاه کن به ص ۳۴ (۵) کسانی که در بند پیش
سخن از ایشان بود.

ماهر دو^۱ خواستاریم که آنان [در آنجا] خوش و شاد کام باشند:
آن جاکه راستی و پارسائی پیوسته و کشور جاودانی به کام منش نیک
است. جانی که «مزدا اهورا» برای افزایش آرام دارد.

۱۷

جانی که من از تو ای «جاماسب هوگو»^۲ و از فرمانبری و نیایش
[و] آمادگی تو [برای جانفشانی] در راه آیین راستین، نزد «مزدا اهورا»
– که به دستیاری «اردیبهشت»، اندرز گر کار آگاه، دانا را از نادان
باز شناسد – سنجیده سخن خواهم گفت نه ناسنجیده.

آن کس که در [پیروی از آئین] من پایدار است، من نیز بهترین
دارائی خویش را به دستیاری منش نیک بدو نوید دهم.

آن کس که با ما سر ستیزه کردن دارد [سزاوار] ستیزه [است].
ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

بدین سان خواست شما را [بر آورم و شما را] خشنود سازم.

این است فرمان خرد و منش من!

۱۹

آن کس که آنچه را به کام من سازگارتر است از روی دین درست
برای من بجای آورد، سزاوار پاداش است.

آن کس که جهان دیگر به وی ارزانی شده است، [در این جهان از]
یک جفت چارپای بارور و هر آنچه آرزو مند است [بهره مند باد]!

ای «مزدا»!

ای کسی که چاره سازتری! این [آرزو] را تو از برای من بر میآوری!

(۱) «مزدا» و «زرتشت» (۲) Iamâsb برادر «فرشوشتر» و داماد «زرتشت» بوده است. این هر دو
برادر وزیران «گشتاسب» بوده اند و Hvôgva نام خانوادگی آنهاست.

سپنتمد گاٹا

یسنا هات ۴۷

۱

[آن کس که] به [نزد] «سپند مینو» و دین راستین، اندیشه و گفتار و کردار نیک پیشکش آورد، «مزداهورا» رسائی و جاودانگی و توانائی و پارسائی بدو خواهد بخشید.

۲

آنچه را از برای «سپند مینو» بهتر است باید با گفتار و منش نیک و کردار [ستوده] بجای آورد. بدین [اندیشه و گفتار و کردار نیک] است که مردم خود را به «مزدا» - پدر راستی - نشان میدهند و [«مزدا»] ایشان را باز میشناسد.

۳

ای «مزدا»!

توئی پدر پاک «سپند مینو» - کسی که از پس پرسش و پاسخ با «بهمن»، چارپای خرمی بخش برای ما پدید آورد.
آنگاه «سپندارمذ» برای کشتزارش^۱ بدو رامش بخشید.

۴

ای «مزدا»!

دروغ پرستان از [فرمان] «سپند مینو» سر پیچیدند نه راستی پرستان.
آن کس که به بیش و کم [خرسند و] تواناست باید به راستی پرست
مهربانی کند و بدخواه دروغ پرست باشد.

۵

ای «مزداهورا»!

(۱) یعنی برای کشتزاری که از آن چارپاست و چارپا در آن میچرد.

تو به دستیاری «سپند مینو»، آنچه را بهتر است به راستی پرست
نوید دادی. آیا دروغ پرست - آن که با کردار و منش زشت بسر میرد
- بی خواست تو از [پاداش آن نوید] بهره ور خواهد شد؟

۶

ای «مزداهورا»!

بسا کسان که [خواهند] به آیین راستین بگروند و خواستارند
بشنوند که [در] هنگام آزمایش آذر به یاری «سپند مینو» و دستیاری
«سپندارمذ» و «اردیبهشت» پاداش و پادافره راستی پرستان و دروغ پرستان
را چگونه خواهی داد.

یسنا. هات ۴۸

۱

ای «اهورا»!

چون روز شمار [فرا رسد و] راستی بر دروغ چیره گردد - آنسان
که به دیوها و مردمان [گناهکار و پیرو دروغ] کیفری که از دیر باز
آگاهی داده شده است، برسد - آن کس که نیایشگر تست از بخشایش
تو برخوردار گردد.

۲

ای «اهورا»!

مرا از آنچه تو [بدان] آگاهی، آگاه گردان:

آیا [تواند بود که] پیش از فرا رسیدن روز بازپسین و کیفر یافتن
دروغ پرست در جهان مینوی، پیرو راستی [در همین جهان] دروغ پرست
را شکست دهد؟

[نیک] آشکار است که [پاسخ] این [پرسش] جهان را پیام نیکی

است.

۳

بهترین آموزش برای دانا آنست که «اهورا» ی نیکخواه پاك به
میانجی دین راستین بیاموزد.
ای «مزدا»!

[دانا باید] به دستیاری خردمنش نیک، آیین نهانی [ترا] دریابد.

۴

ای «مزدا»!

آن کس که گاه اندیشه و گفتار و کردار نیک و گاه اندیشه و گفتار
و کردار بد را پیرو باشد، زمانی به آیین راستین بگردد و روزگاری به
کیش دروغین روی آورد، در روز پسین به خواست تو [از دیگر مردمان
که به بهشت یا دوزخ در آیند] جدا گردد [و او را به همستکان
در آورند].

۵

ای «سپندارمذ»!

[چنان کن که] شهریاران خوب با کردار و آیین نیک پادشاهی
کنند.

مباد که شهریاران بد به ما پادشاهی کنند.

ای «سپندارمذ»!

[چنان کن که] برای مردم خانه و زندگی بهتر و برای چارپایان
چمن و چراگاه خوش فراهم آید.

۶

(۱) Hamastakān: برزخ، اعراف، جایی میان دوزخ و بهشت.

آری [«سپندارمذ»] به ما خانمان خوب و پایداری و نیرو داد و
 «بهمن» ارجمند برای چارپا چمن و چراگاه پدید آورد.
 «مزداهورا» در آغاز آفرینش گیتی به دستیاری «اردیبهشت»
 گیاهها [را] برویانید [و چراگاهها را بگسترانید]

۷

هان ای کسانی که خواستار پاداش منش نیک هستید! به دستیاری
 دین راستین – که مرد پاک یاور آنست – خشم را براندازید و ستم را از
 خود دور سازید.
 ای «اهورا»!
 چنین آفریدگانی که دارای منش نیکند [جاودانه] در سرای تو
 خواهند زیست.

۸

ای «مзда»!
 بخشش کشور نیک تو کدام است؟ پاداش تو کدام است؟ – آری
 پاداش برای من ای «اهورا»! – کدام است آن داوری آشکارای تو به
 میانجی «اردیبهشت»؟ کدام است آن سنجیدن کردارها به یاوری «بهمن»
 که پارسایان آرزومند آنند؟

۹

ای «مзда»! ای «اردیبهشت»!
 کی خواهم دانست که شما تواناتر از هر کسی هستید – تواناتر از
 آن که مرا به آسیب بیم دهد؟ –
 داوری «بهمن» را آشکارا به من باز گوید!
 رهاننده^۱ باید بداند که پاداش وی [برای دین گستری] چه سان

(۱) «زرتشت» خود را «رهاننده» میخواند.

خواهد بود.

۱۰

ای «مزدا»!

کی مردم پیام [مرا] خواهند شناخت؟
کی پلیدی این می^۱ را - که «گرپن»^۲ ها از روی کین و آهنگ
بد، شهریاران و سروران سرزمینها را بدان میفریبند - خواهی برانداخت؟

۱۱

ای «مزدا»!

کی راستی و پارسائی و کشور پر از کشتزارهای گسترده و آباد و
خان و مان خوب پدیدار خواهد شد؟
کیانند که [ما را] در برابر دروغ پرستان خونخوار رامش خواهند
داد؟

کیانند کسانی که منش نیک را باز خواهند شناخت؟

۱۲

ای «مزدا»!

اینانند^۳ رهانندگان کشورها که برای خشنودی آیین تو از منش و
کردار نیک و راستی پیروی کنند. اینان برافکنندگان خشم [و کوتاه -
کنندگان دست ستم و زورند].

یسنا . هات ۴۹

۱

اکنون دیرگاهی است که «بندو»^۴ بزرگترین ستیزه جوی با من

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) کسانی که در بند پیش سخن از ایشان رفت
(۴) Bāndva یکی از شهریاران «دیویسنا» و از دشمنان «زرتشت» و آیین وی بوده است.

است - منی که خواستارم گمراهان را از راستی خشنود گردانم -
ای «مزد‌ا»!

با پاداش نیک به سوی من آی و مرا پناه بخش!

ای «بهمن»!

«بندو» [را گرفتار مرگ ساز!

۲

اکنون دیرگاهی است که «بندو» - این آموزگار دروغین که از راستی سرپیچیده است و در اندیشه ندارد که «سپندارمذ» را به خود راه دهد و با «بهمن» به پرسش و پاسخ برخیزد - در سر راه من مانده است.

۳

ای «مزد‌ا»!

«راستی» برای سود بخشیدن در آیین ما نهاده شده است و «دروغ» برای زیان رسانیدن در کیش دروغین.

آرزو دارم که [همه گمراهان] به منش نیک پیوندند.

من [کسان را از] آمیزش با دروغ‌پرستان باز میدارم.

۴

آن بد منشانی که شبان نیستند و در میان شبانان بسر میبرند و با زبان خویش خشم و ستم می‌پرورند، کردار بد نزد ایشان افزون‌تر است و در روز بازپسین خانمان دیو - که جایگاه دروغ‌پرستان است - از آن ایشان خواهد بود.

۵

ای «مزد‌ا»!

کامیابی و گشایش [در زندگی] از آن کسی باد که روان خویش را

با «بهمن» پیوند دهد و به میانجی «اردیبهشت» با «سپندارمذ» شناسا شود.

ای «اهورا»!

با [چنین کسانی] به کشور [مینوی] تو در آییم.

۶

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

شما را به گفتن آنچه اندیشه خرد شما [گویای آنست] برانگیزم
تا درست باز شناسم که چگونه باید دین شما را [بگستریم].

۷

ای «مزدا»!

این [سخن] را «بهمن» و «اردیبهشت» بشنوند! تو خود نیز ای
«اهورا» گوش فراده! — کدام پیشوا و کدام سپاهی دادور [و آیین پذیر]
است که با [پذیرش دین] به کشاورز [برای گرویدن به دین راستین]
آوازه نیک دهد؟

۸

ای «مزدا اهورا»! ای هماره جاودان!

از تو خواهانم به «فرشوشتر»^۱ پیوستگی شادی بخش تر با
«اردیبهشت» بخشی و به من کشور نیک مینوی خویش را.
ای «اهورا»!

من و [فرشوشتر] خواستاریم که از فرستادگان تو بشمار آییم.

۹

«جاماسب»^۲ — نگاهبان [و یاور دین راستین] که از برای سود

(۱) نگاه کن به ص ۳۴ (۲) نگاه کن به ص ۸۰.

رسانیدن آفریده شده است - فرمانها را بشنود! راست گفتار با دروغ پرست در نیامیزد و در روز پسین روانهای به راستی پیوستگان از بهترین پاداش بهره ور گردد.

۱۰

ای «مзда»! ای توانای بزرگ!

منش نیک و روان پیرو راستی و نیایش و پارسائی و کوشش را در بارگاه تو نگاهداری کنم تا تو با نیروی پایدار [خویش] بر آن پاسبانی کنی.

۱۱

آن کسان که به فرمان شهرياران بدگردن نهند، بدمنش و بدگفتار و بدکردارند!

[در پایان زندگی] روانها [ی دیگر گناهکاران] آن پیروان دروغ را با خورشهای پلید پذیره شوند. آنان آشکارا به دوزخ - خانمان دروغ - در آیند.

۱۲

ای «اردیبهشت»!

یاوری تو کدام است؟

ای «بهمن»!

یاری [و پشتیبانی] تو برای من که زرتشتم و ترا به یاری همی خوانم چیست؟

ای «مزدا اهورا»!

من که باستایشها [ی خویش] به تو آفرین خوانم، این یاوری را از تو خواستارم:

- چیزی که در بخشش تو [از همه چیز] بهتر است.

یسنا . هات ۵۰

۱

آیا [پس از پایان زندگی] روان من از یاوری کسی برخوردار تواند بود؟

ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!

آنگاه که من شما را به یاری همی خوانم، جز شما و «مزدا اهورا» -
که به درستی شناخته شده است - کیست که [یاور و] نگاهدار منست؟

۲

ای «مزدا»!

چگونه [است حال] کسی که خواستار چارپای خرمی بخش است
و آرزو دارد که آن چارپا و کشتزار [ای خرم] از آن او شود؛ کسی که
از روی دین راستین، درست زندگی کند در میان بسیاری که به خورشید
نگرند؟

تو در روز شمار آنان را در بهشت - سرای هوشیاران - جای دهی.

۳

ای «مزدا»!

آنچه به دستیاری «اردیبهشت» و به میانجی «شهریور» و «بهمن»
نوید دادی، از آن او^۱ باد! - آن مردی که به نیروی «اشی»^۲ [دین راستین]
را در سرزمین همسایه دروغ پرست [بگسترد] و هستی را [از آبادانی
بهره ور سازد.].

۴

ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای «شهریور»!

(۱) ظاهراً کی کشتاسب را میگوید. (۲) نگاه کن به ص ۴۲.

اکنون شما را ستایش کنان پرستش میکنم تا [پیکر] نماینده
[کردارها] - که رادمردان در آرزوی آنند^۱ - در راه فرمانبرداران
[آیین راستین] به سوی «گرزمان»^۲ بایستد.

۵

آری، ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»!
از [بخشش] شما برخوردار شوم؛ چه شما به پیام آور خویش
مهربانید و با یاری آشکار، به يك جنبش دست، فردوس [را] به ما
ارزانی دارید.

۶

ای «مزدا»!
پیامبر نیایش گزار [تو] - «زرتشت»، آن دوست راستی - بانگ
بر آورده است:
- بشود که آفریدگار خرد، به میانجی «بهمن»، آیین خویش [را به من]
بیاموزد تا زبانم [جز به راستی نگردد و سخن نگوید]

۷

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!
اینک با [ستایش و] نیایش شما، اسبان تکاور و چُست و پهنانورد
و توانا برانگیزم تا بدانها فراز آید و به یاری من شتابید!

۸

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!
با سرودهای بلند آوازه [ئی] که به کوشش [من] پندیدار گشته

(۱) پس از مرگ کردار نیکمردان و پاکان به پیکر دوشیزه‌ئی زیبا در می‌آید و ایشان را به بهشت جاودان رهنمون می‌گردد و کردار دروغ پرستان به پیکر پتیاره‌ئی زشت نمودار میشود و آنان را به دوزخ میکشاند. (۲) Garzamān جهان برین: بهشت جاودان، جایگاه فروغ بی‌پایان «مزدا اهورا».

است و با دستهای برافراشته و نیایش پارسایان و هر آنچه از هنر
منش نیک به شمار آید، به شما روی آورم.

۹

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

آنگاه که به پاداش دلخواه خود دست یابم با کردار و منش نیک
و پرستش، ستایش کنان به سوی شما آیم.
از آن پس بکوشم تا نیک اندیش [پیرو دین راستین نیز] از پاداش
نیک [بهره] بگیرد.

۱۰

ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!

هر آن کردار نیکی که ورزیده‌ام و خواهم ورزید و هر آنچه
[در گیتی] به دیدگان [من] ارزش دارد [وزیبا و نغز است]، چون فروغ
[تابناک] خورشید و سپیده بامداد، همه برای نیایش شماست.

۱۱

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

خواستارم که ستایشگر شما خوانده شوم و تا بدان هنگام که
تاب و توان دارم چنین باشم.
دادار جهان از منش نیک چنان کند که [جهانیان] هر آنچه را به
خواست وی سازگارتر است، درست بجای آورند.

وهو خستر گاتا

یسنا . هات ۵۱

۱

ای «مзда»!

کشور نیک برگزیده [تو] (شایان‌ترین بهره‌راستی) از آن کسی خواهد بود که کوشش ورز دتا در کردارهایش بهتری بجای آورد.
اکنون بر سرِ آنم که این خواست [کسان] را بر آورم.

۲

ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «سپندارمذ»!

کشور [مینوی] تان را - که دارائی شماست - به میانجی «بهمن» به من و هر آن کس که نیایشگر [شما] ست، بنمایید.

۳

ای «اهورا»! ای «اردیبهشت»!

گوشهای شما باید به کسانی باشد که در گفتار و کردارشان به گفتارهای شما پیوستند.

ای «مзда»!

تو و «بهمن» نخستین آموزگار آنان هستید.

۴

ای «مзда»!

رنج دیدگان در کجا پاداش یابند و آمرزیده شوند؟ [مردمان] در کجا با «اردیبهشت» و «سپندارمذ» و «بهمن» و «شهریور» تو دمساز خواهند گردید؟

۵

اگر برزیگر نیک رفتار و با خرد، آن کسی را که داوری میان

[نیک‌اندیشان و بدکرداران را] به داورِ دانای درست‌کردار^۱ واگذار کرد، نیایش بگزارد، به راستی از [پاداش روز پسین و بخشایش «مزد»] بهره‌مند خواهد شد.

۶

«مزداهورا» به هنگام پایان گردش گیتی، آنچه را از نیک‌نیکتر است به کسی بخشد که خواست وی را بر آورد و آنچه را از بد‌بدتر است به آن کس دهد که وی را خشنود نسازد.

۷

ای آن‌که جانوران و آب‌ها و گیاهان [را] آفریدی! به دستیاری «سپندمینو»، جاودانگی و رسائی به من بخش.

ای «مزد»!

به میانجی «بهمن» توان و پایداری در داوری [واپسین به من بخش].

۸

ای «مزد»!

اکنون از دو چیز سخن می‌گویم – چه باید آن را به [هر] دانائی [باز] گفت – :

– آن خوشی که به راستی پرست خواهد رسید و آن بدی که برای پیرو دروغ [خواهد بود].

آری پیامبر شاد است که [بتواند] دین را به [هر] دانائی بنماید.

۹

ای مزد»!

(۱) داورِ دانای درست‌کردار که در روز پسین پاداش نیک‌اندیشان و پادافرهٔ بد‌کرداران را باز خواهد نمود «زرتشت» است.

از آن سزائی که با آذر فروزان و آهن گداخته^۱ به دو گروه
[مزدپرستان و دیوپرستان] خواهی داد، نشانی در جانها بگذار: سود
برای پیرو راستی و زیان برای پیرو دروغ!

۱۰

ای «مзда»!

جز [کوی]^۲ که زاده «اهریمن» و بدخواه مردمان است چه کس
خواستار تباه ساختن [کار] من است؟ «اردیبهشت» را به سوی خویش
فراخوانم تا با پاداش نیک از پی در رسد.

۱۱

ای «مзда»!

کیست آن مردی که دوست «سپیتمان زرتشت» است؟
کیست آن که از دین راستین اندرز پذیرد؟
کیست آن درست کرداری که از منش نیک به آیین مغ اندیشد؟
کیست «سپندارمذ»؟

۱۲

چاکر فرومایه «کوی»^۳ «زرتشت سپیتمان» را که در «گذرزمستان»^۴
اسبانش از سرما لرزان بودند [و ناچار فرود آمده بود] خشنود نساخت
[و پناه نداد].

۱۳

بدین سان نهاد دروغ پرست^۵ پاداش آشکار راه درست را برای

(۱) نگاه کن به ص ۴۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) یکی از گماشتگان و دست نشاندهان «کوی»
مورد نظر است. واژه‌نی که به «چاکر فرومایه» برگردانیدیم در اوستا به معنی «غلامباره» است
(بجاست گفته شود که سزای غلامباره در آیین «زرتشت» مرگ بی گفتگو است) (۴) گذر زمستان:
نام جایی است که «زرتشت» از آن می‌گذشته. (۵) همان گماشته «کوی».



خود تباه کرد.

روانش به هنگام هویدا شدن کردارها در سر پُل «چینوت»^۱ به هراس افتد، چه با کردار زیان [آور] خویش از راه راستی برگشت.

۱۴

«گرپن» ها برای آزاری که از گفتار و کردار خویش به چارپایان میرسانند فرمانبردار دستور و داد برزیگری نیستند.

ای «مзда»!

آن داوری [را] که در پایان در [بارۀ] خان و مان دروغ خواهی کرد، اکنون بجای آور.

۱۵

مزد [و پاداشی] که «زرتشت» برای «مغان»^۲ [و پیروان دین راستین] نوید داد [در آمدن به] «گرزمان»^۳ [است]. – [آنجا که] نخستین بار «مзда اهورا» بدان در آمد [و پرتو افکند]. – اینست آن رستگاری که من از پرتو منش نیک و راستی به شما نوید میدهم.

۱۶

«کی گشتاسب»^۴ با شهریاری [خویش] آیین «مغان» پذیرفت و راه منش نیک و آموزش «مзда اهورا» ی پاک راستی اندیش را برگزید. بدین سان کار به کام ما انجام گیرد.

۱۷

«فرشوشتر هوگو»^۵ پیکر بزرگواری به من بنمود.^۶

(۱) نگاه کن به ص ۷۸ (۲) پیشوایان دین «زرتشت» را «مغان» مینامیدند و در ادبیات فارسی این واژه به معنی همه پیروان آیین «زرتشت» آمده است. (۳) نگاه کن به ص ۹۲ (۴) نگاه کن به ص ۳۳ (۵) نگاه کن به ص ۳۴ و ۸۰ (۶) مقصود دختر «فرشوشتر» به نام «Hvōvi» است که «زرتشت» او را به همسری برگزید.

«مزدا اهورا» ی توانا آنچه را او خواستار است برای دین نیکش بدو ببخشد تا از توانگری راستی برخوردار گردد.

۱۸

«جاماسب هُوگو»^۱ این آیین [راستین] را چونان توانگریی [که از] فر [ة ایزدی بر آید] برای خود برگزید. آری او کشور بهمن را جویاست.

ای «اهورا»!

این بخشش را به من ارزانی دار که آنان^۲ در پناه تو باشند.

۱۹

«مدیوماه سپیتمان»^۳ از آن پس که [خود] در نهادش کسی را که در جهان میکوشد^۴ بشناخت، بر آن سر است که آنچه را از آیین «مزدا» در کردارهای زندگی بهتر می‌بیند [به مردم بیاموزد و ایشان را از آن] بی‌گهانند.

۲۰

ای کسانی که همه با هم همگام هستید^۵ با «اردیبهشت» با «بهمن» با «سپندارمذ»!

این بخشش را به ما ارزانی دارید که چون به هنگام نیایش شما راستاییم، «مزدا» بدانسان که نوید داده شده است یاری بخشد.

۲۱

مرد از پارسائی پاك گردد و از اندیشه و گفتار و کردار و دینش راستی برافزاید [و دین راستین گسترش یابد]. «مزدا اهورا» به میانجی

(۱) نگاه کن به ص ۸۰ (۲) جاماسب و دیگر باوران بزرگ دین. (۳) Madyumâh از خاندان «سپیتمان» (خاندان «زرتشت») و بنابر روایت سنتی پسر عموی «زرتشت» بوده و یکی از نخستین باوران دین «زرتشت» به شمار می‌آمده است. (۴) مقصود «زرتشت» است. (۵) مقصود مهین فرشتگان (امشاسپندان) است.

اوستا / ۱۰۱

«بهمن» کشور [مینوی خویش را] بدین مرد ارزانی دارد.
این پاداش نیک را آرزو میکنم.

۲۲

«مزدا اهورا» آن کس را که ستایش وی از روی راستی بهتر است،
میشناسد.

آنان را که بوده‌اند و هستند به نام میستاییم و با درود بدانان
نزدیک میشویم.

وهیشتوایش گاتا

یسنا . هات ۵۳

۱

بهترین دارائی که باز شناخته شده از آن «زرتشت سپیتمان» است که «مزدا اهورا» از پرتو راستی بدو خواهد داد: خرمی زندگی خوش جاودان .

[«مزدا» این پاداش را] به آن کسان که سخنان و کردارهای دین نیکش را بیاموزند و به کار برند [نیز خواهد بخشید .]

۲

[یاوران دین راستین چون] «کی گشتاسب»^۱ و پسر «زرتشت سپیتمان» و «فرشوشتر»^۲ که با اندیشه و گفتار و کردار [نیک «مزدا» را خشنود سازند و شادمانه به نیایش و ستایش وی ایستند و راه راست آن دین رهاننده را که «اهورا» فرو فرستاد بیارایند، [در خور همان پاداش مینوی هستند.

۳

ای «پوروچیست»^۳ از دودمان «هچتسب»^۴ و خاندان «سپیتمان»^۵! ای جوانترین دختر «زرتشت»! این [مرد]^۶ با منش نیک و راستی آزموده را از برای پیوند با تو برگزیدم. تو خود از خرد خویش راه پرس و پندگیر و پارسائی و نیک اندیشی خویش را بجای آور.

۴

(۱) نگاه کن به ص ۳۳ (۲) نگاه کن به ص ۳۴ و ۸۰ (۳) Pōuruçista : نام جوانترین دختر «زرتشت» است که سخن این بند بر سر زناشوئی اوست . (۴) نگاه کن به ص ۷۹ (۵) نگاه کن به ص ۳۷ (۶) جاماسب را میگوید که خود (زرتشت) برای همسری دخترش برگزیده است .

آری «پوروچیست» را به دلگرمی به دین راهبری کنم تا پدر و شوهر و برزیگران و آزادگان از آن پاکدین پاکدینان خشنود توانند شد.

«مزدا اهورا» برای دین نیک [و ستوده] اش تا جاودان پاداش درخشان منش نیک بد و ارزانی داراد!

۵

[ای «جاماسب»! ای «پوروچیست»!] شما را پند دهم و سخنانی به شما و همه دوشیزگان به شوی رونده گویم. آن را به یاد سپارید و در نهاد خویش نگاهدارید تا در کوشش برای رسیدن به زندگی [جاودان و شایسته] نیک نشان به کارتان آید:

شما باید در کار دین راستین بر یکدیگر برتری و پیشی جوید، چه مایه رستگاری و شادمانی و پاداش مینوی در این است.

۶

[هان ای مردان و زنان!]

[بدانید:] هر آن گشایش [و شادکامی که امروز] نزد پیروان دروغ می بینید [در روز پسین] از آنان باز پس گرفته خواهد شد و رامش [و خوشی از ایشان] بر خواهد گشت و برای آن دروغ پرستان آیین آزار جز وای و دریغ و خورش دوزخی چیزی نخواهد بود! شما [نیز اگر چون دروغ پرستان رفتار کنید] زندگی مینوی [آینده] خویش را [به دست خود تباه میکنید].

۷

تا بدان هنگام که کوشش و جوشی [در] راه دین پروری و آیین گستری در رگ و خون دارید مزد [و پاداش نیک آیین مغ را] - [در روز

پسین [که روان دورغ پرست [از گرانی بار گناه] با پشت خمیده از کنار
[شما خواهد گذشت] و نابود خواهد شد - از آن خویش دانید.
اگر امروز آیین مغ را فرو نهید [و به دروغ پرستان بگروید] فردا
بانگ دریغ و افسوس از شما بر آید.

۸

باشد که «مзда» شهریاران خوب [برانگیزد و به نیروی آنان]
بدکرداران را - که فریفته شده اند [و در جهان دیگر به پادافره کردار
ناپاک خویش آسیب بینند و ناله و] خروش بر آورند - [مرا این جهان
نیز] شکست دهد و [بدانان] گزند [رساند].
[باشد که «اهورا» به نیروی چنین شهریارانی] روستاها را رامش و
شادکامی بخشد.

زود باشد که [مзда] - آن که از همه بزرگتر است - [دروغ
پرستان] را به زنجیر مرگ و رنج گرفتار سازد.

۹

آن بدکیشانی که خواستار خوار شمردن ارجمند [ان و
برگزیدگان و پست شمردن آیین [راستینند] سزاوار تباهی و کیفر سخت
[در جهان دیگرند].

آن داور [و شهریار] درست کردار [ی که در همین جهان]، زندگی
و آزادی [دروغ پرستان را بگیرد] و رام و فرمانبردارشان سازد
کجاست؟

ای «مзда»!

تو آنی که شایستگی و توانائی [برانگیختن چنین شهریار
دادگر] و بهروزی بخشیدن به بینوایان درست کردار از آن تست.

د قردوم

يسنا



در سر آغاز «گائاه» سخنی از «یسنا» گفتیم و در اینجا نیز به آوردن یادداشتهای کوتاهی که خواننده را با این بخش از «اوستا» آشنا سازد بس میکنیم.

«یسنا» یکی از کهن‌ترین بخشهای نامه مینوی «اوستا»ست که هفتاد و دو بخش دارد و هر یک از این بخشها را در اوستا «hâiti» و در پهلوی و فارسی «هات» یا «ها» میگویند.

گفتیم که «گائاه» هفده هات از هفتاد و دو هات «یسنا»ست که چون زبان آن شعر و سراینده آن «زرتشت» است همواره از آنها جداگانه نام برده‌اند.

از هفده هات «گائاه» و بندهای هر یک، در آغاز این دفتر سخن گفتیم و خود «گائاه» را نیز به نگارش در آوردیم و در این جا دیگر نیازی به باز گفتن آن نیست.

از پنجاه و پنج هات بازمانده «یسنا» نیز هفت هات (۳۵ - ۴۱) را «haptang hâiti» گویند و از آنها جداگانه نام برند زیرا در زبان همانند «گائاه»ست جز آن که نثر است و گمان میرود در زمانی نزدیک به زمان نگارش «گائاه» نوشته شده است.

برخی از پژوهندگان، هات چهل و دوم را نیز دنباله این هفت هات به شمار می‌آورند اما زبان و موضوع آن با هفت هات یکسان نیست و باید زمان نگارش آنرا پس از دوره نوشتن هفت هات دانست.

این هشت هات (۳۵ - ۴۲) در میان هات ۳۴ (پایان «اهونودگات») و هات ۴۳ (آغاز «اشتود گائا») فاصله است.

همچنین هات ۵۲ در میان چهارمین و پنجمین گائا جای گرفته و «هوشبام» نام دارد و نیایشی است که در هنگام بامداد میخوانند.

موضوع هاتهای «یسنا» ستایش و نیایش «اهورا مزدا»، «امشاسپندان»، «ایزدان» و دیگر آفریدگان نیک اهورائی است.

ما از میان پنجاه و پنج هات «یسنا» سه هات ۹ و ۱۰ و ۱۲ را برگزیدیم و در این دفتر به نگارش درآوردیم. موضوع این سه هات داستانی تر و شیرین تر و برای خواننده‌ئی که بخواهد گزیده‌ئی از «اوستا» بخواند، دل‌انگیزتر از دیگر هاتهای «یسنا» است.

در هاتهای ۹ و ۱۰ «هَوم» (haoma) گیاه مقدسی که از فشرده آن نوعی آشامیدنی پدید می‌آوردند و در جشنها و نیایشهای دینی مانند شراب مینوشیدند، موضوع گفتگوست.

پیش از این دیدیم که «زرتشت» خود در «گائاه‌ها» آشام «هَوم» را نکوهش کرده است^۱ اما از آنجا که پس از وی در میان پیروانش گرایشی به بسیاری از کردارهای باستانی پدید آمد و بسیاری از آن کردارها را به دین وی درآوردند، «هَوم» نیز نه تنها از نکوهش‌رهایی هفت بلکه مورد ستایش و نیایش فراوان نیز قرار گرفت و از وی بسان ایزدی توانا خواستار یاری و پاسداری شدند.

آنچه پیش از هر چیز در نگارش این دو هات به چشم می‌خورد زیبایی و خیال‌انگیزی شاعرانه آن و ذوق لطیف و سرشار از شور و شوق سرایندگان آنست و این خود برای خواننده‌ئی که پس از سده‌های دراز با این نوشته کهن روبرو میشود و به شیوائی سخن و زیبایی اندیشه نگارندگانش پی میبرد، بسی شادی‌انگیز و غرور آورست.

در هات ۱۲ یک تن از پیروان آیین «مزدا» فرمانبرداری و پیروی و پاکدلی خود را باز می‌گوید و برای آن که در راه نیک و

خوش سرانجام پاکی و راستی گامی استوار داشته باشد، سوگند یاد میکند.

در این جا سخن همه از ستایش پاکی و راستی و زیبایی و زندگی و آزادگی و نکوهش پلیدی و دروغ و زشتی و خشم و کین است. مرد «مزدا پرست» به زبان رسا باز میگوید که اندیشه و گفتار و کرداری نیک دارد و پیوند خویش را با همه دیوان و ناپاکان و دروغ زنان میگسلد. او با دلی پاک میگوید که آزادی و جان و دارائی کسان را گرامی خواهد شمرد و با مردمان جز به نیکی و پاکی رفتار نخواهد کرد.

«مزدا پرست» به آیینی باور دارد که آبها و گیاهها و زمین و آسمان و آدمیان و چارپایان را ارج میگزارد و هیچ آفریده نیکی را بیهوده و پلید نمیداند.

سرانجام در پایان این هات می بینیم که مرد «مزدا پرست» در جهان سه هزار سال پیش از این به آیینی باور دارد که افزار رزم را به يك سو نهاده و آهنگ دل انگیز آشتی را در میان آفریدگان «مزدا» سرداده است. خواندن این هات برای دریافت چگونگی اندیشه نیاگان ارجمند ما درباره آیینی که باید در زندگی بدان باور داشته باشند، بسیار سودمند است.

در پایان این یادداشت بد نیست اندکی نیز از واژه «یسنا» گفتگو کنیم:

در «اوستا» yasna و در «سنسکریت» yajna و در پهلوی yazašn به معنی ستایش و پرستش است. ریشه یا مصدر این واژه در «اوستا» yaz و در «سنسکریت» yaj و در پارسی باستان yad و در پهلوی yaštan یا yazitan است.

در فارسی از ریشهٔ این ماده «یزد» و «ایزد» و «یزدان» (که جمع «یزد» = «ایزد» است اما به صورت مفرد بکار می‌رود) باز مانده است. همچنین واژهٔ «جشن» از yasna اوستائی مایه گرفته زیرا جشنهای بزرگ ایران همه دینی بوده و معنی ستایش و پرستش دینی داشته و این واژه که بعدها به معنی هر سور و عید و بزمی بکار رفته، بازماندهٔ آن روزگاران است.

در جزو بسیاری از نامهای ویژهٔ ایرانیان و نامهای سرزمینها نیز چیزی از ریشهٔ «یسنا» دیده میشود چنان که در «یزدگرد»^۱ و «یزدخواست» یا «ایزدخواست»^۲ و «یزدآباد»^۳ و جز آن.

(۱) از نامهای روزگار ساسانیان است که به ویژه سه پادشاه - و از آن میان آخرین پادشاه آن دودمان - بدین نام خوانده شده‌اند. (۲) روستائی است در میان راه اصفهان به شیراز (۳) محله‌یی است در اصفهان.

یسنا . هات ۹

۱

بامدادان که «زرتشت» آتشدان را پاك ميكرد [و می آراست] و سرود
میخواند، «هوم»^۱ به نزد وی آمد. «زرتشت» از وی پرسید:
کیستی ای مرد که با جان درخشان و جاودانه خویش به نیکوترین
[پیکری] که در سراسر جهان خاکی [دیده‌ام] در برابر دیدگانم نمودار
گشتی؟

۲

«هوم» دور دارنده مرگ^۲ پاسخ گفت:
ای «زرتشت»!
من «هوم» پاك دور دارنده مرگم. مرا فراچنگ آور و برای آشامیدن
آماده ساز!
ای «سپیتمان»!
مرا ستایش کن آنچنان که از این پس «سوشیانت»^۳ مرا خواهند
ستود.

۳

«زرتشت» گفت:
درود بر [تو ای] «هوم»!
آن کس که نخستین بار در جهان خاکی ترا آماده ساخت که بود
و کدام پاداش و نيك بختی به وی رسید؟

(۱) در پاورقی بند ۱۴ یسنا ۳۲ از «هوم» سخن گفتیم. در اینجا «هوم» به صورت پیکر مردی به «زرتشت» نمودار میشود (۲) مرگزدای یا دور دارنده مرگ صفت «هوم» است. (۳) راهنمایان و رهاندگان آیین راستین در پایان گردش گیتی. نگاه کن به ص ۵۸.

۴

«هوم» پاك دور دارنده مرگ پاسخ گفت:

نخستین بار «ویونگهان»^۱ مرا در جهان خاکی آماده ساخت و به پاداش [کردارش] این نیک بختی بدو رسید که دارای پسری شد: «جمشید»، آن دارنده [گله و رمه خوب و شکوهمندترین کسی که در میان مردمان زائیده شده؛ آن که چشمی خورشید سان داشت؛ آن که در هنگام شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی مرگ و آبها و گیاهها را نخشکیدنی و خوردنیها را نکاستنی ساخت.

۵

در [هنگام] شهریاری «جم» دلیر، نه سرما بود و نه گرما، نه پیری بود و نه مرگ و نه رشک دیو آفریده. پدران و فرزندان همه پانزده ساله مینمودند.

۶

[«زرتشت» دیگر باره پرسید:]

ای «هوم»!

کدامین کس بار دیگر در جهان خاکی ترا آماده ساخت و کدامین پاداش و نیک بختی بدو رسید؟

۷

«هوم» پاك مرگزدای پاسخ گفت:

دومین بار «آتبین»^۲ مرا در جهان خاکی آماده ساخت و به پاداش [کردارش] این نیک بختی بدو رسید که دارای پسری شد «فریدون» [نام] از خاندان توانا.

۸

(۱) Vivanghān: نام پدر «جمشید» است. (۲) ātbin: نام پدر «فریدون» است.

کسی که «اژی دهاک»^۱ سه پوزه سه سر شش چشم - آن دارنده هزار [گونه چالاکی، آن دیو بسیار نیرومند دروغ، آن آسیب جهان و زورمندترین [دیو دروغی را که «اهریمن» برای گزند جهان خاکی و مرگ «راستی» پدید آورد - [فرو کوفت و] کشت.

۹

[«زرتشت» سومین بار پرسید:

ای «هوم»!

چه کس سومین بار ترا در جهان خاکی آماده ساخت و کدام پاداش و نیک‌بختی به وی رسید؟

۱۰

«هوم» پاک مرگ‌زدای پاسخ گفت:

سومین بار «اترت»^۲ مرا در جهان خاکی آماده ساخت و به پاداش [کردارش] این نیک‌بختی بدو رسید که دارای دو پسر شد: «اورواخشیه»^۳ و «گرشاسب» - یکمین داوری دادگستر و دومین [پهلوانی] زبردست و جوانی باگیسوی بلند و گریزی [گران -

۱۱

کسی که ازدهای شاخدار، آن زهرآلود زرد رنگ که زهر زردگونش به بلندی یک نیزه روان بود، آن فروبرنده مردان و اسبان

(۱) azhidahāka : همان فرمانروای بد کنش و سیاهکاری است که در ادبیات فارسی از او به نام «ضحاک ماردوش» یاد کرده‌اند و در «شاهنامه» آمده است که «کاوه آهنگر» بروی بشورید و به یاری «فریدون» سرنگونش کرد و در کوه دماوند به زنجیرش کشید. (۲) در اوستا thrīta و در کتابهای پس از اسلام «اترپ» نام پدر «گرشاسب» پهلوان بزرگ آیین مزدیسناست. باید یادآور شویم که در شاهنامه یک بار «گرشاسب» پسر «زو» (= زاب) و یک بار پسر «اترپ» دانسته شد است. (۳) urvāxšaya : نام برادر «گرشاسب» است.

را [فرو کوفت و کشت.

«گرشاسب» به هنگام نیمروز بر [پشت] آن [ازدها] در دیگی
آهنین چاشت می‌پخت. آن زیانکار که [از تف آتش] عرق میریخت،
ناگهان از زیر دیگ فراز آمد و آب جوشان را بهراکند. «گرشاسب»
مردمنش به کناری شتافت.

۱۲

[«زرتشت» چهارمین بار پرسید:]

ای «هوم»!

کدام کس چهارمین بار ترا در جهان خاکی آماده ساخت و کدام
پاداش بدو داده شد و چه نیک بختی به وی رسید؟

۱۳

«هوم» پاك دور دارنده مرگ پاسخ گفت:

چهارمین بار «پوروشسب»^۱ مرا در جهان خاکی آماده ساخت و به
پاداش [کردارش] این نیک بختی بدو ارزانی شد که تو از برای وی
پا به جهان گذاشتی: توای «زرتشت» پاك، از خاندان «پوروشسب» دشمن
دیوان و دارنده آیین راستین.

۱۴

ای «زرتشت»! ای در «ایران ویج»^۲ نام آور!

تو نخستین بار [نیایش] «آهون وئیریَه...»^۳ را چهار بار بادرنگی
که باید، بسرودی و نیمه دوم را بلند [آهنگ] تر برخواندی.

۱۵

(۱) Pourus spa: نام پدر «زرتشت» است. (۲) سرزمین اصلی قوم آریائی (۳) مراد نیایش
«یتااهوئیریو» است که از سه شعر درست شده و باید با درنگ بر سر هجای ویژه‌ئی از آن چهار
بار خواند شود. نگاه کن به ص ۱۷ و ۲۷.

ای «زرتشت»! ای نیرومندترین، دلیرترین، کوشاترین، شتابان‌ترین و پیروزترین آفریده مینوی! تو همه دیوان را که پیش از این بسان مردمان بر روی زمین می‌گشتند در زمین نهان کردی.

۱۶

«زرتشت» گفت:

درو د به «هوم»: «هوم» نیک، «هوم» خوب و راست آفریده شده، [آن] درمان بخش خوش اندام خوب کنش، آن پیروز گر زردگون نرم شاخه [که] چون بنوشندش بهترین [آشام] و بهترین راه جوی روان [است].

۱۷

ای «هوم» زرین! بر تو فرو میخوانم:

— از تو خواستار دلیری و پیروزی و درستی و درمان و افزایش و بالندگی و نیرومندی تن و فرز انگیم تا بسان شهریاری کامروا به جهان در آیم و در هم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروغ باشیم.

۱۸

ای «هوم» [زرین!]

خواستارم [مرا یاری کنی] تا ستیزه بدخواهان را [چه از دیوان و مردمان] [و چه] از جادوان و پریان و ستمکاران و «کوی» ها و «کرپن» ها^۲ و زیانکاران و گمراه کنندگان دو پا و گرگان چهار پا و لشکر گسترده دشمن — که به فریب تاخت آورد — در هم شکنم [و فرو کوبم].

۱۹

ای «هوم» دور دارنده مرگ!

از تو خواستار این نخستین بخششم:

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰.

– بهشت پاکان، آن [فراخنای] روشن و [جایگاه] آسایش
[ورامش را.]

از تو خواستار این دومین بخششم:
– تندرستی و نیرومندی تن را.
ای «هَوم» دور دارنده مرگ!
از تو خواستار این سومین بخششم:
– زندگی دیر پای جان را.

۲۰

ای «هَوم» دور دارنده مرگ!
از تو خواستار این چهارمین بخششم:
– من کامروا و دلیر و خرسند به [فراخنای] جهان در آیم و در هم
شکننده ستیزه و شکست دهنده دروغ [باشم].
ای «هَوم» دور دارنده مرگ!
از تو خواستار این پنجمین بخششم:
– من پیروزمند و شکست دهنده [از کارزار] به [فراخنای] جهان
در آیم و در هم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروغ [باشم].

۲۱

ای «هَوم» دور دارنده مرگ!
از تو خواستار این ششمین بخششم:
– نخستین بار ما از دزد و راهزن و گرگ بوی بریم. هیچکس پیش
از ما بوی نبرد. همیشه ما از پیش بوی بریم.

۲۲

«هَوم» به دلیرانی که در پهنه کارزار اسب میتازند، زور و نیرو

بخشد.

«هَوم» به زنان زاینده، پسران نامور و فرزندان پارسا دهد. «هَوم»
به آنان که به دلخواه، آموزش [آیین راستین را] پذیره شوند پاکی و
فرزانگی بخشد.

۲۳

«هَوم» به دوشیزگانی که دیر زمانی شوی ناکرده مانده باشند -
چون از او خواستار شوند - شوهری پیمان شناس بخشد.

۲۴

«هَوم» بود که «کِرسانی»^۱ را از شهریاری بر انداخت - آن که از
آزمندی بر شهریاری خود [بیم داشت و] مینالید و میگفت: از این پس
پیشوای دین در سرزمین من برای گستردن آیین نگردد!
آن کس که [میخواست] همه [شور] به پیش رفتن را در هم شکند
و بمیراند -

۲۵

خوشا به تو ای «هَوم» که از نیروی خویش شهریار [ی] کامروائی.
خوشا به تو که بسیار سخنان راست گفته دانی.
خوشا به تو که از پرسیدن سخنان راست گفته بی نیازی.

۲۶

ای «هَوم»!

نخستین بار «مَزدا»^۲ کمر ستاره نشان مینوی دینِ پاك «مزدیسنا» را

(۱) Keresāni: یکی از شهریاران «دبویسنا» و دشمن آیین «زرتشت» بوده که روا نمیداشته
است پیشوای دین در سرزمینش بگردد و آیین خویش را در میان مردم بپراکند.
(۲) مقصود «کشتی» یا «کستی» است و آن بندی است که از هفتاد و دو رشته پشم سپید بافته
شده و پیروان آیین «زرتشت» بر میان می‌بندند.

برای تو فراز آورد. بدین سان هماره کمر بر میان بسته بر ستیغ کوه پناه
و نگاهدار گفتار ایزدی هستی.

۲۷

ای «هوم»! ای بزرگِ خانمان! ای بزرگِ ده! ای بزرگِ شهر! ای
بزرگِ کشور! ای در پارسائی دانشور!
نیرو و پیروزی و گشایش بس رهائی بخش ترا برای تن خویش
خواستارم.

۲۸

کینِ کینه‌ورز را از ما دور کن و منشِ خشمگینِ وی را بگردان!
هر آن کس که در این خانه، در این ده، در این شهر و در این
سرزمین گناه‌ورزد زور او را از پا برگیر و هوش وی را تیره ساز و منش
او را در هم شکن!

۲۹

آن کس که به منش و پیکر ماکین ورزد بادوپا فرانتواناد
رفتن! با دو دست کاری نتواناد کردن! با چشمان زمین میناد! با چشمان
جانور میناد!

۳۰

ای «هوم» زرین!
به پیکار ازدهای زردِ سهمگین، که پیکر پارسا را نابود میکند،
رزم افزار برگیر!
ای «هوم» زرین!
به نبرد راهنن نابکارِ خونخوارِ آزارسان، که پیکر پارسا را
نابود میکند، رزم افزار برگیر!

۳۱

ای «هوم» زرین!

به ستیزه فرمانروای دروغ پرستانِ ستمکار، که با غرور سر بر-
افرازد و پیکر پارسا را نابود کند، رزم افزار بر گیر!

ای «هوم» زرین!

به رزم گمراه کننده ناپاک و تباه کننده زندگی، که گفتار این
آیین در یاد دارد [اما] در کردار نیاورد و پیکر پارسا را نابود کند،
رزم افزار بر گیر!

۳۲

ای «هوم» زرین!

به جنگ زنِ روسپی جادوگرِ مردباره - که [گناهکاران را] پناه
دهد، که منش وی بسان ابری در برابر باد لرزانست، که پیکر پارسا را
نابود میکند - رزم افزار بر گیر!

ای «هوم» زرین!

به ستیزه هر آن کس که پیکر پارسا را نابود میکند، رزم افزار بر-
گیر!

یسنا . هات ۱۰

۱

دیوان و ماده دیوان از اینجا دور روند!

«سروش»^۱ نیک [در این جا] پایا ماند!

«آرت»^۲ نیک در این جا - در این خان و مانی که از آن «اهورا» و

«هوم» راستی پرور [است] - بسر برد و آرام گزیند!

(۱) نگاه کن به ص ۵۲ (۲) art همان asi است . نگاه کن به ص ۴۲

۲

ای خردمند!

زیرین بخش هاون تراکه شاخه «هَوم» را فراگیرد، با «باژ»^۱
ستایش میکنم.

ای خردمند!

زیرین بخش هاون تراکه [شاخه «هَوم»] را بازور [بازوی] مردانه
در آن فرو کوبم، با «باژ» ستایش میکنم.

۳

ای «هَوم»!

ابر و باران را که پیکر ترا بر فراز کوه برویاند، ستایش میکنم.
چکاد^۲ کوهی را که تو بر فراز آن میروئی ستایش میکنم.

۴

ای «هَوم»!

زمین فراخ و بخششگر در بر دارنده ترا ستایش میکنم.
سرزمینی را که تو – بسان برازنده‌ترین گیاهان خوشبو و خوب
«مزدا» – از آن میروئی ستایش میکنم.

ای «هَوم»! ای سرچشمه راستی!

بر فراز کوه بروی و در همه جا ببال!

۵

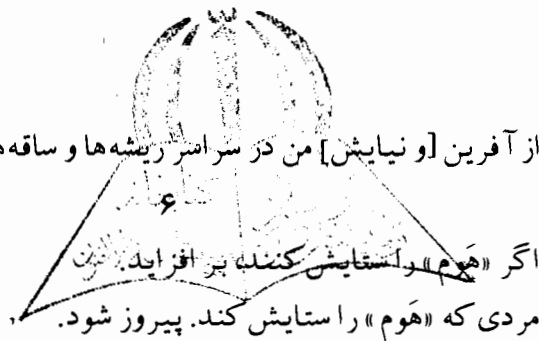
ای «هَوم»!

(۱) Bāzh: هم‌ریشه واژه و گوازه و آواز و به معنی نیایشهای کوتاهی است که آهسته بر زبان
میراندند یا در زیر لب میخواندند:

«پرستنده آذر زرد هشت همی رفت با باژ و برسم به مِشت» (فردوسی)
(۲) چکاد: قلّه کوه، سر کوه، ستیغ کوه:

«بیامد دوان دیدبان از چکاد که آمد سپاهی ز توران چو باد» (فردوسی)

اوستا / ۱۲۳



از آفرین [و نیایش] من در سراسر ریشه ها و ساقه ها و شاخه ها بیال!

اگر «هوم» راستایش کنند بر افرازند

مردی که «هوم» راستایش کند پیروز شود.

کمترین فشرده، کمترین نوشابه و کمترین ستایش «هوم» برای

کشتن هزار دیو بس است.

۷

در آن خانه که «هوم» را بیاورند و [ترانه] درمان بخشی و درستی

و چاره گری [آنها را برای خانواده و دودمان] بسر آیند، هر آن آلودگی که

پدیدار شده باشد بزودی نابود گردد.

۸

آری همه می ها را خشم خونین رزم افزار در پی است جز می «هوم»

که رامش راستی به همراه دارد و مستی آن سبک است.

آن کسان که «هوم» را چون نوباوه خویش نوازش کنند، «هوم»

خود را برای آنان آماده میسازد و به تنشان درمان می بخشد.

۹

ای «هوم»!

مرا از آن درمانهایی بخش که تو [خود] از آنها درمان سازی.

ای «هوم»!

مرا از آن پیروزیهایی بخش که تو [خود] از آنها دشمن را شکست

دهی.

ای «هوم»!

خواستار آنم که دوست و ستایشگر تو باشم. «اهورا مزدا» یک

دوست و ستایشگر را بهتر خواند چنان که «اردیبهشت» را.

۱۰

ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوند هنر بیافرید.
ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوند هنر بر [چکاد] البرز فرو
نشانده.

۱۱

پس آنگاه مرغی پاك و [کارا] آزموده ترا به هر کرانه بپراکند:
در میان ستیغهای [کوه] «او پائیری سَن»^۱ و چکاد [کوه] «سُتروسار»^۲
و میان [کوه] «کوسروپَت»^۳ و پرتگاه [کوه] «ویش پَت»^۴ و [دامنه کوه]
«سپیت گون»^۵

۱۲

ای «هوم»!
از آن هنگام در این کوهها پرشیر و گوناگون و زرد رنگ میروئی،
درمانهای تو با خوشی «بهمن» پیوسته است. اینک [ای «هوم»] منش
بدگوی را که سرگزند من دارد از من بگردان و نابود ساز!

۱۳

«هوم» را نیایش میگزارم که منش بینوا را، بسان توانگر، بزرگ
کند.

«هوم» را نیایش میگزارم که منش بینوا را چندان بزرگ کند که
به آرزوی خود رسد.

(۱) Upāiri Saēna آنرا شعبه‌ئی از کوههای «هندوکش» دانسته‌اند. (۲) Starō Sāra جای آن
بدرستی دانسته نیست. (۳) Kusrō pata جای این کوه نیز بدرستی روشن نیست. (۴) Vis patha
درباره جای این کوه هم آگاهی درستی نداریم.
(۵) Spita gaona : جای این کوه را نیز نمیدانیم.

ای «هَوم» زرین آمیخته به شیر!
تو بدان کس که از تو بهره‌مند گردد، مردان بسیار بخشی و او را
پاکتر و خردمندتر [سازی].

۱۴

آنان که «هَوم» نوشیده‌اند نباید به دلخواه بسان «درفش
کاویان»^۱ در جنبش باشند.
ای «هَوم»!
آنان که از تو مست گردند، باید زنده دل پیش روند [و] ورزیده
[و کارپرداز] باشند.

ای «هَوم» راست و راستی پرور!
این پیکر خوب رُسته خود را به تو پیشکش میکنم.

۱۵

کم و کاستی زن نابکار کوتاه خرد را که به فریفتن «آثرَبان»^۲
و «هَوم» اندیشد، ناچیز انگارم. او خود فریفته شده است و یکسره ناهود
گردد.

«هَوم» بدان کس که بخواهد [آشام وی را] خود بخورد و از
[بینوایان و مستمندان دریغ ورزد] پسران نیک و پسرانی که توانند
روزی «آثرَبان» شوند، نبخشد.

۱۶

تا روز پسین که در میان دو گوهر^۳ نبرد واپسین باشد، برای پنج
[چیز] هستم و برای پنج [چیز] نیستم:
برای اندیشه و گفتار و کردار نیک و فرمانبری و راستی هستم.

(۱) درفش کاویان: درفش که کاوه آهنگر از پیش بند چرمین خود بساخت و در شورش به ضد
«اژی‌دهاک» بکار برد. (۲) پیشوای دینی (۳) سهند مینو و اهریمن نگاه کن به ص ۳۲ و ۳۸.

برای اندیشه و گفتار و کردار زشت و نافرمانی و دروغ نیستم.

۱۷

«زرتشت» گفت:

دروود به «هَوم» مزدا داده! «هَوم» مزدا داده نیک [است]. درود به «هَوم»! همه «هَوم» ها را ستایشگرم؛ چه آنها که بر فراز کوهها [و] چه آنها که در [ژرفای] دره ها میروید [و] چه آنها که زنان چیده و در گوشه‌ئی نگاهداشته‌اند.

ای «هَوم»!

ترا به زمین نیفکنم: ترا از جام سیمین به جام زرین ریزم زیرا که تو شکونده و ارجمندی!

۱۸

ای «هَوم»!

اینست سرودها و درودها و ستایشهای تو.

اینست گفتار راست که درستی آورد و پیروزی دهد و در برابر دشمن چاره و درمان بخشد.

۱۹

ای «هَوم»!

این همه از بهر تست اما برای من:

به تندى فرا رسد مستى تو!

روشن فرا رسد مستى تو!

سبك در آید مستى تو!

[«هَوم»] پیروز گر را با این گفتار سرودنى همواره ستایش کنند.

۲۰

دروود به چارپایان! سخن خوش برای چارپایان! پیروزی برای

چارپایان! خوراک و چراگاه از برای چارپایان! کشت و ورز برای چارپایان
که از برای ما خورش بیوروند!

۲۱

«هَوم» زرین برگ را ستایش میکنیم! «هَوم» جهان افزای را
ستایش میکنیم! «هَوم» مرگ زدای را ستایش میکنیم! همه «هَوم» ها را
ستایش میکنیم!
اینک «فَرَوَهَر»^۱ و پاداش «سپیتمان زرتشت» پاک را ستایش
میکنیم!

یسنا . هات ۱۲

۱

[من دیوان را نکوهش میکنم!]
من باز میگویم که مزدا پرست و دشمن دیوان و پیرو آیین «اهورا»
هستم .

من ستاینده و پرستنده «اهورا مزدا» و «امشاسپندان»^۲ هستم .
من «اهورا مزدا» ی نیک ، خداوند نیکی ، آن پاکِ شکوهمند را
سزاوار [نیایش] میدانم زیرا از اوست هر آنچه نیکوست ، از اوست
چارپایان ؛ از اوست روشنائی ؛ از روشنائی اوست که [جهان] جامه
شادمانی در بر کرد .

۲

«سپندارمذ» نیک را بر میگزینم ؛ باشد که او از آن من شود!

(۱) Faravahr : یکی از نیروهای پنجگانه آدمی که پیش از به جهان آمدن و پس از رفتن از
جهان وجود دارد و نیستی ناپذیر است . نگاه کن به «فروردین یشت» در همین کتاب .
(۲) مهین فرشتگان . نگاه کن به ص ۳۲ و ۴۰ و ۵۳ (۳) نگاه کن به ص ۳۲ .

من از دزدی و بدر بردن چارپایان روی میگردانم!
 من از زیان و ویرانی رساندن به روستای مزدا پرستان روی
 میگردانم!

۳

من آزادی رفت و آمد و آزادی خانه و کاشانه را برای هر آن کس
 که با چارپایانش بر روی این زمین بسر میبرد، گرامی میدارم.
 به هنگام نیایش در برابر «زور» باز میگویم:
 از این پس به زیان و ویرانی روستای مزدا پرستان دست نیازم
 و آهنگ تن و جان کسی نکنم!

۴

[من] پیوند [خویش] را با دیوان زشتِ ناپاک بد سرشت آفریده
 بگسلم!
 [من] بستگی [خویش] را با آفریدگان دروغ و تباهی و زشتی رها
 سازم!

دیوان و پیروان دیوان، جادوان، جادو پرستان [و همه] آفریدگان
 گزند رساننده را رها کنم!
 بدین سان بستگی [خویش] را با هر یک از دروغ پرستان آزار
 دهنده در اندیشه و گفتار و کردار فرو گذارم!

۵

«اهورا مزدا» به «زرتشت» چنین آموخت - در آن هنگام که
 «مزدا» و «زرتشت» با هم سخن میگفتند، در همه گفت و شنیدها و همه
 انجمنها «اهورا مزدا» به «زرتشت» چنین آموخت -

(۱) zōr: پیشکشهای آبکی مانند شیر و فشرده «هوم» و جز آن که به آتشکده میآوردند.

۶

اینچنین، اینچنین که «زرتشت» بستگی با دیوان را فرو گذاشت—
در همه گفت و شنیدها، در همه انجمنها، در آن هنگام که با «مزدا»
سخن میگفت — من نیز که یک مزدا پرستم بستگی با دیوان را فرو
میگذارم!

۷

[من آیینی را باور دارم که] به آبها، به گیاهها، به چارپایان خوب
[ارج میگذارد.]
[آیینی را که میگوید:]

«اهورا مزدا» چارپایان و مرد [ان] پاک را بیافرید.
[آیین] «زرتشت» را، [آیین] «کی گشتاسب»^۱ را، [آیین]
«فرشوشتر»^۲ و «جاماسب»^۳ را، [آیین] هر یک از «سوشیانت»^۴ های
راستی پرور پاک را.
من که یک مزدا پرستم، این آیین [راستین] را باور دارم.

۸

من [به زبان رسا] باز میگویم که مزدا پرست و زرتشتیم و این
آیین را باور دارم.
من اندیشه و گفتار و کردار نیک را باور دارم.

۹

من دین راستین «مزدیسنا» را باور دارم که جنگ را براندازد و
رزم افزار را به گوشه‌ئی نهد.
دین پاکی که در میان همه دینهای که هست و خواهد بود

(۱) نگاه کن به ص ۳۳ (۲) نگاه کن به ص ۳۴ (۳) نگاه کن به ص ۸۰ (۴) نگاه کن به ص ۵۸

بزرگترین و بهترین و زیباترین [دین] است؛ دین اهورائی زرتشتی .
همه چیزهای نیک را سزاوار «اهورا مزدا» میدانم .

د قمر سوم

یشترا

یکی از بلندترین و دلکش‌ترین بخشهای «اوستا»، «یشتها» نام دارد. واژه «یشت» در معنی با «یسنا» – که از آن سخن گفتیم – یکسان است و تنها فرقی که دارد این است که «یسنا» به معنی ستایش و نیایش بطور کلی و «یشت» به معنی ستایش و نیایش ویژه ایزدان و امشاسپندان است.

بخش «یشتها» شامل بیست و یک «یشت» است که نام بیشتر آنها از نام ایزدانی که سی‌روز ماه به نام آنهاست، گرفته شده و در ستایش و نیایش آن ایزدان است.

شماره «یشتها» در روزگار ساسانیان بسی بیشتر از امروز بوده و نوشته‌های گوناگون دینی باز مانده، ما را به نام و نشان برخی از یشتهای از دست رفته راهبری میکند. در میان یشتهای باز مانده نیز پریشانی و آشفتگی فراوان هست و زبان و چگونگی نگارش آنها یکسان نیست. میتوان یشتهای کنونی را به دو دسته کوتاه و بلند بخش کرد. در یشتهای کوتاه شیوه نگارش بسیار نارسا و ساختگی و تازه به چشم می‌خورد اما در یشتهای بلند زبانی پخته و کهنسال با تمام زیباییها و آرایشهای لفظی و معنوی دیده میشود.

یشتهای بلند کهن‌ترین چکامه‌های ایرانی است که از دیرترین زمانها برای ما به یادگار مانده و به شیواترین شیوه‌ئی که در آن روزگاران میشده، نگاشته آمده است.

«یشتها» مانند «گائاهها» منظوم است اما وزن شعرهای آنها مانند «گائاهها» یکسان و هماهنگ نیست و میتوان گفت زبان اوستا که در هنگام سرایش «یشتها» بسیار پخته‌تر از زمان سرودن «گائاهها» شده و آماده پذیرش معینهای وسیع‌تری گردیده از نظر وزنهای شعر و گسترش هر چه بیشتر دایره آنها برای شاعر نیز گامهائی به پیش

برداشته است.

«یشتها» بجز ستایش و نیایش پروردگار و امشاسپندان و ایزدان که در زمینه و اساس آنهاست شامل بسیاری از افسانه‌ها و داستانهای کهن نیاگان ماست که به شاعرانه‌ترین بیانی بازگفته شده است. شرح بسیاری از رزمها و کشمکشهای ایرانیان و همسایگانشان و پادشاهی خاندانهای داستانی ایران کهن را نیز در «یشتها» میتوان خواند.

از همه اینها گذشته، به عقیده نگارنده، گذشته از «گائها» که در فشرده‌گی سخن و تمامی و دل‌انگیزی معنی پایگاهی ویژه دارد، هیچ یک از بخشهای «اوستا» در شیوایی و رسائی به پای «یشتها» نمیرسد. «یشتها» آئینه تمام نمای اندیشه تابناک نیاگان (وشن بین ماست: منشوری است که از هر سوی آن جلوه‌ئی از چهره درخشان آزادگان و اندیشمندان کهن ایرانی پدیدار میگردد).

جای بسی دریغ است که در کتاب حاضر نمیتوانم همه «یشتها» را به نگارش در آورم و ناچارم چند «یشت» را برگزینم. امیدوارم روزی بتوانم این مهم را در جای دیگری به انجام برسانم. در این کتاب شش «یشت» از «یشتها»ی بزرگ را آورده‌ایم که میتواند نمودار کاملی از دیگر «یشتها» باشد و خواننده اهل را به جستجوی آنها وادارد.

گمان نمیبرم که لازم باشد در اینجا از متن این شش «یشت» سخنی گفته شود؛ چه هر یک از آنها عروسی است در کمال زیبایی و برازندگی و نیازی به تعریف و توصیف من ندارد.

بخشهای «یشتها» را «کرده» مینامند که به معنی «فصل» است و هر «کرده» از چند بند تشکیل میگردد.

آبان‌یشت

کرده یکم

۱

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» گفت:

ای «زرتشت سپیتمان»!

«آرد ویسورَ اناهیتا»^۱ را - که در همه جا [دامان] گسترده و درمان

بخشنده و دشمن دیوان و پیرو آیین اهورائی است - ستایش کن!

[اوست] که سزاوار است در جهان خاکی ستوده باشد و او را نیایش

کنند.

[اوست] پاکی که جان افزایش دهد و گله و رمه و دارائی و کشور و گیتی

را بیش و افزونی بخشد^۲

۲

[اوست] که نطفه همه مردان را پاک کند و زهدان همه زنان را برای

زایش، بی آرایش سازد.

[اوست] که زایش همه زنان را آسان گرداند و بهنگام نیاز، شیر در

پستان زنان باردار آورد.

۳

[اوست] برومندی که در همه جا پر آوازه است. [اوست] بزرگی

که در بزرگی همچند همه آبهای روان روی زمین است. [اوست]

(۱). aredvi sura anāhita: این نام از سه صفت درست شده و روی هم معنی آن «رود نیرومند پاک» یا «آب توانای بی آرایش» است. «اناهیتا» که در فارسی «ناهید» شده و ستاره «زهره» را نیز بدان مینامیم، فرشته نگهبان آب است و او را به صورت زنی برازنده و زیبا وصف کرده‌اند. در باره کارهای «اناهیتا» سراسر «آبان یشت»، که چکامه‌ئی است در ستایش او، بیش از هر بادداشتی گویاست. این اسم همچنین نام رودی است مینوی (۲) بند یکم در آغاز کرده‌های دیگر نیز خواهد آمد.

نیرومندی که از کوه «هگر» به دریای «فراخ کُرت»^۲ فرو ریزد.

۴

در آن هنگام که «آردویسور اناهیتا» – آن که هزار رود و هزار دریاچه، هر یک به بزرگی چهل روز راه مرد چابک سوار، دارد – به سوی «فراخ کُرت» روان گردد و سرازیر شود، سراسر کرانه‌های آن به جوش درآید و میانه آن برآید.

۵

از این آب [آفریده]^۳ رودی به هر یک از هفت کشور روان گردد: رودی که در زمستان و تابستان یکسان است. «آردوی»^۴ به خراست من، آب و نطفه مردان و زهدان و شیر زنان را پاک کند.

۶

من، «اهورا مزدا»، به نیروی خویش «اناهیتا» را پدید آوردم تا خانه و ده و شهر و کشور را بهرورانم و نگاهبانی و پاسبانی کنم و [کسان را] پناه دهم.

۷

ای «زرتشت»!

«آردویسور اناهیتا» از سوی آفریدگار [جهان]، «مزدا»، برخاست. بازوان زیبا و سپیدش – که زیورهای پر شکوه و چشم‌نواز آنرا آراسته – به ستبری شانه‌اشی است.

(۱) «هگر» در اوستا «hukairya» بلندترین چکاد البرز کوه است که «آردویسور اناهیتا» به بلندی هزار قد آدمی از فراز آن سرازیر میگردد و به دریای «فراخ کُرت» میریزد. (۲) «فراخ کُرت» نام پهلوی دریائی است که در اوستا «Vouru Kaša» یعنی «فراخ کرانه» نام دارد. جای این دریا به درستی دانسته نیست اما شاید بتوان گفت همین دریای مازندران یا خزر کنونی است. (۳) «اهورا مزدا» (۴) aredvi : جزء اول «آردویسور اناهیتا» ست و در این مورد و مانند آن نام رودی است مینوی.

[«آناهیتا»] پیکری نازنین و روانی بسیار نیرومند دارد و در نهاد خویش اندیشناک است...^۱

۸

... کدامین کس مرا نیایش خواهد کرد و کدامین کس «زُور»^۲ آمیخته به شیر و به آیین پالوده به پیشکش من خواهد آورد؟
من برای چنین وفادار نیکدلی، آرزوی خوشی میکنم و خواستار آنم که همواره خرم و شاد ماناد.

۹

من «آردویسور آناهیتا» را برای فروغ و شکوهش به بانگ بلند میستایم. من او را با نیایش نیک بجای آورده و [پیشکش] «زُور» میستایم.

ای «آردویسور آناهیتا»!

باشد که تو از پی بانگ نیایش، به فریاد ماری! بدین سان تو بهتر ستوده خواهی شد، با «هَوم»^۳ آمیخته به شیر، با «بَرَسَم»^۴ با زبان خرد، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک] او با «زُور» و سخن رسا.
«اهورا مزدا» زنان و مردانی را که بهترین ستایش را بجای میآورند و «اردیبهشت» بهترین پاداش را بدیشان میدهد، خوب میشناسد.

(۱) جمله در اینجا تمام نمیشود و در بند هشتم دنباله دارد. (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۵۰ و به یسناها ۹ و ۱۰ (۴) Barsam: در اوستا Baresman نام شاخه‌های باریکی است که هنگام بجای آوردن نیایشها در دست میگرفتند و برای بکاربردن آنها مراسم ویژه‌ای بجای آورده میشد. کاردیوا که با آن شاخه‌های درخت را میبردند بر سمچین و جایی را که در آتشکده «برسم» در آن قرار میگرفت «برسمدان» مینامیدند. میتوان گفت که بر دست گرفتن شاخه‌های درخت و به نیایش ایستادن نشانهٔ سپاسگزاری از آفرینش گیاهان سودمند و اهورائی بوده است. فردوسی گوید:

«پرستندهٔ آذر زرد هشت همی رفت با باژ و برسم به مشت»

ما چنین زنان و مردانی را ستایش میکنیم.^۱

کرده دوم

۱۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۱

[اوست] که برفراز گردونه [خویش] نشسته ، لگام گردونه [را به] دست گرفته [میراند].

روان خواستار ناموری [«ناهیتا»] در این گردونه ، پیوسته اندیشناک است که :

... کدامین کس مرا نیایش خواهد کرد و کدامین کس «زور» آمیخته به شیر و به آیین پالوده به پیشکش من خواهد آورد؟
من برای چنین وفادار نیکدلی، آرزوی خوشی میکنم و خواستار آنم که همواره خرم و شادماناد.

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سوم

۱۲

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۳

[اوست] که با چهار اسب بزرگ سپید - یک رنگ و یک نژاد - به ستیزه همه دشمنان: مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «گوی»ها^۲ و «کرپن»ها^۳، [روی میآورد و بر آن] ستمکار [ان] چیره میشود.

(۱) بند نهم در پایان همه کرده‌ها خواهد آمد. (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۵۰.

اوستا / ۱۴۱

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهارم

۱۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۵

[اوست] آن نیرومند درخشان بلند بالای خوش اندامی که [بسان]
آبی جوشان و خروشان، به فراوانی همه آبهای روی زمین، روان است.
(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پنجم

۱۶

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۷

آفریدگار، «اهورا مزدا»، در «آریا ویچ»^۱ در کرانه رود «وَنگوهی
دائیتیا»^۲ با «هوم» آمیخته به شیر، با زبان خرد، با اندیشه و گفتار و
کردار [نیک]، با «زور»^۳ و سخن رسا، «آناهیتا» را ستایش کرد.^۴

۱۸

[«اهورا مزدا» از «آناهیتا» آخواستار شد:]

(۱) بنگاه آریائیان. سرزمینی که نخستین بار اقوام آریائی در آن ساکن بوده‌اند. گروهی گفته‌اند که این سرزمین خوارزم کنونی بوده است. (۲) Vanguhi daitiā : نام رودی بوده است در «آریاویچ» (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۴) در اینجا «اهورا مزدا» خود ... مانند دیگر آفریدگان - «آناهیتا» را ستایش میکند و از او خواستار کامیابی میشود. از این کار چنین بر میآید که آفریدگار خود را بسیار فروتن و در شمار آفریدگانش میداند و از کاری که به دیگران سفارش میکند روگردان نیست.

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیکا! ای توانا!
مرا کامیاب گردان که «زرتشت» پاك پسر «پوروشسب»^۱ را بر آن
دارم تا هماره به شیوه آیین من بیندیشد و به شیوه آیین من سخن
گوید و به شیوه آیین من رفتار کند.

۱۹

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - «اهورا مزدا» را کامیاب ساخت [و خواهش او
را بر آورد].^۲

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده ششم

۲۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۱

«هوشنگ»^۲ پیشدادی بر فراز کوه «هرا»^۳ صد اسب و هزار گاو و
ده هزار گوسفند، پیشکش «اناهیتا» کرد. . .

۲۲

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیکا! ای توانا!

(۱) نگاه کن به ص ۱۱۶ (۲) در اوستا haošyangaha نام یکی از پادشاهان خاندان داستانی
«پیشدادیان» است که از نامداران و پارسایان بوده و بنابر داستانهای شاهنامه دومین پادشاه
پیشدادی است که پس از «کیومرث» چهل سال پادشاهی کرد و پیدا کردن آتش و آهن و بنیاد
نهادن جشن سده و ساختن جامه از پوست جانوران از کارهای اوست. (۳) همان کوه البرز است.

اوستا / ۱۴۳

این کامیابی را به من ارزانی دار که بزرگترین شهریار روی زمین گُردم؛ که بر همهٔ مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «کوی»ها^۱ و «کَرِپَن»های ستمکار^۲ [دست یابم و چیره شوم]؛ که دو سوم از دیوان مازندان و دروغ پرستان «وَرَن»^۳ را بر زمین افکنم.

۲۳

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورندهٔ «زور» را کمروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر - آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کردهٔ هفتم

۲۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۵

«جمشید» دارندهٔ گله و رمهٔ خوب بر فراز کوه «هُکَر» صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش [«آناهیتا»] کرد. . .

۲۶

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که بزرگترین شهریار روی زمین گُردم؛ که بر همهٔ مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «کوی»ها و «کَرِپَن»های ستمکار [دست یابم و چیره شوم]؛ که دیوان را از دارائی و بهره و فراوانی و گله و خشنودی و سرافرازی بی بهره سازم.

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) Varena : نگیلان.

۲۷

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
 «زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].
 (بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هشتم

۲۸

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۹

«آژی دهاک»^۱ سه پوزه در سرزمین «بابل» صد اسب و هزار گاو و
 ده هزار گوسفند پیشکش [«اناهیتا»] کرد.

۳۰

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیکو ای توانا!
 این کامیابی را به من ارزانی دار که [بتوانم] هفت کشور [روی
 زمین] را از آدمی تهی سازم!

۳۱

«آردویسور اناهیتا» او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر
 نیاورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نهم

۳۲

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۳

«فریدون» پسر «آتیین»^۱ از خاندانی توانا در [سرزمین] چهار گوشه
«وَرَن»^۲ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش [«آناهیتا»]
کرد...

۳۴

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!
این کامیابی را به من ارزانی دار که بر «آژیدهاک»^۳ سه پوزه
سه سرش چشم - آن دازنده هزارچستی، آن دیو بسیار نیرومند دروغ،
آن آسیب جهان و زورمندترین [دیو] دروغی که «اهریمن» برای گزند
جهان خاکی و تباه ساختن جهان «راستی» پدید آورد - چیره شوم و پیروز
گردم و هر د - همسر او «شهرناز» و «ارنواز»^۴ را - که بر ازنده نگاهداری
خاندان و شایسته زایمان و افزایش دود مانند - از وی بر بایم.

۳۵

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].
(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دهم

۳۶

(۱) نگاه کن به ص ۱۱۴ (۲) نگاه کن به ص ۱۴۳ (۳) نگاه کن به ص ۱۱۵ (۴) «شهرناز» و «ارنواز» نام دو دختر «جمشید» است که بنا بر افسانه‌ها «آژیدهاک» پس از کشتن «جمشید» آنان را به زنی گرفت.

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۷

«گرشاسب»^۱ پهلوان و دلیر، در کرانه دریاچه «پیشینگه»^۲ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش [«آناهیتا»] کرد ...

۳۸

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که بر «گندرو»^۳ زرین پاشنه در کرانه دریای موج زن «فراخ کرت»^۴ پیروز شوم؛ که من بر روی این زمین فراخ و گرد و بی کرانه تاخت آورم و بتوانم به خانه استوار دروغ پرست در رسم.

۳۹

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده «زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].
(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده یازدهم

۴۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۴۱

«افراسیاب»^۵ تورانی نابکار، در «هنگ»^۶ زیر زمینی [خویش]

(۱) نگاه کن به ص ۱۱۵ (۲) نام دریاچه‌یی بوده گویا در سیستان (۳) Gandareva نام دیوی، است افسانه‌نی و شگفت که به دست گرشاسب کشته شد. (۴) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۵) «افراسیاب» در اوستا «Frangrasyan» (به معنی «هراسناک») نام پادشاه بزرگ تورانی است. ...
(بقیه پاورقی در ص بعد)

صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش [«آناهیتا»] کرد ...

۴۲

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که [بتوانم] به «فر»^۱ شناور در
میان دریای «فراخ گرت»^۲ - «فر»^۳ی که اکنون و در آینده از آن سر -
زمینهای آریائی و «زرتشت» پاک است - دست یابم!

۴۳

«آردویسور آناهیتا» او را کامیاب نساخت [و خواهش او را

بر نیاورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دوازدهم

۴۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۴۵

«کیکائوس»^۳ توانا بر فراز کوه «ارزیفی»^۴ صد اسب و هزار گاو

(بقیه پاورقی ص پیش):

که داستان نبردهای او با پهلوانان ایرانی در اوستا و شاهنامه به گشادگی باز گفته شده است.
«افراسیاب» به دست «کیخسرو» کشته شد. (۶) «هنگ افراسیاب» نام کاخ آهنین بزرگی است
به بلندی هزار قد آدمی با صد ستون که بنا برافسانه «افراسیاب» در زیرزمین ساخت و آنرا
پناهگاه خویش قرار داد.

(۱) برای توضیح درباره «فر» نگاه کن به یادداشتهای کرده یکم «زامیادیش» در همین کتاب
(۲) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۳) «کیکائوس» در اوستا «Kaviusan» نام دومین پادشاه خاندان داستانی
کیانی است. (۴) erezifya: نام کوهی است که جای آن به درستی دانسته نیست و شاید نام
یکی از چکادهای البرز بوده است.

و ده هزار گوسفند، پیشکش [«آناهیتا»] کرد...

۴۶

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که بزرگترین شهریار روی زمین
گردم و بر همه مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «گوی»^۱ها و
«کرپن»^۲های ستمکار چیره شوم.

۴۷

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر آورد.]

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سیزدهم

۴۸

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۴۹

«کیخسرو»^۳ پهلوان سرزمینهای آریائی - آن استوار دارنده
کشور - در کرانه دریاچه ژرف و گسترده «چئچست»^۴ صد اسب و هزار
گاو و ده هزار گوسفند پیشکش [«آناهیتا»] کرد...

۵۰

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) «کیخسرو» در اوستا «Kavi haosravangaha»
نام سومین پادشاه کیانی - نوۀ کیکاوس و پسر سیاوش - است. (۴) در اوستا «caēcāsta» نام
دریاچه‌یی است در آذربایجان که در دورۀ ما آنرا «ارمیه» یا «اورمیه» یا «رضائیه» مینامند.

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که بزرگترین شهریار روی زمین
گردم و بر همه مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «کوی» ها و «گرَین»
های ستمکار چیره شوم؛ که من همواره در پهنه تاخت و تاز و تکاپو،
پیشاپیش همه گردونه‌ها برانم؛ که من [و هم‌زمان من] هنگامی که
دشمن نابکار، سواره به رزم ما شتابد گرفتار وی نشویم.

۵۱

«آردویسور اناهیتا» -- که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا می‌سازد -- او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده می‌شود)

کرده چهاردهم

۵۲

(بند یکم در اینجا باز خوانده می‌شود)

۵۳

«توس»^۱ پهلوان جنگاور بر پشت اسب [«آردویسور اناهیتا»]
را ستایش کرد و از وی برای اسبان و برای خویش خواستار نیرو و

(۱) «توس» پسر «نوذر» یکی از پهلوانان نامدار ایران و سپاهبد «کیخسرو» بوده و چندی دعوی
تاج و تخت می‌کرده است. «توس» بنابر نوشته شاهنامه از جمله کسانی بوده است که همراه
«کیخسرو» برای سفر به جهان دیگر رو به کوه و بیابان نهادند اما پس از ناپدید شدن «کیخسرو»
او و دیگر همراهانش در زیر برف ماندند و جان سپردند. در نزد «مزدیسنا» توس در شمار
جاویدانهاست و تا روز بیرون آمدن «سوشیانت» زنده است و «سوشیانت» را یاری خواهد کرد.

تندرستی شد تا بتواند دشمن را از دور بنگرد و هماوردان کینه‌ور را با يك زخم از پای در افکند.

۵۴

«توس» از «آناهیتا» خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابنی را به من ارزانی دار که [بتوانم] در گذرگاه «خَشَر و سوك»^۱ بر فراز «گنگ»^۲ بلند و پاك، بر پسران دلیر «ویسه»^۳ چیره شوم و سرزمینهای تورانی را براندازم: پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صدهزارها.

۵۵

«آردویسور آناهیتا» — که همیشه خواستاران پیشکش آورنده «زور» را کامروا میسازد — او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پانزدهم

۵۶

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۷

پسران دلیر «ویسه» در گذرگاه «خَشَر و سوك» بر فراز «گنگ»

(۱) Xšathro suka: نام گذرگاهی بوده در بالای کوه «گنگ» (۲) در اوستا «Kangaha» نام کوهی است که گویا در سرزمین تران بوده و دژ معروف «گنگ» که میگویند «سیاوش» آنرا ساخته بر بالای آن قرار داشته است. (۳) «ویسه» برادر «پشنگ» و عموی افراسیاب بوده که پسران رزم آور و دلیری داشته است و آنان در نبرد «افراسیاب» و «کیخسرو» کشته شده‌اند.

اوستا / ۱۵۱

بلند و پالک صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش
[«آناهیتا»] کردند...



و از وی خوستار شدند که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به ما ارزانی دار که [بتوانیم] در نبرد بابل رزمجو
«توس» پیروز شویم و سرزمینهای ایرانی را براندازیم: پنجاهها صدها،
صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۹

«آردویسور آناهیتا» آنان را کامیاب ساخت [و خواهش ایشان
را بر نیاورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده شازدهم

۶۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۱

کشتیران کاردان «پاورو»^۱، هنگامی که یل پیروزمند «فریدون»
او را بسان کرکسی در هوا به پرواز در آورد، «آناهیتا» را ستایش کرد.

۶۲

«پاورو» سه شبانروز پیاپی در پرواز بود و نمیتوانست به خانه

(۱) Paurva: نام کشتیرانی است که «فریدون» او را به صورت کرکسی در آورد و به پرواز
داداشت. این افسانه تنها در این جا آمده و در جای دیگر از اوستا یا در کتابهای دیگر دیده
نشده است.

خویش فرود آید. چون شبانروز سوم به سپیده دم رسید، هنگام بامداد او به سوی «آردویسور آناهیتا» بانگ بر آورد که:

۶۳

ای «آردویسور آناهیتا»!

زود به یاری من بشتاب و مرا پناه ده؛ [چه] اگر من زنده به زمین
اهورا آفریده فرود آیم و به خانه خویش رسم، در کرانه رود «رنگها»
^۱ برای تو هزار «زور»^۲ به آیین ساخته و پالوده و آمیخته به «هوم»
^۳ و شیر پیشکش آورم.

۶۴

آنگاه «آردویسور آناهیتا» بسان دوشیزه‌ئی بسیار زیبا، برومند،
خوش اندام، بلند بالا، آزاده نژاد، پاک دامن، کمر بر میان بسته و
کفشهای درخشان با بندهای زرین پوشیده، روان شد...

۶۵

بازوان «پاورو» را چست و چالاک و استوار بگرفت و دیری نپائید
که به يك تاخت، او را تندرست [و شادمان]، بی هیچ گزندى - چنان که
پیش از آن بود - بر زمین اهورا فرود آورد و به خان و مانش رساند.

۶۶

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) rangah: نام رودی است که کنجائی آن اکنون بر ما روشن نیست اما به یاری برخی دلیلهای
میتوان گفت در خاور بوده است و شاید همان «سیر دریا» یا «سیحون» باشد (۲) نگاه کن به ص
۱۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۵۰.

کرده هفدهم

۶۷

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۸

«جاماسب»^۱ هنگامی که دید لشکر «دیویسان»^۲ دروغ پرست
از دور آرایش رزم گرفته پیش میآید، صد اسب و هزار گاو و ده هزار
گوسفند پیشکش [«آناهیتا»] کرد...

۶۹

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!
این کامیابی را به من ارزانی دار که به اندازه همه دیگر آریائیان
از یک پیروزی بزرگ بهره مند گردم.

۷۰

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هیجدهم

۷۱

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۲

(۱) نگاه کن به ص ۸۰ (۲) پیروان آیین دیو، آیین مخالف آیین اهورا

«اَشَوَزَدَنگَه»^۱ پسر «پُوروذاخشتی»^۲ و «اَشَوَزَدَنگَه»^۱ و «ثریت»^۳ پسران «سایوژدری»^۴ در نزد ایزد بزرگ و سرور درخشنده و دارنده اسب تندرو «اَپَم نپات»^۵ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش [«آناهیتا»] کردند...

۷۳

و از او خواستار شدند که:

ای «اَرَدویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!
این کامیابی را به ما ارزانی دار که [بتوانیم] بر تورانیهای
«دانو»^۶ و بر «کر»^۷ و «وَر»^۸ [از خاندان] «اَس بن»^۹ و بر «دور اِکِت»^{۱۰}
در پهنه رزم گیتی [پیروز و] چیره گردیم.

۷۴

«اَرَدویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زُور» را کامروا میسازد - آنان را کامیاب ساخت [و خواهش ایشان
را بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نوزدهم

۷۵

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) ašavzdangaba و Pourudhâxšti و thrita و Sâyuzhdri از نامداران و پارسایان دین «مزدیسنا» بوده‌اند و نخستین در شمار جاویدانها و یاوران «سوشیانت» نیز هست (۵) apamnapât یکی از فرشتگان نگاهبان آب و از یاوران «آناهیتا»ست (۶) dānu : نام یکی از قبیله‌های تورانی بوده است (۷) و (۸) Kara و Vara نام دو تن از مردان خاندان «اَس بن» بوده است. (۹) asabana : نام یکی از خاندانهای تورانی بوده است. (۱۰) Dūraekaēta : یکی از تورانیان دشمن «مزدیسنا» بوده است.

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۶

«ویستثورو»^۱ از خاندان «نوذر»^۲ در کرانه رود «ویتنگوهیتی»
برای «آناهیتا» پیشکش آورد، در حالی که با سخن راستین زیر لب
میگفت:

۷۷

ای «آردویسور آناهیتا»!
از روی راستی میگویم که من به شماره موهای سر خویش از
«دیویسنان» به خاک افکندم؛ پس تو [اکنون] برای من گذری خشک
از رود «ویتنگوهیتی» پدید آور!

۷۸

آنگاه «آردویسور آناهیتا» بسان دوشیزه‌ئی زیبا، برومندی،
خوش اندام، بلند بالا، آزاده و پاک دامن، کمر بر میان بسته و کفشهای
زرین در پا کرده و بازبورهای فراوان آراسته، روان گشت.
یک رشته از آب را از رفتن باز داشت و دیگر رشته‌ها را به خود
وا گذاشت و بدین سان گذری خشک از رود «ویتنگوهیتی» پدید
آورد.

۷۹

«آردویسور آناهیتا» – که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد – او را کامیاب ساخت [و خواهش او را

(۲) Vistauru : نام یکی از ناموران ایران از دودمان نوذریان بوده است (۲) «نوذر» در اوستا
«Naotara» پسر «منوچهر» و بنا بر روایت شاهنامه برادر «زراسب» و پس از «منوچهر» هفت سال
پادشاهی کرده و بدست «افراسیاب» تورانی کشته شده است. (۳) Vitanguhaiti : نام رودی
است که جای آن بدرستی دانسته نیست و ظاهراً در خاور ایران بوده است.

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیستم

۸۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۸۱

«یوایشْت»^۱ از [خاندان] «فریان»^۲ در جزیرهٔ موج شکن «رَنگها»^۳ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش «آناهیتا» کرد...

۸۲

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که بر «آختیه»^۴ نیرنگ باز خیره سر چیره توانم شد و به پرسشهای او - نودونه پرسش دشوار که به آهنگ ستیزه و دشمنی از من میکند - پاسخ توانم گفت.

۸۳

«آردویسور آناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورندهٔ «زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) yoišta: یکی از نامداران تورانی از خاندان «فریان» و از پیروان و دوستان «زرتشت» بوده است. (۲) Fryân: نام یکی از خاندانهای تورانی است که پیرو آیین «زرتشت» بوده اند. (۳) نگاه کن به ص ۱۵۲ (۴) axtya: یکی از «دیویسان» تورانی بوده که با «یوایشْت» ستیزه داشته و «یوایشْت» به نود و نه چیستان وی پاسخ گفته است.

کرده بیست و یکم

۸۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۸۵

«اهورامزدا» ی نیک کنش فرمان داد:

ای «آناهیتا»!

از فراز اختران به سوی زمین آفریده «اهورا» روانه شو و دیگر
باره بدین جا باز گرد!

ای «آناهیتا»!

باید فرمانروایان دلیر و نامداران کشور و پسران ایشان ترا نیایش
بگزارند.

۸۶

ای «آناهیتا»!

باید رزم آوران و دلیران از تو اسب تیزتک و دسترس یافتن به
«فر»^۱ [ایزدی] را خواستار شوند و پیشوایان پارسا خواستار پرورش
روان خویش و فراچنگ آوردن دانش و پارسائی و پیروزی اهورا آفریده
و برتری پیروزمندانه گردند.

۸۷

ای «آناهیتا»!

باید دوشیزگان کوشا و شایسته شوهر از تو خواستار سروری
[خوب] و خانه خدائی دلیر شوند.

باید زنان جوان [باردار] به هنگام زایمان از تو خواستار زایشی

(۱) نگاه کن به «زامیادیش» در همین کتاب.

آسان گردند.

ای «آردویسور اناهیتا»!

توئی که این همه را بجای توانی آورد: تو، [ای «اناهیتا»!]

۸۸

ای «زرتشت»!

«آردویسور اناهیتا» از فراز اختران به سوی زمین آفریده «اهورا»

فرود آمد و چنین گفت:

۸۹

— ای «سپیتمان»!

براستی «اهورامزدا» ترا [سرور] بزرگ جهان خاکی گردانید و مرا

به نگاهبانی سراسر آفرینش پاك [خویش] برگماشت.

از فرّ و فروغ منست که ستوران خرد و کلان و آدمیان بر روی

این زمین در گردش [و جنبشند]. من همه آفریدگان نیک و پاك «مزدا»

را پاسداری میکنم چنانکه پناهگاهی چهارپایان را [پناه میدهد و در

خود] نگاهمیدارد.

۹۰

«زرتشت» از «اناهیتا» پرسید:

— ای «آردویسور اناهیتا»! ای آن که «مزدا» برای تو راهی از

فراز [چشمه خورشید پدید آورد تا از مارها و «آرشن» ها و «وَوَزْكَ» ها و

«وَرَنَوِیش» ها^۱ گزندی به تو نرسد!

کدامین ستایش را در پیشگاه تو بگزارم و با کدامین ستایش،

نیایش ترا بجای آورم؟

(۱) این نامها، نام جانوران موزی و زیان آور است اما بدرستی نمیدانیم که کدام جانورانند.

«اَرِدوِیسور اَناهیتا» در پاسخ گفت:

– از هنگام سر بر آوردن خورشید تا به گاه نهان شدن خورشید
[در باختر] تو و پیشوایانی که از پرسش و پاسخ آگاهند و خردمند کار –
آزموده‌ئی که سخن پاک ایزدی در او راه یافته باشد، از این «زُور»^۱ من
توانید نوشید.

ای «زرتشت»!

مرا چنین ستایش کن و با این ستایش، نیایش مرا بجای آور!

از «زُور»^۱ من، یک «هَرِت»^۲، یک تبار، یک تن که اندامی
نارسا دارد، یک «سَچی»^۳، یک «کَسویش»^۴، یک زن، یک‌تن که
«گائاه» [را] نمیراید و «پِسی»^۵ – که باید از دیگران جدا بماند –
نباید بنوشد.

آنان که کور و کر و کوتاه بالا و بی خردند یا داندانهائی در هم
و برهم دارند یا پشت گوژ یا پیش گوژند یا به بیماری «اَر»^۶ یا به
بیماری «غش» دچارند یا به گواهی همگان نشانه‌های بی خردیشان
آشکار است، نباید از «زُور»^۱ من بنوشد.

من در آیین «زُور» ی که چنین کسانی برپا کنند، پای نخواهم
نهاد.

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) و (۳) و (۴) Harêta و Saçi و Kasviš مبتلایان به سه نوع بیماری هستند که چگونگی بیماریشان را نمیدانیم. (۵) پیس: کسی که مبتلا به بیماری «برص» است و لکه‌های سپیدی بر روی تنش پیدا میشود. (۶) ara: نام يك بیماری است که چگونگی آنرا نمیدانیم.

«زرتشت» از «آناهیتا» پرسید:

ای «آردویسور آناهیتا»!

آن «زُور» هائی که دیوپرستان و دروغ کیشان پس از فرورفتن
خورشید پیشکش تو سازند چه خواهد شد؟

۹۵

«آردویسور آناهیتا» در پاسخ گفت:

ای «زرتشت» پاك!

در [آیین] «زُور» ی که من پای نگذارم، ششصد [تن] و هزار
[تن] از هراس انگیزان و یاهو سرایان و هرزه درایان و فرومایگان خواهند
آمد و [چنین «زُور» ی] شایسته ستایش دیوان است.

۹۶

من کوه زرین در همه جا ستوده «هُگَر»! را - که «آردویسور
آناهیتا» از فراز آن به بلندی هزار بالای آدمی فرود میآید - ستایش
میکنم.

«آردویسور آناهیتا» به بزرگی همه آبهای روی زمین است.
[اوست] که با نیرومندی هر چه تمامتر روانست.

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و دوم

۹۷

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۹۸

[اوست] که «مَزْدَیْسَنان» ، «بَرَسَم»^۱ بدست گرفته نزد وی آیند.
 [اوست] که «هُوَوَ»^۲ ها وی را ستایش کردند و از او خواستار دارائی و
 توانگری شدند. [اوست] که «نوذریها»^۳ به ستایش و نیایشش برخاستند
 و از وی اسبان تیزتك خواستند.
 دیری نماند که «هُوَوَ»^۲ ها از دارائی بسیار، توانگر شدند و
 «نوذریها»^۳ کامروا گردیدند. «گشتاسب»^۴ در این سر زمین دارای
 اسبان تیزتك شد.

۹۹

«اَرَدوِیسور اَناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
 «زُور» را کامروا میسازد - آنان را کامیاب ساخت [و خواهش
 ایشان را بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و سوم

۱۰۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۰۱

[اوست] که دارای هزار رود و هزار دریاچه - هر يك به درازی
 چهل روز راه مرد چابك سوار - است.
 در کرانه هر يك از این [دریاچه‌ها] خانه‌ئی [آراسته] و خوب
 ساخته، با يك صد پنجره درخشان و هزار ستون خوش تراش بر پاست:

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۲) Hova : همان «هُوگو» است. نگاه کن به ص ۷۹ (۳) خاندان «نوذری»
 نگاه کن به ص ۱۴۹ (۴) نگاه کن به ص ۳۳.

خانه‌ئی بس بزرگ که بر فراز هزار پایه جای دارد.

۱۰۲

در هر يك از این خانه‌ها بر روی تختی، بستری زیبا و بالشهائی خوش بو گسترده است.

ای «زرتشت»!

در چنین جائی «آردویسور اناهیتا» از فراز بلندی بی برابر هزار بالای آدمی فرو میریزد. او به بزرگی همه آبهای روان روی زمین است. [اوست] که با نیرومندی هر چه تمامتر روانست.

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و چهارم

۱۰۳

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۰۴

«زرتشت» پاك در «آریاویج»^۱ بر کرانه [رود] «ونگوهی دائیتیا»^۲ «آردویسور اناهیتا» را با «هوم» آمیخته به شیر، با «برسم»، با «زور»، با زبان خرد، با سخن رسا و اندیشه و گفتار و کردار نیک ستایش کرد...

۱۰۵

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که من «کی گشتاسب» دلیر

(۱) بنگاه آریائیان سرزمین اصلی اقوام آریائی (۲) Vanguhidāityā : رودی بوده است در «آریاویج».

اوستا / ۱۶۳

پسر «لهراسب»^۱ را بر آن دارم تا هماره به آیین دین اندیشد، به آیین دین سخن گوید و به آیین دین رفتار کند.

۱۰۶

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده «زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و پنجم

۱۰۷

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۰۸

«کی گشتاسب» بلند همت در برابر آب «فرزدان»^۲ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش «اناهیتا» کرد...

۱۰۹

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که در پهنه رزم گیتی بر «تثریاونت»^۳ دژ آیین و «پشن»^۴ دیوپرست و «آرجاسب»^۵ دروند^۶ چیره شوم و پیروز گردم.

(۱) لهراسب پدر «گشتاسب» بوده که پیش از وی پادشاهی میکرده است دقیقاً گفته :
«چو گشتاسب را داد لهراسب تخت فرود آمد از تخت و بر بست رخت»
(بقیه پاورقی در ص بعد)

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
 «زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
 بر آورد].

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و ششم

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

«زَریر»^۱ در برابر آب «دائیتیا»^۲ بر پشت اسب، جنگ کنان،
 صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش «اناهیتا» کرد...

و از وی خواستار شد که:

ای آردویسور اناهیتا! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که در پهنه گیتی بر «هوم یَک»
^۳ دیوپرست - که با چنگال بلند [ش] در هشت مغاک بسر میبرد - و
 [بر] «ارجاسب»^۴ دروغ پرست، چیره شوم و پیروز گردم.

(بقیه پاورقی ص پیش)

(۲) Frazdānava: دریاچه‌نی بوده است در سیستان (۳) Tathryāvānt: نام یکی از «دیویسان»
 است که بدست «گشتاسب» کشته شد. (۴) Pešana: یکی از رقیبان «گشتاسب» بوده است
 (۵) یکی از تورانیان «دیویسان» است که به دست «اسفندیار» کشته شد. (۶) دروغ پرست.

(۱) پسر «لهراسب» و برادر «گشتاسب» و سپهبد ایران بوده است. (۲) نام رودی است در
 «آریاویج» (۳) Humayaka: یکی از تورانیان «دیویسان» است که به دست «زَریر» کشته شد.
 (۴) نگاه کن به ص ۱۶۳.

۱۱۴

«آردویسور اناهیتا» - که همیشه خواستاران پیشکش آورنده
«زور» را کامروا میسازد - او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر آورد.]

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و هفتم

۱۱۵

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۱۶

«وَنَدَرِ مَئینیش»^۱ [برادر] «ارجاسب» نزدیک دریای
«قراخ گرت»^۲ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش
«اناهیتا» کرد...

۱۱۷

و از وی خواستار شد که:

ای «آردویسور اناهیتا»! ای نیک! ای توانا!

این کامیابی را به من ارزانی دار که [بتوانم] بر «کی گشتاسب»
و «زریر»، سوار زرمجو، پیروز شوم و سرزمینهای آریائی را براندازم:
پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها!

۱۱۸

«آردویسور اناهیتا» او را کامیاب ساخت [و خواهش او را
بر نیاورد.]

(۱) Vandaremaini برادر «ارجاسب» و یکی از شاهزادگان «دیویسنا» ی تورانی بوده است

(۲) نگاه کن به ص ۱۳۸

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و هشتم

۱۱۹

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۲۰

[اوست] که «اهورا مزدا» برای وی چهار اسب [تیزتك] از باد و
باران و ابر و تگرگ پدید آورد.
ای «زرتشت سپیتمان»!
[از این چهار اسب] همواره برای من باران و برف و ژاله و تگرگ
فرو میبارد.

۱۲۱

(بند نود و هشتم و بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و نهم

۱۲۲

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۲۳

«آردویسور آناهیتا» پَنام^۱ زرین در برکرده، ایستاده، شیفته
[شنیدن] سرود «زور»^۲ در نهاد خویش اندیشناك است:

(۱) کز آکند، نوعی زره (۲) مقصود سرودی است که هنگام ساختن و پیشکش آوردن «زور» خوانده میشود.

۱۲۴

— کدامین کس مرا نیایش خواهد کرد و کدامین کس «زور»
آمیخته به شیر به آیین پالوده، پیشکش من خواهد کرد؟
من برای چنین وفادار نیکدلی آرزوی خوشی میکنم و خواستار
آنم که همواره خوش و خرم ماناد.
(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سی ام

۱۲۵

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۲۶

«آردویسور اناهیتا» همواره بسان دوشیزه‌ئی جوان و برومند و
خوش اندام، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده و پاک دامان که جامه
پر چین گرانبھائی در بر دارد، آشکار میشود.

۱۲۷

«آناهیتا» همانگونه که شیوه اوست، «برسم» در دست و
گوشواره زرین چهار گوشه‌ئی در گوش و گلوبندی بر گلوی زیبای
خویش دارد.

«آردویسور اناهیتا» کمر بر میان بسته است تا پستانهایش
[برآید] و زیباتر بنماید و دلنشین‌تر گردد.

۱۲۸

بر فراز سر «آردویسور اناهیتا» تاج زرین هشت گوشه‌ئی — که
بسان چرخ ساختہ شده، چنبری از آن پیش آمده و بانوارها زیور یافته

و با صد ستاره آراسته است - جای دارد.

۱۲۹

«اَرَدویسور اَناهیتا» جامه‌ئی از پوست سیصد ماده ببر^۱ در بر دارد. [پوست] ببر ماده که جانوری آبی است زیباترین [پوستها] است و اگر بهنگام بدست آید، بسان سیم و زر میدرخشد.

۱۳۰

ای «اَرَدویسور اَناهیتا»! ای نیک! ای توانا!
اینک از تو خواستار این کامیابیم که با ارج فراوان به شهر یاری
بزرگی دست یابم.
[شهر یاری] که در آن خوراک بسیار ساخته میشود و بهره و بخش
هر کس بسیار است.
[شهر یاری] که دارای اسبان شیهه کش و گردونه‌های [خروشان]
و تازیانه‌های طنین افکن است.
[شهر یاری] که در آن خوراک فراوان و توشه بسیار و چیزهای
خوش بو نگاهداری شده است.
[شهر یاری] که در انبارهای آن هر آنچه دلخواه کسان است
و برای زندگی خوش بکار آید، فراوان باشد.

۱۳۱

ای «اَرَدویسور اَناهیتا»! ای نیک! ای توانا!
اینک از تو خواستار دو چالاکم: یک چالاک دو پا و یک چالاک

(۱) Bavri: جانوری است آبی. در لاتینی Fiber و در انگلیسی Beaver نامیده میشود. این جانور را نباید با جانور دیگری به نام «ببر» که در خشکی زندگی میکند و در عربی «نمر» خوانده میشود، اشتباه کرد.

چهار پا^۱

چالاک دو پا برای آن که در جنگ چُست و چابک است و در پهنه رزم گردونه را بخوبی تواند راند و چالاک چهار پا برای آن که هر دو سوی سنگر فراخ دشمن را بر هم تواند زد: از چپ به راست و از راست به چپ.

۱۳۲

ای «اَرَدویسور اَناهیتا»!

برای این ستایش، برای این نیایش، برای این پیشکش، از [فراز] اختران بلند پایگاه به سوی زمین آفریده «اهورا»، به سوی آورنده «زور»، به سوی پیشکش سرشار [شتاب آور]! [برای یاری کردن به خواستاری که تو او را رهائی خواهی بخشید، [برای یاری کردن به] کسی که از راه راستی «زور» پیشکش تو کند، [شتاب آور] تا همه دلاوران بسان «کی گشتاسب»^۲ به خانمان بر گردند. (بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۳۳

«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است. به [همه] آبهای نیک مزدا آفریده درود میفرستم. به «اَرَدویسور-اَناهیتا» درود میفرستم.

(۱) مقصود نیایشگر، آنست که «اَناهیتا» پسر و اسبی بدو بخشد. چالاک دو پا و چالاک چهار پا، کتابه از این دو است. (۲) نگاه کن به ص ۳۳.

راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است.
شکوه و فرّ و تندرستی و پایداری تن و پیروزی [و کامیابی] تن
و دارائی آسایش بخش و فرزندان برازنده و زندگی دیر پایا و بهشت
پاکان [و نیکان] و روشنائی همه گونه آسایش بخش از آن کسی است
که ترا بستاید.

تیریشٹ

کرده یکم

۱

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» گفت:

[ای «زرتشت»!]

تو سرور مینوی و جهانی [آدمیان] باش!

*

ماه و «میزد»^۱ و خانمان را میستایم تا ستاره [«تِشتر»^۲] شکوهمند
به همراهی ماه، شکوه به دلیران ارزانی دارد.
من «تِشتر»^۳، ستاره خانمان بخشنده را با پیشکش «زور»^۴ میستایم.

۲

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستایم: [اختری] که خانه خوش
و آرام بخشد. [ستاره] درخشنده تند پرواز بلند [پایگاه] از دور
رخشان در مان بخشی که فروغ سپید و روشنائی پاک بیفشاند.
آب دریای پهناور را میستایم. رود «وَنگوهی»^۵ بلند آوازه را
مستایم. «گوش»^۶ مزدا آفریده و فرّ توانای کیانی^۷ و فرّوهر
^۷ «سپیتمان زرتشت» پاک را میستایم.

۳

«تِشتر» ستاره شکوهمند را به بانگ بلند، با «زور»^۸ با «هوم»

(۱) نگاه کن به ص ۵۵ (۲) Tištara : نام ستاره و فرشته نگاهبان باران است و همان ستاره‌ئی است که در عربی آنرا «شعرای یمانی» گویند. این ستاره در زبانهای اروپائی Sirius نام دارد و اگر در فارسی آنرا «تیر» مینامیم نباید با «تیر» (= عطارد = Mercure) اشتباه کنیم. (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۴) Vanguhi : نام رودی است در «آریاویج» (۵) Gauš : یا Drvāspā فرشته نگاهبان چارپایان است. (۶) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب (۷) نگاه کن به ص ۱۲۷ و به «فروردین یشت» در همین کتاب.

آمیخته به شیر، با «برسم»^۱ با زبان خرد، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک] و سخن رسا میستائیم.

«مزدا اهورا» مردان و زنانی را که بهترین ستایش را به آیین راستین بجای میآورند، میشناسد.
چنین مردان و زنانی را میستائیم.^۲

کرده دوم

۴

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم که نطفه آب در اوست؛
که توانا و بزرگ و نیرومند [است]؛ که دور بنینده و بلند پایگاه و
زیر دست و بزرگوار است؛ که نژادش از «اَپم نَپات»^۳ است.
(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سوم

۵

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم که چار پایان خرد و بزرگ
چشم براه [ویند]؛ که ستمگران پیشین و «کِئَت»^۴ ها - که پیش از
این دست به شرارت زدند - چشم براه [ویند] :
- چه هنگام «تِشتر» شکوهمند سر بر خواهد آورد؟
- چه هنگام دیگر باره سرچشمه های آب به نیرومندی اسی
روان خواهد گردید؟

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۲) بند سوم در پایان همه کرده های «تیر یشت» باز خوانده میشود. (۳)
نگاه کن به ص ۱۵۴ (۴) Kaeta: نام گروهی از دشمنان آیین «زرتشت» بوده است.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهارم

۶

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که شتابان و چالاک به سوی دریای «فراخ گرت»^۱ تازد: بسان تیرِ پَرانِ «آرش»^۲ تیرانداز - بهترین تیرانداز ایرانی - که از کوه «اَئیرِیو خشوٹ»^۳ به سوی کوه «خوانَوَنَت»^۴ بینداخت.

۷

آنگاه آفریدگار «اهورا مزدا» [نیروئی شگرف] بدان [تیر «آرش»] بخشید و آب و گیاه و «مهر» - دارنده دشتهای فراخ - گرداگرد [خویش] راهی برای او آماده ساختند.
(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پنجم

۸

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که بر پریان چیره گردد.

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۲) در اوستا *urexša* نام تیرانداز نامدار ایرانی است که در زمان «منوچهر» پادشاه داستانی ایران نیری از فراز یکی از چکادهای البرز کوه رها کرد و آن تیر تا کرانه آمودریا یا سرزمین فرغانه برفت و مرز ایران و توران در آنجا شناخته شد. نام و افسانه «آرش» بارها در ادبیات ایران بکار آمده و آخرین بار شاعر معاصر «سیاوش کسرائی» برپایه این افسانه منظومه‌ئی به نام «آرش کمانگیر» پرداخته است. (۳) و (۴) *Airyo xšutha* و *Xvanavant* نام دو کوه است که جای آنها به درستی دانسته نیست. گمان میرود که نخستین در رشته البرز و دومین در شمال خراسان باشد. (۵) نگاه کن به «مهریشت» در همین کتاب.

هنگامی که پریان در کرانه دریای نیرومند و ژرف و خوش دیدگاه «فراخ گرت» - که آبش سر زمین گسترده‌ئی را فرا گرفته است - در پیکر ستارگان دنباله‌دار میان زمین و آسمان پرتاب شوند، «تَشْتَر» به پیکر اسب پاکی در آید و خیزابهای [دریا] را برانگیزد و باد چُست را به وزش در آورد و [نیروی] پریان را در هم شکند.

۹

آنگاه «سَتویس»^۱ - که به هنگام بخشیدن پاداش اندر آید - این آب را به هفت کشور رساند. این آب را به هفت کشور رساند. [پس «تَشْتَر»] زیبا و آشتی بخش به سوی کشورها روی آورد تا آنها از سالی خوب بهره‌مند شوند. بدین‌سان سرزمینهای آریائی از سالی خوش برخوردار گردند. (بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده ششم

۱۰

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که به «اهورا مزدا» گفت: - ای «اهورا مزدا»! ای خرد پاک! ای آفریدگار جهان خاکی! ای دور از هر آلایش!

۱۱

اگر مردم در نیایش [خود] مرا نام برند و بستانند - چنان که دیگر ایزدان را نام میبرند و میستانند - من با جان درخشان و جاودانه خویش بدیشان روی آورم و در زمانی از پیش باز نهاده به هنگام يك

(۱) Satavaēsa : نام ستاره‌ئی است که در دنبال «تَشْتَر» قرار دارد. همچنین نام یکی از فرشتگان نگاهبان آبتست.

یا دو یا پنجاه شب [به نزد ایشان] فرا رسم.

۱۲

«تِشْتَر» را میستائیم. «تِشْتَر یِئنی»^۱ ها را میستائیم. آن ستاره را که از پس «تِشْتَر» در آید^۲ میستائیم. «پروین» را میستائیم. «هفتورنگ» را برای پایداری در برابر جادوان و پریان میستائیم. «وَنَد»^۳ ستاره مزدا آفریده را میستائیم برای نیرومندی، برای پیروزی برازنده، برای نیروی اهورا آفریده دفاع، برای برتری، برای چیرگی بر نیاز و برای پیروز شدن بر دشمنی.
«تِشْتَر» درست چشم را میستائیم.

۱۳

ای «سپیتمان زرتشت»!

«تِشْتَر» شکوهمند در ده شب نخستین [ماه] به پیکر جوانی پانزده ساله [با چهره‌ئی] درخشان و چشمانی روشن، بلند بالا و بسیار نیرومند و توانا و چابک در فروغ پرواز کند.

۱۴

به پیکر جوانی که نخستین بار «گُستی»^۴ بروی بندند.
به پیکر جوانی که نخستین بار نیرومند گردد.
به پیکر جوانی که نخستین بار پا به دوران مردی گذارد.

(۱) Tištryaēni: نام دسته‌ئی از ستارگان است که دورادور «تِشْتَر» قرار دارند و او را یاری میکنند (۲) مقصود «ستویس» است که از آن سخن گفتیم (۳) نام یکی از ستارگان یاور «تِشْتَر» است و بنا بر نوشته «بُنْدَهشَن» سه‌پدی نیمروز (جنوب) در میان اختران بر عهده اوست و برای دفع زیان حشره‌ها و جانوران زیان آور از او یاری می‌خواهند (۴) Kosti یا Košti نام بندی بوده است که از هفتاد و دو رشته پشم سپید (به نشان هفتاد و دو هات «یَسنا») تشکیل می‌شده و هر زرتشتی در پانزده سالگی (اکنون در هفت سالگی) آنرا بر میان می‌بسته است.

۱۵

– [کیست] کسی که در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟
 [کیست] کسی که در اینجا پرسش آورد؟^۱ اکنون کدامین کس مرا
 با «زور»^۲ آمیخته به شیر آمیخته به «هوم»^۳ خواهد ستود؟
 کدامین کس را به داشتن گروهی از پسران توانگر سازم؟
 [به کدامین کس] روانی آراسته به رسائی ارزانی دارم؟
 اکنون من در جهان خاکی به آیین بهترین راستی، سزاوار ستایش
 و برازنده نیایم.

۱۶

ای «سپیتمان زرتشت»!
 «تِشتر» شکوهمند در ده شب دومین [ماه] پیکر خاکی پذیرد و به
 اندام گاوی زرین شاخ در فروغ پرواز کند.

۱۷

– [کیست] کسی که در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟
 [کیست] کسی که در اینجا پرسش آورد؟ اکنون کدامین کس مرا با
 «زور»^۲ آمیخته به شیر آمیخته به «هوم»^۳ خواهد ستود؟
 کدامین کس را به داشتن [رمه‌ئی از] گاوان توانگر سازم؟
 [به کدامین کس] روانی آراسته به رسائی ارزانی دارم؟
 اکنون من در جهان خاکی به آیین بهترین راستی، سزاوار ستایش
 و برازنده نیایم.

ای «سپیتمان زرتشت»!

۱۸

(۱) این پرسشها و پرسشهای بندهای بعد از زبان «تِشتر» است که به پیکرهای خاکی در میآید.
 (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۵۰.

«تَشْتَر» شکوهمند در ده شب سومین [ماه] پیکر خاکی پذیرد و به اندام اسب سپید زیبائی با گوشهای زرین و لگام زرنشان در فروغ پرواز کند.

۱۹

[کیست] کسی که در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟
[کیست] کسی که در اینجا پرسش آورد؟ اکنون کدامین کس مرا با «زُور»^۱ آمیخته به شیر آمیخته به «هَوم»^۲ خواهد ستود؟
کدامین کس را به داشتن [رمه‌ئی] از اسبان توانگری بخشم؟
[به] کدامین کس روانی آراسته به رسائی ارزانی دارم؟
اکنون من در جهان خاکی به آیین بهترین راستی سزاوار ستایش و برازنده نیایم.

۲۰

ای «سپیتمان زرتشت»!
آنگاه «تَشْتَر» شکوهمند به پیکر اسب سپید زیبائی با گوشهای زرین و لگام زرنشان به دریای «فَراخ کرت»^۳ فرود آید.

۲۱

در برابر او دیو «آپوش»^۴ به پیکر اسی سیاه و کل، با یال و دم کل، با گوشهای کل بدر آید. — یك اسب کل سَهْمَنَاك —

۲۲

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۴) در اوستا apaoša دیو خشکی و رقیب و هم‌اورد «تَشْتَر» است و مانند کردن او به اسب کل با وضع تابستانهای خشک ایران و زمینهای تفتیده و خالی از آب و گیاه این پهن دشت کاملاً مطابق می‌افتد و نبرد «تَشْتَر» و «آپوش» جلوه آرزوی دیرین مردم ایران زمین است برای فرا رسیدن روزگار فراوانی آب و گیاه و آبادانی.

ای «سپیتمان زرتشت»!

«تِشتر» شکوهمند و دیو «اَپوش» بهم در آویزند و سه شبانروز با همدیگر بجنگند. دیو «اَپوش» بر «تِشتر» شکوهمند چیره شود و او را شکست دهد.

۲۳

آنگاه «اَپوش» «تِشتر» را هزار گام از دریای «فراخ کرت» دور براند.

«تِشتر» خروش درد و زاری بر آورد:

— وای بر من، ای «اهورا مزدا»!

بدا به روز شما ای آبها! ای گیاهها!

سوك و زاری به تو ای آیین «مزدیسنا»!

اینک مردم در نیایش [خود] مرا نام نمی‌برند و نمیستایند — چنان که دیگر ایزدان را نام می‌برند و میستایند —

۲۴

اگر مردم در نیایش [خویش] نام مرا بر زبان رانند و ستایش کنند — چنان که دیگر ایزدان را نام می‌برند و میستایند — من نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده آب سزاوار کشتیرانی را پیدا خواهم کرد.

۲۵

«اهورا مزدا» [چنین گفت:]

— من خود بهنگام نیایش، «تِشتر» شکوهمند را نام می‌بریم و میستایم. من نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده آب سزاوار کشتیرانی را به وی خواهم بخشید.

۲۶

ای «سپیتمان زرتشت» !

آنگاه «تِشتر» شکوهمند به پیکر اسب سپید زیبائی با گوشهای
زرین و لگام زرنشان به دریای «فراخ کرت»^۱ فرود آید.

۲۷

در برابر او دیو «آپوش»^۲ به پیکر اسی سیاه و کل، با یال و دم
کل، با گوشهای کل بدر آید - یك اسب کل سَهْمَنَاك -

۲۸

ای «سپیتمان زرتشت» !

آنگاه «تِشتر» دیو «آپوش»^۲ را هزار گام از دریای
«فراخ کرت»^۱ دور براند.

«تِشتر» شکوهمند، خروش شادکامی و رستگاری بر آورد:

- خوشا به من ای «اهورا مزدا» !

خوشا به شما ای آبها ! ای گیاهها !

خوشا به [تو ای] آیین «مزد یسنا» !

خوشا به شما ای سرزمینها ! آبهای جویبارهای شما بی هیچ

دشواری با دانه‌های درشت به سوی کشتزارها و با دانه‌های ریز به

سوی چراگاهها، به [همه] سوی جهان خاکی روان گردد.^۳

۳۰

ای «سپیتمان زرتشت» !

آنگاه «تِشتر» شکوهمند به پیکر اسب سپید زیبائی با گوشهای

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۲) نگاه کن به ص ۱۷۹ (۳) در «رشن یشت» آمده است که درختی به نام «ویسپویش» در میانه دریای «فراخ کرت» هست که آشیانه «سیمرغ» در آنست. تخم و دانه همه گیاهان روی زمین از شاخه‌های این درخت فرو میریزد و «تِشتر» فرشته باران آنها را بر میگيرد و همراه آب به کشتزارها میرساند.

زرین و لگام زرنشان به دریای «فراخ کرت» فرود آید.

۳۱

خیزابه‌های دریا را برانگیرد. دریا را به جنبش و جوش و خروش و سرکشی و نا آرامی در آورد.
در همه کرانه‌های دریای «فراخ کرت» خیزابه‌های گران پدیدار گردد و همه میان دریا به بالا آید.

۳۲

ای «سپیتمان زرتشت»!
از آن پس «تِشتر» شکوهمند دیگر باره از دریای «فراخ کرت» فراز آید و «ستویس»^۱ فرهمند نیز در پس وی بر آید.
آنگاه مه از آن سوی هند، از کوهی که در میانه دریای «فراخ کرت»^۲ جای دارد، برخیزد.

۳۳

از پس آن مه، پیکر ابرها نمایان گردد و باد نیمروز^۳ آنها را به سویی که «هوم» شادی بخش و جهان افزای از آن میگذرد، براند.

آنگاه باد چالاک مزدا آفریده ابر و باران و تگرگ را به سوی کشتزار [ها] و خانمانهای هفت کشور براند.

۳۴

ای «سپیتمان زرتشت»!
«آپم نپات»^۴ به دستیاری آباد چالاک و «فر»^۵ نهفته در آب

(۱) نگاه کن به ص ۱۷۶ (۲) از این عبارت بر میآید که «فراخ کرت» دریای جنوبی ایران یعنی خلیج فارس و دریای عمان است اما در جاهای دیگر «اوستا» چنین مینماید که دریای مازندران است (۳) باد جنوبی. (۴) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۵) نگاه کن به «زاهادیشت» در همین کتاب.

اوستا / ۱۸۳

و «فَرَوَهَر»^۱ های پاکان به هر يك از سرزمینهای جهان بهره ویزه‌ئی از آب ببخشد.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفتم

۳۵

«تِشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که بهنگام سپیده دم درخشان از راهی دور از باد به جایگاهی که از بخشنندگان پیمان نهاده شده است، بدان جایگاه پیمان نهاده پر آب، روان گردد؛ برای خواست «اهورا مزدا»؛ برای خواست «امشاسپندان».

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هشتم

۳۶

«تِشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که هنگام بسر آمدن سال، فرمانروایان خردمند، جانوران آزاد که در کوهساران بسر میبرند و درندگان بیابان نورد، همه چشم براه برخاستن اویند. ستاره‌ئی که با سر برزدن خویش برای کشور، سالی خوش یا سالی بد بار آورد.

آیا سرزمینهای آریائی از سالی خوش برخوردار خواهند شد؟
(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نهم

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت» در همین کتاب.

۳۷

(بند ششم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۸

آنگاه آفریدگار «اهورا مزدا» [نیروئی] شگرف بدان [تیرِ
آرش] بخشید [وامشاسپندان] و مهر - دارنده دشتهای فراخ - ^۱ راهی
برای او آماده ساختند.

«آشی» ^۲ نیک و بزرگ و «پارندی» ^۳ سوار بر گردونه‌ئی سبک
و چُست، از پس آن [تیر] روان شدند تا بدان هنگام که در کوه
«خوانونت» ^۴ فرود آمد و بر زمین نشست.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دهم

۳۹

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که بر پریان چیره شد و
آنان را شکست داد؛ پریانی که «اهریمن» برانگیخت به امید آن که
همه ستارگان در بر دارنده نطفه آب را [از کار] باز دارد.

۴۰

«تَشْتَر» [پریان] را شکست داد و از دریای «فراخ کُرت» دور
ساخت؛ آنگاه ابرها فراز آمدند و آبهایی که سالی خوش در پی دارند
روان گردیدند

سیل باران پرشتاب و آبهای جوشان و خروشان که در روی هفت
کشور پراکنده گردد، در این ابرهاست.

(۱) نگاه کن به «مهریشت» در همین کتاب (۲) نگاه کن به ص ۴۲ (۳) Pārendi : فرشته
دیگری است که مانند «آشی» نگاهبان گنج و دارائی است. (۴) نگاه کن به ص ۱۷۵.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده یازدهم

۴۱

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم که آبهای ایستاده و روان و چشمه و جویبار و برف و باران [همه] شیفته اویند.

۴۲

کی «تِشتر» شکوهمند برای ما سر بدر خواهد آورد؟
کی چشمه‌های آب سترک تر از [شانه] اسی روان خواهد گردید؟
کی چشمه‌ها به سوی کشتزارهای زیبا و دشتها و پایگاهها رو
خواهد آورد و ریشه گیاهان را از تری نیرومند خویش بهره‌مند خواهد
ساخت؟

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دوازدهم

۴۳

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم که با آب جهنده خویش
بیم و هراس از دل آفریدگان فرو شوید.
«تِشتر» توانا اگر بستایند و گرامی دارند و خشنود سازند و خوشامد
گویندش، بدین گونه جهانیان را درمان بخشد.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سیزدهم

۴۴

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که «اهورا مزدا» او را به سروری [و نگاهبانی] همه اختران بر گماشت؛ چنان که «زرتشت» را [به سروری و نگاهبانی] مردمان.

ستاره‌ئی که «اهریمن» و جادوان و مردمان جادو و دیوان، آسیب و گزندى بدو نتوانند رسانند.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهاردهم

۴۵

«تَشْتَر» ستاره شکوهمند را میستائیم که «اهورا مزدا» هزار [گونه چُستی به وی بخشید؛ ستاره‌ئی که در میان ستارگان در بر دارنده نطفه آب تواناترین ستارگان است و با آن دیگر ستارگان در فروغ پرواز میکند.

۴۶

ستاره‌ئی که به پیکر اسب سپید زیبائی با گوشهای زرین و لگام زرنشان از همه خلیجها و رودها و جویهای زیبای دریای «فراخ کرت»^۱ – [آن دریای] نیرومند و ژرف و خوش دیدگاه که آبش سرزمین گسترده‌ئی را فرا گرفته است – دیدن کند.

۴۷

ای «سپیتمان زرتشت»!
آنگاه سیلاب پاك كننده و درمان بخش از دریای «فراخ کرت»

سرازیر شود. این [آب] را «تِشتر» توانا به سرزمینهای بخش کند که [مردم آن] وی را ستوده و گرامی داشته و خشنود ساخته و خوشامد گفته باشند.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پانزدهم

۴۸

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم که همه آفریدگان «سپند مینو»^۱ : آنها که در زیر زمین بسر میبرند، آنها که در روی زمین زیست میکنند، آنها که در آب زندگی میکنند، آنها که در خشکی بسر میبرند، آنها که پرنده‌اند، آنها که خزنده‌اند، آنها که کُنّامی آزاد دارند و آنها که در جهان زبرینند و از آفرینش بی آغاز و انجام «اشا»^۲ بشمار می‌آیند، [همه] شیفته دیدار اویند.

(بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده شانزدهم

۴۹

«تِشتر» ستاره شکوهمند را میستائیم ؛ آن تیمارخوار نیرومند و کاردان و فرمانروا را که با هزار خواسته آراسته است. «تِشتر» به کسی که او را خشنود سازد، به رایگان خواسته‌های فراوان بخشد.

۵۰

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) اردیبهشت . نگاه کن به ص ۳۲ .

ای «سپیتمان زرتشت»!

من که «اهورا مزدا» هستم، ستاره «تشتَر» را در شایستگی ستایش،
در برازندگی نیایش، در سزاواری برای گرامی داشتن و خشنود ساختن
و در شایسته بودن برای درود و آفرین برابر با خود بیافریدم.

۵۱

برای پایداری در برابر دیو خشکسالی و شکست دادن او و چیره
شدن بر او و دشمنی او را بدو باز گردانیدن - آن دیو خشکسالی که
که مردم هرزه درای آورنده سال نیکش مینامند -

۵۲

ای «سپیتمان زرتشت»!

من بویژه ستاره «تشتَر» را در شایستگی ستایش، در برازندگی
نیایش، در سزاواری برای گرامی داشتن و خشنود ساختن و در شایسته
بودن برای درود و آفرین برابر با خود بیافریدم.

۵۳

(بند پنجاه و یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۴

[وگرنه] دیو خشکسالی در هر روز و شب، از اینجا و آنجا سر
میزد و نیروی زندگی جهان خاکی را یکسره در هم میشکست.^۱

(۱) بیم و هراس از بی آبی و خشکسالی که انگیزه سرودن چکامه شیوائی چون «تیر یشت» بوده
از دیر باز در ایران زمین وجود داشته است و در گفته های بسیاری کسان به چشم میخورد.
«داریوش» شاهنشاه هخامنشی در سنگنبشته پاسارگاد نوشته است:

«باشد که «اهورا مزدا» و همه بغان مرا یاری کنند. باشد که «اهورا مزدا» این کشور را از
لشکر دشمن و خشکسالی و دروغ نگاهدارد.

مبادا لشکر دشمن و خشکسالی و دروغ بر این مرز و بوم چیره شود. باشد که «اهورا مزدا»
و همه بغان این آرزوی مرا برآورند.»

۵۵

آری «تِشتر» شکوهمند، آن دیو را به بند در کشد و با زنجیرِ دورویه و سه رویه و چند رویه از هم ناگستنی ببندد؛ چنان که گوئی هزار مرد از نیرومندترین مردان، يك مردتنها را به بند در کشند.

۵۶

ای «سپیتمان زرتشت»!

اگر در سر زمینهای آریائی برای «تِشتر» شکوهمند ستایش و نیایش شایسته بجای آورند - ستایش و نیایشی که به آیین بهترین راستی باشد و «تِشتر» را شایسته‌ترین ستایش نماید -

سپاه دشمن بدین سرزمینها پای نتواند نهاد و گردونه‌های لشکر دشمن و درفشهای برافراشته آنان در این مرزوبومها پدیدار نخواهد گردید و سیل و بیماری بدین کشورها راه نخواهد یافت.

۵۷

«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:

ای «اهورا مزدا»!

کدام است آن ستایش و نیایش برازنده «تِشتر» شکوهمند که به آیین بهترین راستی است؟

۵۸

«اهورا مزدا» در پاسخ گفت:

- سر زمینهای آریائی باید برای «تِشتر» شکوهمند، «زُور»^۱ پیشکش آورند و «برسم»^۲ بگسترانند و گوسپندی يك رنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر - برای او بریان کنند.

۵۹

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) نگاه کن به ص ۱۳۹.

از آن [پیشکش] نباید به راهزن و زن بدکاره و نابکاری که «گاٹاها» نمیسراید و بر هم زن زندگی و دشمن دین اهورائی «زرتشت» است، بهره‌ئی برسد.

۶۰

اگر بخشی از آن [پیشکش] به راهزن یا زن بدکاره یا نابکاری که «گاٹاها» نمیسراید و بر هم زن زندگی و دشمن دین اهورائی «زرتشت» است، برسد، «تِشتر» شکوهمند چاره و درمان [خویش را از مردمان] برگیرد.

۶۱

آنگاه سیلاب به یکباره سرزمینهای آریائی را فراگیرد و سپاه دشمن بدین مز و بومها در آید و آنها را فروکوبد و در هم شکنند. پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده‌هزارها، ده‌هزارها صد‌هزارها. (بند سوم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۲

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است. به «تِشتر» شکوهمند [و] «ستویس»^۱ توانای مزدا آفریده، پدید آورندگان آب، درود میفرستم.

راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

مهریشت

کرده یکم

۱

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» گفت:

ای «سپیتمان»!

من «مهر» دارنده دشتهای فراخ^۱ را بهنگام آفرینش در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش، برابر خود که «اهورا مزدا» [هستم] بیافریدم.

۲

ای «سپیتمان»!

پیمان شکن^۲ نابکار سراسر کشور را ویران سازد. [چنین کسی] بسان صد [تن از کسانی است] که [به گناه] «کَیْدَ»^۳ آلوده باشند و [کارش بدان ماند] که کشنده مردی پاکدین باشد.

ای «سپیتمان»!

مبادا پیمان بشکنی؛ نه [پیمانی را که] با یک دروغ پرست بسته‌ای، نه [پیمانی را که] با یک راستی پرست بسته‌ای، چه هر دو پیمان است، خواه با دروغ پرست و خواه با راستی پرست.

۳

«مهر» دارنده دشتهای فراخ بدن کس که به وی دروغ نگوید

(۱) «مهر» در اوستا Mithra فرشته فروغ و روشنائی و پاسدار عهد و پیمان است. «دارنده دشتهای فراخ» صفتی است که همیشه در «اوستا» همراه نام «مهر» آمده و این گویای آنست که همه دشتهای فراخ و پهناور جهان میدان تاخت و تاز و تکاپو و چشم‌انداز «مهر» است.
(۲) این واژه در اوستا «دروغ گوینده» به مهر است که چون «مهر» پاسدار عهد و پیمان است آنرا در فارسی به «پیمان شکن» بر میگردانیم. (۳) Kayadha : نام گناهی است که چگونگی آن اکنون بر ما روشن نیست، اما پیداست که یکی از گناهان بزرگ و نابخشودنی بوده است.

(پیمان نشکند) اسبان تیزتک بخشند. «آذر»^۱ «مزدا اهورا» بدان کس که به مهر دروغ نگوید (پیمان نشکند) راه راست نماید.
«فروهر»^۲ های پاك و نيك و توانای پاكان بدان کس که به «مهر» دروغ نگوید (پیمان نشکند) فرزندان کوشا بخشند.

۴

«مهر» دارنده دشتهای فراخ را برای فروغ و فرّش با [پیشکش] «زور»^۳ و نیایش بلند [آهنگ] میستائیم.
«مهر» دارنده دشتهای فراخ را میستائیم که به سرزمینهای آریائی خانمان خوش و سرشار از آرامش و سازگاری بخشند.

باشد که [«مهر»] برای یاری ما آید. باشد که او برای گشایش [کار] ما آید. باشد که او برای دستگیری از ما آید. باشد که او برای دلسوزی ما آید. باشد که او برای چاره ما آید. باشد که او برای پیروزی ما آید. باشد که او برای بهروزی ما آید. باشد که او برای دادگری ما آید.

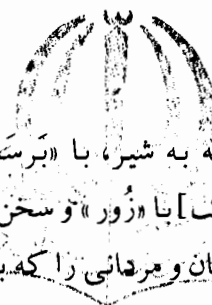
۵

آن که نیرومند و همه جا پیروزمند و هرگز فریفته نشدنی و در سراسر جهان خاکی سزاوار ستایش و نیایش است؛ آن «مهر» دارنده دشتهای فراخ.

۶

آن ایزد نیرومند و توانا، [آن] نیرومندترین آفریدگان، [آن] «مهر» را با [پیشکش] «زور» میستائیم. آن «مهر» دارنده دشتهای فراخ

(۱) در اوستا atar : فرشته نگهبان آتش است و اضافه کردن آن به «مزدا اهورا» از آن روست که برای هر چه بیشتر ارزش نهادن به عنصر آتش آنرا پسر «اهورا مزدا» (به معنی تمثیلی و مجازی) دانسته‌اند چنان که «سپندارمذ» را دختری بشمار آورده‌اند.
(۲) نگاه کن به ص ۱۲۷ و به «فروردین یشت» در همین کتاب. (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸.



را با «هوم»^۱ آمیخته به شیر، با «برسَم»^۲، با زبان خرد، با اندیشه
و گفتار و کردار [نیک] با «زور»^۳ و سخن رسامیستائیم.
«مزدا اهورا» زنان و مردانی را که بهترین ستایش را بجای می‌آورند
و «اردیبهشت»^۴ بهترین پاداش را بدیشان می‌دهد، خوب می‌شناسد.
ما چنین زنان و مردانی را میستائیم.

کرده دوم

۷

«مهر» را میستائیم: [آن] که دشتهای فراخ از آن اوست؛ [آن]
که از سخن راستین آگاه است؛ زبان آوری که دارای هزار گوش^۵
است؛ خوش اندامی که دارای هزار چشم^۶ است؛ بلند بالائی که بر
فراز برجی سترک^۷ [ایستاده است]؛ نیرومندی که [هماره] نگاهبان است
و خواب در [چشم] او راه نیابد.

۸

آن که سران هر دو کشور جنگجو بهنگام روی آوردن به دشمن
خونخوار و در آمدن در برابر رده‌های هموردان پیشکش به نزد وی
آورند و از او یاری خواهند.

۹

«مهر» دارنده دشتهای فراخ به همراهی «باد»^۱ پیروزمند و
«داموئیش اوپمن»^۲ به سوی گروهی از هموردان که با خشنودی درون

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۳) نگاه کن به ص ۳۲ (۴) و (۵) گوش و چشم کنایه از ایزدان همکار و یاور «مهر» است که در سراسر جهان گوش به فرمان ویند. (۶) فرشته نگاهبان «باد» (۷) Dāmoiš upamana : یکی از ایزدان همکار و یاور «مهر» است.

و منش نیک و باور راستین، نیایش گزارده باشند، شتابد [و بدانان یاری رساند].

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سوم

۱۰

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۱

آن که رزم آوران بر پشت اسب ستایش وی بجای آورند و برای نیرومندی ستور و تندرستی خویش نیایش کنند تا بتوانند دشمنان را از دور باز شناسند و هماوران را [از کار] باز دارند و بر دشمنان کین توز بداندیش چیره شوند.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهارم

۱۲

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۳

[اوست] نخستین ایزد مینوی که پیش از [سر بر آوردن] خورشید جاودانه تیز اسب بر فراز کوه «هرا»^۱ بر آید؛ نخستین کسی که با زیورهای زرین آراسته از فراز [کوه] زیبا [ی «هرا»] سر بدر آورد و همه خانمانهای آریائی را از آنجا بنگرد.

(۱) همان کوه البرز است.

۱۴

آنجا که شهریاران دلیر [رزم آوران] بسیار بسیج کنند^۱ آنجا که کوههای بلند و چراگاههای بسیار برای ستوران هست. آنجا که دریاها فراخ و ژرف هست. آنجا که رودهای پهناور درخور کشتیرانی با انبوه خیزابهای خروشان به سنگ خاره و کوه خورد و به سوی «مرو» (در «هرات») و «سغد» و «خوارزم» شتابد.^۲

۱۵

«مهر» توانا به [کشور] «آرژهی»^۳ و «سوهی»^۴ و «فَرَدَدَفشو»^۵ و «ویدَدَفشو»^۶ و «وُاوروَبَرشتی»^۷ و «وُاوروَجَرشتی»^۸، به کشور «خونیرث»^۹ درخشان - آنجا که پناهگاه بی گزند ستوران است و ستوران در آن آرام دارند - نگران است.

۱۶

آن ایزد مینوی بخشنده «فَر»^{۱۰} و شهریاری، به سوی همه کشورها روان گردد. او بدان کسان پیروزی دهد و آن پاکدینان آگاه از آیین راستین را پیروز گرداند که وی را با [پیشکش] «زُور»^{۱۱} بستانند. (بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پنجم

(۱) جاهائی که در این بند و پس از آن ذکر میشود، سرزمینهایی است که «مهر» نگران آنهاست.
 (۲) مقصود رودهای «هری رود» و «زرافشان» و «جیحون» است. (۳) arezahi : بنا به تقسیم بندی پیشینیان، کشور یکم از هفت کشور روی زمین و کشور باختری است. (۴) Savahi : کشوری بوده است در خاور (۵) Faradadhafšu : کشوری بوده است در جنوب خاوری (۶) Vidadhafšu : کشوری بوده است در جنوب باختری. (۷) Vouru barešti : کشوری بوده است در شمال باختری (۸) Vouru jarešti : کشوری بوده است در شمال خاوری.
 (۹) Xvaniratha : کشور مرکزی و جایگاه ایرانیان بوده است. (۱۰) نگاه کن به «زامیادبشت» در همین کتاب (۱۱) نگاه کن به ص ۱۲۸.

۱۷

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که هیچ کس یارائی دروغ گفتن به وی را ندارد؛ نه خانه خدا، نه دهخدا، نه شهربان، نه مرزبان.

۱۸

اگر خانه خدا یا دهخدا یا شهربان یا مرزبان به «مهر» دروغ بگوید، «مهر» خشمگین [و] آزرده، خانه و ده و شهر و کشور و بزرگان خانواده و ده و شهر و کشور و سروران مرز و بوم را تباه سازد.

۱۹

«مهر» خشمگین [و] آزرده، به همان سوی روی آورد که پیمان شکن آنجاست؛ دژ آگاهی در اندیشه او راه نیابد.

۲۰

اسبان پیمان شکنان در زیر بار سوار، خیره سری کنند و از جای خود به بیرون نتازند و اگر بتازند [چنان که باید] پیش نروند [و] در تاخت جست و خیز نکنند.

از فراوانی سخن ناهنجار - که آیین دشمن «مهر» است - نیزه‌ئی که دشمن «مهر» پرتاب کند، باز پس رود.

۲۱

از فراوانی سخن ناهنجار - که آیین دشمن «مهر» است - اگر هم نیزه [وی] خوب پرتاب شود و به تن [هماورد] رسد، آسیبی بدو نتواند رساند.

از فراوانی سخن ناهنجار - که آیین دشمن «مهر» است - باد نیزه‌ئی را که او پرتاب کند، باز پس گرداند.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده ششم

۲۲

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که [اگر] به وی دروغ نگویند، مرد را بی نیاز گرداند و از دشواری برهاند.

۲۳

ای «مهر»! که به تو دروغ گفته نشد، ما را از نیاز رهایی بخش!
تو خواهی توانست بیم و هراس را بر تن مردمان پیمان شکن چیره سازی.
تو خواهی توانست به هنگامی که خشمگین شوی، نیروی بازوان و توان
پاها و بینائی چشمها و شنوائی گوشهای پیمان شکنان را از ایشان
باز گیری.

۲۴

نه یک نیزه پزان و نه یک تیر پزان به کسی که با گرایش بی
آلایش به یاری «مهر» شتابد، تواند رسید - [«مهر»] که ده هزار دیدبان
دارد و از همه چیز آگاهست و [هرگز] فریفته نشود -
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفتم

۲۵

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

[«مهر» را میستائیم] آن سرور توانای سود بخش ژرف نگر
زبان آور را که نیایش بجای آورد؛ توانگری را که پایگاهی والا دارد
و پیکرش [سراسر] سخن ایزدی است؛ آن یلِ رزم آور را که بازوانی

۲۶

[آن] که دیوان را سرکوب کند و بر گناهکاران خشم گیرد و با پیمان شکنان کین توزی کند و پریان را در تنگنا افکند.
آن که [اگر] به وی دروغ نگویند، نیروی سرشاری به کشور ارزانی دارد؛ آن که [اگر] به وی دروغ نگویند، پیروزی درخشانی به کشور ارزانی دارد.

۲۷

آن که سرزمین دشمن را از [گرایش به راه] راست باز دارد و «فر»^۱ را از اینجا برگیرد و پیروزی را دور سازد.
آن که از پس دشمنان بی دفاع بتازد و ده هزار زخم برایشان فرود آورد.
[«مهر»] که ده هزار دیدبان دارد و توانا و از همه چیز آگاهست
[هرگز] فریفته نشود.
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هشتم

۲۸

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
آن که ستونهای برافراشته کاخهای بلند را نگاهبانی کند و تیرکها را نیرومند دارد و به خانمانی که از آنان خشنود باشد، گلهئی از ستوران و [گروهی] از مردان بخشد و خانمانهائی را که از آنها آزرده

(۱) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب.

شود، بر اندازد.

۲۹

ای «مهر»!

تو با سرزمینها و مردمان [هم] خوبی و [هم] بد.

ای «مهر»!

آشتی و ستیزه در سرزمینها از تست!

۳۰

ای «مهر»!

از تست که خانه‌های سترک از زنان برازنده و بالشهای پهن و
بسترهای گسترده و گردونه‌های پر شکوه بهره‌مند گردند.

از تست که کاخهای برافراشته از زنان برازنده و بالشهای پهن
و بسترهای گسترده و گردونه‌های پر شکوه برخوردار گردند.

— خانه [ها]ی پیرو [ان] راستی که ترا در نیایش نام می‌برند و با
«زور»^۱ و ستایشی بهنگام می‌ستایند —

۳۱

[ای «مهر»!] ترا با نیایشی که در آن نام تو بر زبان آید، با «زور»^۱
و ستایشی بهنگام می‌ستایم

[ای «مهر» توانا!] ترا با نیایشی که در آن نام تو بر زبان آید،
با «زور»^۱ و ستایشی بهنگام می‌ستایم.

ای «مهر» فریفته نشدنی! ترا با نیایشی که در آن نام تو بر زبان
آید. با «زور»^۱ و ستایشی بهنگام می‌ستایم.

۳۲

ای «مهر»!

به ستایش ما گوش فرا ده!

ای «مهر»!

ستایش ما را بپذیر!

ای مهر!

خواهش ما را پاسخ گوی و نیاز ما را بر آور!

[ای «مهر»!]

به پیشکش «زور» ما بنگر و در این نیایش پدیدار شو!

[ای «مهر»!]

نیایشهای ما را در گنجینهٔ آمرزش بگذار و در خانهٔ ستایش فرود

آر!

۳۳

بنا به پیمانی [که میان ما و تو بسته شد] ما را کامیاب گردان!

اینست آنچه از تو می خواهیم :

توانگری، نیرومندی، پیروزی، خرمی، دادگری، نیکنامی،

آسایش روان، نیروی شناخت، دانش مینوی، چیرگی آفریدهٔ «اهورا»،

برتری پیروزمندانه که از بهترین راستی [باشد] و دریافتن سخن

مینوی.

۳۴

تا آن که ما دلیرانه و شاد و خرم بر همه هموردان پیروز شویم ؛

تا آن که ما دلیرانه و شاد و خرم بر همه بدخواهان چیره گردیم ؛ تا آن

که ما دلیرانه و شاد و خرم همه دشمنان را شکست دهیم ؛ [خواه] از

دیوان و مردمان [باشند] و [خواه] از جادوان و پریان و [خواه] از «کوی»

ها و «کَرَبَن» های ستمکار.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نهم

۳۵

(بندهای هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

[آن] که هر گفتاری را به کردار آورد؛ [آن] که سپاه بیاراید؛
[آن] که دارای هزار [گونه] چالاکی است؛ [آن] که شهرسازی توانا
[و] دانا [ست].

۳۶

آن که [آتش] جنگ برافروزد؛ آن که به جنگاوران نیرومندی
بخشد، آن که در رزم پایدار ماند و رده‌های دشمن را از هم بدرد و
گروههای رزم آوران را پراکنده و پریشان سازد و در میان لشکریان
خونخوار لرزه در افکند.

۳۷

اوست که میتواند دشمنان را دچار پریشانی و هراس سازد؛
[اوست که] سرهای دروغگویان را از پیکر ایشان فرو افکند.
سرهای مردمانی که به «مهر» دروغ گویند [از تن ایشان] جدا
شود.

۳۸

خانه‌های هراس انگیز ویران گردد و از آدمی تهی ماند—خانه‌هایی
که پیمان شکنان و دروغ پرستان و کشندگان پاکدینان راستین در آنها

بسر می‌برند، هراس انگیز است -

گاو[ان] آزاد چراگاهها] که در خانمان پیمان‌شکنان گرفتار آمده و به گردونه کشیده شده‌اند، گریان و نالانند.
۳۹

اگر «مهر» دارندۀ دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده مانده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، تیرهای [دروغ گویان به «مهر» و پیمان شکنان] هر چند که با پر شاهین آراسته شود و از زه کمان سخت کشیده رها گردد و تند پرواز کند، [هرگز] به نشان نخواهد رسید.

اگر «مهر» دارندۀ دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده مانده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، نیزه‌های تیز بلند دستۀ [دروغ گویان به «مهر» و پیمان شکنان] هر چند که به نیروی بازوان پرتاب گردد، [هرگز] به نشان نخواهد رسید.

اگر «مهر» دارندۀ دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده مانده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، سنگهای فلاخن [دروغ گویان به «مهر» و پیمان شکنان] هر چند که به نیروی بازوان پرتاب گردد، [هرگز] به نشان نخواهد رسید.

۴۰

اگر «مهر» دارندۀ دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده مانده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، خنجرهای خوب [دروغ گویان به «مهر» و پیمان شکنان] که به سر مردمان پرتاب گردد، [هرگز] به نشان نخواهد رسید.

اگر «مهر» دارندۀ دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، گرزهای خوب [دروغ گویان به «مهر» و پیمان شکنان] که به سر مردمان پرتاب شود، [هرگز] به نشان نخواهد رسید.

رسید.

۴۱

اگر «مهر» دارنده دشتهای فراخ خشمگین و آزرده مانده باشد و به خشنودی وی نکوشیده باشند، «مهر» [دروغ گویان و پیمان شکنان را] از پیش به هراس اندازد؛ «رشن»^۱ [آنان را] از پس به هراس اندازد؛ «سروش»^۲ پاك به همراهی ایزدان نگهبان، آنان را از هر سو بهم در افکند و رده های رزم را به پرتگاه نیستی کشاند.

۴۲

آنگاه [دروغ گویان و پیمان شکنان] به «مهر» دارنده دشتهای فراخ چنین گویند:

ای «مهر»! ای دارنده دشتهای فراخ!
اینان^۳ اسبان تیزتك ما را ربودند! اینان^۳ بازوان نیرومند ما را با شمشیر فرو افکندند!

۴۳

پس آنگاه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، آنان را به خاك افکند: پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها. زیرا «مهر» دارنده دشتهای فراخ، خشمگین و آزرده است. (بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دهم

۴۴

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) یکی از ایزدان همکار «مهر» است. (۲) یکی دیگر از ایزدان همکار و یاور «مهر» است. نگاه کن به ص ۵۲ (۳) مقصود «رشن» و «سروش» است.

آن که خانه وی به فراخی [همه روی] زمین در جهان خاکی
پیافکنده شده است. [خانه‌ئی] گسترده و آسوده از دشواری نیاز.
[خانه‌ئی] درخشان که پناهگاههای بسیار [به پناهندگان] بخشد.

۴۵

هشت تن از یاران [«مهر»] در چکادکوهها، برفراز برجها به
دیدبانی نشسته، نگران پیمان شکنانند.
[آنان] بویژه به کسانی چشم فرو دوخته‌اند که نخستین بار
به «مهر» دروغ گویند.
[آنان] راه کسی را نگاهبانی و پاسداری کنند که به پیمان—
شکنان و دروغ پرستان و کشندگان پاکدینان حمله برد.

۴۶

«مهر» دارنده دشتهای فراخ، خود را برای نگاهبانی آماده ساخته،
از پشت سر و از رو برو پاسداری کند و بسان دیدبانی فریفته نشدنی به
هر سوی نگاه افکند.
بدین سان «مهر» دانا و توانا و فریفته نشدنی که ده هزار دیدبان
دارد، برای یآوری و پاسداری کسی که با اندیشه پاک به یاری او شتابد،
آماده است.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده یازدهم

۴۷

(بندهای هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
نام آوری که [اگر] خشمگین شود، در میان رزمجویان دو سرزمین

اوستا / ۲۰۷

به زیان سپاه خونخوار دشمن و رده‌های بهم‌آویخته رزم‌آوران،
[اسبان] فراخ سُم برانگیزد.

۴۸

اگر «مهر» به زیان سپاه خونخوار دشمن و رده‌های بهم‌آویخته
رزم‌آوران در میان ررمجویان دو سرزمین اسب برانگیزد، دستهای پیمان
شکنان را از پشت سر ببندد و چشمهای آنان را [از چشمخانه] برآورد و
گوشهای آنان را کر کند و استواری پاهای آنان را باز گیرد، [بدان سان
که] برای کسی یارائی پایداری نخواهد ماند.
[چنین شود روزگار] این سرزمینها و این هماوردان اگر از «مهر»
دارنده دشتهای فراخ، روی برتابند.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دوازدهم

۴۹

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۰

آن که آفریدگار «اهورامزدا» بر فراز کوهی بلند و درخشان با
رشته‌های بیشمار، برای او آرامگاه پدید آورد: آنجا که نه شب هست و
نه تاریکی؛ نه باد سرد هست و نه باد گرم؛ نه ناخوشی مرگ‌آور هست و
نه پلیدی دیو آفریده.

از فراز کوه «هرثیتی»^۱ مه بر نخیزد.

(۱) Haraiti یا «هرا» یا «هربرز» همین کوه «البرز» کنونی است اما گاه در اوستا از این نام
کوهی اراده شده که جای آن دانسته نیست.

۵۱

آرامگاهی که امشاسپندان هماهنگ خورشید با روان خشنود و اندیشه پاک بساختند تا «مهر» بتواند از فراز کوه «هرئیتی» سراسر جهان خاکی را بنگرد.

۵۲

اگر [مرد] نیرنگ باز بد کنشی پیش آید، «مهر» دارنده دشتهای فراخ، باگامهای تندگردونه تندرو [خویش] را شتابان سازد و «سروش»^۱ پاک و توانا و «نریوسنگ»^۲ چست [و چالاک نیز همگام وی شوند].
[«مهر»] آن [مرد نیرنگ باز] را خواه در گیر و دار پیکاری بزرگ و خواه در نبرد تن به تن [از پای در آورد و] بکشد.
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سیزدهم

۵۳

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
آن که دستهایش را به سوی «اهورا مزدا» بر آورده با اندیشه پاک چنین میگوید:

۵۴

ای [آفریدگار] نیک کنش!
من پشتیبان همه آفریدگانم؛ من نگاهبان همه آفریدگانم.
ای [آفریدگار] نیک کنش!
مردمان در نیایش [خویش] از من یاد نمیکنند و مرا نمیستایند —

(۱) نگاه کن به ص ۵۲ (۲) فرشته‌ئی است که پیک و پیام آور «اهورا مزدا» بشمار می‌آید مانند «جبرئیل» در اسلام و در اینجا از یاران و همکاران «مهر» شمرده شده است. نام خاص «نرسی» در فارسی از نام همین فرشته آمده است.

اوستا / ۲۰۹



بدان گونه که دیگر ایزدان را در نیایش نام میبرند و میستایند -

۵۵

اگر مردمان در نیایش [خویش] مرا نام ببرند و بستایند - بدان گونه که دیگر ایزدان را نام میبرند و میستایند - من بازندگی درخشان و جاودانه خویش به هنگامی که پیمان رفته است، فرا خواهم رسید و در برابر مردمان پاک نمایان خواهم شد.

۵۶

(بند سی و یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۷

(بند سی و دوم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۸

(بند سی و سوم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۹

(بندهای سی و چهارم و چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهاردهم

۶۰

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که نام نیک و ستایش نیک [برازنده اوست.

آن که بهروزی دلخواه [مردمان را بدیشان] بخشد.....^۱

آن که ده هزار دیدبان دارد؛ [آن «مهر»] توانای از همه چیز

آگاه فریفته نشدنی.

(۱) بجای نقطه‌ها چند واژه خراب شده و معنی جمله را نارسا گذاشته است.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پانزدهم

۶۱

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که همواره بر پای ایستاده است. پاسدار بیدار و دلیر زبان-
آوری که آبها را بیفزاید و مویه و زاری [کسان را بشنود و باران را
فرو بارد و گیاهان را برویاند.

[آن که] برای [هر] سرزمین داد (قانون) آورد؛ آن کاردان فریفته
نشدنی بسیار هوشمند؛ [آن] آفریده [برگزیده] کردگار.

۶۲

آن که هرگز به به یک مرد پیمان شکن، نیرو و توانائی ندهد.
آن که هرگز به به یک مرد پیمان شکن، بزرگواری و پاداش [نیک]
ارزانی ندارد.

۶۳

[ای «مهر» !]

تو خواهی توانست بیم و هراس را بر تن مردان پیمان شکن چیره
سازی. تو خواهی توانست به هنگامی که خشمگین شوی نیروی بازوان
و توان پاها و بینائی چشمها و شنوائی گوشهای پیمان شکنان را از ایشان
بازگیری.

نه يك نیزه برّان و نه يك تیر پرّان به کسی که با گرایش
بی آلايش به یاری «مهر» شتابد، برسد - [«مهر»] که ده هزار دیدبان
دارد، توانا و از همه چیز آگاه است و [هرگز] فریفته نشود -

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده شانزدهم

۶۴

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که برای گسترش دین راستین، خود را در همه جا نمایان کرد
و جای گزین شد و فروغ [خویش] به هفت کشور بتابید.

۶۵

[آن که] در میان چالاکان چالاکترین، در میان پیمان شناسان
پیمان شناسترین، در میان دلیران دلیرترین، در میان زبان آوران
زبان آورترین و در میان گشایش دهندگان گشایش دهندهترین است.
آن که گله و رمه بخشد. آن که شهریاری بخشد. آن که پسران
بخشد. آن که زندگانی بخشد. آن که بهروزی بخشد. آن که راستی
بخشد.

۶۶

آن که «آرت»^۱ نیک و «پارند»^۲ بر گردونه سبک سوار و نیروی
مردانه و «فرکیانی»^۳ و نیروی سپهر جاودانی و نیروی «داموئیش اوپمن»^۴
و نیروی «قروهر»^۵ های پاکدنیان [و نیروی «قروهر»] آن کس که
مзда پرستان پاکدین را گرد هم آورد^۶، همه یار و یاور اویند.
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفدهم

(۱) نگاه کن به ص ۴۲ (۲) نگاه کن به ص ۱۸۴ (۳) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب
(۴) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۵) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت» در همین کتاب (۶) شاید
مقصود «زرتشت» باشد.

۶۷

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که با گردونه مینوی چرخ بلند از کشور «آرژهی»^۱ به سوی کشور «خونیرث»^۲ شتابد. [آن که] از نیروی زمان و «فر»^۳ مزدا آفریده و پیروزی اهورا آفریده برخوردار است.

۶۸

گردونه «مهر» را «آرت» نیک بلند پایگاه میگرداند. دین «مزدا» راه را برای «مهر» آماده ساخت تا آن فروغ سپید مینوی درخشان پاک هوشیار بی سایه [راه را] بخوبی تواند پیمود. اسبان «مهر» پرواز کنان در فراخنای سپهر به گردش در آیند. «داموئیش اوپمن»^۴ همواره گذرگاه «مهر» را آماده میسازد. در برابر او همه دیوان پنهان و دروغ پرستان «ورن»^۵ به هراس افتند.

۶۹

مبادا که ما خود را دچار ستیزه «مهر» [خشمگین سازیم] - «مهر» که هزار ستیزه با هموارد بکار تواند برد؛ «مهر» که ده هزار دیدبان دارد؛ [آن «مهر» توانای از همه چیز آگاه فریفته نشدنی. (بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هیجدهم

۷۰

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که «بهرام»^۶ اهورا آفریده، بسان گرازی تیز دندان که از

(۱) و (۲) نگاه کن به ص ۱۹۷ (۳) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب. (۴) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۵) نگاه کن به ص ۱۴۳ (۶) نگاه کن به «بهرام یشت» در همین کتاب.

خود دفاع کند، پیشاپیش او روان گردد - [گرازی] نرینه با چنگالهای تیز؛ گرازی که به يك زخم هم‌آورد را به خاك مرگ افکند؛ [گراز] خشمگینی که بدو نزديك نتوان شد؛ [گرازی] نیرومند با چهره‌ی خال خال و پاهای آهنین و چنگالهای آهنین و پی‌های آهنین و دُم آهنین و چانه‌ی آهنین -

۷۱

آن که در تاخت، از دشمن [پیشی] گیرد و سرشار از خشم و پهلوانی مردانه [دشمن] را در رزم به خاك افکند؛ با این همه هنوز گمان نمیبرد که دشمن را دچار مرگ ساخته باشد تا آن که زخمی دیگر بر او فرود آورد و مغز سر و تیره‌ی پشت او را در هم شکند - مغز سری که سر چشمه‌ی نیروی زندگی است -

۷۲

آنگاه او [پیکر پیمان شکن] را پاره کند و استخوانها و موها و مغز و خون وی را در هم و بر هم روی زمین فرو ریزد.
(بند چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده‌نوزدهم

۷۳

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
آن که دستهایش را بر آورده با اندیشه‌ی پاك و روان شاد و آوای بلند گوید:
ای «اهورا مزدا»! ای «سپند مینو»! ای آفریننده‌ی جهان خاکی!
ای پاك!

۷۴

(بند پنجاه و پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۵

ما خواستار آنیم که پشتیبان کشور تو باشیم. ما نمیخواهیم که از خان و مان و ده و شهر و کشور جدا شویم. جز این [مباد] تا [«مهر»] دارای بازوی نیرومند ما را [در برابر] دشمن نگاهبان و پاسدار باشد.

۷۶

توئی که دشمن و کین‌توزی [مرد] بداندیش را نابود توانی کرد. توئی که کشنده [مرد] پاك را به سزا خواهی رساند. توئی فریادرس توانای فریادکنان. توئی دارنده اسبان و گردونه‌های زیبا.

۷۷

ای «مهر»!

ما ترا به یاری میخوانیم: باشد که برای یاری ما آئی تا «زور» فراوان و خوب [پیشکش تو سازیم]. [باشد که به یاری ما شتابی] تا از پرتو تو بسان پناه یافتگان تو همواره در خانه‌ئی خوش و آسوده از گزند بسر بریم.

۷۸

توئی که سرزمینها را — هر گاه «مهر» دارنده دشتهای فراخ را به نیکی بنوازند — نگاهبانی میکنی. توئی که سرزمینها را — هر گاه از آن دشمن باشند — نابود میکنی.

من ترا در اینجا به یاری میخوانم، ای «مهر» نیرومند همه جا پیروزمند سزاوار ستایش و برازنده نیایش! ای سرور با شکوه [این] سرزمین! باشد که به یاری ما شتابی.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیستم

۷۹

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
آن که از «رشن»^۱ خانه دریافت کرد. آن که «رشن» برای
همنشینی دیرپای، خانه بدو واگذار کرد.

۸۰

[ای «مهر»!] تو نگاهبان خانمانی؛ تو نگاهدار آن کسی که
دروغ نگوید؛ تو پاسدار دودمان و پشتیبان آنانی که دروغ بکار نبرند.
من از پرتو سروری چون تو بهترین همنشینی و پیروزی اهورا آفریده
را فراچنگ آورم.

در پیشگاه داوری [«اهورا»] گروه پیمان شکنان به خاک در افتند.
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و یکم

۸۱

(بند هفتم و هفتاد و نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۸۲

آن که «اهورا مزدا» هزار [گونه] چالاکی بدو ارزانی داشت و
ده هزار چشم برای نگرستن به وی بخشید. از نیروی این چالاکیها و
این چشمهاست که او هر آن کس را که بر پیمان خویش نیاید و پیمان
بشکند، تواند نگریست. از نیروی این چالاکیها و این چشمهاست که
«مهر» فریفته نشدنی است: آن که ده هزار دیدبان دارد؛ آن توانای

از همه چیز آگاه فریفته نشدنی.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و دوم

۸۳

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که شهریار کشور از روی راستی دستها را بر آورده به یاریش
میخواند. آن که شهربان از روی راستی دستها را بر آورده به یاریش
میخواند.

۸۴

آن که دهخدا از روی راستی دستها را بر آورده به یاریش
میخواند. آن که خانه خدا از روی راستی دستها را بر آورده به یاریش
میخواند.

در هر کجا که دو تن به پشتیبانی یکدیگر برخیزند، از روی
راستی دستها را بر آورده او را به یاری خوانند. در هر کجا که حق
بیچاره‌ئی پیرو آیین راستین را زیر پای نهاده باشند، از روی راستی
دستها بر آورده «مهر» را به یاری میخواند.

۸۵

گله‌مندی که به نزد او گلایه برد، اگر به آوای بلند نیایش
بگزارد آوایش تا به ستارگان زبرین برسد و در گرداگرد زمین پیچد
و در هفت کشور [روی زمین] پراکنده شود.

همچنین گاو^۱ [ی... ۲]

(۱) همه ستوران مقصود است (۲) دنباله جمله در بند بعد می‌آید.

... که به تاراجش برده باشند به امید باز یافتن گله خویش، او را به یاری میخواند:

— کی «مهر» دلیر، دارنده دشتهای فراخ، از پی [ما] خواهد تاخت و گله گاوان را رهائی خواهد بخشید؟ — کی [مهر] ما را که به خاندان دروغ رانده شده ایم [رها خواهد کرد] و دیگر باره به راه راستی بر خواهد گردانید؟

آن کس که «مهر» دارنده دشتهای فراخ، از وی خشنود است، به یاریش شتابد اما آن کس که «مهر» دارنده دشتهای فراخ، از وی آزرده است، خانه و ده و شهر و کشور و شهر یاری او را ویران کند. (بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و سوم

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

«هوم» نیرو ده درمان بخش، [آن] فرمانروای زیبا با چشمان زرد رنگ بر فراز «هکر»^۲ — بلندترین چکاد کوه «هریتی»^۳ — «برسم»^۴ و «زور»^۵ و سخن بی آلایش برای «مهر» پیشکش آورد.

آن که^۱ «اهورا مزدا» ی پاك او را در شمار «زوت»^۷ آورد تا به

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۳) نگاه کن به ص ۲۰۷ (۴) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۵) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۶) «هوم» مقصود است (۷) یکی از موبدانی که در آتشکده بهنگام نیایش، مراسم را بجا میآورد.

آواز بلند، «یسنا» بسراید و [ستایش] بجای آورد.
 او بسان «زوت»^۱ - که به چالاکی [ستایش] بجای آورد و «یسنا»
 را به آوای بلند بسراید - «اهورا مزدا» و امشاسپندان را [ستایش] کرد
 و آوای خویش را تا فروغ زبرین رسانید و [آن آوا] به گرداگرد زمین
 بپیچید و در هفت کشور [روی زمین] پراکنده گشت.

۹۰

آن کس که بسان نخستین «هاونان»^۲ [نوشابه] «هوم»^۳ ستاره
 نشان مینوی را بر فراز کوه «هرئیتی»^۴ پیشکش کرد. «اهورا مزدا»
 به آمیخته زیبای آن آفرین خواند؛ امشاسپندان [نیز] آفرین خواندند؛
 خورشید دارنده اسبهای تند [نیز] از دور ستایش وی را مژده داد.

۹۱

درو [بر تو باد ای] «مهر» دارنده دشتهای فراخ! [ای «مهر»]
 دارنده هزار گوش و ده هزار چشم! توئی شایسته ستایش و برازنده
 نیایش در خانمان مردمان.
 خوشا بدان مردی که ترا به راستی نیایش بگزارد: هیزم در دست،
 «برسم»^۵ در دست، شیر در دست، «هاون»^۶ در دست، با دشتهای شسته،
 با هاون شسته، با «برسم»^۷ گسترده در کنار «هوم»^۸ ساخته و آماده، با
 سرود «اهون و ئیری»^۹...

۹۲

«اهورا مزدا» ی پاک و «بهمن» و «اردیبهشت» و «شهریور» و

(۱) نگاه کن به ص ۲۱۷ (۲) Hāvanān : بزرگترین پیشوائی بوده که به درست کردن آشامیدنی
 «هوم» میرداخته است. (۳) نگاه کن به ص ۵۰ (۴) نگاه کن به ص ۲۰۷ (۵) نگاه کن به ص ۱۳۹
 (۶) هاون یکی از ابزارهای آتشکده بوده که گیاه «هوم» را در آن میکوبیده و شیره آنرا
 میگرفته اند. (۷) همان نیایش «یتااهو و ئیریو»... است که گزارش آنرا در ص ۱۷ میخوانید.

«سپندارمذ» و «خرداد» و «امرداد» بدین آیین روی آوردند و [به درستی آن] گردن نهادند.

«اهورا مزدا» ی نیک کنش بنا به دستور دین، سروری مینوی مردمان را به «مهر» واگذار کرد تا او در میان همه آفریدگان، فرمانروای تن و جان و به رسائی آورندهٔ بهترین آفریدگان باز شناخته شود.

۹۳

چنین باد که تو ای «مهر» دارندهٔ دشتهای فراخ، در هر دو زندگانی ما را پناه بخشی - در زندگانی جهان خاکی و در زندگانی جهان مینوی - از آسیب دروغ‌پرست، از [دیو] خشم، از گروه لشکریان دروغ‌پرست که درفش خونین برافرازند و از تاخت آوردن [دیو] خشم، تاختی که خشم نیرنگ باز و «ویداتو»^۱ دیو آفریده برانگیزند.

۹۴

چنین باد که تو ای «مهر» دارندهٔ دشتهای فراخ، به اسبان ما نیرو و به تنهای ما تندرستی ارزانی داری تا ما دشمنان را از دور باز شناسیم [و] در برابر هم‌اوردان [از خود] دفاع کنیم و بداندیشان کین توز را به یک زخم در هم کوبیم.
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کردهٔ بیست و چهارم

۹۵

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
آن که پس از فرو رفتن خورشید به فراخنای زمین پای نهد و

(۱) Vidhātu: دیو مرگ و همکار دیو خشم (aešma) است.

دو سوی این زمینِ گردِ فراخ دور کرانه را بساود^۱ [و] آنچه را در میان زمین و آسمان است، بنگرد.

۹۶

گرزی صد گره و صد تیغه به دست گیرد و [به سوی هماوردان اندازد و آنان را] در افکند - [گرزی که] از فلز زرد ریخته، از زرسخت ساخته، استوارترین و پیروزمندترین رزم افزارهاست -

۹۷

«اهریمن» بسیار تبهکار در برابر او به هراس افتد؛ [دیو] خشم نیرنگ باز بدکش در برابر او به هراس افتد؛ «بوشاسب»^۲ دراز دست در برابر او به هراس افتد؛ همه دیوان پنهان و دروغ پرستان «وَرَن»^۳ در برابر او به هراس افتند.

۹۸

مبادا که ما خود را به ستیزه «مهر» خشمگین دارنده دشتهای فراخ دچار گردانیم.

ای «مهر» دارنده دشتهای فراخ! مبادا که خشمگین [شوی و] زخم بر ما فرود آوری: [تو] که از نیرومندترین و چالاکترین و تندترین و پیروزمندترین ایزدانی که بر روی این زمین پدیدار میشوند [ای] «مهر» دارنده دشتهای فراخ!

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و پنجم

۹۹

(۱) لمس کند (۲) دیو خواب سنگین و اهریمنی است (۳) نگاه کن به ص ۱۴۳

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

[آن که] همه دیوان پنهان و دروغ پرستان «وَرَن» در برابر او به هراس افتند، آن سرور کشور، آن «مهر» دارنده دشتهای فراخ، سواره از سوی راست این زمین گردِ دور کرانه بدر آید.

۱۰۰

از سوی راستش «سروش» نیک پاك سوار است. از سوی چپش «رَشَن» برومند بلند بالا سوار است. گرداگرد [او] از هر سوی [فرشتگان] آبها و گیاهها و «فَرَوَهَر»^۲ های پاکان میتازند.

۱۰۱

«مهر» دلیر و شکوهمند به همراهانش تیرهای يك اندازه به پرشاهین آراسته بخشد.

چون [«مهر»] سواره به سرزمینهای پیمان شکنان رسد، نخست گرز به [سوی] اسبان و مردان پرتاب کند و هراسی ناگهانی در دل ایشان پدید آورد؛ پس اسبان و مردان را به خاك مرگ در افکند. (بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و ششم

۱۰۲

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که سوار [بر] اسب سپید، نیزه سر تیز [با] چوبه بلند و تیرهای دور پرواز در دست دارد؛ آن یل رزم آورِ چالاک.

۱۰۳

(۱) نگاه کن به ص ۵۲ (۲) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت» در همین کتاب.

آن که «اهورا» او را به نگاهبانی و پاسداری بهروزی مردم برگماشت. آن که پاسدار و دیدبان بهروزی مردمانست. آن که هرگز به خواب نرود [و] زنده دلانه آفرینش «مزدا» را نگاهبانی کند. آن که هرگز خواب در او راه نیابد و زنده دلانه به پاسداری آفرینش «مزدا» ایستاده است.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و هفتم

۱۰۴

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که بازوان بسیار بلندش، پیمان شکن را — اگر چه در خاور هندوستان یا در باختر [جهان] یا در دهانه [رود] «آرنگ»^۱ یا در دل زمین باشد — گرفتار سازد و [از پهنه جهان] براندازد.

۱۰۵

«مهر» با بازوان [بسیار بلندش] آن فرومایه‌ئی را که از راه راست بیرون رفته است و آن تیره درون فرومایه‌ئی را که با خود می‌اندیشد: — «مهر نابینا گفتار دروغ و کردار زشت مرا نمی‌بیند!» — گرفتار سازد [و به کیفر رساند].

۱۰۶

من در نهاد خویش چنین می‌اندیشم:
در همه جهان کسی نیست که بتواند همچند نیک اندیشی «مهر» مینوی بد اندیشی کند.

(۱) همان «رنگها» است. نگاه کن به ص ۱۵۲.

[در همه جهان کسی نیست] که بتواند همچند نیک گفتاری
«مهر» مینوی بد گفتاری کند.

[در همه جهان] کسی نیست که بتواند همچند نیک کرداری
«مهر» مینوی بد کرداری کند.^۱

۱۰۷

در همه جهان کسی نیست که همچند «مهر» مینوی از خرد خداداد
بهره‌مند باشد.

در همه جهان کسی نیست که همچند «مهر» مینوی تیز گوش
با هزار کاردانی آراسته، از نیروی شنوائی بر خوردار باشد.
هر آن کس دروغ گوید [مهر] او را می‌بیند [و] گام پیش
میگذارد. «مهر» توانا به پیش میرود [و] نگاهی روشن و زیبا و دوربین
از چشمان خویش [به کران تا کران] می‌افکند:

۱۰۸

— «کدامین کس مرا خواهد ستود؟
کیست آن که دروغ میگوید؟
«کدامین کس مرا [به نیکی یاد میکند و] میستاید؟
«کدامین کس به زشتی از من نام میبرد؟
«به کدامین کس باید شکوه و بزرگواری و تندرستی بخشم؟— من
که چنین کاری را توانم کرد—
«به کدامین کس باید توانگری آسایش بخش ارزانی دارم؟
— من که چنین کاری را توانم کرد—
برای کدامین کس باید نواذگانی برازنده پیروم؟

(۱) یعنی بد اندیشی و بدگفتاری و بدکرداری آدمیان به پایه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری «مهر» نمیرسد.

«به کدامین کس باید - بی آن که او در اندیشه باشد - يك شهریاری نیرومند با افزارهای زیبا و سپاهیان بسیار ارزانی دارم ؟ - شهریاری يك پادشاه توانا [که هماوردان را] سرکوب کند؛ يك پادشاه دلیر پیروزمند شکست ناپذیر که چون خشماگین [گردد و] فرمان دهد، فرمانش بی درنگ روا گردد و بدین سان روان خسته و ناخشنود «مهر» را آرامش بخشد و خشنود گرداند -

۱۱۰

«کدامین کس را باید دچار بیماری و مرگ سازم ؟
کدامین کس را باید به بینوائی شکنجه آور گرفتار گردانم ؟
- من که چنین کاری را توانم کرد -
«فرزندان برازنده چه کس را باید به يك زخم دچار مرگ سازم ؟

۱۱۱

«از کدامین کس باید - بی آن که او در اندیشه باشد - [يك] شهریاری نیرومند را با افزارهای زیبا و سپاهیان بسیار باز پس گیرم ؟
- شهریاری يك پادشاه توانا [که هماوردان را] سرکوب کند؛ يك [پادشاه] دلیر پیروزمند شکست ناپذیر که چون خشماگین [گردد و] فرمان دهد، فرمانش بی درنگ روا گردد و بدین سان روان شاد و خشنود «مهر» را غمگین و ناخشنود گرداند -»^۱

(بند چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و هشتم

۱۱۲

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که سپر سیمین و زرۀ زرین در بر کرده با تازیانه [گردونه میراند ؛ آن
سرور نیرومند دلیر ویل رزم آرمای. ۱۱۴

(بندهای نود و چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز-

خوانده میشود)

راههائی که «مهر» برای دیدار سرزمینهای [راستگویان و پیمان
ورزان] میپماید، روشن [و تابناک] است و دشتهای گسترده و ژرفی
[در کرانه آنهاست] که ستوران و آدمیان آزادانه در آنجا در گردشند.

۱۱۳

چنین باد که هر دو بزرگ - «مهر» و «اهورا» - هنگامی که آوای
تازیانه برخیزد و اسبان خروش برکشند و تیرهای تیز از زه کمانها
پرتاب گردد، به یاری ماشتایند.

در آن هنگام پسران آن کسان که به سختی [و ناخوشدلی]
«زور»^۱ پیشکش [«مهر»] کردند، کشته شوند و با موی کنده در خاک
[و خون] فرو افتند.

کرده بیست و نهم

۱۱۵

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

ای «مهر» دارنده دشتهای فراخ! ای سروری که با خانه خدا و
دهخدا و شهربان و مرزبان و «زرتشتوم»^۲ پیوند داری.

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) «زرتشتوم» یعنی «مانند زرتشت» و این عنوان بزرگترین پیشوای
(بقیه پاورقی در ص بعد)

۱۱۶

[اندازه] مهر (پیمان) میان دو همسر بیست و میان دو همکار سی و میان دو خویشاوند چهل و میان دو همسایه پنجاه و میان دو پیشوای دینی شصت و میان شاگرد و استاد هفتاد و میان داماد و پدر زن هشتاد و میان دو برادر نود است.

۱۱۷

[اندازه مهر (پیمان)] میان پدر و مادر و فرزند [ان] صد و میان دو کشور هزار و میان [پیروان] دین مزدپرستی ده هزار است.
[«مهر»] دارای یک چنین پیروزی است و همواره چنین خواهد بود.

۱۱۸

تا بدان هنگام که خورشید از فراز [کوه بلند] «هرا»^۱ سر برزند [و] در پس آن کوه فرو رود، با ستایش پیشین و پسین [به] بارگاه «مهر» نزدیکی میجویم^۲

ای «سپیتمان»!

بدین سان به ناخشنودی «اهریمن» نا بکار، من با ستایش پیشین و پسین خواستار نزدیکی [به] بارگاه «مهر» م.

(بقیه پاورقی از ص پیش)

دینی زرتشتی بوده است مانند «پاپ» در نزد عیسویان کاتولیک. «زرتشتوم» همانست که در کتابهای فارسی «مسمغان» نوشته‌اند.

(۱) همان «هریتی» است. نگاه کن به ص ۲۰۷ (۲) ستایشی که بجای آورده‌ام و بجای خواهم آورد یا ستایشی که در شمال و در جنوب بجای می‌آورم.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سی ام

۱۱۹

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

ای «سپیتمان»!

«مهر» را ستایش کن [و] به پیروان [خویش] بیاموز که چارپایان
خُرد و کلان و پرندگان را که با شهر به پرواز در آیند، پیشکش «مهر»
کنند.

۱۲۰

«مهر» نگاهبان و پشتیبان همه مزداپرستان پاکدین است.
«هوم»^۱ پیشکش آورده را باید «زوت» پیشکش [بارگاه «مهر»]
کند.

مرد پاکدین میتواند از «زور»^۲ به آیین ساخته، بنوشد و چنان
کند که «مهر» دارنده دشتهای فراخ [که مرد پاکدین ستایش وی بجای
آورد] خشنود گردد و روانش آرامش یابد.

۱۲۱

«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:

ای «اهورا مزدا»!

مرد پاکدین چگونه باید از «زور»^۳ به آیین ساخته، بنوشد و
چنان کند که «مهر» دارنده دشتهای فراخ (آن که مرد پاکدین ستایش
وی بجای آورد) خشنود گردد و روانش آرامش یابد؟

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۲۱۷ (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸.

«اهورا مزدا» گفت :

باید در هنگام سه شبانروز تن خویش بشویند و برای پادافره گناهان سی تازیانه بر خود روا دارند.

برای ستایش و نیایش «مهر» دارنده دشتهای فراخ، باید در هنگام دو شبانروز تن خویش بشویند و برای پادافره گناهان بیست تازیانه بر خود روا دارند.

کسی که برای [سرودن] «ستوت یسنا»^۱ و «ویسپرد»^۲ شایستگی نداشته باشد، نباید برای ستایش و نیایش «مهر» دارنده دشتهای فراخ «زور»^۳ بنوشد.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سی و یکم

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که «اهورامزدا» او را در «گرزمان»^۴ درخشان ستایش کرد.

بازوان «مهر» دارنده دشتهای فراخ - که برای نگاهبانی [پاکدینان] گشوده است - از «گرزمان» درخشان فرود آید.

«مهر» - آن که گرداننده گردونه‌ئی زیبا و برازنده و آراسته

(۱) Staota yasna : یسنهائی که باید بهنگام نیایش و ستایش سروده شود. (۲) نگاه کن به پیشگفتار کتاب و سر آغاز بخش «ویسپرد» (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۴) Garzamān : برترین پایگاه مینوی «اهورا مزدا» و جایگاه فروغ و روشنائی جاویدان است. در ادبیات اسلامی از آن به «عرش» و «علین» تعبیر کرده‌اند.

بازیورهای زرین گوناگون است.

۱۲۵

این گردونه را چهار اسب سپید جاودانی - که [خورش و آب آنها از] [آخور] و آبشخور مینوی است - میکشند. سُمهای پیشین آنها زرین و سُمهای پسین آنها سیمین است و همه را لگام و دهنه‌ئی است که به چنگکی شکافدار [و] خوش ساخت، از فلزی گرانها می‌پیوندد [و بدین سان اسبان] در کنار هم می‌ایستند.

۱۲۶

از سوی راست [«مهر»] «رشن»^۱ دادگرِ پاك - آن که بهترین پشتیبان است - [اسب] میتازد و از سوی چپ او «چیستا»^۲ یِ درست‌کردار - آن پیشکش‌آورنده پاك «زور» که سپید و سپیدپوش است - و «اوپمن»^۳ [اسب] میتازند.

۱۲۷

«داموئیش اوپمن»^۴ دلیر، سواره بسان يك گراز تیز دندان که از خود دفاع کند، بدر آید - [گراز] نری با چنگالهای تیز، گرازی که [هماورد را] به يك زخم به خاك مرگ افکند، [گراز] خشمگینی که بدو نزدیک نتوان شد، [گرازی] با چهره خال خال، [گرازی] دلیر [و] چالاک و تیزتک -

از پس او [«مهر»] و «آذر»^۵ فروزان و «فره»^۶ توانای کیانی [اسب] میتازند.

۱۲۸

(۱) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۲) çistâ : به معنی دانش و فرزاندگی و در اینجا نام فرشته دانش است. (۳) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۴) نگاه کن به ص ۳۲ (۵) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب.

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، هزار کمان خوش ساخت هست. بسی از این کمانهای به زه آراسته از زِه «گوسَن»^۱ ساخته شده است.

[تیر این کمانها] به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

۱۲۹

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، هزار تیر به پر کر کس آراسته زرین ناولک با سوفارهایی از استخوان خوش ساخت هست. بسی از این تیرها آهنین است.

[این تیرها] به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

۱۳۰

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، هزار نیزه تیز خوش-ساخت هست که به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، هزار تبرزین دو تیغه پولادین خوش ساخت هست که به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

۱۳۱

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، هزار خنجر دو سر خوش-ساخت هست که به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

(۱) Gavasna : همین يك، بار در اوستا آمده است و گمان می‌رود نام جانوری باشد که زه کمان را از آن بلست می‌آورده‌اند. شاید «گوزن» باشد.

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ هزار «گرز»^۱ آهنین خوش ساخت هست که به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

۱۳۲

در گردونه «مهر» دارنده دشتهای فراخ، گرز زیبای سبک پرتایی با صد گره و صد تیغه هست که [«مهر»] آنرا به سوی هماوردان نشانه گیرد و آنان را [از پای] در افکند.

[این گرز] از فلز زرد ریخته و از زر ساخته، استوارترین و پیروزمندترین رزم افزارهاست که به شتاب نیروی اندیشه پَران گردد و به سوی سر دیوان پرتاب شود.

۱۳۳

«مهر» دارنده دشتهای فراخ، پس از کشتن دیوان و برانداختن پیمان شکنان از فراز [سرزمینهای] «اَرَزْهی» [و] «سَوَهی» [و] «قَرَدَ دَفشو» [و] «ویددَفشو» [و] «واوروَبَرشتی» [و] «واوروَجَرشتی» و کشور درخشان «خونیرث»^۲ بگذرد.

۱۳۴

«اهریمن» بسیار تبهکار و [دیو خشم نیرنگ باز و بدکنش و «بوشاسب»^۳ دراز دست براستی در هراس افتند. همه دیوان پنهان و دروغپرستان «وَرَن»^۴ براستی در هراس افتند.

۱۳۵

(بندهای نود و هشتم و چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) نوعی گرز بوده است که پرتاب میکرده‌اند. (۲) نگاه کن به ص ۱۹۷ (۳) نگاه کن به ص ۲۲۰ (۴) نگاه کن به ص ۱۴۳.

کرده سی و دوم

۱۳۶

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

آن که اسبان سپید، گردونه اش را میکشند. آن که گردونه اش
با چرخهای زرین و سنگهای درخشان فلاخن روان گردد و «زور» پیشکش
آورده را به جایگاه او رساند

۱۳۷

«اهورا مزدا» [در باره آن مرد پیشگامی] که «زوت»^۱ پاکی از
میان مردمان کار آزموده و سخن ایزدی پذیرفته، پیش «برسم»^۲ گسترده
با یاد [نام] «مهر» برای وی نیایش ایزدی بجای آورد، چنین گوید:
—خوشا بدین مرد پیشگام، ای «زرتشت» پاك!

اگر آن مرده پیشگام برای خشنودی روان «مهر» فرمانش را گردن
گذارد و خواستش را بر آورد، «مهر» یکر است به خانه او فرود آید.

۱۳۸

«اهورا مزدا» [در باره آن مرد پیشگامی] که «زوت»^۱ نا پاکی
[از مردمان] نا آگاه و سخن ایزدی نپذیرفته برای وی در برابر «برسم»^۲
جای گیرد (اگر چه «برسم» بسیار بگستراند و دیرگاهی «یسنا» بسراید)
چنین گوید:

— ای زرتشت پاك! بدا بدین مرد پیشگام!

۱۳۹

آن کس که «مزدا» و «امشاسپندان» و «مهر» دارنده دشتهای فراخ

و «دات»^۱ و «رشن»^۲ و «آرشتاد»^۳ فزاینده و بالنده جهان را خوار شمارد، «اهورا مزدا» و «امشاسپندان» و «مهر» دارنده دشتهای فراخ را خشنود نگرداند.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده‌سی و سوم

۱۴۰

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)

ای «سپیتمان»!

من «مهر»، آن نخستین [آفریده] نیک [و] دلیر مینوی، [آن] بسیار مهربان بی‌همانند، [آن] بلند پایگاه نیرومند دلاور، [آن] یل رزم آزمای را میستایم.

۱۴۱

آن پیروزمندی که [همواره] یک رزم افزار خوش ساخت با خود دارد. آن که در ژرفای تاریکی فریفته نشدنی است. [آن که] زورمندترین زورمندان است. [آن که] دلیرترین دلیران است. [آن که] داناترین بخشنندگان است.

آن پیروزمندی که «فرّه» ایزدی از آن اوست. آن که هزار گوش و ده هزار چشم و ده هزار دیدبان دارد. آن «مهر» نیرومند دانای فریفته نشدنی.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) Dāt : داد یا قانون ایزدی و در اینجا فرشته نماینده قانون و دادگری است. (۲) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۳) arštāt : فرشته درستی و راستی است که نمایندگی روز بیست و ششم ماه بدو سپرده شده است. (۴) نگاه کن به «زامیاد یشت» در همین کتاب.

کرده سی و چهارم

۱۴۲

آن ایزدِ سترکِ نیک کنش که چون به هنگام بامداد [آشکار
شود و] پیک همچون ماه درخشان خویش را نمایان سازد، نمودهای
گونگون آفرینش «سپند مینو»^۱ را پدیدار گرداند.^۲

۱۴۳

چهره اش بسان ستاره «تشتَر»^۳ میدرخشد.
ای «سپیتمان»!
گردونه «مهر» را زیباترین آفریدگان، که هرگز به راه نا درست
نروند، میرانند.
من آن [گردونه را] که «سپند مینو» بساخت - [گردونه] به زیور
ستارگان آراسته مینوی [«مهر» را - میستایم.
آن [«مهر»] نیرومند از همه چیز آگاه. فریفته نشدنی که ده هزار
دیدبان دارد،
(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سی و پنجم

۱۴۴

(بند هفتم در اینجا باز خوانده میشود)
«مهر» را که در گرداگرد کشور است میستائیم. «مهر» را که در
میان کشور است میستائیم. «مهر» را که بر فراز کشور است میستائیم.
(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) آنچه را شب در پرده تاریکی فروبپجیده است «مهر» به هنگام
بامداد نمایان میسازد. (۳) نگاه کن به ص ۱۷۳.

«مهر» را که در پایین کشور است میستائیم. «مهر» را که در پیش کشور است میستائیم. «مهر» را که در پس کشور است میستائیم.

۱۴۵

«مهر» [و] «اهورا» ی بزرگِ پاکِ جاودانه را میستائیم. اختران و ماه و خورشید و «مهر» را — که سرور سراسر این مرز و بوم است — در برابر «برسم»^۱ میستائیم.

(بندهای چهارم و پنجم و ششم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۴۶

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

به «مهر» دارنده دشتهای فراخ و «رام»^۲ بخشاینده کشتزار درود میفرستیم.

راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

شکوه و فرّ و تندرستی و پایداری تن و پیروزی [و کامیابی] تن و دارائی آسایش بخش و فرزندان برازنده و زندگی دیر پایا و بهشت پاکان [و نیکان] و روشنائی همه گونه آسایش بخش از آن کسی است که ترا بستاید.

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۲) فرشته‌ئی است که نگاهبانی روز بیست و یکم ماه بدو سپرده شده است.

فروردین یشت

کرده یکم

۱

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» گفت:

ای «سپیتمان»!

اینک براستی ترا از فرّ و نیرو و یاری و پشتیبانی «فَرَوَهَر»^۱ های توانا و پیروزمند پاکان آگاه سازم [و باز گویم] که چگونه «فَرَوَهَر» های توانای پاکان به یاری من شتافتند و از من پشتیبانی کردند.

۲

ای «زرتشت»!

از فروغ و فرّ آنان است که من آسمان را در بالا نگاه میدارم تا از فراز [کیهان بر زمین] فروغ بیفشاند و زمین و گرداگرد آنرا بسان خانه‌ئی فرا گیرد: آسمانی که مینویان برافراشته‌اند؛ [آسمانی] استوار و دور کرانه که بسان فلزی گداخته و درخشان بر فراز سومین رویه [زمین] نمایان است.

۳

آسمانی بسان جامه ستاره نشان مینوی که «مزدا» و «مهر»^۲ و «رشن»^۳ و «سپندارمذ»^۴ در بر دارند؛ [آسمانی] که آغاز و انجام آن دیده نشود.

۴-۸

ای «زرتشت»!

از فروغ و فرّ آنان است که من «آردویسور اناهیتا» را نگاه

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۷ (۲) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۳) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۴) نگاه کن به ص ۳۲.

میدارم: آن که در همه جا [دامان] گسترده و درمان بخش و دشمن دیوان و پیرو آیین اهورائی است...^۱

۹

ای «زرتشت»!

از فروغ و فرّ آنان است که من زمینِ فراخِ اهورا آفریده را نگاه میدارم؛ این [زمین] بلند و گسترده را که در جهانِ خاکی بسی چیزهای زیبا (از جاندار و بیجان و کوههای بلند دارای چراگاهها و آب فراوان) در آغوش دارد.

۱۰

در روی این [زمین] رودهای پر آب روانست و برای نگاهداری ستوران و مردمان و جانوران پنجگانه^۲ و مردان پاك و سرزمینهای ایرانی بر پهنه آن گیاههای گوناگون میروید.

۱۱

ای «زرتشت»!

از فروغ و فرّ آنان است که فرزندان را در زهدان مادران نگاه میدارم تا نمیرند و بهنگام زادن استخوانها و گوشت [ها] و موها [و دستها] و پاها و اندامهای درونی و اندامهای باروری [آنان را] پیوند میدهم.

۱۲

اگر «فَرَوَهَر» های توانای پاکان مرا یاری نمیکردند، بهترین آدمیان و جانوران در اینجا برای من بر جا نمی ماندند؛ دروغ نیرو میگرفت و فرمانروا میشد و جهانِ خاکی از آنِ دروغ میگردید.

(۱) بند ۴ تا ۸ «آبان یشت» در اینجا باز خوانده میشود. (۲) جانوران پنجگانه عبارتند از: جانوران آبی و خزندگان و پرندگان و جانوران سودمند آزاد و چرندگان.

۱۳

دروغ در میان آسمان و زمین میان «سپند مینو»^۱ و «انگره مینو»^۲ جای میگزید و در میان آن دو به چیرگی میرسید؛ پس آنگاه «انگره مینو»ی پیروزمند از «سپند مینو»ی شکست خورده گام واپس نمیکشید.

۱۴

از فروغ و فرّ آنان است که آبها از سر چشمه‌های خشک ناشدنی روانست. از فروغ و فرّ آنان است که [بر پهنه] زمین گیاهها از سر چشمه‌های خشک ناشدنی رویانست. از فروغ و فرّ آنان است که بادهای پراکنده ابر از سر چشمه‌های خشک ناشدنی وزانست.

۱۵

از فروغ و فرّ آنان است که زنان فرزندان بیار آورند. از فروغ و فرّ آنان است که زنان نطفه پسران را در زهدان گیرند. از فروغ و فرّ آنان است که زنان به آسانی زایمان کنند.

۱۶

از فروغ و فرّ آنان است که یک مرد دانا و زبان آور زاده شود؛ [مردی] که در انجمن، سخن خود را به گوشها فرو تواند برد؛ [مردی] دانش پژوه که از گفتگوی با «گئوتم»^۳ پیروزمند بدر آید. از فروغ و فرّ آنان است که خورشید راه خویش می‌پیماید. از فروغ و فرّ آنان است که ماه راه خویش می‌پیماید. از فروغ و فرّ آنان است که ستارگان راه خویش می‌پیمایند.

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) angere mainyu (= اهریمن): خردناپاک و دشمن «سپندمینو» (خرد پاک آفریدگار) (۳) gaotema: یکی از دیوپرستان و رقیبان «زرتشت» بوده است.

۱۷

«فَرَوَهَر» های پاکانند که در رزمهای سخت، بهترین یار و یاورند.
ای «سپیتمان»!
«فَرَوَهَر» های نخستین آموزگاران آئین [راستین] و «فَرَوَهَر» های
«سوشیانت»^۱ های نو کننده جهان که هنوز زاده نشده‌اند، در میان
«فروهر» های پاکان، نیرومندترین آنها بشمار می‌آیند.
ای «سپیتمان»!
«فَرَوَهَر» های مردانی که هنوز زنده‌اند، نیرومندتر از «فَرَوَهَر» های
مردگانند.

۱۸

آن که در سراسر زندگی، «فَرَوَهَر» های پاکان را بخوبی پاس
دارد و «مهر» دارنده دشتهای فراخ و «ارشتاد» پروراننده جهان و فزاینده
گیتی را بخوبی نگاهبانی کند، خواه فرمانروای یک سر زمین باشد و
خواه شهریار [کشور]، پیروزمندترین کسان گردد.

۱۹

ای «سپیتمان»!
این است فرّ و نیرو و یاری و پشتیبانی «فَرَوَهَر» های توانا و پیروزمند
پاکان که ترا برآستی از آن آگاه ساختم [و گفتم] که چگونه
«فَرَوَهَر» های توانای پاکان به یاری من شتافتند و از من پشتیبانی کردند.

کرده دوم

۲۰

(۱) نگاه کن به ص ۵۸ (۲) نگاه کن به ص ۲۳۳.

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» گفت:

ای «سپیتمان زرتشت»!

اگر در این جهان خاکی راهزنی بر سر راه تو آید یا از [دیو] جنگ و بینوائی در هراس افتی، این «واج»^۱ را آهسته بخوان؛ این واج پیروزمند را به آواز بلند بخوان:

۲۱

«فَرَوَهَر» های نیک توانای پاكِ پارسایان را میستائیم و به یاری میخوانیم. «فَرَوَهَر» های وابسته به خانه و ده و شهر و سرزمین را میستائیم. [«فَرَوَهَر»] «زرتشتوم»^۲ را میستائیم. [«فَرَوَهَر» های] پارسایانی را که پیش ازین بوده‌اند [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های پارسایانی را که اکنون هستند [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های پارسایانی را که ازین پس خواهند بود [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های همه خاندانها را [مستائیم]. نیرومندترین [«فَرَوَهَر» های] خاندانهای نیرومند را [مستائیم].

۲۲

[«فَرَوَهَر» های] نگاهبان آسمان را [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های نگاهبان آب را [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های نگاهبان زمین را [مستائیم]. «فَرَوَهَر» های نگاهبان [ستوران را] میستائیم. «فَرَوَهَر» هائی را میستائیم که [فرزندان را در زهدان مادران نگاهداری میکنند تا هستی بیابند و به‌هنگام زادن، استخوانها و گوشت [ها] و موها و [دستها و] پاها و اندامهای درونی و اندامهای باروری آنان را پیوند دهند.

۲۳

(۱) «واج» در اوستا Vaç است و در گزارش پهلوی به معنی «گوش» و «سخن» آمده و میتوان آنرا در این مورد به «نیایش» و «سخن‌آزادی» تعبیر کرد. (۲) نگاه کن به ص ۲۲۵.

[«فَرَوَهَر» هائی را میستائیم که] بسیار بخشش کنند؛ که نیرومندان را فرارسند؛ که نیک فرارسند؛ که دلیرانه فرارسند؛ که از پی دادخواهی فرارسند.

بهنگام ستیزه خونین، آنان را باید به یاری خواند. در رزم و پیکار آنان را باید به یاری خواند... ۱.

۲۴

... که دادخواهان را پیروزی بخشند؛ که نیازمندان را رستگاری دهند؛ که رنجوران را تندرستی ارزانی دارند [و] بدان پارسائی که ستایش کنان و خشنود کنان «زور»^۲ پیشکش آورده، «فرّه» نیک بخشند.

۲۵

[«فَرَوَهَر» ها] با خشنودی بسیار بدانجا در آیند که مردان پارسی به راستی گراینده باشند؛ بدانجا که بزرگترین پیشکشها را فراهم آورند؛ بدانجا که [با مرد] پارسا ستیزه نورزند.

کرده سوم

۲۶

[«فَرَوَهَر» های نیک توانای پاك پارسایان را میستائیم که در میان سواران، نیرومندترین [و] در میان پیشروان، چالاکترین [و] در میان پشتیبانان، استوارترین [و] در میان رزم افزارها، چیرگی ناپذیرترینند. [«فَرَوَهَر» هائی] که حمله [دشمن را] از کسی که پشتیبان اویند، باز دارند.

(۱) دنباله عبارت در بند بعد میآید (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸.

۲۷

این نیکان را [میستائیم]. این بهترین [کسان را میستائیم].
 «فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم.
 آنان را بهنگامی که «بَرَسَم» گسترده است، باید به یاری خواند.
 آنان را در پهنه رزم و بهنگام پیکار، در آنجائی که دلیران و رزم
 آوران میجنگند، باید به یاری خواند.

۲۸

در آن هنگام که «سپند مینو» آسمان را برافراشت و زمین و
 ستور و آب و گیاه را [پدید آورد] و فرزندان را در زهدان مادران
 نگاهبانی کرد تا هستی بیابند و نمیرند و بهنگام زادن، استخوانها و
 گوشت [ها و موها] دستها و پاها و اندامهای درونی و اندامهای باروری
 [آنان را] پیوند دهد، «مزدا» [«فَرَوَهَر» ها] را برای نگاهداری آسمان و
 زمین و آب و گیاه بیاری خواند.

۲۹

«سپند مینو» [«فَرَوَهَر» های] نیرومند آرام گزیده خوب چشم
 تیز بینِ شنوایِ دیرزمانیِ آسوده بلند [بالای] کمر بر میان بسته در
 آرامگاه نیک و فراخ جای گزیده تیز پروازِ توانگرِ نامدار را به
 نگاهبانی آسمان بر گماشت.

کرده چهارم

۳۰

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم که نیکدلانه
 دوستی میورزند و نیک کردارند؛ که همنشینی دیر پای بنزد ایشان
 خوشایند است؛ که مردان را نیازارند - مردانی که پیش ازین، آن

نیکان و رازداران و دور بینندگان و چاره بخشان و نامداران و در رزم
پیروزمندان را نیاززده باشند۔

کرده پنجم

۳۱

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که با دلیری
و نیرومندی بسیار از بالا به زیان دشمنان در کارند و در پهنه رزم
بازوانِ نیرومندِ دشمنان بدخواه را نابود کنند.

کرده ششم

۳۲

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که پیمان -
شناس و نیرومند و دلیرند و [دوستان را] در برابر نهانگاهها [ی دشمن]
نگاهداری کنند و پناه دهند.
مینویان بخشایشگرِ درمان بخشی که از درمان «آشی»^۱ بر -
خوردارند؛ که بسان زمین فراخ و بسان رودها دراز و بسان خورشید
بلند [پایگاهند].

کرده هفتم

۳۳

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که چالاک و
دلیر [و] رزم آزمای و هراس انگیز، همه ستیزه [های] دشمنان را -

(۱) نگاه کن به ص ۴۲.

[خواه از دیوان باشند و خواه از مردمان] – در هم شکنند و نابود سازند.
[«فَرَوَهَر» هائی.] که به خواست خویش همآوردان را بهنگام
تاخت آوردن، براندازند.

شما ای [«فَرَوَهَر» ها!] ای تواناترین [آفریدگان!]
نیکی و پیروزی و برتری چیره شونده اهورا آفریده خود را به
سرزمینهای ارزانی میدارید که از نیکی شما جز بهره نیک بر نگرفته
باشند و [شما از آنها] ناخشنود و رنجیده و آزرده نباشید؛ آنجا که
شما را سزاوار ستایش و شایسته نیایش دانند و راه بر گزیده خویش را
پیمایند.

کرده هشتم

۳۵

«فَرَوَهَر» های نیک توانای پاك پارسایان را میستائیم: آن نامداران
در رزم پیروزمند بسیار نیرومند سپر دارنده^۱ که از [راه راست به راه
کج نگرایند].

آن که پیشاپیش تاخت آورد و آن که از پس وی تازد هر دو
[«فَرَوَهَر» ها] را به یاری میخوانند؛ پیشتاز برای رهائی [از چنگ پستاز]
و پستاز برای دست یافتن [یر پیشتاز].

۳۶

[«فَرَوَهَر» ها] با خشنودی بدانجا روی آورند که مردان پارسا به
راستی گراینده باشند؛ بدانجا که پیشکشهای بزرگ فراهم آمده باشد؛

(۱) در اینجا بر سر ترکیب اوستائی Spâro dasta اختلاف است اما «دارمستتر» و «گلدنر» و
«کانکا» آنرا به «سپردارنده» ترجمه کرده اند و ما همین معنی را در متن آوردیم.

بدانجا که پارسا خشنود شده باشد.

کرده نهم

۳۷

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم که سپاه بی شمارِ رزم افزار بر میان بسته با درفشهای برافراشته درخشان، بیاریند. آنانند که پیش ازین بهنگام پیکار «خشتاوی»^۱ های دلیر با «دانو»^۲ ها فرار سیدند.

۳۸

[ای «فَرَوَهَر» ها!] شمائید که ازین پیش تاخت و تاز «دانو» های تورانی را در هم شکستید؛ شمائید که ازین پیش ستیزه «دانو» های تورانی را در هم شکستید. از پرتو [یاری] شما بود که ازین پیش «گَرَشَنز»^۳ ها و «خشتاوی» های دلیر و یاورانِ دلیرِ نامورِ پیروزمندِ دین، نیرومند گردیدند و خانه های هراس انگیز بیش از ده هزار از فرمانروایان «دانو» ها ویران گردید.

کرده دهم

۳۹

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم که رده های دو سوی میدان رزم را در هم شکنند و دل [سپاه] را از هم بپاشند و برای

(۱) Xštāvi نام یکی از خاندانهای ایرانی بوده است. (۲) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۳) Karšnaz : نام يك خانواده ایرانی بوده است.

یاری نیک مردان و به تنگنا افکندن بدکرداران، به چالاکی تاخت آورند.

کردنیازدهم

۴۰

«فَرَوَهَر» های نیک توانای پاك پارسایان را میستائیم؛ آن توانایان دلیر پیروزمند در رزم کامروا را که [گاه] آسایش بخشند [و گاه] تاخت آورند و [گاه] نکاپو کنند.

[«فَرَوَهَر» هائی] که ... پیکر برازنده و روان بزرگوار دارند؛ پاکانی که به دادخواه پیروزی بخشند و به خواستار [کامیابی]، کامیابی ارزانی دارند و به بیمار تندرستی دهند.

۴۱

[«فَرَوَهَر» ها] بدان کس «فرّه» نیک بخشند که آنان را بستاید؛ بدان سان که «زرتشت» پاك - آن رادمرد جهان خاکی و سرور آدمیان - هر گاه آهنگ کاری داشت و دشواری و بیم و هراسی رویا روی او بود، آنان را میستود.

۴۲

در آن هنگام که فریاد دادخواهی بر آید، [«فَرَوَهَر» ها] به شتاب نیروی اندیشه از فراز آسمان فرود آیند و نیروی نیک ساخته و پیروزی اهورا آفریده و برتری چیره شونده و سود، همگام [و همپای] آنان است؛ سود چیزهای گرانبها بخشد و شکوهای پاك و فرخنده به آیین بهترین راستی و برازنده ستایش و شایسته نیایش آورد.

(۱) بجای نقطه‌ها واژه‌نی است که معنی درستی از آن بر نمی‌آید.

۴۳

[«فَرَوَهَر»ها] ستاره «سَتویس»^۱ را در میان آسمان و زمین بگردش آورند که باران ببارد و فریاد دادخواهان را بشنود، باران فرو ریزد و برای نگاهداری ستوران و مردمان و جانوران پنجگانه^۲ و سرزمینهای ایرانی و برای یاری مردان پاك، گیاهها [را از زمین] برویاند.

۴۴

«سَتویس» زیبای درخشانِ پر فروغ در میان آسمان و زمین راه پیماید و فریاد دادخواهان را بشنود و باران فرو بارد و برای نگاهداری ستوران و مردمان و جانوران پنجگانه و سرزمینهای ایرانی و برای یاری مردان پاك، گیاهها برویاند.

کرده‌دوازدهم

۴۵

[«فَرَوَهَر»های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که با خودِ پولادین و رزم افزار پولادین و سپر پولادین درپهنه درخشان رزم می‌جنگند و برای نابودی هزاران دیو، خنجر آخته برگرفته‌اند.

۴۶

اگر در میان [«فَرَوَهَر»ها] بادی وزیدن گیرد و بوی رزم آوران را [همراه] آورد، [«فَرَوَهَر»ها] به رزم آوری روی آورند که پیروزی وی پیش بینی شده [است]؛ بدان سوی [روی آورند] که پیش از آختن شمشیر [ها] و بر آمدن بازوان، برای «فَرَوَهَر»های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان پیشکش آورده باشند.

(۱) نگاه کن به ص ۱۷۶ (۲) نگاه کن به ص ۲۳۹.

۴۷

«فَرَوَهَر» های توانای پارسایان همراه «مهر»^۱ و «رشن»^۲ و «داموئیش اوپمن»^۳ و «باد»^۴ پیروزمند به سوی رزم آورانی روی آورند که نخستین بار با گرایش بی آرایش و باور پاک آنان را نیایش بگزارند

۴۸

در آن سوی که «فَرَوَهَر» های توانای پارسایان همراه «مهر» و «رشن» و «داموئیش اوپمن» و «باد» پیروزمند روی آورند، خاندانها [ی دشمن] را به یک زخم براندازند: پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

کرده سیزدهم

۴۹

«فَرَوَهَر» های نیک توانای پاک پارسایان را میستائیم که بهنگام «هَمَسپَتمَدَم» از آرامگاههای خود به بیرون شتابند و ده شب^۱ پیایی برای آگاهی یافتن [در جهان خاکی] بسر برند:

۵۰

— کدامین کس ما را خواهد ستود؟ کدامین کس سرود ستایش ما را خواهد خواند و ما را خشنود خواهد ساخت؟
— چه کس [ما را] با دست بخشدگی [خویش] با شیر و پوشاک و پیشکشهایی که از بخشش آنها به «راستی» توان رسید، خواهد پذیرفت؟
نام کدامیک از ما را خواهد ستود؟ روان کدامیک از ما را ستایش خواهد

(۱) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۲) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۳) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۴) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۵) نگاه کن به بخش «خرده اوستا» («آفرینگان گهنبار») در همین کتاب (۶) در «اوستا» هرگاه سخن از چند شبانروز میرود بجای چند روز، چند شب گفته میشود.

کرد؟ این پیشکشها را به کدامیک از ما ارزانی خواهد کرد تا خورش نیستی ناپذیر جاودانه برای او فراهم آید؟

۵۱

مردی که [«فَرَوَهَر»ها] را با دست بخشندگی [خویش و] با شیر و پوشاک و پیشکشهایی که از بخشش آنها به «راستی» توان رسید ستایش کند، «فَرَوَهَر»های توانای پارسایان اگر ناخشنود و آزرده و رنجیده [نباشند] برای او خواستار میشوند:

۵۲

– این خانه از انبوه ستوران و مردان بهره‌مند باد! [این خانه] از اسب تیزتک و گردونه استوار برخوردار باد! [این خانه] از مرد پایدار زبان-آور بهره‌ور باد! – [مردی] که همواره با دست بخشندگی [خویش و] با شیر و پوشاک و پیشکشهایی که از آن به «راستی» توان رسید، ما را میستاید –

کرده چهاردهم

۵۳

«فَرَوَهَر»های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم که به آبهای مزدا آفریده راهی [درخشان] بنمودند؛ [آبهای] که پس از آفرینش دیر زمانی بر جای مانده، روان نبودند...

۵۴

اما اکنون برای خشنودی «اهورا مزدا» و امشاسپندان در راه مزدا-آفریده به سوی جاهای برگزیده فرشتگان [و سرزمینهای] پر آب که از پیش باز نهاده شده است، روانند.

کرده پانزدهم

۵۵

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که به گیاهان برومند، باغهای زیبا بنمودند؛ [گیاهانی] که پس از آفرینش دیر زمانی بر جای مانده رویان بنودند...

۵۶

اما اکنون برای خشنودی «اهورا مزدا» و امشا سپندان در سر زمین مزدا آفریده، در جاهای بر گزیده فرشتگان و بهنگامی که از پیش باز نهاده شده است، رویانند.

کرده شانزدهم

۵۷

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که به ستارگان و ماه و خورشید و انیران^۱ راههایِ پاكِ بنمودند؛ [ستارگان و ماه و خورشید و انیران] که پیش ازین دیر زمانی از ستیزه و کشمکش دیوان بر جای مانده، شتابان نبودند...

۵۸

اما اکنون به پایان راه گرایند تا به واپسین پایگاه گردش [خویش]، به روزگار خوش دیگرگونی [جهان] رسند^۲

(۱) انیران: جایگاه فروغ بی پایان (با «انیران» به معنی «ناایرانی» و «دشمن ایرانی» که از ریشه دیگری است، اشتباه نشود) (۲) اشاره به هنگام برخاستن «سوشیانت» و پاك شدن جهان از تیرگی اهریمنی است. برای «سوشیانت» نگاه کن بهص ۵۸.

کرده هفدهم

۵۹

«فروهر» های نیک توانای پاکِ پارسایان را میستائیم که ۹۹۹۹۹
[تن] از آنان [دریای] درخشان «فراخ کرت»^۱ را نگاهبانی میکنند.

کرده هیجدهم

۶۰

«فروهر» های نیک توانای پاکِ پارسایان را میستائیم که ۹۹۹۹۹
[تن] از آنان «هفتورنگ»^۲ را نگاهبانی میکنند.

کرده نوزدهم

۶۱

«فروهر» های نیک توانای پاکِ پارسایان را میستائیم که ۹۹۹۹۹
[تن] از آنان پیکر «گرشاسب»^۳ بلند گیسوی گرز دارنده را نگاهبانی
میکند.

کرده بیستم

۶۲

«فروهر» های نیک توانای پاکِ پارسایان را میستائیم که ۹۹۹۹۹

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۲) هفت برادران یادب اکبر : هفت ستاره‌نی که در کنار هم در شمال دیده میشود (۳) نگاه کن به ص ۱۱۵ بنا بر روایات مذهبی «گرشاسب» به سبب اهانتی که به «آتش» روا داشته در خواب فرو رفته اما نمرده است، چه او یکی از جاودانهاست و «فروهر» ها پیکر او را پاسداری میکنند تا بهنگام رستاخیز برخیزد و به یاری «سوشیانت» بشتابد.

[تن] از آنان نطفه «سپیتمان زرتشت» پاك را نگاهبانی میکنند.

کرده بیست و یکم

۶۳

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که اگر فرمانده [رزم] پیرو راستی باشد و «فَرَوَهَر» های توانایِ پارسایان از او خشمگین و ناخشنود و آزرده و رنجیده نباشند در سوی راست او میجنگند.

کرده بیست و دوم

۶۴

«فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاكِ پارسایان را میستائیم که بزرگتر [و] نیرومندتر [و] دلیرتر [و] پیرومندتر [و] درمان بخش تر [و] سودمندتر از آنند که در سخن گنجد.
[«فَرَوَهَر» هائی] که دهها هزار [تن از آنان] در میان پیشکش-آورندگان فرود آیند.

۶۵

ای «سپیتمان زرتشت»!

هنگامی که آبها با «فر» مزدا آفریده از دریای «فراخ کرت» سرازیر شود، «فَرَوَهَر» های توانایِ پارسایان بپا خیزند؛ چندین چندین

(۱) نطفه «زرتشت» در آب دریاچه «کیانی» (= هامون) است و «فَرَوَهَر» ها از آن نگاهبانی میکنند تا در هزاره «زرتشت» در دختری که از کوه خواجه به کرانه دریاچه میآید و تن شوئی میکند نفوذ کند و او را باردار سازد و از او پسری به جهان آید که نخستین موعود یا «سوشیانت» باشد و به همین شیوه در هزاره دوم و سوم این نطفه در دختران دیگری که بدانجا میآیند نفوذ کند و دومین و سومین «سوشیانت» از آنان به جهان آیند.

صدها، چندین چندین هزارها، چندین چندین ده هزارها...

۶۶

تا هر یک برای خانواده و ده و شهر و سر زمین خود در پی بدست آوردن آب بر آید و چنین گوید:

— آیا باید سرزمین ما ویران گردد و خشک شود؟

۶۷

[«فَرَوَهْر»ها] در پهنه رزم برای خانه و سر زمین خود می‌جنگند (برای آنجائی که [هر یک روزگاری در آن] خانه و آشیانه داشته‌اند) بدانسان که گوئی مرد دلیری رزم افزار بر میان بسته از دارائی فراهم آورده خویش دفاع می‌کند.

۶۸

هر یک از [«فَرَوَهْر»ها] که کامیاب گردد، آب را به خانواده و ده و شهر و سر زمین خود می‌رساند و می‌گوید:

— سرزمین ما باید خرم و سر سبز گردد و [گیاهانش] بروید.

۶۹

هنگامی که دشمن کین توز به زیان شهریار توانای کشور برخیزد، [او] «فَرَوَهْر»های توانا را به یاری می‌خواند.

۷۰

اگر «فَرَوَهْر»های توانای پارسایان از او خشمگین و ناخشنود و رنجیده نباشند، به یاری وی می‌شتابند و به سوی او پرواز میکنند چنان که گوئی مرغ خوب شهری [به پرواز در آید].

۷۱

[«فَرَوَهْر»ها] او را [در رزم] به زیان دروغ پنهان و «وَرَن»های

(۱) Varena: نام گیلان است اما در اینجا به معنی گروهی از ساکنان آن سرزمین آمده.

فریفتار و «کَیْدَ»^۱ تبهکار و «اهریمن» ناپاکِ مرگِ آفرین، بسان رزم-افزار و سپر و جوشن بکار آیند، بدانسان که گوئی به یکصد و به هزار و به ده هزار سنگر، زخم فرود آمده باشد.

۷۲

بدین گونه، نه تیغ خوب آخته بدو رسد و نه گرز خوب پرتاب شده و نه تیر و نیزه خوب رها شده و نه سنگهای فلاخن به نیروی بازوان انداخته.

۷۳

«قَرَوَهْر» های آرام گزیده نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان نمایان شوند و خود را آماده سازند که آگاهی یابند:
(بند پنجاهم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۴

منشهای آفریده را میستائیم. «دین»^۲ سوشیانتها را میستائیم. روانهای چارپایان دست پرورده را میستائیم. [روانهای] جانداران خاکی را میستائیم. [روانهای] جانداران آبی را میستائیم. [روانهای] خزندگان را میستائیم. [روانهای] پرندگان را میستائیم. [روانهای] جانداران بیابان گرد را میستائیم. [روانهای] چرندگان را میستائیم. «قَرَوَهْر» های [این جانداران را] میستائیم.

۷۵

«قَرَوَهْر» ها را میستائیم. رادمردان را میستائیم. دلیران را میستائیم.

(۱) Kayadha : نام گناهی است که دانسته نیست چه بوده است اما در اینجا به معنی کسی که آن گناه را مرتکب گردیده آمده است. (۲) «دین» در اینجا به معنی آیین و کیش نیست بلکه یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است در ردیف «روان» و «قَرَوَهْر» و جز آن که میتوان آن را به وجدان یا حس درونی آدمی تعبیر کرد.

دلیرترین [دلیران] را میستائیم. پاکان را میستائیم. پاک‌ترین [پاکان] را میستائیم. نیرومندان را میستائیم. نیرومندترین [نیرومندان] را میستائیم. استواران را میستائیم. پیروزمندان را میستائیم. زورمندترین [زورمندان] را میستائیم. چالاکان را میستائیم. چالاک‌ترین [چالاکان] را میستائیم. تَخْشایان^۱ را میستائیم. تَخْشترین [تَخْشایان] را میستائیم..

۷۶

زیرا «فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان در میان آفریدگانِ دو گوهر^۲، تَخْشترین [کسان] هستند که پیش ازین هنگامی که «سپند مینو» و «اهریمن» به کار آفرینش پرداختند، در آنجا با شور و جنب و جوش بپا خاستند.

۷۷

هنگامی که اهریمن به زیان آفرینشِ نیکِ راستی بپا ساخت «بهمن»^۳ و «آذر»^۴ بدر آمدند.

۷۸

آنان دشمنی اهریمن نابکار را در هم شکستند، بدان گونه که نتوانست آبها را از روانی و گیاهان را از رویش باز دارد. آبهای آفریده «اهورا مزدا» - شهریار توانای یگانه - بی هیچ درنگی روان گردیدند و گیاهان رستن آغاز کردند.

۷۹

همه آبها را میستائیم. همه گیاهان را میستائیم. همه «فَرَوَهَر» های نیکِ توانایِ پارسایان را میستائیم. آبها را نام میبریم و میستائیم. گیاهان

(۱) تَخْشا: کوشا (تَخْش در زبان عامیانه از همین ریشه است) (۲) دو گوهر: سپند مینو و انگره مینو (اهریمن) نگاه کن به ص ۳۲ و ۲۴۰ (۳) نگاه کن به ص ۳۲ (۴) نگاه کن به ص ۱۹۴.

را نام میبریم و میستائیم. «فَرَوَهَر» هایِ نیکِ توانایِ پارسایان را نام میبریم و میستائیم.

۸۰

اینک در میان همه «فَرَوَهَر» هایِ ازلی، «فَرَوَهَر» «اهورا مزدا» را میستائیم که بزرگتر و بهتر و زیباتر و استوارتر و داناتر و برازنده‌تر و در راستی بلند پایگاه‌تر [از دیگر «فَرَوَهَر» ها] ست.

۸۱

[«فَرَوَهَر» «مزدا» را میستائیم] که روان سفیدِ روشنِ درخشانش، سخن مینوی است و پیکرهائی که بدان پدیدار شود، ریباترین و بزرگترین پیکره‌های امشا سپندان است. خورشید [جاودانه] تیز اسب را میستائیم.

کرده بیست و سوم

۸۲

«فَرَوَهَر» هایِ نیکِ توانایِ پاکِ پارسایان را میستائیم. [«فَرَوَهَر» هایِ] امشا سپندان – آن شهریاران تیز چشم بلند بالایِ بسیار زورمندِ دلیرِ اهورائی، آن پاکان جاودانه – [را میستائیم ...]

۸۳

که هر هفت [تن] یکسان اندیشند؛ که هر هفت [تن] یکسان سخن گویند؛ که هر هفت [تن] یکسان رفتار کنند؛ که در اندیشه و گفتار و کردار یکسانند؛ که «اهورا مزدا» پدر و سرور همه آنان است.

۸۴

هر يك از آنان روانِ نیگری را که به اندیشه نیک و گفتار

نیک و کردار نیک و «گرزمان» گرایش دارد، باز تواند نگریست. هنگامی که به سوی پیشکش «زور»^۲ پرواز میکنند، راه آنان تابناک است.

کرده بیست و چهارم

۸۵

«فروهر» های نیک توانای پاك پارسایان را میستائیم. [«فروهر»] آذر «اوروازیشت»^۳ پاك انجمنی و [«فروهر»] «سروش»^۴ پاك دلیر فرمانبردار گرز نیرومند آزنده اهورائی و [«فروهر»] «تریوسنگ» را [میستائیم].

۸۶

[«فروهر»] «رشن» راست‌ترین [آفریدگان] و [«فروهر»] «مهر»^۵ دارندۀ دشتهای فراخ و [«فروهر»] سخن‌مینوی و [«فروهر»] آسمان و [«فروهر»] آب و [«فروهر»] زمین و [«فروهر»] گیاه و [«فروهر»] ستور و [«فروهر»] «کیومرث»^۶ و [«فروهر»] دو جهان پاك را [میستائیم].

۸۷

«فروهر» «کیومرث» پاك را میستائیم؛ نخستین کسی که به گفتار و آموزش «اهورا مزدا» گوش فرا داد و خانواده سر زمینهای آریائی و نژاد آریا از او پدید آمد. اینک بخشایش و «فروهر» «سپیتمان زرتشت» پاك را میستائیم...

(۱) نگاه کن به ص ۹۲ (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۳) urvâzišta : نام یکی از آتشیهای پنجگانه و آن آتشی است که در رستنیها و چوبها است. (۴) نگاه کن به ص ۵۲ (۵) نگاه کن به ص ۲۰۸ (۶) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۷) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۸) در «اوستا» نخستین بشر و در شاهنامه نخستین پادشاه است.

۸۸

نخستین کسی که نیک اندیشید؛ نخستین کسی که نیک سخن گفت؛ نخستین کسی که رفتار نیک بجای آورد؛ نخستین «آتربان»؛^۱ نخستین رزم آور؛ نخستین کشاورز؛ نخستین ستور پرور؛ نخستین کسی که بیاموخت؛ نخستین کسی که بیاموزانید؛ نخستین کسی که [آیین] پذیرفت؛ نخستین کسی که ستور و راستی و سخن مینوی و فرمانبرداری از سخن مینوی و شهریار مینوی و همه چیزهای نیک مزدا آفریده را که به راستی باز بسته است، دریافت کرد.

۸۹

نخستین «آتربان»؛ نخستین رزم آور؛ نخستین کشاورز؛ نخستین ستور پرور؛ نخستین کسی که از دیو [ان] روی بگردانید و مردمان را پرورش داد؛ نخستین کسی که در جهان خاکی [نیایش] «اَشْمُ و هُو...»^۲ خواند؛ [نخستین کسی که] به دیوان نفرین کرد و باز گفت که مزداپرست [و] پیرو [آیین] «زرتشتی» و دین اهورائی و دشمن دیوان است.

۹۰

اوست نخستین کسی که در جهان خاکی سخنی را که در آیین «اهورا» به زیان دیوان است، برخواند؛ اوست نخستین کسی که در جهان خاکی سخنی را که در آیین «اهورا» به زیان دیوان است، نوید داد. اوست نخستین کسی که در جهان خاکی آنچه را که از [آن] دیوان است برای ستایش و نیایش ناسزاوار دانست؛ اوست دلیر سراسر زندگی خوش [و] نخستین آموزگار سرزمینها.

(۱) پیشوای دینی (۲) نگاه کن به پاورقی «سرود مزدیسنا» در آغاز همین کتاب.

۹۱

از اوست که همه سخن مینوی نهان در سرود «اَشِمُ و هُو...»
 آشکار گردید. [اوست] که فرمانروای جهان خاکی و سرور مینوی
 گیتی است؛ [اوست] ستایشگر راستی و بزرگترین و بهترین و نیکوترین
 [آفریده] و پیام آور دینی که بهترین دینهاست.

۹۲

[اوست] که همه امشا سپندان، همداستان با خورشید به خواست
 خود و به خشنودی درونی و گرایش بی آرایش، او را فرمانروای جهان
 خاکی و سرور مینوی گیتی و ستایشگر راستی و بزرگترین و بهترین و
 نیکوترین [آفریده] و پیام آور دینی که بهترین دینهاست، [خواندند].

۹۳

بهنگام زادن و بالیدنش، آبها و گیاهها شادمان شدند؛ بهنگام
 زادن و بالیدنش آبها و گیاهها بالیدند؛ بهنگام زادن و بالیدنش همه
 آفریدگان «سپند مینو»^۱ به خود مژده رستگاری دادند:

۹۴

خوشا [بر روزگار] ما! یک «آثرِ بان» زاده شد. — «سپیتمان
 زرتشت» —

[ازین پس] «زرتشت» ما را با پیشکش «زور»^۲ و «برسم»^۳ گسترده،
 خواهد ستود.

ازین پس دینِ نیکِ «مزدا» در روی هفت کشور [زمین] گسترده
 خواهد شد.

۹۵

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۱۳۹.

ازین پس «مهر»^۱ دارنده دشتهای فراخ، همه فرمانروایان کشور را
 یآوری خواهد کرد و آشوبها را فرو خواهد نشاند.
 ازین پس «اَپَم نپات»^۲ نیرومند، همه سرداران کشور را پشتیبانی
 خواهد کرد و سرکشها را لگام خواهد زد.
 اینک پارسائی و «فَرَوَهَر» «مَدیوماه»^۳ پاك، پسر «آراستی»^۴، را
 میستائیم - نخستین کسی که به گفتار و آموزش «زرتشت» گوش
 فراداد.^۵

کرده سی و یکم

۱۴۳

«فَرَوَهَر» های مردان پاکدین سر زمینهای ایران را میستائیم.
 «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین سر زمینهای ایران را میستائیم. «فَرَوَهَر» های
 مردان پاکدین سر زمینهای توران را میستائیم. «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین
 سر زمینهای توران را میستائیم. «فَرَوَهَر» های مردان پاکدین سر زمینهای
 «سئیریم»^۶ را میستائیم. «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین سر زمینهای
 «سئیریم» را میستائیم.

۱۴۴

(۱) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۲) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۳) Madyomāh : نام یکی از یاران «زرتشت»
 و نخستین پذیرنده آیین او و بنا به سنت زرتشتیان پسر عموی «زرتشت» است. (۴) ārasti :
 نام پدر «مدیوماه» است. (۵) از بند نود و ششم تا بند صد و چهل و دوم (پایان کرده سی ام) به
 «فَرَوَهَر» پاکان و پارسایان و پاکدینان درود فرستاد میشود و از چندین صد تن سخن میرود. چون
 آوردن این نامها در اینجا سودی در بر ندارد، این بندها را حذف میکنیم و کرده سی و یکم را
 در دنباله بند نود و پنجم میآوریم.
 (۶) Sairima : سرزمین «سَرم» یا «سَلَم» که تعیین جای آن مورد اختلاف است.

«فَرَوَهَر» های مردان پاکدین سر زمینهای «سائینی»^۱ را میستائیم.
 «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین سر زمینهای «سائینی» را میستائیم.
 «فَرَوَهَر» های مردان پاکدین سر زمینهای «داهی»^۲ را میستائیم.
 «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین سر زمینهای «داهی» را میستائیم.

۱۴۵

«فَرَوَهَر» های مردان پاکدین همه سر زمینها را میستائیم.
 «فَرَوَهَر» های زنان پاکدین همه سر زمینها را میستائیم. همه «فَرَوَهَر» های
 نیکِ توانایِ پاکِ پاکان را میستائیم. از «کیومرث»^۳ تا «سوشیانت»^۴
 پیروزگر.

۱۴۶

باشد که «فَرَوَهَر» های نیکان بزودی در اینجا به دیدار ما آیند.
 باشد که آنان به یاری ما شتابند. باشد که ما را به هنگامی که در تنگنا
 هستیم با پشتیبانی آشکار نگاهداری کنند؛ با پشتیبانی بسان
 «اهورا مزدا» و «سروش»^۵ پاک و «سپند مَنتَر»^۶ دانا - آن پیک دشمن
 دیو که از [آن] «اهورا مزدا» ی دشمن دیو است؛ که «زرتشت» را برای
 پناه [بخشیدن به] جهان خاکی فرو فرستاد -

۱۴۷

ای «فَرَوَهَر» های پارسایان! ای خوبان! ای آبها! ای گیاهها!
 فرود آیید و شادمان و گرمی در این خانه بسر برید.
 ای توانایان! ای تواناترین [توانایان]!
 در اینجا آتربانان کشور با اندیشه نیک، دستها را به ستایش

(۱) سرزمینی است که جای آن دانسته نیست. (۲) سرزمینی بوده است در خاور دریای مازندران
 (۳) نگاه کن به ص ۱۴۲ (۴) نگاه کن به ص ۵۸ (۵) نگاه کن به ص ۵۲ و ۲۰۵ (۶) سخن
 ایزدی.

شما بر آورده، برای ما درخواست یاری میکنند.

۱۴۸

اینک «فَرَوَهَر» همه مردان و زنان پاك را میستائیم؛ آنان که روانه‌شان سزاوار ستایش و «فَرَوَهَر» هاشان شایسته دادخواهی است. اینک «فَرَوَهَر» همه مردان و زنان پاک‌دین را میستائیم؛ «فَرَوَهَر» آنان که «اهورا مزدا»ی پاك با ستایش ایشان [ما را] پاداش بخشد. از «زرتشت» شنیدیم که در میان همه [پاک‌دینان]، «زرتشت» نخستین و بهترین آموزگار آیین اهورائی است.

۱۴۹

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَهَر»^۱ نخستین آموزگاران و نخستین گرایندگان به آیین راستین؛ مردان و زنان پاکی را که انگیزه پیروزی راستی بوده‌اند، میستائیم. اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَهَر» پیام‌آوران دین [نیاگان]؛ مردان و زنان پاکی را که انگیزه پیروزی راستی بوده‌اند، میستائیم...

۱۵۰

آموزگاران آیین را که ازین پیش [در] خانمانها و دیه‌ها و شهرها و سرزمینها بوده‌اند، میستائیم. آموزگاران آیین را که اکنون در خانمانها و دیه‌ها و شهرها و سرزمینها هستند، میستائیم. آموزگاران آیین را که ازین پس در خانمانها و دیه‌ها و شهرها

(۱) «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَهَر» نیروهای پنجگانه آدمی است. نخستین نیستی‌پذیر و چهار دیگر جاودانه و پایدار است.

و سرزمینها خواهند بود، میستائیم.

۱۵۱

آموزگاران آیین را در خانمانها و دیه‌ها و شهرها و سرزمینها میستائیم که خانه و دیه و شهر و سرزمین را بنیان نهادند و از راستی و سخن ایزدی و آسایش روان و گونه‌گون شادکامیها برخوردار گردیدند.

۱۵۲

«زرتشت» فرمانروای جهان خاکی و سرور مینوی گیتی و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان زیرین را میستائیم که نیکخواه‌ترین آفریدگان، بهترین شهریار آفریدگان، شکوهنده‌ترین آفریدگان، فرهمندترین آفریدگان، به ستایش برازنده‌ترین در میان آفریدگان، به نیایش شایسته‌ترین در میان آفریدگان، شایسته‌ترین کسی از آفریدگان که [باید] خشنودی وی خواسته شود، به آفرین سزاوارترین در میان آفریدگان، براستی بنزد هر يك از آفریدگان ستوده و برازنده ستایش و سزاوار نیایش به آیین بهترین راستی خوانده شده است.

۱۵۳

این زمین را میستائیم. آن آسمان را میستائیم. آنچه را که در میان [زمین و آسمان] خوب است میستائیم. آنچه را که برازنده ستایش و شایسته نیایش و در خور پرستش مرد پاراساست [مستائیم].

۱۵۴

روانهای جانداران سودمند روی زمین را میستائیم. روانهای مردان و زنان پارسا را در هر کجا که زاده شده باشند میستائیم. [روانهای مردان و زنان پارسا را] که «دین» نیکشان از پیروزی برخوردار بوده یا هست

(۱) یکی از نیروهای پنجگانه است نگاه کن به پاورقی صفحه پیش.

یا خواهد بود [میستائیم].

۱۵۵

«جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَهَر» مردان و زنان پاك را که از دین آگاه و از پیروزی برخوردارند یا برخوردار بوده‌اند یا برخوردار خواهند بود میستائیم؛ آنان که برای راستی پیروزی بدست آوردند.

«مزداهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجای آوردند باز میشناسد. چنین مردان و زنانی را میستائیم.

«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردارهای خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

۱۵۶

چنین باد که «فَرَوَهَر» های بسیار نیرومند پیروزگر پارسایان و «فَرَوَهَر» های نخستین آموزگاران آیین و «فَرَوَهَر» های پیامبران، خشنود و خرامان بدین خانه در آیند.

۱۵۷

چنین باد که [«فَرَوَهَر» ها] در این خانه خشنود شوند و پاداش نیک و آمرزش سرشار [برای کسان] خواستار شوند. چنین باد که [«فَرَوَهَر» ها] ازین خانه خشنود باز گردند. چنین باد که [«فَرَوَهَر» ها] بسرودهای پاك و نیایشهای [ما] را به آفریدگار «اهورا مزدا» و به امشاسپندان رسانند.

مبادا که [«فَرَوَهَر» ها] گله‌مند ازین خانه [باز گردند و] از ما مزدا-
پرستان دور شوند.

۱۵۸

«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است
که [در گنجینه کردارهای خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند
و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
است.

به «فَرَوَهَر» های بسیار نیرومند پاکدینان آفرین میفرستم.
به «فَرَوَهَر» های نخستین آموزگاران آیین [آفرین میفرستم].
به «فَرَوَهَر» های پیام آوران [آفرین میفرستم].
راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است.
شکوه و فرّ و تندرستی و پایداری تن و پیروزی [و کامیابی] تن و
دارائی آسایش بخش و فرزندان برازنده و زندگی دیر پایا و بهشت
پاکان [و نیکان] و روشنائی همه گونه آسایش بخش، از آن کسی است
که ترا بستاید.

بهرام‌یشت

کرده‌یکم

۱

«بهرام»^۱ اهورا آفریده را میستائیم.

«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:

ای «اهورا مزدا» ی پاكِ مینوی! ای آفریدگار جهان خاکی!

کیست که در میان ایزدان مینوی بهتر [از دیگران] رزم افزار

در بر دارد؟

«اهورا مزدا» گفت:

ای «سپیتمان زرتشت»!

آن که [بهتر از همه ایزدان رزم افزار در بر دارد] «بهرام» اهورا

آفریده است.

۲

«بهرام» اهورا آفریده، نخستین بار در کالبدِ بادِ تندِ زیبایِ مزدا

آفریده به سوی «زرتشت» وزیدن گرفت و فرِّ نیکِ مزدا آفریده و نیرو

و درمان [بیاورد].

۳

آنگاه «بهرام» بسیار نیرومند [به «زرتشت» گفت:]

من در نیرو، نیرومندترین – در پیروزی، پیروزمندترین – در فرّ

فرهمندترین – در نیکی، نیکترین – در سود، سودمندترین و در درمان،

(۱) «بهرام» در اوستا «Verethraghan» و در پهلوی «Varahrān» به معنی «دشمن‌کش» و «پیروزمند» و نام یکی از بزرگترین ایزدان آیین «زرتشت» است. میتوان گفت این ایزد برابر «ایندرا» در نزد هندوان است. «بهرام» فرشتهٔ رزم و پیروزی است و نگاهبانی روز بیستم ماه بدو سپرده شده و ستارهٔ «مریخ» را – که در لاتینی «مارس» مینامند و خداوند جنگ میدانند – در فارسی «بهرام» نامیده‌اند.

درمان بخش‌ترین [کسانم].

۴

من ستیزه را در هم خواهم شکست؛ ستیزه همه دشمنان را [چه]
جادوان و پریان [و چه] «گوی»^۱ ها و «گرپن»^۲ های ستمکار.

۵

«بهرام» مزدا آفریده را برای فروغ و فرش با ستایش بلند
میستائیم.

«بهرام» مزدا آفریده را با «زور»^۳ میستائیم.

[«بهرام» اهورا آفریده را] به شیوه نخستین آیین «اهورا» با
«هوم»^۴ آمیخته به شیر، با «برسم»^۵، با زبان خرد و سخن مینوی، با
«زور»^۶، با گفتار و کردار [نیک] و سخن راستین [میستائیم].
«مزدا اهورا» زنان و مردانی که در میان آفریدگان بهترین ستایش
را به [آیین] راستی بجای آوردند، باز می‌شناسد. چنین مردان و زنانی
را میستائیم.

کرده دوم

۶

(بندیکم در اینجا باز خوانده میشود)

۷

«بهرام» اهورا آفریده، دومین بار در کالبد گاو نر زیبایی با
شاخهای زرین به سوی «زرتشت» روی آورد. بر فراز شاخهای او «ام»^۶

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۴) نگاه کن به ص ۵۰ (۵) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۶) ama: به معنی نیرو و دلیری و نام فرشته نیرو و توانائی است.

خوب ساخته [و] خوب رُسته هویدا بود. «بهرام» اهورا آفریده بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سوم

۸

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۹

«بهرام» اهورا آفریده، سومین بار در کالبدِ اسبِ سپیدِ زیبائی با گوشهای زرد و لگامِ زرین به سوی «زرتشت» روی آورد. در روی پیشانی او «اَمَ»^۱ خوب ساخته [و] خوب رُسته هویدا بود. «بهرام» اهورا آفریده بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهارم

۱۰

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۱

«بهرام» اهورا آفریده، چهارمین بار در کالبدِ اُشترِ سرِ مستِ داندان گیرِ جست و خیزکننده تیزتکِ رهسپاری که پشمش برای جامهٔ مردمان بکار آید، به سوی «زرتشت» روی آورد.

۱۲

[اُشتری] که در میان نران جفت جوی، دارای نیروئی بزرگ است؛ [اُشتری] که چون به اُشتران ماده روی آورد، گرایشی بزرگ بدانان دارد - اُشتران ماده که در پناه یک اُشتر [نر] سر مست بهتر آسوده‌اند -

[اُشتری] که شانه‌هائی پر زور و کوهانهائی نیرومند و سری با هوش دارد؛ [یک اُشتر] با شکوه بلند نیرومند؛

۱۳

[یک اُشتر] روشن رنگ که چشمان دور بینش در تیره شبان از دور میدرخشد؛ [اُشتری] که از [دهانش] کف سفید فرو پاشد و بر روی زانوان و پاهای خوب خویش ایستاده، بسان شهریار یگانه نیرومندی به گرداگرد خود نگران است.

[«بهرام»] اهورا آفریده بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پنجم

۱۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۵

[«بهرام»] اهورا آفریده، پنجمین بار در کالبد گراز نری که با دندانها و چنگالهای تیز حمله کند، به سوی «زرتشت» روی آورد؛ گرازی که [هماورد را] به یک زخم میکشد و هنگامی که خشمگین باشد بدو نزدیک نتوان شد؛ [گرازی] دلیر با چهره خال خال که [برای] رزم آماده [شود و] از هر سوی تاخت آورد.

[«بهرام» اهورا آفریده] بدین سان پدیدار گردید.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده ششم

۱۶

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۷

[«بهرام» اهورا آفریده، ششمین بار در کالبد جوان پانزده ساله
زیبائی [با چهره] درخشان و چشمان روشن و پاهای کوچک به سوی
«زرتشت» روی آورد.

[«بهرام» اهورا آفریده] بدین سان پدیدار گردید.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفتم

۱۸

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۱۹

[«بهرام» اهورا آفریده، هفتمین بار در کالبد شاهینی، که [شکار
خود را] با چنگال بگیرد و با نوک پاره کند، به سوی «زرتشت» روی
آورد؛ [شاهینی] که در میان مرغان تندترین و در میان بلند پروازان،
سبک‌پروازترین است.

۲۰

در میان جانداران تنها اوست که خود را از تیر پَران میرهاند،
اگر چه آن [تیر] خوب پرتاب شده باشد؛ [اوست که بهنگام سپیده

دم، شهر آراسته پرواز میکند؛ [اوست] که [از] بامدادان [تا] شباهنگام
در جستجوی خوراک است.

۲۱

[اوست] که در تنگنای کوهها [شهر] میساید؛ [اوست] که بر
ستیغ کوهها [شهر] میساید؛ [اوست] که در [ژرفای] درهها و [بستر]
رودها [شهر] میساید؛ [اوست] که بر فراز درختان [شهر] میساید و به
بانگ مرغکان گوش فرامیدهد.

[«بهرام» اهورا آفریده] بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هشتم

۲۲

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۳

[«بهرام» اهورا آفریده، هشتمین بار در کالبد قوچ دشتی زیبائی
با شاخهای پیچ در پیچ به سوی «زرتشت» روی آورد. [«بهرام» اهورا
آفریده] بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نهم

۲۴

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۵

[«بهرام» اهورا آفریده، نهمین بار در کالبد بُزگشن دشتی زیبائی

با شاخهای سرتیز به سوی «زرتشت» روی آورد. [«بهرام» اهورا آفریده]
بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دهم

۲۶

(بند یکم در اینجا باز خوانده شود)

۲۷

«بهرام» اهورا آفریده، دهمین بار در کالبدِ مردِ شکوهمندِ زیبای
مзда آفریده‌ئی، که دشنه‌ئی زرکوب و آراسته به گونه‌گون زیورها
در بر داشت، به سوی «زرتشت» روی آورد.

[«بهرام» اهورا آفریده] بدین سان پدیدار گردید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده یازدهم

۲۸

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم که [مردان را] دلیر سازد؛ که
برای بدخواهان مرگ آورد؛ که [همه چیز را] نو کند؛ که آشتی
[و آرامش] نیک بخشد و بخوبی به سر انجام رساند.
آن که «زرتشت» پاک برای پیروزی در اندیشه و گفتار و کردار،
برای پیروزی در سخن و پاسخ، نیایش وی بگزارد.

۲۹

«بهرام» اهورا آفریده به «زرتشت»، تخمه بارور و نیروی بازوان
و تندرستی و پایداری تن بخشید و آنچنان نیروی بینائی بدو داد که

ماهی «کر»^۱ در آب داراست، که خیزابی به خُردی موئی را در رود
«رَنگها»^۲ی دور کرانه به ژرفای هزار بالای آدمی تواند دید.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دوازدهم

۳۰

(بند بیست و هشتم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۱

«بهرام» اهورا آفریده به «زرتشت» تخمه بارور و نیروی بازوان
و تندرستی و پایداری تن بخشید و آنچنان نیروی بینائی بدو داد که
اسب داراست، که در شب تیره و بی ستاره و پوشیده از ابر، یک موی
اسب را که بر زمین افتاده باشد تواند شناخت که از یال یا دم [اسب]
است.

کرده سیزدهم

۳۲

(بند بیست و هشتم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۳

«بهرام» اهورا آفریده به «زرتشت» تخمه بارور و نیروی بازوان
و تندرستی و پایداری تن بخشید و آنچنان نیروی بینائی بدو داد که
کرکس زرین طوف داراست، که [پاره] گوشتی به بزرگی یک مشت
را از دوری نه کشور تواند شناخت، اگر چه بسان درخش سوزن درخشانی

(۱) Kara: نام یک ماهی افسانه‌ای است در دریای فراخ کرت (۲) نگاه کن به ص ۱۵۲.

بنماید، اگر چه در بزرگی بسان سر سوزنی بنماید .

کرده چهاردهم

۳۴

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم.

«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:

ای «اهورا مزدا» ی مینوی پاک! ای آفریدگار جهان خاکی!

اگر من از جادوئی مردان بسیار بدخواه آزرده شوم چاره آن

چیست؟

۳۵

«اهورا مزدا» به پاسخ گفت:

[ای «زرتشت»!]

پری از شاهین بزرگ شهر بجوی و بر تن خود بمال و بدان

[جادوئی] دشمن را ناچیز گردان.^۲

۳۶

آن که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ

مرد توانائی او را از جای بدر نتواند برد و نتواند کشت.

چه آن پر مرغکان مرغ^۳ بزرگواری و فر بسیار بدان کس خواهد

بخشید و او را پناه خواهد داد.

(۱) وصف بینائی «زرتشت» در این سه کرده نشان میدهد که نیاگان ما نه تنها در ادبیات سده‌های پس از اسلام بلکه از دیر زمان در گراف گوئی چیره دست بوده‌اند.

(۲) در بند نوزدهم «بهرام» به کالبد «شاهین» در می‌آید و اثر پر «شاهین» در این بند رمزی است از یاری و پشتیبانی «بهرام» (۳) این ترکیب تعبیری است برای بیان بزرگی و شکوه «وارغن» که ما آنرا به «شاهین» ترجمه کرده‌ایم، مانند «موبدان موبد» و «شاهنشاه».

۳۷

پس فرمانروا و سردار کشور نتواند بکباره صد [تن از] کسانی را
که پر شاهین با خویش دارند، بکشد. او تنها یک تن را میکشد و
میگذرد.

۳۸

آن کس که پر شاهین با خود دارد، همگان از او هراسناکند؛
بدانسان که همه دشمنان برای تن خویش از من^۱ میترسند؛ همه دشمنان
از نیرو و پیروزی که در من نهاده شده است بیمناکند...

۳۹

[آن نیرو و] پیروزی که فرمانروایان خواستار آنند،
فرمانروا زادگان خواستار آنند؛ ناموران خواستار آنند؛ کیکاوس
خواستار آن بود. [آن نیرو و پیروزی] که [نیروی] اسی در آنست؛
که [نیروی] شتر سر مستی در آنست؛ که [نیروی] آبی سزاوار
کشتیرانی در آنست.

۴۰

[آن نیرو و پیروزی] که «فریدون» داشت: آن که «اژی‌دهاک»^۲
را شکست داد؛ [«اژی‌دهاک»] سه پوزه سه سر شش چشم را که دارای
هزار گونه چالاکی [و تر دستی] بود؛ آن دروغ دیو آسای بسیار نیرومند
که «اهریمن» برای تباه کردن جهان راستی پدید آورد.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پانزدهم

۴۱

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم. باشد که فرّ و پیروزی «بهرام»
این خانه را برای گلهٔ گاوان فرا گیرد؛ بدانسان که ابر بارور و
«سیمرغ» کوهها را فرامیگیرند.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کردهٔ شانزدهم

۴۲

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم.
«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:
ای «اهورا مزدا» ی مینوی پاک! ای آفریدگار جهان خاکی!
[به من بر گو که] «بهرام» اهورا آفریده را در کجا نام برند و
به یاری خوانند؟ در کجا او را ستایش کنند و نیایش بگذارند؟

۴۳

«اهورا مزدا» به پاسخ گفت:
ای «سپیتمان زرتشت»!
هنگامی که دو سپاه در برابر یکدیگر آرایش رزم گیرند اما
پیشروان به پیروزی بزرگ نرسند و شکست خوردگان به شکست واپسین
دچار نیایند...

۴۴

چهار پر [شاهین] در سر راه هر دو سپاه بیفشان. آن سپاه که
نخستین بار [به پیشگاه] «ام»^۱ خوب ساختهٔ نیک بالا و «بهرام» اهورا

آفریده پیشکش آورد، پیروزی از آن اوست.

۴۵

به «آم» و «بهرام» آفرین میفرستم؛ به هر دو پشتیبان؛ به هر دو نگاهبان؛ به هر دو پاسدار. باشد که هر دو بدینجا و بدانجا پرواز کنند. [باشد که] هر دو به بالا پرواز کنند.

۴۶

ای «زرتشت»!

این سخن ایزدی را به هیچ کس جز پدر یا برادر تنی یا «آتریان»^۱ میاموز. این سخنی است نیرومند و استوار، نیرومند و به گشاده زبانی باز گفته، نیرومند و پیروزمند، نیرومند و چاره‌بخش. این سخنی است که سر پریشان را رهائی بخشد و زخم فرود آمده را باز گرداند. (بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفدهم

۴۷

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم که همراه «مهر»^۲ و «رشن»^۳ به میان رده‌های آراسته رزم آوران رود و پرسد:
— کدامین کس به «مهر» دروغ گوید؟
— کدامین کس از «رشن» روی گرداند؟
— به کدامین کس باید بیماری و مرگ بدهم؟ من که چنین کاری را توانم کرد.

۴۸

«اهورا مزدا» گفت:

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۵ (۲) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۳) نگاه کن به ص ۲۰۵.

اگر مردمان بدان گونه که شایسته است [به پیشگاه] «بهرام» اهورا آفریده پیشکش آورند و ستایش و نیایشی را که در خور اوست، به آیین بهترین راستی بگزارند، هرگز سیل و زهر و جرب و سپاه دشمن و گردونه‌های رزم آوران دشمن با درفشهای برافراشته به سرزمینهای ایرانی راه نیابند.

۴۹

«زرتشت» از اهورامزدا پرسید:

ای «اهورامزدا»!

کدام است ستایش و نیایش برازنده «بهرام» اهورا آفریده که به آیین بهترین راستی باید بجای آورد؟

۵۰

«اهورامزدا» گفت:

سرزمینهای ایرانی باید گوسپندی یکرنگ – سپید یا سیاه یا رنگ دیگر – برای [«بهرام»] بریان کنند.

۵۱

از این پیشکش نباید به راهزن و زن بدکار و آن نابکاری که «گاتها» نمیسراید و بر هم زن زندگانی و دشمن دین اهورائی «زرتشت» است، بهره‌ئی برسد.

۵۲

اگر بهره‌ئی از این پیشکش به راهزن یا زن بدکار یا آن نابکاری که «گاتها» نمیسراید و بر هم زن زندگانی و دشمن دین اهورائی «زرتشت» است، برسد، «بهرام» اهورا آفریده چاره و درمان را بگیرد.

۵۳

بناگاه سیل سرزمینهای ایرانی را فراگیرد و سپاه دشمن به
سرزمینهای ایرانی در آید و سرزمینهای ایرانی را در هم شکند: پنجاهها
صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۴

آنگاه [«اهورامزدا»] آوا بر آورد:

ای مردم!

آیا درین هنگامه که دیوان «ویامبور»^۱ و دیوپرستان، خون
میریزند و سیل خون روان میکنند، «بهرام» اهورا آفریده و «گوشورون»^۲
آفریده دادار، شایسته ستایش و نیایش نیستند؟

۵۵

در این هنگامه که دیوان «ویامبور» و دیوپرستان، گیاه
«هَپرسی»^۳ و «نِمِدْک»^۴ را در آتش اندازند.

۵۶

در این هنگامه که دیوان «ویامبور» و دیوپرستان، پشت [گاو را]
خم میکنند و کمرش را درهم میشکنند و اندامهایش را دراز میکنند،
بدان گونه که گوئی او را میکشند اما نمیکشند.

در این هنگامه که دیوان «ویامبور» و دیوپرستان، گوشهای [گاو]
را بیرون میآورند.^۵

آیا «بهرام» اهورا آفریده و «گوشورون» آفریده دادار، شایسته
ستایش و نیایش نیستند؟

(۱) Viyāmura: نام دسته‌ئی از دیوان است که آگاهی ویژه‌ئی از آنها نداریم (۲) نگاه کن
به ص ۳۲ (۳) و (۴) Nemedhka و Haperesi: نام دو گیاه است که سوزاندن آنها ناروا بوده
است. (۵) در این بند، شکنجه و آزاری را که دیوان و دیوپرستان از سر خونخواری و نامردی
به چارپایان وارد می‌آوردند، باز میگوید.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هیجدهم

۵۷

«بهرام» اهورا آفریده را میستایم. «هوم» مرگزدای را در بر میگیرم. «هوم» پیروزمند نگاهبان را در بر میگیریم. [«هوم»] نگاهدار تن را در بر میگیرم...

— آن که [شاخه‌ئی از] «هوم» با خود دارد، در رزم از گرفتاری دشمن رهائی یابد—

۵۸

تا من این سپاه را شکست دهم؛ تا من این سپاه را یکسره دچار شکست سازم؛ تا من این سپاه را که از پی من میتازد، درهم شکنم.
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده نوزدهم

۵۹

«بهرام» اهورا آفریده را میستایم. سنگی را که به «سیغوئیر»^۲ وابسته است [در بر میگیرم؛ چنان که] پسر فرمانروائی [آن را در بر] گیرد و ده هزار از پسران فرمانروایان که به نیرومندی و پیروزمندی نامزدند، [آن را در بر گیرند]...

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) Sighuire: گویا نام سرزمینی بوده که برای سنگهای آن اثرهای ویژه‌ئی قائل بوده‌اند.

۶۰

تا بسان همه ایرانیان از یک پیروزی بزرگ برخوردار شوم ؛ تا من
این سپاه را شکست دهم ؛ تا من این سپاه را یکسره دچار شکست سازم ؛
تا من این سپاه را که از پی من میتازد ، در هم شکنم .
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیستم

۶۱

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم .
«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده ، آن سرور مینوی است
که [در گنجینه کردارهای خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری
کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آوزد . شهرباری «مزدا» از آن کسی
است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است .
نیرومندی از برای ستوران [باد]! درود بر ستوران! نرم گفتاری از
از برای ستوران [باد]! پیروزی از برای ستوران [باد]! خوراک از برای
ستوران [باد]! پوشش از برای ستوران [باد]! کشت و ورز از برای
ستوران [باد]! ستوران را برای خوراک ما بپروران .
(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و یکم

۶۲

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم ؛ آن که رده‌های رزم آوران را
از هم بپاشد ؛ آن که رده‌های رزم آوران را از هم بدرد ؛ آن که رزم آوران
را به تنگنا افکند ؛ آن که رده‌های رزم آوران را پریشان سازد ؛ آن که

رده‌های رزم آوران را یکسره از هم بپاشد؛ آن که رده‌های رزم آوران را یکسره از هم بدرد؛ آن که رزم آوران را یکسره به تنگنا افکند؛ آن که رده‌های رزم آوران را یکسره پریشان سازد.

«بهرام» اهورا آفریده [رده‌های سپاه] دیوان و مردمان [دیوپرست] و جادوان و پریان و «کوی»^۱ها و «کرَپَن»^۲های ستمکار را [در هم شکند].

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده بیست و دوم

۶۳

«بهرام» اهورا آفریده را میستائیم؛ در آن هنگام که در رده‌های رزم آوران برانگیخته دیه‌های بهم پیوسته، دستهای پیمان شکنان را از پشت سر ببندد و چشمان آنان را تیره سازد و گوشهای آنان را کر کند [بدانسان] که هیچ کس نتواند پای بیرون نهد و پایداری کند.

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۴

«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردارهای خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

به «بهرام» اهورا آفریده و «اوپرتات»^۳ پیروزگر، آفرین

(۱) نگاه کن به ص ۵۰ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) Uparatāt به معنی برتری و زبردستی و در اینجا نام فرشته برتری و زبردستی است.

میفرستم .

راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است . بهروزی از آن کسی
است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است . شکوه و فرّ و
تندرستی و پایداری تن و پیروزی [و کامیابی] تن و دارائی آسایش
بخش و فرزندان برازنده و زندگی دیر پایا و بهشت پاکان [و نیکان] و
روشنائی همه گونه آسایش بخش از آن کسی است که ترا بستاید .

زامیادیشٹ

کرده یکم

۹

۱ «فر کیانی»^۲ مزدا آفریده بسیار ستوده زبردست پرهیزگار کارگر
چالاک را که برتر از دیگر آفریدگان است، میستائیم.

۱۰

[«فر»ی] که از آن «اهورا مزدا» ست و «اهورا مزدا» [از پرتو آن]
آفریدگان^۳ را پدید آورد: بسیار خوب و زیبا و دلکش و درخشان و کار-
آمد...

۱۱

تا آنان گیتی را [دگرگون کنند و] از نو بسازند؛ [گیتی] پیر
نشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و
کامروا.

بدان هنگام که مردگان دیگر باره بر خیزند [و] زندگی جاودانه
آغاز گردد، [«سوشیانت»^۴] بدر آید و جهان را به آرزوی خویش

(۱) Zamyād : (= زام یزد)، ایزد نگاهبان زمین است و «زامیادشت» روی حساب باید ستایش و نیایش این ایزد باشد ولی تنها هشت بند نخستین این یشت که پیش از کرده یکم آمده و حکم دیباچه دارد، شامل نام کوههای بزرگ است و میتواند با «زامیاد» بستگی داشته باشد و بازمانده این یشت (از آغاز کرده یکم به بعد) در باره «فر» است. (۲) «فر» نیروئی است ایزدی اهورائی که به کالبدهای گوناگون در میآید و با هر کس همراه شود، او را پیروزمند و توانا و شکوهمند و شکست ناپذیر میسازد. «فر کیانی» فر ویژه پادشاهان داستانی کیانی بوده است.

(۳) مقصود «سوشیانتها» یا رهاندگان دین است که در هنگام رستاخیز بر میخیزند و جهان و آیین راستین را رهائی میبخشند. (۴) Sošyānt : نام رهاندگان آیین و بویژه سومین و آخرین آنهاست.

دیگر گون سازد.

۱۲

پس آنگاه جهانی که فرمانبردار راستی است، نیستی ناپذیر گردد و دروغ دیگر باره بدان جا رانده شود که از آنجا برای آسیب رسانیدن به راستی پرستان و نژاد و هستی آنان آمده بود. تبه‌کار نابود شود. فریفتار [از جهان] دور شود.

۱۳

«فرّ کیانی» نیرومندِ مزدا آفریده را برای شکوه و فرّش با ستایش بلند می‌ستائیم.

«فرّ کیانی» نیرومندِ مزدا آفریده را با آب «زُور»^۱ و «هَوم»^۲ آمیخته به شیر و «بَرَسَم»^۳ و زبان خرد و سخن مینوی و گفتار و کردار [نیک] می‌ستائیم.

«مزدا اهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجای آوردند باز می‌شناسد. چنین مردان و زنانی را می‌ستائیم.

کرده دوم

۱۴

(بند نهم در اینجا باز خوانده می‌شود)

۱۵

[«فرّی»] که از آن امشا سپندان است: آن شهریارانِ تیز بینِ بزرگوارِ بسیار توانایِ دلیرِ اهورائیِ نیستی ناپذیرِ پاک...

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۱۳۹.

۱۶

که هر هفت [تن] یکسان اندیشند؛ که هر هفت [تن] یکسان سخن گویند؛ که هر هفت [تن] یکسان رفتار کنند؛ که در اندیشه و گفتار و کردار یکسانند؛ که «اهورا مزدا» پدر و سرور همه آنهاست.

۱۷

هر یک از آنان، روان دیگری را که به اندیشه و گفتار و کردار نیک و «گرم‌مان»^۱ گرایش دارد، باز تواند نگریست. هنگامی که به سوی پیشکش «زور»^۲ پرواز میکنند، راه آنان تابناک است.

۱۸

[امشا سپندان] که یاور و پشتیبان آفرینش «اهورا مزدا» - دادار و سازنده و آراینده [جهان] - هستند.

۱۹

اینانند که خواستار نو ساختن گیتی هستند؛ گیتی پیر نشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نهوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا. بدان هنگام که مردگان دیگر باره بر خیزند و زندگانی جاودانه آغاز گردد [«سوشیانت»^۳] بدر آید و جهان را به آرزوی خویش دیگرگون سازد.

۲۰

(بند دوازدهم و سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده سوم

(۱) نگاه کن به ص ۹۲ (۲) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۵۸.

۲۱

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۲

[«فرّی»] که از آن ایزدان مینوی و جهانی و سوشیانت‌های زائیده و نزائیده - نو آوران و دگرگون سازندگان [جهان] - است.

۲۳

(بند نوزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۴

(بند دوازدهم و سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهارم

۲۵

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۶

[«فرّی»] که دیر زمانی از آن «هوشنگ»^۱ پیشدادی بود؛ چنان که بر هفت کشور [روی زمین] پادشاهی کرد و به مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «گرپن» ها و «کوی»^۲ های ستمکار [دست یافت] و دو سوم از دیوان مازندران و دروغ پرستان «ورن»^۳ را بر انداخت.
(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پنجم

۲۷

(۱) در شاهنامه «کیومرث» نخستین پادشاه دانسته شده اما در «اوستا» «هوشنگ» نخستین کسی است که پادشاهی کرد. (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۵۰ (۴) نگاه کن ص ۱۴۳

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۲۸

[«فرّی»] که از آن «تهمورث» زیناوند^۱ بود؛ چنان که بر هفت کشور [روی زمین] پادشاهی کرد و به مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «گرپن» ها و «گوی» های ستمکار [دست یافت]

۲۹

چنان که بر همه مردمان و دیوان و جادوان و پریان چیره گشت و «اهریمن» را به پیکر اسی در آورد و سی سال به دو کرانه زمین راند. (بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده ششم

۳۰

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۳۱

[«فرّی»] که دیر زمانی از آن «جمشید» دارنده گله و رمة خوب بود؛ چنان که بر هفت کشور [روی زمین] پادشاهی کرد و به مردمان و دیوان و جادوان و پریان و «گرپن» ها و «گوی» های ستمکار [دست یافت].

۳۲

آن که توانگری و سود، فراوانی و گله و خشنودی و سرافرازی را از دیوان بر گرفت. [آن که] در هنگام پادشاهی او خورش و آشام، تباه

(۱) زیناوند: دارای زین، دارای رزم افزار یا سلاح. «تهمورث» را در ادبیات فارسی با صفت «دیوبند» یاد کرده اند.

ناشدنی و جانوران و مردمان، نیستی ناپذیر و آبها و گیاهان، خشک
ناشدنی بودند.

۳۳

[آن که] در هنگام پادشاهی او نه سرما بود و نه گرما و نه مرگ
[و] نه رشک دیو آفریده؛ [چنین بود روزگار او] پیش از آن که دروغ
گوید و دهان به سخن نادرست بیالاید.

۳۴

آنگاه که [«جمشید»] دروغ گفت و دهان به سخن نادرست
آلود، «فرّ» آشکارا به پیکر مرغی از وی به بیرون شتافت. «جمشید»
دارنده گله و رمه خوب [چون] دید که «فرّ» از او بگست، افسرده [و]
سر گشته شد و در برابر دشمنی [دیوان] فروماند [و] در زمین نهان گردید.

۳۵

نخستین بار «فرّ» از جمشید «پسر «ویونگهان»^۱ بگست و به پیکر
شاهینی به بیرون شتافت. «مهر» دارنده دشتهای فراخ، آن نیز گوش
دارای هزار [گونه] چالاکی، «فرّ» [از «جمشید» بگسته] را بر گرفت.
«مهر» شهریار همه سرزمینها را میستائیم که «اهورا مزدا» او را
فرهمندترین ایزدان مینوی بیافرید.

۳۶

دومین بار «فرّ» از «جمشید» پسر «ویونگهان» بگست و به پیکر
شاهینی به بیرون شتافت. «فریدون» فرزند خاندان «آتیین» - که
گذشته از «زرتشت» پیروزمندترین پیروزمندان بود - «فرّ» [از
«جمشید» بگسته] را بر گرفت.

(۱) نگاه کن به ص ۱۱۴.

۳۷

«فریدون» که «اژی دهاک»^۱ سه پوزه سه سرش چشم - آن دارنده هزار [گونه] چالاکی؛ آن دیو بسیار نیرومند دروغ؛ آن آسیب جهان و زورمندترین [دیو] دروغی را که «اهریمن» برای گزند جهان خاکی و مرگ «راستی» پدید آورد - [فرو کوفت و] شکست داد.

۳۸

سومین بار «فر» از «جمشید» پسر «ویونگهان» بگست و به پیکر شاهینی به بیرون شتافت. «گرشاسب» دلیر - که (گذشته از «زرتشت») از پرتو دلیری مردانه [خویش] نیرومندترین نیرومندان بود - «فر» [از «جمشید» بگسته] را برگرفت.

۳۹

[نیرو و] دلیری مردانه را میستائیم که به «گرشاسب» پیوست؛ آن دلیری که بر پای ایستاده و نیارمیده و بر بستر نغوده و بیدار است.

۴۰

«گرشاسب» که اژدهای شاخدار؛ آن زهر آلود زرد رنگ دارای هزار شکم و بینی و گردن که زهر زرد گونش به بلندی یک نیزه روان بود؛ آن فروبرنده اسبان و مردان را [فرو کوفت و] کشت. «گرشاسب» بهنگام نیمروز بر [پشت] آن [اژدها] در [دیگ] آهنین چاشت می پخت. آن نابکار که [از تف آتش] عرق میریخت، ناگهان از زیر دیگ بر جست و آب جوشان را بهپراکند. «گرشاسب» مرد منش هراسان به کناری شتافت.

(۱) نگاه کن به ص ۱۱۵ (۲) نگاه کن به ص ۱۱۴ (۳) نگاه کن به ص ۱۱۵.

۴۱

«گرشاسب» که «گندرو»^۱ زرین پاشنه را کشت؛ [آن دیو
تبهکار] که با پوزه گشاده برای تباه کردن جهان راستی برخاسته بود؛
[آن دیو که] نه [تن] از پسران «پنیه»^۲ و پسران «نیویک»^۳ و پسران
«داشتیانی»^۴ و «هیتاسب»^۵ زرین تاج و «ورشو»^۶ از خاندان «دانی»^۷ و
«پیتئون»^۸ پری دوست را کشت.

۴۲

آن که «آرزوشمن»^۹ دارای دلیری مردانه را کشت^{۱۰}

۴۳

آن که «سناویدک»^{۱۱} را کشت. آن شاخدار سنگین دست که در
انجمن میگفت:

— من هنوز نابُرنا هستم؛ بدان هنگام که بُرنا شوم، زمین را چرخ
و آسمان را گردونه [خود] سازم.

۴۴

اگر «گرشاسب» دلیر مرا نکشد، «سپند مینو»^{۱۲} را از «گرزمان»^{۱۳}
روشن به زیر خواهم کشید و «اهریمن» را از دوزخ تیره به بالا خواهم
آورد. «سپند مینو» و «اهریمن» باید گردونه مرا بکشند.
«گرشاسب» دلیر او را کشت و نیروی زندگانش را بگرفت و
نابود ساخت.

(۱) نام دیو سهمگینی است که «گرشاسب» با او نبرد کرد و او را کشت (۲) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) و (۷) و (۸) نام کسان و خانواده‌هایی است که «گندرو» کشته یا بدانان زیان رسانیده است. (۹) بجای نقطه‌ها جمله‌هایی است که چند واژه آنها خوانده نمیشود و معنی درستی از آنها بر نمیآید. (۱۰) نام یکی دیگر از کسانی است که «گندرو» کشته است. (۱۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۱۲) نگاه کن به ص ۹۲.

(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده هفتم

۴۵

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۴۶

«سپند مینو» و «اهریمن» برای فراچنگ آوردن «فر» بدست -
نیامدنی کوشیدند و هر یک چالاکترین پیک [خویش را] از پی [آن]
گسیل داشتند.

«سپند مینو»^۱، «بهمن»^۲ و «اردیبهشت»^۳ و «آذر»^۴ «اهورا مزدا»
را فرستاد و «اهریمن» «آک من»^۵ و خشم خونین افزار و «اژی دهاک» و
«سپیتور»^۶ اَره کننده «جَم» را روانه کرد.

۴۷

آنگاه «آذر» «مزدا اهورا» پیش خرامید و چنین اندیشید:
- «من این «فر» بدست نیامدنی را فراچنگ خواهم آورد!»
«اژدهاک» سه پوزه زشت بد سرشت، ناسزا گویان از پس وی
بشتافت [و گفت:]

۴۸

- «ای «آذر» «اهورا مزدا»!
واپس گرای [و به نزدیک «فر» میای] چه اگر تو این «فر» بدست
نیامدنی را فراچنگ آوری یکباره ترا به نابودی کشانم، بدان سان که

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) نگاه کن به ص ۳۲ (۳) نگاه کن به ص ۳۲ (۴) و (۶) نام دو تن از
از یاوران «اهریمن» است (۵) نگاه کن به ص ۱۱۵.

نتوانی زمینِ اهورا آفریده را روشنائی بخشی!»
 آنگاه «آذر» برای نگاهداری جهان راستی از این دشواری در
 اندیشه شد و دستها [ی خویش] واپس کشید؛ چه «اَرَدَهَاك» سهمگین
 بود.

۴۹

پس «اَرَدَهَاك» سه پوزه زشت نهاد، بشتافت و چنین اندیشید:
 -- «من این «فرّ» بدست نیامدنی را فراچنگ خواهم آورد!»
 «آذر» «مزدا اهورا» سخن گویان از پس وی شتافت [و گفت:]

۵۰

-- «ای «اَرَدَهَاك»!»
 واپس گرای [و به نزدیک «فرّ» میای] چه اگر تو این «فرّ» بدست
 نیامدنی را فراچنگ آوری، ترا از پی بسوزانم و پوزه ترا در آتش
 کشم بدان سان که نتوانی برای تباه کردنِ جهان راستی بر زمینِ اهورا -
 آفریده گام بگذاری!»
 آنگاه «اَرَدَهَاك» از این دشواری در اندیشه شد و دستها [ی خویش]
 واپس کشید؛ چه «آذر» سهمگین بود.

۵۱

[پس آنگاه] «فرّ» به دریای «فراخ کُرت»^۱ بجست و
 «اَپِمَنپات»^۲ تیز اسب، بی درنگ به آرزوی فراچنگ آوردن آن
 [از پس وی شتافت و گفت:]
 -- «من این «فرّ» بدست نیامدنی را از تکِ دریایِ ژرف، از تکِ
 دریاهايِ ژرف خواهم گرفت!»

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۲) نگاه کن به ص ۱۵۴.

۵۲

سرورِ بزرگوار [و] شهریارِ شیدور «آپم نپات»^۱ نیز اسب، آن دلیرِ دادرَس دادخواهان، آن که مردمان را پپرورانید، آن که مردمان را بیاراست، آن ایزدِ آب را که هر گاه ستایش وی بجای آورند نیکو بشنود، میستائیم.

۵۳

«اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» چنین گفت:

ای «زرتشت» پاک!

هر یک از مردمان که به «فرّ» بدست نیامدنی دسترس یابد، از پاداشِ یک «آثربان»^۲ بر خوردار گردد...

۵۴

و از «آرت»^۳ آسایش بخش - که ستور و گیاهان ارزانی دارد - بهره‌مند شود [و] بهنگامِ یک سال همه روزه پیروزی از آن او شود تا با نیرومندی [دشمن را] شکست دهد و بر خوردار از این پیروزی بر سپاه خونین [دشمن] چیره گردد و همه دشمنان را در هم شکنند.

«فرّ» نیرومند بدست نیامدنی مزدا آفریده را برای شکوه و فرّش با نیایش بلند و آب «زور»^۴ و «هوم»^۵ آمیخته به شیر و «برسم»^۶ و زبان خرد و سخن مینوی و گفتار و کردار و سخن راستین میستایم. «مزدا اهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجای آوردند باز میشناسد. چنین مردان و زنانی را میستائیم.

(۱) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۲) نگاه کن به ص ۱۲۵ (۳) نگاه کن به ص ۴۲ (۴) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۵) نگاه کن به ص ۵۰ (۶) نگاه کن به ص ۱۳۹.

کرده هشتم

۵۵

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۵۶

«فرّی» که از آن خاندانهای ایرانی و «زرتشت» پاك است.
«فرّی» که «افراسیاب»^۱ تورانی نابکار به آرزوی ربودن آن
از دریای «فراخ کرت»^۲ جامه از تن بز گرفت و شنا کنان از پی آن
شتافت.

«فرّ» تاختن گرفت و [از] دسترس «افراسیاب» بدر رفت. از
آنجاست که آبشاری به نام دریاچه «خسرو»^۳ از دریای «فراخ کرت»
برخاست.

۵۷

ای «سپیتمان زرتشت»!

آنگاه «افراسیاب» تورانی بسیار زورمند، ناسزا گویان از دریای
«فراخ کرت» بر آمد [و گفت:]- «ایث، یثن، اَهمائی!
من نتوانستم این «فرّ» را که از آن خاندانهای ایرانی و «زرتشت»
پاك است، بر بایم ...

۵۸

... اینک همه تر و خشک را [از] بزرگ [و] نیک و زیبا بهم در
آمیزم [تا] «اهورا مزدا» به تنگنا در آید»^۴

(۱) نگاه کن به ص ۱۴۶ (۲) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۳) دریاچه خسرو بنابر نوشته «بندهشن» در
پنجاه فرسنگی دریاچه «چیچست» (رضائیة کنونی) بوده است. (۴) از این واژه ها که دشنامهای
«افراسیاب» است معنی درستی بر نمی آید. (۵) بجای نقطه ها چند واژه نا مفهوم است.

ای «سپیتمان زرتشت»!

آنگاه «افراسیاب» تورانی بسیار زورمند [دیگر باره] خود را به دریای «فراخ کرت» افکند.

۵۹

[«افراسیاب»] دومین بار جامه از تن بر گرفت و شنا کنان از پی «فرّ» - که از آن خاندانهای ایرانی و «زرتشت» پاک است - شتافت. «فرّ» تاختن گرفت و [از دسترس «افراسیاب»] بدر رفت. از آنجاست که آبخاری به نام دریاچه «وَنگَه‌زده»^۱ از دریای «فراخ کرت» برخاست.

۶۰

ای «سپیتمان زرتشت»!

آنگاه «افراسیاب» تورانی بسیار زورمند ناسزا گویان از دریای «فراخ کرت» بر آمد [و گفت:]: «ایث، ایث، یثَن، اَهَمائی، اَوِث، ایث، یثَن، کَهَمائی!»
من نتوانستم این «فرّ» را که از آن خاندانهای ایرانی و «زرتشت» پاک است بریایم.

۶۱

(بند پنجاه و هشتم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۲

[«افراسیاب» سومین بار... (مانند بند پنجاه و نهم)

.....
از آنجاست که آبخاری به نام دریاچه «اَوَرْدان وَن»^۲ از دریای

(۱) نام دریاچه‌ئی است که جای آن را نمیدانیم. (۲) نام دریاچه‌ئی است که جای آن بدرستی دانسته نیست.



«فراخ کرت» برخاست.

[«افراسیاب»] نتوانست این «فرّ» را، که از آن خاندانهای ایرانی و «زرتشت» پاک است، برباید. «فرّ» نیرومند بدست نیامدنی مزدا آفریده را برای شکوه و فرّش با نیایش بلند و آب «زور» و «هوم»^۲ آمیخته به شیر و «برسم»^۳ و زبان خرد و سخن مینوی و گفتار و کردار و سخن راستین میستایم.

«مزدا اهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجای آوردند، باز میشناسد. چنین مردان و زنانی را میستایم.

کرده نهم

۶۵

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۶۶

[«فرّ»ی] که از آن کسی است که شهریاری وی از آنجائی که رود «هیرمند» دریاچه «کیانسی»^۴ را پدید میآورد، برخاسته است؛ آنجائی که کوه «اوشیدم» جای دارد و از گرداگرد آن آب بسیار از کوهها سرازیر میشود [ورودهای ...]

۶۷

... «خواسترا» و «هوسپا» و «فردثا» و «خوار ننگهیتی» زیبا و «اوشتویتی» توانا و «اورودا» دارنده چراگاههای بسیار و «ارزی» و

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۲) نگاه کن به ص ۵۰ (۳) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۴) دریاچه هامون.

«زَرَنومِیتی» و «هیرمند» باشکوه و فرهمند که خیزابهای سپید برانگیزد و سر کشی کند [به سوی دریاچه «کیانسی»] روان میشوند و بدان فرو میریزند.^۱

۶۸

[«هیرمند»] که نیروی اسی از آن اوست؛ که نیروی اشتری از آن اوست؛ که نیروی مردی از آن اوست؛ که «فرّ کیانی» از آن اوست.

ای «زرتشت» پاك!

چندان «فرّ کیانی» در [«هیرمند»] است که میتواند سر زمینهای دشمن ایران را بر کند و در آب فرو برد.

۶۹

آنگاه مردم آن سر زمینها سر گشته شوند و گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما را دریابند.

بدین سان «فرّ کیانی» برای یاری مردان پاك و دین مزدا پرستی، پناه خاندانهای ایرانی و جانوران پنجگانه^۲ است.

(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دهم

۷۰

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۱

[«فرّی»] که به «کی قباد» و «کی اَپویه» و «کی کاووس»

(۱) رودهایی که در این بند بر شمرده میشود، شناخته نیست اما ظاهراً باید در سیستان باشد (۲) نگاه کن به ص ۲۹۰ (۳) نگاه کن به ص ۲۳۹.

اوستا / ۳۰۵

و «کی آرش» و «کی پشین» و «کی بیارش» و «کی سیاوش»^۱ پیوست.

۷۲

بدان سان که کیانیان همه چُست، همه پهلوان، همه پرهیزگار،
همه بزرگ منش، همه چالاک و بی باک شدند.

(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده یازدهم

۷۳

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۴

[«فرّی»] که به «کیخسرو»^۲ پیوست: برای نیروی خوب
ساخته‌اش، برای پیروزی اهورا آفریده‌اش، برای برتری
پیروزمندانه‌اش، برای فرمان خوب روان شده‌اش، برای فرمان دگرگون
ناشدنیش، برای فرمان چیرگی ناپذیرش، برای شکست بی‌درنگ
دشمنانش...

۷۵

برای نیروی آرام و تندرستی و «فرّ» مزدا آفریده، برای فرزندانِ
نیکِ هوشمندِ دانایِ زبان آورِ نیرومندِ دلاورِ روشن چشمِ از نیازِ
رهاننده، برای آگاهی درست از آینده و بهشت بی گمان...

۷۶

برای شهریاری درخشان، برای زندگانی دیر پای، برای همه
بهروزیها، برای درمان.

(۱) نامهای این بند، نامهای پادشاهان کیانی است (۲) نام یکی از شهریاران کیانی است.

۷۷

بدان سان که «کیخسرو» بر [دشمن] نابکار چیره شد و در گیر و دار تکاپو هنگامی که [دشمن] نابکارِ نیرنگ باز، سواره با وی می‌جنگید، گرفتار نهانگاه [دشمن] نگرید.

«کیخسرو» سرورِ پیروزمند، پسرِ خونخواه «سیاوش»^۱ دلیر - که به ناجوانمردی کشته شد - و خونخواه «اگریرث»^۲ دلیر، «افراسیاب»^۳ نابکار و برادرش «گرسیوز» را به بند در کشید.
(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده دوازدهم

۷۸

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۷۹

[«فرّی»] که از آن «زرتشت» پاك بود که به شیوه دین اندیشید، که به شیوه دین سخن گفت، که به شیوه دین رفتار کرد، که در سراسر جهان خاکی در راستی راست‌ترین، در شهریارِ بهترین شهریار، در شکوه شکوه‌مندترین، در «فرّ» فرهمندترین و در پیروزی پیروزمندترین بود.

۸۰

پیش از «زرتشت» دیوان آشکارا [بر] روی زمین در گردش بودند؛ آشکارا کامروا میشدند؛ آشکارا زنان را از [آغوش] مردان میر بودند و به ناله وزاری آنان پروا نمیکردند.

(۱) نام پدر «کیخسرو» و یکی از شهریاران کیانی است (۲) یکی از برادران افراسیاب (۳) نگاه کن به ص ۱۴۶.

۸۱

آنگاه از یک [نیایش] «اهون و ئیریه ...»^۱ که «زرتشت» پاك چهار بار بدرنگ و در نیمه دوم به آواز بلند سرود، همه دیوان به هراس افتادند، بدان گونه که آن [نابکاران] ناستودنی در زیر زمین پنهان شدند.

۸۲

«افراسیاب»^۲ تورانی نابکار از «زرتشت» [پاك] خواستار بدست آوردن «فرّ» گردید و به آرزوی بچنگ آوردن «فرّ» «زرتشت» همه هفت کشور [روی زمین] را پیمود و در پی «فرّ» شتافت. [اما «فرّ» و «زرتشت»] هر دو خود را واپس کشیدند و چنان که خواست من - «اهورا مزدا» - و دین مزدا پرستی بود به کام خواستار در آمدند.
(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود).

کرده سیزدهم

۸۳

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۸۴

[«فرّی»] که از آن «کی گشتاسب»^۳ بود که به شیوه دین اندیشید، به شیوه دین سخن گفت و به شیوه دین رفتار کرد. بدان سان که او این دین را بستود، دیوان را از [نزد] پاکان براند.

(۱) همان نیایش «یتاهاو...» است که گزارش آنرا در پاورقی «سرود مزدیسنا» در آغاز این کتاب میخوانید (۲) نگاه کن به ص ۱۴۶ (۳) نگاه کن به ص ۳۳.

۸۵

کسی که با گرز کوبنده برای راستی راه آزاد جست؛ کسی که با گرز کوبنده برای راستی راه آزاد یافت؛ کسی که بازو و پناه دین اهورائی «زرتشت» بود.

۸۶

کسی که دین دربند بسته را از بند برهانید و پایدار ساخت و در میان [همگان] جای داد: آن دین فرمان گزارِ بزرگِ نلغزیدنی پاک را که از ستور و چراگاه بر خوردار است؛ که از ستور و چراگاه آراسته است.

۸۷

«کی گشتاسب» دلیر به «تثریاونت»^۱ دژ آیین و «پشن»^۲ دیو پرست و «ارجاسب»^۳ دروغ پرست و دیگر «خیون»^۴ های تبهکار و بدکیش چیره شد.

(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده چهاردهم

۸۸

(بند نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۸۹

[«فرّی»] که به «سوشیانت»^۵ پیروزمند و دیگر یارانش^۶ پیوسته است؛ بدان هنگام که آنان گیتی را [دگرگون کنند و] از نو بسازند....
(دنباله بند یازدهم در اینجا باز خوانده میشود)

(۱) و (۲) و (۳) نام سه تن از تورانیان دشمن آیین «زرتشت» است (۴) نام یکی از خاندانهای تورانی است (۵) نگاه کن به ص ۵۸ (۶) مقصود جاویدانهای است که در هنگام رستاخیز به یاری «سوشیانت» برمیخیزند.

۹۰

(بندهای دوازدهم و سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

کرده پانزدهم

۹۱

(بندهای نهم در اینجا باز خوانده میشود)

۹۲

بدان هنگام که «استوت اِرت»^۱ پیک «مزدا آفریده» - پسر
«ویسب تئوروئیری»^۲ - از آب «کیانسی»^۳ بدر آید، گرز [ی] پیروزمند
به دست دارد؛ [گرزی] که «فریدون»^۴ دلیر بهنگام کشتن «ازدهاک»^۵
[در دست] داشت.

۹۳

[گرزی] که «افراسیاب»^۶ تورانی بهنگام کشتن «زنگیاب»^۷
دروغگو [در دست] داشت.
[گرزی] که «کیخسرو»^۸ بهنگام کشتن «افراسیاب» تورانی
[در دست] داشت.
[گرزی] که «کی گشتاسب»^۹ - آن آموزگار راستی - برای
سپاهش داشت.
«استوت اِرت» بدین گرز، دروغ را از گیتی - خانه راستی -
بیرون خواهد راند.

۹۴

(۱) نام سوشیانت است (۲) عنوان مادر «استوت اِرت» است (۳) دریاچه هامون (۴) نگاه کن به
ص ۱۱۴ (۵) نگاه کن به ص ۱۱۵ (۶) نگاه کن به ص ۱۴۶ (۷) نام یکی از هموردان
«افراسیاب» است (۸) نگاه کن به ص ۱۴۷ (۹) نگاه کن به ص ۳۳ .

«اِسْتَوْت اِرتَ» با چشم خرد به همه آفریدگان بنگرد.
«اِسْتَوْت اِرتَ» با چشم بخشایش سراسر جهان خاکی را بنگرد و
نگریستنش جهان را نیستی ناپذیر کند.

۹۵

یاران «اِسْتَوْت اِرتَ» پیروزمندانه بدر آیند: نیک اندیش
و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین. [آنان] هرگز سخن دروغ
بر زبان نیاورند. خشم خونین افراز بی «فرّ» در برابر آنان رو به گریز
نهد و راستی بر دروغ زشت تیره بد نژاد چیره شود.

۹۶

منش بد شکست خواهد خورد و منش نیک بدان چیره خواهد
شد. [سخن] دروغ گفته، شکست خواهد خورد و سخن راست گفته
بدان چیره خواهد شد.

«خرداد»^۱ و «امرداد»^۲ گرسنگی و تشنگی زشت، هر دو را شکست
خواهند داد.

«اَهریمن» ناتوان بد گُنش رو به گریز خواهد نهاد.

(بند سیزدهم در اینجا باز خوانده میشود)

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
که [در] گنجینه کردارهای خویش کردار نیک مردمان را پاسداری
کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «مزدا» از آن کسی
است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

به کوه مزدا آفریده آسایش راستی بخشنده «اوشیدرن»^۳ و به

(۱) نگاه کن به ص ۵۳ (۲) نگاه کن به ص ۵۳ (۳) نام کوهی است گویا در سیستان

«فرّ کیانی»^۱ مزدا آفریده و «فرّ» مزدا آفریده بدست نیامدنی درود میفرستم.

راستی بهترین توشه و [مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [راست کردار و] خواستار بهترین راستی است. شکوه و فرّ و تندرستی و پایداری تن و پیروزی [و کامیابی] تن و دارائی آسایش بخش و فرزندان برازنده و زندگی دیر پایا و بهشت پاکان [و نیکان] و روشنائی همه گونه آسایش بخش از آن کسی است که ترا بستاید.

دقرچهارم

وفديداد

«وَنَدیداد» نام بخشی از اوستاست که در بیشتر پاره‌های آن از دستورها و قانونهای زندگی فردی و همگانی و پاداش و پادافره کردن مردمان گفتگو میشود؛ به دیگر سخن «وَنَدیداد» بخش «فقهی» اوستاست و خواننده را با احکام فرعی آیین «زرتشت» که در کارهای روزانه بکار می‌آید، آشنا می‌سازد.

معنی واژه «وَنَدیداد» خود گویای همین امر است. «وَنَدیداد» شکل نادرست و تحریف شده‌ای از ترکیب اوستائی «Vidaeva dāta» به معنی «قانون ضد دیو» است.

مقصود از «دیو» چنان که پیش از این هم اشاره رفت، خداوندگاران آریائی پیش از «زرتشت» بوده که با پدیدار شدن «زرتشت» و گسترش آیین یگانه پرستی او از درجه اعتبار افتادند و قانون و آیین آنان منسوخ گردید. بنا بر این «قانون ضد دیو» یعنی قانون و آیین اهورائی که با آیین و قانون خداوندگاران آریائی باستانی ناسازگار و ناهماهنگ است.

«وَنَدیداد» بنا بر نوشته‌های دینی «مزدیسنا» نسک نوزدهم از بیست و یک نسک اوستای روزگار ساسانیان بوده که از پریشانی و آشفتگی دیگر بخشهای «اوستا» بی بهره نمانده اما تقریباً به همان اندازه دوران ساسانیان برای ما بجا مانده است.

فصلهای «وَنَدیداد» را «فرگرد» مینامند یعنی «فرابریده». «وَنَدیداد» بیست و دو فرگرد دارد. در این فرگردهای بیست و دو گانه همه جا سخن از «داد» یا «قانون» نیست بلکه از چیزهای دیگر نیز گفتگو میشود؛ چنان که در فرگرد یکم از شانزده کشور آفریده «اهورا» و زیانهای که «اهریمن» بدین سرزمینها میرساند، سخن در میانست و

در فرگرد دوم از روزگار «جمشید» و ویرانی جهان و در فرگرد سوم از کشاورزی و شادمان شدن زمین از کشت و کار و ناخشنود گردیدن آن از آلالش لاشه و مردار گفتگو میشود و در فرگرد هیجدهم از موبدان راستین و دروغین و خروس که بامدادان به نمایندگی «سروش» مردم را از خواب برمی‌انگیزد و از «بوشاسب» - دیو خواب اهریمنی - بر حذر میدارد و به کار و کوشش میخواند و در فرگرد نوزدهم از کوشیدن «اهریمن» برای فریفتن «زرتشت» و روان مردم پس از مرگ و جز آن سخن میرود.

فرگردهای چهارم تا هفدهم شایستگی آنرا دارد که «داد» یا «قانون» نامیده شود. در این فرگردها بیشتر به شیوه شستشو و پاکیزگی و آلالش لاشه و مردار و کفاره گناهان و پادافره بزهکاران پرداخته شده است.

برای این که در این کتاب نمونه‌هایی از همه بخشهای «اوستا» به دست داده شود، لازم آمد پاره‌هایی از «وندیداد» را نیز به نگارش در آوریم. بدین منظور فرگرد پنجم و بخشی از فرگرد هفتم «وندیداد» را که نخستین در موضوع دوری از آلالش جهان و دومین در باره پزشکی و درمان است در اینجا می‌آوریم.

فرگرد پنجم

۱-۷

– اگر کسی در ژرفای رودی بمیرد و مرغی از چکاد کوه بدان دره فرود آید و از کالبد آن مرده بخورد و دیگر باره فرارود و بر فراز درختی سخت یا نرم چوب به پرواز در آید و آنرا با سرگین خود ببالاید، آنگاه مردی از ژرفای دره به کوه بر آید و از آن درخت آلوده هیزم برگیرد و آتش برافروزد، پادافره گناه او چیست؟

– لاشه و مرداری که سگ یا گرگ یا مرغ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار نمیکند؛ چه اگر چنین لاشه و مرداری کسی را گناهکار میکرد، بزودی با بودن مردار بسیار بر روی زمین، در این جهان خاکی روانها پر از بیم و هراس میشد و تنها سزاوار مرگ میگردد.

– اگر کسی از جوی به کشتزار خویش آب روان کند و در نخستین یا دومین یا سومین یا چهارمین بار لاشه سگ یا گرگ یا روباه [در آن آب] پدیدار شود، پادافره گناه او چیست؟

– لاشه و مرداری که سگ یا گرگ یا مرغ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار نمیکند؛ چه اگر چنین لاشه و مرداری کسی را گناهکار میکرد، بزودی با بودن مردار بسیار بر روی زمین، در این جهان خاکی روانها پر از بیم و هراس میشد و تنها سزاوار مرگ میگردد.

۸-۹

– آیا آب آدمی را میکشد؟

– نه! آب آدمی را نمیکشد. «آستویداتو»^۱ [آدمی را] به بند

(۱) astōvidhātu : نام دیو مرگ است. معنی این نام «زوال هستی» است.

کشد و [دیو] «ویو»^۱ او را فرو بندد و بدر برد.
 آب [او را] فرو برد و بر آورد و بر کرانه افکند؛ آنگاه مرغان
 او را بخورند تا بخت فرا رسد و به پایان کشاند.
 — آیا آتش آدمی را میکشد؟
 — نه! آتش آدمی را نمیکشد. «آستوویذاتو» [آدمی را] به بند
 کشد و [دیو] «ویو» او را فرو بندد و بدر برد و آتش تن و جان وی [را]
 بسوزاند تا بخت فرا رسد و به پایان کشاند.

۱۴-۱۰

چون تابستان سپری گردد و زمستان فرا رسد، مزدا پرستان باید
 در هر خانمان سه «کده» برای مردگان بسازند، چندان بزرگ که سر
 برافراشته و پاهای کشیده و دستهای گشوده را نیازارد.
 باید تن بیجان مردگان را در آن «کده» ها دو شب یا سه شب یا
 سی شب فرو بگذارند تا بدان هنگام که مرغان دیگر باره به پرواز در
 آیند. گیاهان روئیدن آغاز کنند و آبها روان شوند و باد [بهاره]
 زمین را بخشکاند.

آنگاه باید مزدا پرستان کالبد [مرده را به دخمه برند و] در آفتاب
 نهند تا هنگامی که باران بر آن کالبد فرو بارد و به دخمه [نیز] فرو
 بارد و به خونابه و چرک [نیز] فرو بارد و مرغان [همه را] فرو خورند.
 اگر مزدا پرستان کالبد [مرده] را تا یک سال در آفتاب نگذارند،
 باید همان پادافره مردی که مرد پاکی را بکشد در باره آنان روا گردد.

(۱) Vayu: نام دیو دنبال کننده و از پی تا زنده است. این نام را نباید با «ویو» فرشته هوا اشتباه
 کرد که در جای خود از او سخن گفتیم. (۲) «کده» به معنی جای و خانه همانست که در آتشکده
 و دانشکده و کدخد و کدبانو و جز آن دیده میشود، اما در اینجا بویژه معنی «سرداب» میدهد.

۱۵-۲۱

– آیا تو ای «اهورا مزدا»! آب را از دریای «فراخ کرت»^۱ روان
کنی و همانگاه ابر و باد را به شتاب آوری؟
– آیا تو ای «اهورا مزدا»! آب را به لاشه و مردار و دخمه و خونابه
و چرك و استخوان بگذرانی؟
– آیا تو ای «اهورا مزدا»! [هر] آنچه را ناپاك [است] به دریای
«پوئیتیک»^۲ فرارانی؟

* *

– آری ای «سپیتمان زرتشت»! چنانست که گفتی:
منم که آب را از دریای «فراخ کرت» روان سازم. منم که ابر و
باد را به شتاب آورم. منم که آب را به لاشه و مردار و دخمه و خونابه
و چرك و استخوان بگذرانم.
من – «اهورا مزدا» – [هر] آنچه را ناپاك [است] فرارانم [و]
همانگاه به دریای «پوئیتیک» ریزم.
آبها چندی در میان دریا بگردند؛ آنگاه پاك شوند و به دریای
«فراخ کرت» روی آورند [و] به سوی «درخت هوائی»^۳ [پیش روند].
در آنجا گیاهان بسیار برویند؛ از هر گونه صدها هزارها، هزارها
ده هزارها برویند.
پس همچنان من – «اهورا مزدا» – برای خوراك مردم پاك و جانوران
سودمند، باران فرو بارم.
مردم از گندم من بخورند و جانوران سودمند از گیاه. اینست

(۱) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۲) Puitika : نام دریائی بوده پیوسته به دریای «فراخ کرت» (۳)
«درخت هوائی» یا «ویسپوبیش» درختی است افسانه‌ئی در میان دریای «فراخ کرت» که تخم
همه گیاهان جهان در آنست.

نیک! اینست زیبا! اینست آنچنان که تو به درستی گفتی.

* *

«اهورا مزدا»ی پاک با این سخن به «زرتشت» پاک رامش بخشید:

— [آیین راستین] برای زندگی آینده بهترین رسائی آورد.

ای «زرتشت» پاک! این دین «مزد یسنا»ست که دارنده اندیشه و گفتار و کردار نیک را پاک و رسا گرداند.

۲۲-۲۵

— ای آفریدگار پاک جهانِ خاکی! این آیین زرتشتی دشمن دیو

تا چه پایه مهتر و بهتر و زیباتر از آیینهای دیگر است؟

— ای «سپیتمان زرتشت»!

میتوان گفت که این آیین زرتشتی دشمن دیو در مهی و بهی و

زیبائی از دیگر آیینها چندان برتر است که دریای «فراخ کورت» از دیگر آبها.

— ای «سپیتمان زرتشت»!

میتوان پنداشت که این آیین زرتشتی دشمن دیو در مهی و بهی و

زیبائی [در برابر دیگر آیینها] چنانست که آب کلانی آب خردی را فرو برد.

— ای «سپیتمان زرتشت»!

میتوان گمان برد که این آیین زرتشتی دشمن دیو، در مهی و بهی

و زیبائی [در برابر دیگر آیینها] چنانست که درخت بزرگی، درخت خردی را پنهان کند.

ای «سپیتمان زرتشت»!

میتوان پنداشت که این آیین زرتشتی دشمن دیو در مهی و بهی و

زیبائی [در برابر دیگر آیینها] چنانست که آسمان گرداگرد این زمین
را فرا گیرد^۱

فرگرد هفتم

۳۶

۲ ای آفریدگار جهان خاکِی! اگر مزدا پرستان بخواهند
به درمانگری پردازند، نخست [درمانگری خویش را] بر کدامین کس
باید بیازمایند؛ بر مزدا پرست یا دیو پرست؟

۳۷

— [درمانگران] نخست باید [کار خویش را] بر دیو پرست
بیازمایند نه بر مزدا پرست.

اگر [درمانگر] نخستین [بار تن] یک دیو پرست را [برای درمان]
شکافت و او مرد و باز دومین بار بدین کار دست زد [و بیمار] مرد و
سومین بار بدین کار پرداخت [و بیمار] مرد، [آن درمانگر] برای همیشه
ناآزموده [است].

۳۸

پس نباید آن مرد، مزدا پرستان را بسان درمانگر درمان کند یا در
میان ایشان به کارد پزشکی^۳ دست یازد و بدین کار خویش [بدانان]
زیان رساند.

(۱) بند ۲۶ را که آخرین بند این فرگرد است نیاوردیم زیرا معنی آن روشن نیست و عبارتهای آن درهم و برهم مینماید. (۲) در بند ۱ تا ۵ این فرگرد از چیرگی دیو مردار و لاشه بر مردار گفتگو میشود و در بند ۶ تا ۹ از هوای مجاور دیو مردار سخن میرود و در بند ۱۰ تا ۱۲ از آلودگی جامه‌ها به لاشه و از این قبیل گفتگو میشود. (۳) کارد پزشکی: جراحی، کارد پزشک: جراح.

اگر چنین کسی مزدا پرستان را چون درمانگر، درمان کند یا در میان ایشان به کارد پزشکی پردازد و [بدانان] زیان رساند، برای زیانی که رسانیده است پادافره گناه دانسته و آگاهانه^۱ سزاوار اوست.

۳۹

اگر [درمانگر] نخستین [بار تن] یک دیو پرست را [برای درمان] شکافت و او بهبود یافت و دومین بار بدین کار دست زد [و بیمار] بهبود یافت و سومین بار بدین کار پرداخت [و بیمار] بهبود یافت، [آن درمانگر] برای همیشه آزموده [است].

۴۰

پس [چنین کسانی] به خواست خویش توانند چون درمانگران به پزشکی پردازند و مزدا پرستان را درمان کنند یا در میان ایشان کارد پزشکی کنند.

۴۱

یک «آثر بان»^۲ را درمان کند برای آفرین نیک. خانه خدای را درمان کند به ارزش کم بهاترین ستور. ده خدای را درمان کند به ارزش ستور میانه بها. شهر بان را درمان کند به ارزش پربهاترین ستور. شهریار را درمان کند به ارزش یک گردونه چهار اسبه^۳.

۴۲

بانوی خانه خدای را درمان کند به ارزش یک ماده خر. بانوی ده خدای را درمان کند به ارزش یک ماده گاو. بانوی شهریان را درمان کند به ارزش یک مادبان. بانوی شهریار را درمان کند به ارزش یک

(۱) گناه عمدی (۲) نگاه کن به ص ۱۲۵ (۳) در این بند و دو بند پس از آن از مزد پزشك كه در برابر درمان به وی میپردازند یا به گفته فرنگ زدگان امروز «ویزیت!» و «حق ویزیت!» گفتگو میشود.

۴۳

پسر دهخدای را درمان کند به ارزش پر بهاترین ستور. بهترین ستور را درمان کند به ارزش ستور میانه بها^۱. ستور میانه بها را درمان کند به ارزش کم بهاترین ستور. کم بهاترین ستور را درمان کند به ارزش چار پای خُرد. چار پای خُرد را درمان کند به ارزش یک خوراک گوشت.

۴۴

ای «سپیتمان زرتشت»!

اگر [پزشکانی] آگونه گون درمان بخش – یکی با کارد درمان بخش، یکی با دارو، یکی با سخن ایزدی^۲ – درمان کنند، آن کس که با سخن ایزدی درمان کند، درمان بخش ترین درمان کنندگان است؛ بسان آن کس که شکم مرد پارسائی را درمان بخشد.

(۱) از اینجا به بعد راجع به ستور پزشکی گفتگو میشود (۲) پزشکان در ایران باستان سه دسته بودند: کارد پزشکان یعنی جراحان، پزشکانی که با گیاهان دارویی درمان میکردند و پزشکانی که با خواندن سخن ایزدی و مینوی یعنی نیایشها و ستایشهای دینی، بیمار را درمان میکردند و میتوان گفت این شیوه اخیر به سبب تلقینی که در ذهن مردم با ایمان میشده در حد خود بسیار سودمند بوده است.

د قمر پنجم

ويسپرد

بخشی از نامه کهن «اوستا» را «ویسپرد» نامیده‌اند. این بخش کوتاه در شیوه نگارش و مطلب به «یسنا» مانندگی بسیار دارد و شامل سرودهای کوتاهی در ستایش ردان و پاکان و پارسایان و همه پدیده‌های نیک و ستودنی آفرینش است.

واژه «ویسپرد» از دو واژه اوستائی «ویسپ» و «رتو» ساخته شده و معنی لفظی آن «همه ردان» یا «همه سران» است. گزیدن این نام برای این بخش از نامه مینوی از روی مطلب آنست که گفتیم ستایش و آفرین سراسر آفرینش نیک «اهورا مزدا» است.

گذشته از ایزدان یا فرشتگان، جهان مینوی و آسمان با هر آنچه در آنست و زمین با هر آنچه بر اوست از نیک و نغز، در این بخش «اوستا» یاد گردیده است. همچنین هر پاره و بند و سرود و واژه و گزارش «اوستا» یاد گردیده و همه جشنهای دینی و هنگامهای ستایش از بامداد و نیمروز و شب و جز آن یکایک بر شمرده شده و هر آنچه با جشن و ستایش و نیایش دینی بستگی و پیوند دارد چون «هوم» و «برسم» و «زور» و «میزد» و «بوی» (= بخور) و جز آن ستوده شده و خشنودی «رد» یا بزرگ مینوی هر یک از آنها خواسته شده است.

میتوان گفت «ویسپرد» ستایش نامه و سپاس نامه نیاگان نامبردار و پارسای ماست برای بخشهای ایزدی و آفرینش نیک «اهورا مزدا» که به پیشگاه وی پیشکش آورده‌اند.

چنان که گفته آمد «ویسپرد» مانندگی تمام به «یسنا» دارد و میتوان گفت در اصل کتاب ویژه‌ئی نبوده بلکه پیوست «یسنا» بشمار می‌آمده است. بویژه که میدانیم هیچگاه در جشنها و ستایشهای دینی «ویسپرد» به تنهایی خوانده نمیشود و همواره همراه «یسنا»ست و در

بسیاری از موردها «وَنَدیداد» هم با آن سروده میشود. اما هنگامهائی از سال هست که بویژه «ویسپرد» میخوانند و آن هنگامهای شش گهنبار سال است و سرایش «ویسپرد» را در این هنگامها «گهنباران ویسپرد» میخوانند.

فصلهای «ویسپرد» را مانند «یشتها»، «کرده» مینامند و بنا بر نظرهای گوناگون اوستا شناسان باختر، این کتاب به بیست و سه یا بیست و چهار یا بیست و شش یا بیست و هفت «کرده» بخش شده است.

گزارش پهلوی «ویسپرد» نیز برجاست و بیش از صد سال پیش از این به کوشش «اشپیگل»^۱ در «وین» به چاپ رسیده و همه آن به سه هزار و سیصد واژه بر آورد گردیده است.

در این دفتر برای آن که نمونه‌ئی از «ویسپرد» در کنار دیگر بخشهای نامه مینوی بدست داده باشیم، کرده‌های هفتم و پانزدهم آنرا به نگارش در می‌آوریم.



سخنان درست گفته را میستائیم. «سروش»^۱ پاك را میستائیم. «آشی»^۲ نیک را میستائیم. «نریوسنگ»^۳ را میستائیم. آشتی پیروزگر را میستائیم. [مردم] نیفتادنی و نلغزندی را میستائیم.^۴ «فروهر»^۵ های پاکدینان را میستائیم. پل «چینوت»^۶ را میستائیم. «گرزمان»^۷ «اهورا مزدا» را میستائیم. بهشت را میستائیم که روشنائی همه گونه خوشی را میبخشد.

۲

بهترین راه به سوی بهشت را میستائیم. «ارشتاد»^۸ را میستائیم که گیتی را برافزاید و بپروراند و بدان سود رساند. دین مزدا پرستی را [مستائیم]. «رشن»^۹ راست‌ترین [آفریدگان] را میستائیم. «مهر»^{۱۰} دارنده دشتهای فراخ را میستائیم. «پارندی»^{۱۱} چالاک را میستائیم؛ آن چالاک [ترین] چالاک اندیشان، چالاک [ترین] چالاک سخنان، چالاک [ترین] چالاک کرداران، آن که تن را چالاک سازد.

۳

پهلوانی مردانه را میستائیم که به مردان گشایش دهد، که به هوش گشایش دهد، که تندتر از تند و دلیرتر از دلیر [است]، که بسان بهره‌ئی ایزدی به [مرد] رسد و مردان را در گرفتاری رهائی بخشد.

(۱) نگاه کن به ص ۵۲ و ۲۰۵ (۲) نگاه کن به ص ۴۲ (۳) نگاه کن به ص ۲۰۸ (۴) مقصود از افتادن و لغزیدن، انحراف و کجروی است. (۵) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین بشت» (۶) نگاه کن به ص ۷۸ (۷) نگاه کن به ص ۹۲ (۸) نگاه کن به ص ۲۳۳ (۹) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۱۰) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۱۱) نگاه کن به ص ۱۸۴.

خواب مزدا داده مایه شادمانی جانوران و آدمیان را میستائیم.

۴

آن آفریدگان پاك را که پیش از آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور خوب کنش ساخته و آفریده شدند، میستائیم.^۱
دریای «فراخ گرت»^۲ را میستائیم. باد چالاک مزدا آفریده را میستائیم. آسمان درخشان را که پیش از هستی جهان ساخته و آفریده شد، میستائیم.

۵

«آذر»^۳ پسر «اهورا مزدا»^۴ ردِ پاکی را میستائیم. «زور»^۵ و «کشتی»^۶ و «برسم»^۷ پاك از روی راستی گسترده و ردِ پاکی را میستائیم. «آپم نپات»^۸ را میستائیم. «نریوسنگ» را میستائیم.
دامونیش اوپمن دلیر را میستائیم. روانهای در گذشتگان را میستائیم. «فروهر»های پاکدنیان را [مستائیم].
«اهورا مزدا» ردِ بزرگواری را میستائیم؛ آن که در پاکی سر آمد و برتر [از همگان] است.

همه سرودهای [آیین] زرتشتی را میستائیم. همه کردارهایی را که بجای آورده شده است و بجای آورده خواهد شد، میستائیم.

کرده پانزدهم

(۱) ایزدان و فرشتگان و «فروهر»ها را میگوید که پیش از آفرینش جهان زیرین آفریده شدند.
(۲) نگاه کن به ص ۱۳۸ (۳) نگاه کن به ص ۱۹۴ (۴) «آذر» را برای نمایاندن درجه بزرگواریش پسر «اهورا مزدا» دانسته اند اما نه به صورتی که یونانیان معتقد به زناشویی خدایان بودند.
(۵) نگاه کن به ص ۱۲۸ (۶) نگاه کن به ص ۱۱۹ (۷) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۸) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۹) نگاه کن به ص ۱۹۵.

۱

[راسپی]:^۱

-ای مزدا پرست زرتشتی!

دستها و پاها و هوش [خویش] را برای پرداختن به کردار نیک و داد [و] درستی و پرهیز از کردار زشت و بیداد [و] نادرستی [و برای] برزیگری خوب، نگاهدار [و بیه کار گمار] تا ورزیده شود و نارسا - [ئی آن] رسا گردد.

۲

چنین باد که برای ستایش «اهورا مزدا» - تواناترین پاکی که ستایشگر اوییم - و برای بی‌درنگ و بی‌لغزش بر خواندن و باز خواندن و به یاد سپردن و به دل گرفتن و بر شمردن و سرودن هفت‌هات پیروزمند «یسنا»^۲ در اینجا [شنوائی و] فرمانبرداری پدیدار گردد.

۳

چنین باد که برای بر خواندن گفتارهای پیروزمندانه و [ستایش] آذر «اهورا مزدا» - آن که بزرگ نیرومند پیروزگر دشمن شکن، خوانده شده است و خوانده خواهد شد - [در اینجا شنوائی و فرمانبرداری پدیدار گردد].

۴-۵

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین، پیشکش «اهورا مزدا» و امشا سپندان و رَدانِ پاكِ بزرگوار و برترین رَد و «آشی»^۳ سر آمد و [نیایش] رَد پسند سر آمد، باد!

(۱) یکی از موبدانی که مراسم نیایش را بجا می‌آورد.

(۲) نگاه کن به سر آغاز بخش «یسنا» در همین کتاب (۳) نگاه کن به ص ۴۲.

به «سپند منتر»^۱ و دین مزدا پرستی، به «استوت یسنیه»^۲ و همه ردان و نیایشهای رد پسند «هوم»^۳ پیشکش میکنیم!

سراسر آفرینش پاک برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی، شنوا شوند؛ در آغاز همچنان که در انجام.

[زوت]:^۴ «یتا اهو وئیریو...» که «آتروخش» به من بگوید.

[راسپی]:^۵ «اٹارتوش اشات چیت هچا...»^۶ که مرد پاکدین دانا بگوید.

«مزدا اهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجا آورند، باز میشناسد. چنین مردان و زنانی را میستائیم.

* * *

(بند یکم در اینجا باز خوانده میشود)

«سروش»^۷ پاک را میستائیم. «اهورا مزدا» رد بزرگوار را میستائیم؛ کسی که در پاکی برترین و بزرگترین [است]. همه سرودهای [آیین] زرتشتی را میستائیم. همه کردارهای نیک را که بجای آورده شده است و بجای آورده خواهد شد، میستائیم.

«مزدا اهورا» زنان و مردانی را که در میان آفریدگان، بهترین ستایش را به [آیین] راستی بجا آورند، باز میشناسد. چنین مردان و زنانی را میستائیم.

(۱) نگاه کن به ص ۲۶۳ (۲) نگاه کن به ص ۲۲۸ (۳) نگاه کن به ص ۵۰ (۴) یکی از پیشوایان که مراسم نیایش را بجا میآورد (۵) نگاه کن به پاورقی «سرود مزدیسنا» در آغاز همین دفتر (۷) نگاه کن به ص ۳۲۹ (۸) دنباله نیایش «یتا اهو...» است. نگاه کن به پاورقی «سرود مزدیسنا». (۶) دومین تن از پیشوایان هفتگانه که مراسم دینی را بجا میآورد اند. (۹) نگاه کن به ص ۵۲.

نقشہ

خرده اوستا



«خرده اوستا» در پهلوی «Xortak avestâk» یعنی «اوستای کوچک» خوانده می‌شده است. این کتاب، بخش ویژه و جداگانه‌ئی از «اوستا» نیست بلکه گزیده‌ئی است از سراسر نامه مینوی که بنا بر سنت زرتشتیان در روزگار «شاپور دوم» پادشاه ساسانی به وسیله «آذرپاد» مهرا سپندان» موبدان موبد آن دوران از روی بخشهای گوناگون «اوستا» فراهم آمد تا به‌دینان را در نمازها و نیایشها و جشنهای روزانه و ماهیانه و سالیانه و در هنگام پوشیدن سدره و کشتی و عروسی و سوگواری و جز آن بکار آید.

اندازه نوشته‌های «خرده اوستا» در دستنویسهای گوناگونی که از آن بجا مانده یکسان نیست و هر کس بنا بر نیازی که داشته، بخشهای بیشتر یا کمتری را در دستنویس خویش آورده است.

جای برخی از نوشته‌های «خرده اوستا» ی کنونی را در بخشهای موجود «اوستا» میتوان پیدا کرد اما پاره‌ئی از قسمتهای این کتاب، یادگار آن بخشهای «اوستا» ست که به یغما رفته و به دست ما نرسیده است. گزارندگان اروپائی «اوستا» تمام یا بخشی از «یشتها» و برخی از بخشهای دیگر «اوستا» ی کنونی را در جزو «خرده اوستا» به چاپ رسانیده‌اند. اما چون آن بخشها خود جای جداگانه دارد و بتنهایی میتواند سودمند افتد، نیازی به آوردن آنها در این کتاب نیست.

«خرده اوستا» ی فارسی، که به کوشش مردانه و خستگی ناپذیر استاد «پورداد» به فارسی درآمده است، هشت بخش دارد و بسیاری از نیایشها و ستایشهای پر آوازه دین «زرتشت»، که در سراسر سال بر سر زبان پیروان این آیین بوده، در این کتاب دیده میشود.

خواننده این کتاب با بسیاری از نکته‌های وابسته به آیین

مزدپرستی آشنا میشود و نیایشهای گوناگون دین «زرتشت» را که که همه داستان‌گوی پاکدلی و نیک رفتاری و آزادگی است، باز میشناسد.

ما از میان بخشهای هشتگانه «خرده اوستا» دو بخش را برگزیدیم و در این دفتر به نگارش در آوردیم: یکی «سی روزه بزرگ» و دیگری «آفرینگان».

باید دانست که در ایران باستان بخش کردن ماه به چهار هفته معمول نبوده و این شیوه از هنگام آمدن تازیان به ایران رواج یافته است. ایرانیان سال را به دوازده ماه و ماه را به سی روز بخش میکردند و چون جمع روزهای این دوازده ماه سیصد و شصت روز میشد، در پایان ماه دوازدهم پنج روز که «اندرگاه» یا «بَهِیزک» یا «وَهیزک» یا «پنجۀ دزدیده» یا «خمسه مسترقه» خوانده شده است، می‌افزودند و نام پنج سرود «گائاه» را بر آن پنج روز مینهادند، تا ترتیب سال بهم نخورد و برای آن که نیم روز افزون در هر سالی باعث کیسه نشود، در هر صدوبیست سال یک ماه بر ماههای می‌افزودند.

هر یک از روزهای سی‌گانه ماه به نام یکی از امشاسپندان یا ایزدان خوانده میشد و باور داشتند که آن امشاسپند یا ایزد نگاهبان و پاسدار آن روز است.

نام ماهها را نیز از نام شش امشاسپند و شش تن از ایزدانی که که نامشان بر روزها نیز نهاده شده است، گرفته‌اند و چون نام روز و نام ماه با هم برخورد میکرد آن روز را جشن میگرفتند؛ مانند فروردین روز در ماه فروردین (روز نوزدهم) که جشن «فروردینگان» خوانده میشد و اردیبهشت روز در ماه اردیبهشت (روز سوم) که آنرا

«اردیبهشتگان» میگفتند و جز آن.

سال در ایران باستان به دو فصل بخش میشد: یکی تابستان بزرگ که از آغاز فروردین تا پایان مهر بود و دیگر زمستان بزرگ که از آغاز آبان تا پایان اسفند طول میکشید.

چنان مینماید که پیش از رواج آیین «زرتشت» آغاز سال ایرانیان در مهر ماه (شاید برابر با جشن «مهرگان» و ماه «بَاکِ یادی») بوده و پس از گسترش آیین مزدایرستی ماه فروردین آغاز سال به شمار آمده است.

داستان آفرینش در نزد ایرانیان، خود انگیزه بخش کردن سال به وقتیائی بوده است. ایرانیان نیز مانند یهودان میگفتند که جهان در شش نوبت آفریده شد، اما «اورمزد» به اندازه «یهوه» - خدای پسران اسرائیل - شتابکار نبوده که کار آفرینش را در شش روز پیایی به انجام رساند و روز هفتم بیاساید. او این کار را در شش بار ولی در زمانی برابر با یک سال به پایان آورد.

این زمانهای ششگانه آفرینش جهان را در پهلوی «گاسانبار» و در فارسی «گاهانبار» یا «گهنبار» گویند. در روزگار باستان بهنگام فرا رسیدن هر یک از این روزها جشن و شادمانی بر پا میکردند و پیشکشهایی به نزد موبدان و دیگر پیشوایان دینی میبردند یا به مردم مستمند و بینوا میبخشیدند و برای هر یک از این جشنها سرودها و نیایشها و آداب ویژه‌ئی در کار بود.

هر یک از جشنهای «گاهانبار» پنج روز طول میکشید و روز پنجم برکزیده‌ترین روز جشن بود. جشن نخستین «میدیوزرم» نام داشت و در چهل و پنجمین روز سال (پانزدهم اردیبهشت) آغاز میشد. جشن دومین.

«میدیوشم» نام داشت و در صد و پنجمین روز سال (پانزدهم تیر) آغاز میشد. جشن سومین «پَتیه شَهِیم» نام داشت و در صد و هشتاد و پنجمین روز سال (سی ام شهریور) آغاز میشد. جشن چهارمین «ایاسَرَم» نام داشت و در دویست و دهمین روز سال (سی ام مهر) آغاز میشد. جشن پنجمین «میدیارم» نام داشت و در دویست و نود و پنجمین روز سال (بیستم دی) آغاز میشد. جشن ششمین «هَسَپَتَمَدَم» نام داشت و در سیصد و شصت و پنجمین روز سال (روز پنجم از «بَهِیزك» یا «پَنجَه دزدیده» که به نام پنجمین گائاه، «وهیشتاویشت گائاه، روز» نام داشت) آغاز میشد.

«اهورامزدا» در نخستین «گاهنبار» آسمان و در دومین آب و در سومین زمین و در چهارمین گیاه و در پنجمین جانوران و در ششمین مردمان را بیافرید.

* * *

از آنجا که در بخشهای برگزیده «خرده اوستا» در این دفتر به نام هنگامهای گوناگون شبانه روز نیز برمیخوریم، بد نیست یادآوری کوتاهی هم در این زمینه بکنیم.

در ایران باستان، شبانه روز را به پنج هنگام بخش میکردند:

۱- هاوَنگاه^۱ (یا: هاوَنی) از سر زدن خورشید تا نیمروز.

۲- رپیتوَنگاه^۲ از نیمروز تا پسین (= عصر).

(۱) در اوستا havana همان «هاون» فارسی است و بامداد را از آن رو «هاونگاه» نامیده‌اند که در آن هنگام از درون آتشکده بانگ‌هاونی که موبدان گیاه «هَوم» را در آن میکوبند بلند میشود و مردم را به نیایش فرا میخواند. «هاون» همچنین نام فرشته نگهبان بامداد است. بامداد را «هوشبام» نیز می‌گفته‌اند. (۲) این نام در اوستا Rapithvā به معنی نیمروز و فرشته نیمروز و فرشته تابستان است.

۳- اُزیرینگاه^۱ از پسین تا فرورفتن خورشید (= شامگاه).

۴- اویسروتریمگاه^۲ از شامگاه تا نیمه شب.

۵- اُشهینگاه^۳ از نیمه شب تا هنگام برخاستن خورشید.

در زمستان که روزها کوتاه است، شبانه روز چهارگاه داشت و «هاونگاه» از بامداد تا پسین دنبال میشد. چنان که در زیرنویس می‌بینید نام پنج هنگام شبانه روز از نام فرشتگانی که نگاهبان و پاسدار این هنگامها هستند، گرفته شده است.

* * *

اکنون که آگاهی اندکی از گاه شماری ایران باستان به دست دادیم، می‌گوئیم که سی‌روزه^۴ نیایشها و ستایشهائی است که مرد پاکدین هر روز در یکی از پنج هنگام شبانه روز در برابر «اورمزد» و «امشاسپندان» و ایزدی که آن روز به نام اوست بجا می‌آورد. در این نیایشها گذشته از آشنائی با شیوه ستایش پیروان آیین «زرتشت» در نیایشهای روزانه، با نام و کار ایزدان و فرشتگان بزرگ برخورد میکنیم و این خود برای شناسائی همگانی آیین ایرانیان باستان بسیار سودمند تواند بود.

* * *

بخش دیگری که از «خرده اوستا» برگزیده و در این دفتر نگاشته‌ایم، «آفرینگان» نام دارد. «آفرینگان» نام یک رشته از

(۱) این نام در اوستا Ozayara به معنی بیرون رفتن روز و نام فرشته نگاهبان پسین تا شامگاه است
(۲) این نام در اوستا aivisrūthra است که معنی واژه‌ئی آن روشن نیست اما نام فرشته نگاهبان شامگاه تا نیمه شب است. (۳) این نام در اوستا ušah به معنی سپیده دم و نام فرشته نگاهبان نیمه شب تا بامداد است. (۴) در «خرده اوستا» دو سی‌روزه هست یکی کوچکی و یکی بزرگ که ما دومین را در این دفتر می‌آوریم.

نیایشهای مزدا پرستان است. جزء نخستین این واژه همان «آفرین» است به معنی ستایش و خواستاری نیک که امروز هم در فارسی بکار میرود و جزء دوم «- گان» پساوندی است که در نام جشنها هم دیده میشود. فروردینگان، مهرگان و جز آن.

چهار «آفرینگان» که در گزارش فارسی استاد «پورداد» از «خرده اوستا» آمده و ما نیز آنها را در اینجا به نگارش در آورده‌ایم چنین است:

۱ - «آفرینگان دهمان»: از «آفرینگان» سخن گفتیم. «دهمان» جمع «دهم» است یعنی کارآزمودگان آیین راستین و پارسایان و پاکان. این نیایش را در آغاز سال و در روزهای چهارم و دهم و سیام هر ماه و هنگام درگذشت کسی میخوانده‌اند و ویژه درخواست رستگاری برای روان پارسایان در گذشته و شادکامی برای بازماندگان آن در گذشته بوده‌است.

۲ - «آفرینگان گاناها»: این نیایش را در پنج روز پایان سال که گفتیم آنرا «اندرگاه» یا «بهیزک» یا «وهیزک» یا «پنجه دزدیده» مینامیدند، میخوانده‌اند و چون این پنج روز به نام پنج سرود «گاناها» نامیده میشده نام این «آفرینگان» نیز «آفرینگان گاناها» شده‌است. این «آفرینگان» نیز نیایش و ستایشی است برای روان درگذشتگان.

۳ - «آفرینگان گهنبار»: از «گهنبار» پیش از این سخن گفتیم. این «آفرینگان» را در روزهای پنجگانه هر شش گهنبار سال میخوانده‌اند و موضوع آن چگونگی همین جشنهای شش گانه است و آنچه در این هنگامها بر عهده مرد پاکدین مزدا پرست میباشد.

۴ - «آفرینگان رپیتوین»: از «رپیتوین» در باز نمودن معنی

«رپیتوینگاه» سخن گفتیم. این «آفرینگان» ستایشی است ویژه فرشته نگاهبان تابستان بزرگ.

خواننده این دفتر میتواند در خواندن و بررسی چهار «آفرینگان» با رشته دیگری از ستایشهای مزدا پرستان آشنا شود و شیوه اندیشه و جهان بینی و برخورد آنان را با جهان و زندگی و نمودارهای گوناگون آن دریابد.

سی روزۀ بزرگ

۱

«هرمزد» شکوهنده فرهمند را ستایش میکنیم. امشاسپندان،
[آن] شهریارانِ نیک [و] نیک کنش را ستایش میکنیم.

۲

«بهمن»^۱ امشاسپند را ستایش میکنیم. آشتی^۲ پیروزگر را - که
سر آمد دیگر آفریدگان است - ستایش میکنیم. «دانش»^۳ سرشتی
مзда داده را ستایش میکنیم. دانش آموزشی مزدا داده را ستایش
میکنیم.

۳

«اردیبهشت»^۴ زیباترین امشا سپند را ستایش میکنیم. «اَئیرِیَمَن
ایشیه»^۵ - آن توانای مزدا داده - را ستایش میکنیم. «سَئوکا»^۶ ی
نیک دور بیننده مزدا داده پاک را ستایش میکنیم.

۴

«شهریور»^۷ امشاسپند را ستایش میکنیم. فلز گداخته^۸ را ستایش
میکنیم. [آن] آمرزگار پناه دهنده بینوایان را ستایش میکنیم.

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) و (۳) گفتن «آشتی» و «دانش» از آن روست که «بهمن» نماینده
منش نیک و خردو دانائی «اهورامزدا» ست. (۴) نگاه کن به ص ۳۲ (۵) airyaman išya :
نام هات پنجاه و چهارم «یسنا»ست که به نام نخستین واژه‌های خود خوانده شده است و آن
نیایشی است بسیار مهم و اثربخش که اهریمن و جادوان و پریان را براندازد و بعدها از این نام
فرشته‌ئی را اراده کرده‌اند. (۶) Saokā : فرشته‌ئی است از یاران «مهر» که نعمتهای جهان زبرین
نخست به او میرسد و از او به ماه و از ماه به «اناہیتا» و از «اناہیتا» به «سپهر» و از «سپهر» به
زمین. (۷) نگاه کن به ص ۴۰ (۸) «شهریور» نگاهبان فلزها و یار و یاور بینوایان است.

۵

«سپندارمذ»^۱ نیک را ستایش میکنیم. «راتا»^۲ ی نیک دور
بیننده مزدادادۀ پاک را ستایش میکنیم.

۶

«خرداد»^۳ امشاسپند را ستایش میکنیم. «یائیریا هوشیتی»^۴
را ستایش میکنیم. [فرشتگان] پاک سال [و] روان [سروران] راستی را
ستایش میکنیم.

۷

«امرداد»^۵ امشاسپند را ستایش میکنیم. گله‌های خوب پرورده
را ستایش میکنیم. خرمن سود بخش را ستایش میکنیم. «گئوکرَن»^۶
زورمند مزدادادۀ را میستائیم.^۷

* * *

[هاونگاه]: «مهر»^۸ دارندۀ دشتهای فراخ را میستائیم. «رام»^۹
چراگاه خوب بخشنده را میستائیم.
[رپیتوینگاه]: «اردیبهشت» و «آذر»^{۱۰} — پسر «اهورا مزداد» —
را میستائیم.

[ازیرینگاه]: سرور بزرگ [و] شهریار شیدور، «آپسم نپات»^{۱۱}

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) rātā که در فارسی «راد» شده، فرشته بخشش است و با «سپندارمذ»
که پاسدار خشنودی و آسایش آدمیان در روی زمین است، مناسبتی دارد. (۳) نگاه کن به ص
۵۳ (۴) Yairyā Hušiti: ایزدی است که در سراسر سال خان و مان خوب و آرامگاه نیک به مردم
بخشد. (۵) نگاه کن به ص ۵۳ (۶) gaokerena: درختی است که در میان دریای «فراخ کرت»
روئیده و آنرا «هوم سفید» نامیده و درمان بخش دانسته‌اند و یاد کردن آن در اینجا از آن روست
که «امرداد» نگاهبان گیاه است. (۷) در اینجا برحسب این که نیایش در کدامیک از هنگامهای
روز خوانده شود یکی از ستایشهای زیر را در آغاز نیایش روز هشتم میخوانند (۸) نگاه کن به ص
۱۹۳ (۹) ایزدی است نگاهبان روز هفدهم ماه و از همکاران «مهر» (۱۰) نگاه کن به ص ۱۹۴
(۱۱) نگاه کن به ص ۱۵۴.

تیز اسب را میستائیم. آب مزدا داده پاك را میستائیم.
 [اویسروتريمگاه]: «فَرَوَهَر»^۱ های نیک توانای پاك پاکدینان
 را میستائیم. زنان و گروه فرزندانشان را میستائیم. «یائیر یا هیشیتی»
 و «آم»^۲ خوب ساخته خوب رسته و «بهرام»^۳ اهورا داده و
 «اوپراتات»^۴ پیروزمند را میستائیم.
 [أشهينگاه]: «سروش»^۵ پاك خوش پیکر پیروزمند گیتی افزای
 پاك، سرور پاکی را میستائیم.
 «رشن»^۶ راست‌ترین [راستان] را میستائیم. «ارشتاد»^۷ گیتی
 افزای گیتی پرور را میستائیم.

* * *

۸

«دادار»^۸ (دی به آذر) «اهورا مزدا»ی شکونده فرهمند را
 میستائیم. «امشاسپندان» [آن] شهریاران نیک [و] نیک کنش را
 میستائیم.

۹

«آذر»^۹ پسر «اهورا مزدا» را میستائیم. «فر»^۱ مزدا داده را
 میستائیم. سود مزدا داده را میستائیم. «فر ایرانی»^{۱۱} مزدا داده را میستائیم
 «فر کیانی» مزدا داده را میستائیم. «آذر» پسر «اهورا مزدا» را

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت» (۲) نگاه کن به ص ۲۷۱ (۳) نگاه کن به ص ۲۷۰
 (۴) نگاه کن به ص ۲۸۶ (۵) نگاه کن به ص ۵۲ و ۲۰۵ (۶) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۷) نگاه کن به ص
 ۲۳۳ (۸) «دادار» صفت «اهورامزدا»ست و روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه بدین نام
 خوانده شده و برای باز شناختن این سه روز ، نخستین را «دی به آذر» و دومین را «دی به مهر» و
 سومین را «دی به دین» خوانده‌اند. (۹) نگاه کن به ص ۱۹۴ (۱۰) نگاه کن به ص ۲۹۰ (۱۱)
 «فر»ی که ویژه همه ایرانیان است.

مِیستائیم. «کیخسرو»^۱ را میستائیم. دریاچه «خسرو»^۲ را میستائیم. کوه «اَسَنَوَنَت»^۳ را میستائیم. دریاچه «جَئِچَسْت»^۴ مزدا داده را میستائیم. «فر» نیرومند کیانی را میستائیم. «آذر» پسر «اهورا مزدا» را میستائیم.

ای «آذر» پاكِ رزمیان!^۵ ای ایزدِ پر فر! ای ایزدِ پر چاره و درمان! ترا میستائیم.

«آذر» پسرِ «اهورا مزدا» را میستائیم. همه آتِشها را میستائیم. ایزد «نریوسنگ»^۶ را میستائیم.

۱۰

«آبان»^۷ نيكِ مزدا داده را میستائیم. «اَرَدویسور اناهیتا»^۸ یِ پاكِ را میستائیم. همه آبهایِ پاكِ مزدا داده را میستائیم. همه گیاهانِ پاكِ مزدا داده را میستائیم.

۱۱

«خورشید» جاودانی شکونده تیز اسب را میستائیم.

۱۲

«ماه» در بر دارنده تخمه گاو را میستائیم. «فَرَوَهَر» روانِ گاو^۹ یگانه آفریده را میستائیم. «فَرَوَهَر» روانِ گاوِ بسیارِ گوناگون^۱ را میستائیم.

۱۳

(۱) نگاه کن به ص ۱۴۷ (۲) نگاه کن به ص ۳۰۱ (۳) asnavant : کوهی بوده در آذربایجان که آنشکده «آذرگشسب» در آن بوده است. (۴) نگاه کن به ص ۱۴۸ (۵) آذر رزمیان و شاهان، آذرگشسب است (۶) نگاه کن به ص ۲۰۸ (۷) فرشته نگاهبان آب (۸) نگاه کن به ص ۱۳۷ (۹) بنابر نوشته های اوستا «ماه» تخمه و نطفه گاو (= چارپایان) را در بر دارد (۱۰) نگاه کن به ص ۱۲۷ (۱۱) گوشورون. نگاه کن به ص ۳۲ (۱۲) جنس گاو (۱۳) همه ستوران.

«تیر»^۱ ستاره شکونده فرمند را میستائیم. «ستویس»^۲
توانایِ مزدا داده فراز آورنده آب را میستائیم. همه اختران در بر
دارنده تخمه آب را میستائیم. همه اختران در بر دارنده تخمه زمین
را میستائیم. همه اختران در بر دارنده تخمه گیاه را میستائیم.
«وَنَد»^۳ ستاره مزدا داده را میستائیم. «هفتورنگ»^۴ مزدا داده
فرمند در مان بخش را میستائیم؛ برای ایستادگی در برابر جادوان
و پریان.

۱۴

«گوش»^۵ نیک کنش را میستائیم. «درواسپ»^۶ توانایِ مزدا
آفریده پاک را میستائیم.

۱۵

«دادار» (دی به مهر) «اهورا مزدا»^۷ شکونده فرمند را
میستائیم. امشا سپندان، [آن] شهریارانِ نیک [و] نیک کنش را
میستائیم.

۱۶

«مهر»^۸ دارنده دشتهای فراخ، [آن] ایزد نام آور هزار گوش
ده هزار چشم را میستائیم. «رام»^۹ چراگاه خوب بخشنده را میستائیم.

۱۷

«سروش»^{۱۰} پاک خوب بالایِ پیروزمند گیتی افزای، [آن] سرور
پاکی را میستائیم.

(۱) نگاه کن به ص ۱۷۳ (۲) نگاه کن به ص ۱۷۶ (۳) نگاه کن به ص ۱۷۷ (۴) نگاه کن به ص ۲۵۳ (۵) نگاه کن به ص ۱۷۳ (۶) نام دیگر «گوش» است. (۷) نگاه کن به پاورقی شماره ۸ ص ۳۴۲ (۸) نگاه کن به ص ۱۹۳ (۹) نگاه کن به ص ۲۳۵ (۱۰) نگاه کن به ص ۵۲ و ۲۰۵.

۱۸

«رشن»^۱ راست‌ترین [آفریدگان] را می‌ستائیم. «آرشتاد»^۲ گیتی
افزای را می‌ستائیم.

۱۹

«فروردین»^۳ پاکِ توانایِ پاک‌دینان را می‌ستائیم.

۲۰

«بهرام» اهورا داده را می‌ستائیم. «آم»^۴ خوب ساخته خوب
رُسته را می‌ستائیم. «اوپرتات» پیروزمند را می‌ستائیم.

۲۱

«رام» چراگاهِ خوب بخشنده را می‌ستائیم. «اندروا»^۵ یِ پاکِ
زبر دست را که دیدبانِ دیگر آفریدگان است، می‌ستائیم.
ای «اندروا»! آنچه را از خردِ مینوی پاک در تست، می‌ستائیم.
«ثواش»^۶ جاودانه را می‌ستائیم. زمانهٔ بیکرانه را می‌ستائیم. زمانهٔ
جاودانی را می‌ستائیم.

۲۲

«باد»^۷ پاکِ نیک‌کنش را می‌ستائیم. «باد» زیرین را می‌ستائیم.
«باد» زبرین را می‌ستائیم. «باد» پیشین را می‌ستائیم. «باد» پسین را
می‌ستائیم. دلیریِ مردانه را می‌ستائیم.

۲۳

«دادار»^۸ (دی به دین) «اهورا مزدا» یِ شکوهندهٔ فرهمند را

(۱) نگاه کن به ص ۲۰۵ (۲) نگاه کن به ص ۲۳۳ (۳) به معنی «فَرَوَهَر» هاست. نگاه کن به ص ۱۲۷ (۴) نگاه کن به ص ۲۷۰ (۵) نگاه کن به ص ۲۷۱ (۶) نگاه کن به ص ۲۸۶ (۷) ایزد نگاهبانِ هوای پاک و روشن است. این واژه خود به معنی «هوا» است و این که در فارسی برخی آنرا به معنی معلق و آویزان گرفته‌اند نارواست (۸) thvāša نیز مانند «آندروا» فرشتهٔ نگاهبانِ هوا و جو است. (۹) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۱۰) نگاه کن به پاورقی شماره ۸ ص ۳۴۲.

میستائیم. امشاسپندان، [آن] شهریارانِ نیک [و] نیک گُنش را ستایش میکنیم.

۲۴

«دین»^۱ نیکِ مزدا پرستی را میستائیم. راست‌ترین «چیستی» مزدا داده را میستائیم.

۲۵

«آرد»^۲ نیک، [آن] شیدورِ بزرگوارِ زورمندِ خوب بالای بخشایشگر را میستائیم. «فر» مزدا داده را میستائیم. سود مزدا داده را میستائیم. «پارندی»^۳ سبک گردونه را میستائیم. «فر» ایرانی مزدا داده را میستائیم. «فر» کیانی نیرومند مزدا داده را میستائیم. «فر» بدست نیامدنی نیرومند مزدا داده را میستائیم. «فر» مزدا داده «زرتشت» را میستائیم.

۲۶

«اشتاد»^۴ گیتی افزای را میستائیم. کوه «اوشیدرن»^۵ مزدا داده آسایش راستی بخش را میستائیم.

۲۷

«آسمان»^۶ درخشان را میستائیم. بهتر سرای پاکان (بهشت) [آن جایگاه] سراسر خرمی بخش را میستائیم.

۲۸

(۱) daena به معنی شناختن و آگاهی و نیز به معنی دادار و آفریدگار و نام یکی از نیروهای پنجگانهٔ آدمی است. همچنین به معنی آیین و فرشتهٔ نگاهبان آیین است. (۲) çisti یا çistâ به معنی دانش، نام ایزد نگاهبان آگاهی و دانش است و آن را زن میدانسته‌اند. (۳) اوت. نگاه کن به ص ۴۲ (۴) نگاه کن به ص ۱۸۴ (۵) همان «ارشتاد» است. نگاه کن به ص ۲۳۳ (۶) نگاه کن به ص ۳۱۰ (۷) asman: فرشتهٔ نگاهبان آسمان است.

«زامیاد»^۱ ایزد نیک کنش را میستائیم. این جایگاهها، این روستاها را میستائیم. کوه «اوشیدرن»^۲ مزدا داده گشایش و آسایش بخش، [آن] سرور پاکی را میستائیم. «فر کیانی» نیرومند مزدا داده را میستائیم. «فر» بدست نیامدنی نیرومند مزدا داده را میستائیم.

۲۹

«مهراسپند»^۳ بسیار فرهمند را میستائیم. آیین دشمن دیوان را میستائیم. آیین «زرتشتی» را میستائیم. یادگار کهن را میستائیم. دین نیک مزدا پرستی را میستائیم. باور و گرایش به «مهراسپند» را میستائیم. هوش دریافت دین مزدا پرستی را میستائیم. آگاهی از «مهراسپند» را میستائیم. دانش سرشتی مزدا داده را میستائیم. دانش آموزشی مزدا داده را میستائیم.

۳۰

«انیران»^۴ جاودانی را میستائیم. «گرزمان»^۵ روشن را میستائیم. «همسنگان» جاودانی را میستائیم. پل «چینوت»^۶ مزدا داده پاک را میستائیم. سرور بزرگ، شهریار شیدور، «آپم نیات»^۷ تیز اسب را میستائیم. آب پاک مزدا داده را میستائیم. «هوم»^۸ ز زمین بلند را میستائیم. «هوم» گیتی افزای را میستائیم. «هوم» مرگزدای را میستائیم. «دهمان آفرین» نیک را میستائیم. «داموئیش اوپمن»^۹، ایزد نیرومند دلیر را میستائیم. همه ایزدان پاک مینوی و همه ایزدان پاک جهانی را میستائیم.

(۱) نگاه کن به ص ۲۹۰ (۲) نگاه کن به ص ۳۱۰ (۳) صورت دیگری از «سپندمنتر» است (نگاه کن به ص ۲۶۳) Manthra Spenta : سخن پاک یا کلام مقدس و ایزد نماینده و نگاهبان سخن پاک اهورائی است. (۴) انیران : فروغ بی پایان و فرشته نگاهبان و پاسدار فروغ جاودانی و بی پایان «مزدا»، نباید این واژه را با «انیران» به معنی نا ابرانی و دشمن ابرانی اشتباه کرد. (۵) نگاه کن به ص ۲۲۸ (۶) نگاه کن به ص ۷۸ (۷) نگاه کن به ص ۱۵۴ (۸) نگاه کن به ص ۵۰ (۹) نگاه کن به ص ۱۹۵.

آفرینگان دهمان

۱

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
 که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و
 در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
 شهریار «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
 است.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
 است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

*

من باز میگویم که مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو
 آیین اهورائیم.

*

به خشنودی «دَهَم آفریتی»^۱ و داموئیش او پَمَن^۲ نیرومند، ستایش
 و نیایش و خشنود ساختن و آفرین خواندن.
 [راسپی]^۳: «یتا اهو وئیریو...»^۴ که «زَوَت»^۵ به من بگوید.
 [زَوَت]: «اَنارتوش اشات چیت هچا...»^۶ که مرد پاکدین دانا
 بگوید.

۲

(۱) dahmaāfriti: آفرین نیکوکار و پارسا و از آن فرشته‌ئی را که نماینده آفرین و درود مرد
 پارساست، اراده کرده‌اند. (۲) نگاه کن به ص ۱۹۵ (۳) و (۵) نام دو تن از موبدانی که مراسم
 نیایش را بجای می‌آورند. (۴) و (۶) نیایشی است که گزارش آن در آغاز همین «آفرینگان»
 آمده است.

باشد که خشنودی و درود و دهش [مردی] پاکدین بدین خانمان
ارزانی گردد. باشد که راستی و توانائی و سود و فرّ و خوشی و پیشوائی
بلند دینِ اهورائی «زرتشت» بدین جایگاه فرارسد.

۳

مبادا که [پیوند] گله و رمه از این جایگاه بگسلد. مبادا که
[پیوند] راستی [از ما] بگسلد. مبادا که [پیوند] مرد پاك [از ما] بگسلد.
مبادا که [پیوند] آیین اهورائی [از ما] بگسلد.

۴

باشد که «فَرَوَهَر» اهایِ پاك نیکان همراه درمان «اشی»^۲ - که
به پهنای زمین و درازی رودها و بلندی خورشید [است] - بدین خانه
فروید آیند تا بهروزی در این خانه نمودار گردد و بر فرّ و شکوه آن
ببفزاید و بتواند در برابر بدخواه پایداری کند

۵

باشد که در این خانه فرمانبرداری بر نافرمانی، آشتی بر
ناسازگاری، رادی بر نارادی، فروتنی بر خود پسندی، گفتار راست
بر گفتار ناراست و راستی بر دروغ چیره گردد...

۶

بدان سان که «امشا سپندان» بتوانند تا روز پسین در اینجا از
فرمانبرداری [و] پاکدینی، ستایشها و نیایشهای نیک و پیشکشهای
خوب و آرزو شده دریافت کنند.

۷

مبادا که این خانه از خوشی فرّ و خوشی هستی و خوشی فرازنده

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت» (۲) نگاه کن به ص ۴۲.

برازنده و همراهی دیر پای «اشی»^۱ نیک - آن که [پاکان را] به خوشی
رهنمون است - تُهی گردد.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

۸

[راسپی]: «اهورا مزدا»ی شکوهنده فرهمند.
[زوت و راسپی]^۲: من برای شهریاری پادشاه، خواستار نیروی
برتر و پیروزی برترم. من شهریاری بلند شهریار و زندگی بلند جان و
پایداری راستی را آرزومندم.

۹

من خواستار نیروی خوب پرورده خوب بر آمده و پیروزی اهورا
آفریده و برتری شکست دهنده ام تا [من و همگان من] بدخواه را از
دور دیدبانی توانیم کرد و دشمن را توانیم برگرداند و هموارد بدخواه
و کین توز را به یک زخم شکست توانیم داد.

۱۰

من آرزومندم که در پیکار بر هر بدخواه زشت کین توز بد
اندیش، بر هر بد گفتار و هر بد کرداری چیره شوم و پیروز گردم.

۱۱

من خواستارم که در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک -
رفتاری کامیاب گردم و همه دشمنان و همه دیوسیرتان را نابود کنم تا
به مزد نیک و نام نیک توانم رسید و روانم بهروزی جاودانه تواند

(۱) نگاه کن به ص ۴۲ (۲) نگاه کن به ص ۲۱۷ و ۳۲۹.

یافت.

۱۲

من آرزومندم که برای یاری مردان پاك و چیرگی بر مردم بدکردار، دیر زمانی زنده مانم و زندگی را به کامیابی بسر آورم. من خواستار روشنائی شادی بخش و بهشت پاکانم. باشد که چنین پیش آید؛ چنین که من آرزومندم. اندیشه و گفتار و کردار نیکی را که در اینجا و هر جای دیگر بجای آورده شده است و بجای آورده خواهد شد، بزرگ می‌شمارم [و گرامی میدارم]، چنان که [خود] با شور و دلیری از برای نیکی میکوشم.

۱۳

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پادمداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان مینوایان است.

برای «دهم آفریتی»^۱ پاك و «داموئیش اوپمن»^۲ نیرومند، ستایش و نیایش و نیروخواستارم. راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی ز آن کسی است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است. باشد که چنین پیش آید؛ چنین که من آرزومندم.

(۱) و (۲) نگاه کن به ص ۱۹۵ و ۳۴۸.

آفرینگان گاناها

۱

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد. شهریاری «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان است.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

*

من باز میگویم که مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو آیین اهورائیم.

*

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین به «اهورا مزدا»ی شکوهنده فرهمند، به امشاسپندان، به «گاتها»ی پاک — سر آمد شهریاران و پاکان — «اَهَوَرَد گانا»، «اُشتَوَد گانا»، «سپنتَمَد گانا»، «وهُوخستر گانا» و «وهِیشَتوایشَت گانا»^۱

۲

به خشنودی «فَرَوَهَر»^۲های نیرومند بسیار پیروز گر [پاکدنیان و «فَرَوَهَر»های] نخستین آموزگاران آیین و نیاگان، ستایش و نیایش و

(۱) نگاه کن به سر آغاز بخش «گاتها» در همین کتاب (۲) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین یشت».

خشنود ساختن و آفرین خواندن.

*

[راسپی]^۱: «یتاهو وئیریو...»^۲ که «زوت»^۳ به من بگوید.
[زوت]: «اثارتوش اشات چیت هچا...»^۴ که مرد پاکدین دانا
بگوید.

۳

«اهورا مزدا»ی شکونده فرهمند را ستایش میکنیم. «امشا سپندان»،
شهریاران خوب و نیک خواه را ستایش میکنیم. «گاتها»ی پاک، سر آمد
شهریاران و پاکان را ستایش میکنیم:

«اَهَوَنَوَد گاتا» سرورِ پاکی را میستائیم.

«اَشَتَوَد گاتا» سرورِ پاکی را میستائیم.

«سپنتمَد گاتا» سرورِ پاکی را میستائیم.

«وَهو خَشْتَر گاتا» سرورِ پاکی را میستائیم.

«وَهیشْتوایشْت گاتا» سرورِ پاکی را میستائیم.

۴

«فَرَوَهَر» های نیک توانایِ پاکان را — که به هنگام
«هَمَسپَتَمَدَم»^۵ از آرامگاه خود به بیرون می شتابند و ده شب پیایی برای
آگاهی یافتن در اینجا بسر میبرند — میستائیم:

چه کس ما را خواهد ستود؟ چه کس سرود خواهد خواند و ما را
خشنود خواهد ساخت؟ چه کس با دست بخشنده و شیر و پوشاك ما را
پذیره خواهد شد؟ — با پیشکشهایی که برای آنها به بخشش راستی

(۱) و (۳) نگاه کن به ص ۳۵۰ (۲) و (۴) نیایشی است که گزارش آن در آغاز همین «آفرینگان»
آمده است. (۵) نگاه کن به ص ۳۳۶.

خواهند رسید -

نام کدام یک از ما را خواهد ستود؟ روان کدام یک از ما را ستایش خواهد کرد؟ این پیشکشها را به کدام یک از ما ارزانی خواهد داشت تا خورش جاودان و همیشگی از آن او گردد؟

مردی که «قَرَوَهْر»^۱ های توانایِ پاکان را با دست بخشنده و با شیر و پوشاک و پیشکشهایی که برای آنها به بخشش راستی رسند، بستاید و آنان خشنود و شادمان [از خانه او باز گردند] برای او درخواست میکنند که خانواده اش از انبوه ستوران و مردان بهره مندباد؛ از اسب تندرو و گردونه استوار بهره مند باد؛ از مرد پایدار زبان آور برخوردار باد.^۲

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

[راسپی]: «اهورا مزدا»^۵ ی شکونده فرهمند.

[زوت و راسپی]^۳: من برای شهریاری پادشاه، خواستار نیروی برتر و پیروزی برترم

(بند هشتم تا دوازدهم «آفرینگان دهم» در اینجا باز خوانده میشود)

۶

«زرتشت» بزرگ از روی راستی برگزیده، آن سرور مینوی است که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.

شهریاری «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان

(۱) نگاه کن به ص ۱۲۷ و «فروردین پشت» (۲) این بند از «فروردین پشت» گرفته شده است.

(۳) نگاه کن به ص ۳۵۰.

است.

بشود چنین پیش آید، چنین که من آرزومندم.
 «زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
 که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و
 در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
 شهریار «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
 است.

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
 است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.
 کسی که آبهای اهورائی را با بهترین [آب] «زور»^۱ - بازیاترین
 «زور»، با «زور»ی که پارسائی آنرا پالوده باشد - بستاید، شکوه و فرّ
 از آن اوست؛ تندرستی و پایداری و پیروزی از آن اوست؛ دارائی
 فراوان - که مایه آسایش باشد - از آن اوست؛ فرزندان برازنده و
 زندگی دراز برای اوست؛ بهشت پاکان و روشنائی خرمی بخش از آن
 اوست.

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
 است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.
 هزار درمان [برساد]. ده هزار درمان [برساد].
 ای «مزدا»! به یاری من آی!
 گناه را فرو گذارم!

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
 است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

آفرینگان گهنبار

۱

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
 که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و
 در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
 شهریار «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
 است.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
 است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

*

من باز میگویم که مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو
 آیین اهورائیم.

*

در «هاونگاه»^۱ ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین به سروران
 روز و ماه و سال و [جشنهای] سال، به خشنودی سرور بزرگ پاکی، به
 خشنودی سروران روز و ماه و سال و [جشنهای] سال که در میان همه
 سروران پاکی ارجمندترین سرورانند.

۲

رَد «میدوزَرَم»، رَد «میدوشَم»، رَد «پَتیه شَهِیم»، رَد «آیاسَرَم»،
 رَد «میدیارَم»، رَد «هَمَسپَتَمَدَم»^۲ ستایش و نیایش و خشنود ساختن و

(۱) نگاه کن به ص ۳۳۶ (۲) نگاه کن به ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

آفرین خواندن.

*

[راسپی]^۱: «یتا هو وئیریو...»^۲ که «زوت» به من بگوید.
[زوت]^۳: «اثارتوش اشات چیت هچا...»^۴ که مردپاکدین دانا بگوید.

۳

ای مزدا پرستان! برای این رد و برای «میدیوزرم» اگر بتوانید
«میزد» و یک بره که شیر خوار نباشد [بدهید] و اگر کسی نتواند...

۴

[باید] به اندازه بسنده، «هورا»^۱ بدهد [و] آنرا به فرمان گزاران -
که بهتر به سخن [مزدا] آگاهند و در راستی راست ترینند و در شهریاری
بهترین شهریارانند و در راستی آزموده ترینند و برای بینوایان
دلسوزترین و دادرس ترین [یاورند] - بنوشاند و اگر کسی نتواند [که
چنین کند، باید]...

۵

بار بزرگی از هیزم خشک بر گزیده به خانه رد بیاورد و اگر آن
را هم نتواند [باید] باری از هیزم خشک بر گزیده به بزرگی یک
پشته یا یک بغل به خانه رد بیاورد و اگر آن را هم نتواند...

۶

[باید] شهریاری را سزاوار «اهورا مزدا» - که بهتر [از هر کس]
شهریاری کند - داند.

براستی شهریاری را از آن کسی شمريم و برای کسی خواستاريم

(۱) و (۳) نگاه کن به ص ۳۵۰ (۲) و (۴) تیرایشی است که گزارش آن در آغاز همین «آفرینگان»
آمده است. (۵) نگاه کن به ص ۵۵ (۶) hurā در منسکریت Surā یک قسم آشامیدنی بوده
است.

که بهتر شهریاری کند؛ برای «اهورا مزدا» و «اردیبهشت»^۱ این است [آن] «میزد»^۲ پیشکش آورده که مایهٔ خشنودی رد گردد.

۷

[از آغاز سال] تا «میدیوزرم» در ماه «اردیبهشت» در روز «دی»^۳ چهل و پنج روز [است]. آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هزار میش با بره به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد» داده، بهدینی را که نخستین «میزد» («میدیوزرم») نداده است، در میان مزدا پرستان، در خور بندگی نخواند.

۸

[از «میدیوزرم»] تا «میدیوشم» در ماه «تیر» در روز «دی» شصت روز [است]. آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هزار ماده گاو با گوساله به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد» داده، بهدینی را که دومین «میزد» («میدیوشم») نداده است، در میان مزدا پرستان، پیمان شناس نخواند.

۹

[از «میدیوشم»] تا «پتیه شهیم» در ماه «شهریور» در روز «انیران»^۴

(۱) نگاه کن به ص ۳۲ (۲) نگاه کن به ص ۵۵ (۳) روز پانزدهم (۴) روز سی ام.



هفتاد و پنج روز [است]. آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هزار مادیان با کُزَه به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد» داده، بهدینی را که سومین «میزد» («پَتیه شهیم») نداده است، در میان مردا پرستان شایسته «وَر» گرم نخواند.

۱۰

[از «پَتیه شهیم»] تا «آیاسرم» در ماه «مهر» در روز «انیران»^۲ سی روز [است]. آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هزار ماده شتر با بچه شتر به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد» داده، بهدینی را که چهارمین «میزد» («آیاسرم») نداده است به نابودی چارپایان بر گزیده اش محکوم سازد.

۱۱

[از «آیاسرم»] تا «میدیایرم» در ماه «دی» در روز «بهرام»^۳ هشتاد روز [است]. آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هزار سر از هر رمه که باشد به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر

(۱) Var : آزمایشی بوده که برای باز شناختن گناهکار از بیگناه مقرر میکرده‌اند و به «وَر سرد» و «وَر گرم» بخش می‌شده است. شاید بتوان گفت «وَر گرم» همان آزمایش آهن گداخته است که بارها در اوستا از آن سخن رفته است و ذکر آن در ص ۴۰ آمد (۲) روز سی ام (۳) روز بیستم.

مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد» داده، بهدینی را که پنجمین «میزد» («میدیارم») نداده است، به نابودی [همه] بهره [و دارائی] جهانی محکوم سازد.

۱۲

[از «میدیارم»] تا «همسپتدم» در روز «وهیشتوایش گات»^۱ هفتاد و پنج روز [است]. [آن کس که از روی راستی و نیکی و برای روان خویش در این جهان هر آن خشک و تری را که در آن بزرگی و خوبی و زیبایی است، به مردان پاکدین (به یکی از کسانی که به «اردیبهشت» مهر ورزد) بخشیده باشد، در جهان دیگر مزدی بزرگ از آن اوست.

ای «سپیتمان زرتشت»!

ردی که «میزد»^۲ داده، بهدینی را که ششمین «میزد» («همسپتدم») نداده است، به بی بهره ماندن از آیین اهورائی محکوم سازد. ...

۱۳

بی آن که گناهی از او سر زده باشد. پس رواست که بر او خروش زنند و بی هیچ گناهی [دیگر] برانندش و «نارشنی»^۳ بر او روا کنند. رد به بهدین چنین کند، چنان که بهدین به رد.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

(۱) روز پنجم از روزهای پنجگانه اندرگاه در پایان سال (۲) نگاه کن به ص ۵۵ (۳) nāršni چنین بر میآید که گناهی است سزاوار پادافره «مرگ ارزان» یعنی بی چون و چرا شایسته مرگ.

۱۸-۱۴

[راسپی] : «اهورا مزدا» ی شکوهنده فرمند.
[زوت و راسپی]^۱ : من برای شهریاری پادشاه خواستار نیروی برتر
و پیروزی برترم
(بند هشتم تا دوازدهم «آفرینگان دهمان» در اینجا باز خوانده میشود)

۱۹

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند
و در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
شهریاری «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
است.

*

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین به سروران روز و ماه و
(بند یکم و دوم تا «راسپی» باز خوانده میشود)

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

*

باشد که چنین پیش آید، چنین که من آرزومندم ... (دنباله
بند دوازدهم «آفرینگان دهمان» باز خوانده میشود)

*

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده ... (قسمت اول همین

۳۶۲ / خرده اوستا

بند باز خوانده میشود)

*

(قسمت سوم همین بند باز خوانده میشود)

هزار درمان [برساد]. ده هزار درمان [برساد].

ای مزدا! به یاری من آی! گناه را فرو گذارم! (قسمت سوم همین

بند باز خوانده میشود)

آفرینگان رپیتوین

۱

«زرتشت» بزرگ از روی راستی بر گزیده، آن سرور مینوی است
که [در گنجینه کردار خویش] کردار نیک مردمان را پاسداری کند و
در روز پسین به نزد «مزدا» آورد.
شهریاری «اهورا» از آن کسی است که پاسدار و نگاهبان بینوایان
است.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن کسی
است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

*

من باز میگویم که مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو
آیین اهورائیم.

*

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین به «رپیتوین»^۱ پاک و سرور
پاکی.

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین به «فرادت فشو»^۲ و «زنتوم»^۳
پاک و سرور پاکی.

۲

به خشنودی «اهورا مزدا»ی شکوهنده فرهمند، «امشا سپندان»،

(۱) نگاه کن به ص ۳۳۶ (۲) Frādatfšu : فرشته نگاهبان چارپایان کوچک و از یاران
«رپیتوین» است. (۳) Zantum : فرشته نگاهبان بخش (= ناحیه) است و از همکاران «رپیتوین»
به شمار میآید.

«اردیبهشت» و «آذر» - پسر «اهورا مزدا» -^۱ به خشنودی همه ایزدان پاك مینوی و جهانی، «فَرَوَهَر»^۲ های نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان. «فَرَوَهَر» های نخستین آموزگاران آیین و «فَرَوَهَر» های نیاگان، ستایش و نیایش و خشنود ساختن و آفرین خواندن.

*

[راسپی]: «یتا اهو وئیریو...»^۳ که «زوت»^۴ به من بگوید. [زوت]: «اشارتوش اشات چیت هچا»^۵ که مرد پاکدین دانا بگوید.

۳

«اهورا مزدا» آن سخنی را که برای رد «رپیتوین» فرود آمده است، چنین به «سپیتمان زرتشت» باز گفت:

«ای «زرتشت»!

اینک بپرس از ما آنچه را خواهی پرسید که پرسش تو، پرسش [مرد] نیرومندی است و آن کس که [تو از او میپرسی] توانائی دارد [که] تو [پرسنده] نیرومند را [پاسخ گوید و] کامروا کند»^۶.

۴

«زرتشت» از «اهورا مزدا» پرسید:

ای «اهورا مزدا»! ای خرد مینوی! ای دادار جهان خاکی! ای پاك! مرد در زندگی چه اندازه بهره برد؟ چه اندازه به پاداش رسد؟ چه اندازه است مزدی که از آن او شود؟

۵

(۱) آوردن نام «اردیبهشت» که پاسدار آتش است و «آذر» که نماینده آتش است از آن روست که این هر دو با «رپیتوین» فرشته تابستان بستگی دارند. (۲) نگاه کن به ص ۱۲۷ (۳) و (۵) نگاه کن به ص ۳۵۰ (۴) گزارش آن در آغاز همین آفرینگان آمده است. (۶) این قسمت از «اشتودگات» هات ۴۳ بند ۱۰ گرفته شده است.

آن [مردی] که برای [خشنودی] رد «رپیتوین»^۱ به وی درود
همی گوید و با دستهای شسته و «هاون» شسته و «برسم»^۲ گسترده و
«هوم» فرو گذاشته و آتش افروخته و «اهون و ئیریه...»^۳ سروده
شده - به هنگامی که زبان از فشرده «هوم» تر شده و تن به گفتار
پاک مینوی پیوسته است - به پیشگاه «رپیتوین» پیشکش آورد.

۶

«اهورا مزدا» پاسخ گفت:

ای «سپیتمان زرتشت»!

به همان اندازه که باد جنوبی وزیدن گیرد و سراسر جهان خاکی را ببالد و
بپروراند و سود رساند و شادی آورد، مرد در زندگانی دریافت کند؛
به همان اندازه است مزدی که از آن مرد شود.

۷

آن [مردی] که برای [خشنودی] «رپیتوین» به وی درود همی
گوید و

(بند پنجم در اینجا باز خوانده میشود)

۸

چنین گفت «اهورا مزدا» به «سپیتمان زرتشت» سخنی را که برای
رد «رپیتوین» فرود آمده است.

*

راستی بهترین توشه [و مایه] بهروزی است، بهروزی از آن
کسی است که [درست کردار و] خواستار بهترین راستی است.

(۱) نگاه کن به ص ۳۳۶ (۲) نگاه کن به ص ۱۳۹ (۳) نگاه کن به ص ۵۰ (۴) همان «اشم و هو...»
است که گزارش آن، در قسمت دوم بند یکم همین آفرینگان آمده است.

۳۶۶ / خرده اوستا

۹-۱۰

(همه بندهای ۱۹-۱۴ آفرینگان گهنبار در اینجا باز خوانده میشود)

فہرستہا

خط، زبان، ادبیات، شعر، کتاب،
بخشهای کتاب، مجله

- آبان یشت: ۱۳۵، ۱۳۷، ۲۳۹
آرش کمانگیر (منظومه...): ۱۷۵
آفرینگان: ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۸
۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۳
۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۵
آفرینگان دهمان: ۳۳۸، ۳۴۸
۳۵۴، ۳۶۱
آفرینگان ریتوین: ۳۳۸، ۳۶۳
آفرینگان گائها: ۳۳۸، ۳۵۲
آفرینگان گهنبار: ۲۵۰، ۳۳۸
۳۵۶، ۳۶۶
آئیریمَن ایشیه: ۳۴۰
استوت یسنیه: ۳۳۰
اسلامی (ادبیات...): ۲۲۸
اُشتود گاتا: ۲۸، ۶۰، ۱۰۹
۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۴
انگلیسی (زبان...): ۱۶۸
اوستا: ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱،
۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۷
۳۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۳
۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱
۱۵۵، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲
۱۹۳، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۵۰
۲۵۹، ۲۹۳، ۳۱۴، ۳۱۵
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۶
۳۳۷، ۳۴۳، ۳۵۹
اوستائی (زبان...): ۵، ۱۱۲
۲۴۶، ۳۱۴
اَهونود گات: ۲۸، ۳۰، ۱۰۹
۳۵۲، ۳۵۳
بُندهشن: ۱۷۷، ۳۰۱
بهرام یشت: ۲۱۲، ۲۶۸
پارسی باستان (زبان...): ۵

۳۷۰ / فهرستها

- ۱۴۸ ، ۱۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۹۳
 شاهنامه ابومنصوری (مقدمه...): ۴۷
 عربی (زبان...): ۱۶۸ ، ۱۷۳
 فارسی (زبان...): ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۱۴
 ۱۷۳ ، ۲۰۸
 ۲۹۴ ، ۳۳۳
 ۳۳۵ ، ۳۳۶
 ۳۳۸ ، ۳۴۱
 ۳۴۵
 فروردین‌یشت: ۱۲۷ ، ۱۷۳ ، ۱۸۳
 ۱۹۴ ، ۲۱۱ ، ۲۲۱
 ۳۲۷ ، ۳۴۲ ، ۳۴۹
 ۳۵۴
 قصه شهر سنگستان (شعر...): ۱۰
 گات: ۲۷ ، ۳۳۶
 گاتاها ۴ ، ۵ ، ۹ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸
 ۲۹ ، ۳۲ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰
 ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰
 ۲۸۲ ، ۳۳۴ ، ۳۳۸ ، ۳۵۲
 ۳۵۳
 گاس: ۲۷
 گاسانیک: ۴
 گاسان: ۲۷
 لاتینی (زبان...): ۱۶۸ ، ۲۷۰
 مهریشت: ۱۷۵ ، ۱۸۴ ، ۱۹۱
 ودا: ۴ ، ۲۷
 وندیداد: ۴ ، ۱۳ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴
 ۳۱۵ ، ۳۲۶
 پارسی میانه (زبان...): ۲۷
 پهلوی (زبان...): ۳ ، ۲۷ ، ۱۱۱
 ۲۴۲ ، ۳۲۶
 ۳۳۳
 تورات: ۴
 تیریشت: ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۱۸۸
 خرتک اوستاک: ۳۳۳
 خرده اوستا: ۴ ، ۲۵۰ ، ۳۳۱
 ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۶
 ۳۳۷ ، ۳۳۸
 داتیک: ۴
 دین دبیره (خط...): ۵
 دین دبیری (خط...): ۵
 دینکرد: ۳
 راهنمای کتاب (مجله...): ۱۰
 رشن یشت: ۱۸۱
 زامیاد یشت: ۱۴۷ ، ۱۵۷ ، ۱۷۳
 ۱۸۲ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰
 ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۹
 ۲۳۳ ، ۲۸۸ ، ۲۹۰
 سنسکریت (زبان...): ۵ ، ۱۱۱ ، ۲۷۰
 ۳۵۷
 سپینمَد گاتا: ۲۸ ، ۸۱ ، ۳۵۲
 ۳۵۳
 ستوت یسنا: ۲۲۸
 سنسکریت (زبان...)
 سی‌روزه: ۳۳۷
 سی‌روزه بزرگ: ۳۳۴ ، ۳۴۰
 شاهنامه: ۳۳ ، ۱۱۵ ، ۱۴۲ ، ۱۴۷

فهرستها / ۳۷۱

یسنا: ۴، ۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵،
 ۴۱، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۶۲،
 ۶۶، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۴،
 ۸۷، ۹۱، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۷،
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۷۷،
 ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۳۲، ۳۲۵،
 ۳۲۹، ۳۴۰
 یشت: ۱۳۳، ۱۳۴
 یشتها: ۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۳۲۶، ۳۳۳

وُهوختَر گاتا: ۲۸، ۳۵۲، ۳۵۳
 وهیشتوايشت گاتا: ۲۸، ۱۰۲،
 ۳۳۶، ۳۵۲،
 ۳۵۳، ۳۶۰
 وی دئیوَدات: ۳۱۴
 ویسپرَتو: ۳۲۵
 ویسپرَد: ۴، ۱۳، ۲۲۸، ۳۳۳،
 ۳۲۵، ۳۲۶
 هاتك مانسريك: ۴
 هَپَتَنگ هائینی: ۱۰۹

۲

آئین، دودمان، نژاد، نسبت به سر زمین

برهمنان: ۲۷
 بودائیان: ۲۷
 بهدینان: ۳۳۳
 پیشدادی: ۲۹۳
 پیشدادیان: ۱۴۲
 تورانی: ۷۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴،
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵، ۲۴۷،
 ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۰۹
 تورانیان: ۱۶۴، ۳۰۸
 خشتاوی (خاندان...): ۲۴۷
 خیون: ۳۰۸
 دانو: ۱۵۴، ۲۴۷
 دانی: ۲۹۷
 دیویسنا: ۸۷، ۱۱۹، ۱۶۴، ۱۶۵
 دیویسنان: ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۶۴

آریا: ۲۵۹
 آریائی: ۵۱، ۱۱۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
 ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۹،
 ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۵۹،
 ۳۱۴
 آریائیان: ۵۰، ۱۶۲
 اروپائی: ۳۳۳
 اَسَـنَ (خاندان...): ۱۵۴
 اسلام: ۷۸، ۲۰۸، ۲۷۸
 ایرانی: ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۹،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۱،
 ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۹،
 ۲۵۲، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۱،
 ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴
 ایرانیان: ۳، ۱۳۴، ۱۹۷، ۲۸۵،
 ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۲

۳۷۲ / فهرستها

مزدیسنا: ۲۷، ۲۹، ۱۱۹، ۱۲۹،	زرتشتی: ۱۲، ۱۲۹، ۱۷۷، ۲۲۶،
۱۵۴، ۱۸۰، ۱۸۱،	۲۶۰، ۳۱۹، ۳۲۸،
۲۶۰، ۳۰۷، ۳۱۴،	۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۸،
۳۳۰، ۳۱۹	۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۳،
مزدیستان: ۱۴۹، ۱۶۱،	زرتشتیان: ۳، ۹، ۲۶۲، ۳۳۳،
مغ: ۷۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶،	ساسانی: ۳۳۳،
مغان: ۵۳، ۹۹،	ساسانیان: ۳، ۱۳۳، ۳۱۴،
نوذریان: ۱۵۵،	سپیتمانیان: ۷۹،
نوذریها: ۱۶۱،	عیسویان: ۲۲۶،
هچتسیان: ۷۹،	فریان: ۷۸، ۱۵۶،
هخامنشی: ۱۸۸،	کاتولیک: ۲۲۶،
هندوان: ۲۷۰،	کرشنز: ۲۴۷،
یونانیان: ۳۲۸،	کیانی: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۳، ۲۹۰،
یهود: ۷۸،	۳۰۵، ۳۰۶، ۳۴۳،
یهودان: ۳۳۵،	کیانیان: ۳۳، ۳۰۵،

۳

نامهای جاها در متن و بیرون از متن اوستا

اروپا: ۱۴،	آذربایجان: ۱۴۸، ۳۴۳،
ارومیّه (دریاچه...): ۱۴۸،	آذرگشسب (آتشکده...): ۳۴۳،
آسنونت (کوه...): ۳۴۳،	آریاویج: ۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۳،
البرز: ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۷،	آمودریا: ۱۷۵،
۱۷۵، ۱۹۶، ۲۰۷،	آئیریوخشوت (کوه...): ۱۷۵،
اوپائیری سَین (کوه...): ۱۲۴،	آرژهی (کشور...): ۱۹۷، ۲۱۲،
اورودا (رود...): ۳۰۳،	۲۳۱،
آوردانَوَن (دریاچه...): ۳۰۲،	آرزی (رود...): ۳۰۳،
اوشتوئیتی (رود...): ۳۰۳،	آرزیفیه (کوه...): ۱۴۷،
اوشیدِرَن (کوه...): ۳۱۰، ۳۴۶،	ارمیه (دریاچه...): ۱۴۸،
۳۴۷،	آرَنگ (رود...): ۲۲۲،

فهرستها / ۳۷۳

داهی (سرزمین...): ۲۶۳
 دژنپشت: ۳
 دماوند (کوه...): ۱۱۵
 رضائیه (دریاچه...): ۱۴۸، ۳۰۱
 رَنگها (رود...): ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۲۲، ۲۷۷
 زرافشان (رود...): ۱۹۷
 زَرَنومئینی (رود...): ۳۰۴
 سائینی (سرزمین...): ۲۶۳
 سئیریم (سرزمین...): ۲۶۲
 شپیت گون (کوه...): ۱۲۴
 شتروسار (کوه...): ۱۲۴
 سَرَم (سرزمین...): ۲۶۲
 سغد (سرزمین...): ۱۹۷
 سَلَم (سرزمین...): ۲۶۲
 سَوَهی (سرزمین...): ۱۹۷، ۲۳۱
 سیحون (رود...): ۱۵۲
 سیردریا (رود...): ۱۵۲
 سیستان: ۱۴۶، ۱۶۴، ۳۰۴، ۳۱۰
 سیغونیر (سرزمین...): ۲۸۴
 عمان (دریای...): ۱۸۲
 فارس (خلیج...): ۱۸۲
 فراخ کُرت
 (دریای...): ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۳۸
 ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۶
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
 ۱۸۴، ۱۸۶
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۷
 ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲

اوشیدَم (کوه...): ۳۰۳
 ایران: ۱۱، ۴۷، ۱۳۴، ۱۴۹
 ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۹
 ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۶۲، ۳۰۴
 ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶
 ۳۳۷
 ایران ویج: ۱۱۶
 ایزدخواست: ۱۱۲
 بابل: ۱۴۴
 پاسارگاد: ۱۸۸
 پوئیتیک (دریای...): ۳۱۸
 پیشینگه (دریاچه...): ۱۴۶
 توران: ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۷۵، ۲۶۲
 تهران: ۱۶
 جیحون: ۱۹۷
 چَچَست (دریاچه...): ۱۴۸، ۳۴۳
 چِچَست (دریاچه...): ۳۰۱
 خراسان: ۱۷۵
 خزر (دریای...): ۱۳۸
 خسرو (دریاچه...): ۳۰۱، ۳۴۳
 خَشْروسوْک (گذرگاه...): ۱۵۰
 خواجه (کوه...): ۲۵۴
 خوارزم: ۱۹۷
 خوارننگهئینی (رود...): ۳۰۳
 خواسترا (رود...): ۳۰۳
 خوانوَنَت (کوه...): ۱۷۵، ۱۸۴
 خوَنیرث (کشور...): ۱۹۷، ۲۱۲
 ۲۳۱
 دائیتیا (رود...): ۱۶۴

- وَنگوهی داییتیا (رود...): ۱۴۱ ،
 ۱۶۲ ، ۱۷۳ ،
 وَنگَهَزَداه (دریاچه...): ۳۰۲ ،
 ویتنگوهیتی (رود...): ۱۵۵ ،
 ویدَدَفشو (کشور...): ۱۹۷ ، ۲۳۱ ،
 ویشِپَت (کوه...): ۱۲۴ ،
 وین: ۳۲۶ ،
 هامون (دریاچه...): ۲۵۴ ، ۳۰۳ ،
 ۳۰۹ ،
 هَرا (کوه...): ۱۴۲ ، ۱۹۶ ، ۲۰۷ ،
 ۲۲۶ ،
 هرات: ۱۹۷ ،
 هَرَنیتی (کوه...): ۲۰۷ ، ۲۰۸ ،
 ۲۱۷ ، ۲۱۸ ،
 ۲۲۶ ،
 هَرَبُرز (کوه...): ۲۰۷ ،
 هَری (رود...): ۱۹۷ ،
 هُکَر (کوه...): ۱۳۸ ، ۱۴۳ ، ۱۶۰ ،
 ۲۱۷ ،
 هند: ۱۸۲ ،
 هندوستان: ۱۴ ، ۲۲۲ ،
 هندوگش (کوه...): ۱۲۴ ،
 هوسپا (رود...): ۳۰۳ ،
 هیرمند (رود...): ۳۰۳ ، ۳۰۴ ،
 یزد: ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،
 یزدخواست: ۱۱۲ ،
- ۳۰۳ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،
 ۳۲۸ ، ۳۴۱ ،
 فردثا (رود...): ۳۰۳ ،
 فَرَدَدَفشو (کشور...): ۱۹۷ ، ۲۳۱ ،
 فرزدان (دریاچه...): ۱۶۳ ،
 فرزدانو (دریاچه...): ۱۶۴ ،
 فرغانه: ۱۷۵ ،
 کوسروپت (کوه...): ۱۲۴ ،
 کیانسی (دریاچه...): ۲۵۴ ، ۳۰۳ ،
 ۳۰۴ ، ۳۰۹ ،
 گنگ (دژ...): ۱۵۰ ،
 گنگ (کوه...): ۱۵۰ ،
 گیلان: ۱۴۳ ، ۲۵۵ ،
 مازندران: ۲۹۳ ،
 مازندران (دریای...): ۱۳۸ ، ۱۸۲ ،
 ۲۶۳ ،
 مرو: ۱۹۷ ،
 وُاورو بَرِشتی (کشور...): ۱۹۷ ،
 ۲۳۱ ،
 وُاورو جَرِشتی (کشور...): ۱۹۷ ،
 ۲۳۱ ،
 وُاورو کَش (دریای...): ۱۳۸ ،
 وَرَن (گیلان): ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۲۱۲ ،
 ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۳۱ ،
 ۲۵۵ ، ۲۹۳ ،

فهرستها / ۳۷۵

فردوسی: ۱۲۲، ۱۳۹
 کانگا: ۲۴۶
 کاوه (... آهنگر): ۱۱۵، ۱۲۵
 کسرائی (سیاوش...): ۱۷۵
 گلندر: ۱۱، ۲۴۶
 مسیح: ۳، ۴
 منوچهر: ۱۵۵، ۱۷۵
 مهرانپندان (آذریاد...): ۳۳۳
 مین‌باشیان (غلامحسین...): ۱۷
 میه: ۱۱
 یزدگرد: ۱۱۲
 یوستی: ۱۱

بارتولمه: ۱۱
 پوردادود (ابراهیم...): ۱۲، ۱۳،
 ۱۴، ۳۳۳
 ۳۳۸
 ناگور (رابیندرانات...): ۲۳
 جکسن: ۱۱
 دارمستر: ۱۱، ۲۴۶
 داریوش: ۹، ۱۸۸
 دقیقی: ۲۱، ۱۶۳
 زراسب: ۱۵۵
 زو (= زاب): ۱۱۵
 شاپور (... دوم ساسانی): ۳۳۳

۵

نامهای اهورائی در متن اوستا یا صورت پهلوی و فارسی آنها

آرت: ۱۱۵
 اترط: ۱۱۵
 آرت: ۴۲، ۱۲۱، ۲۱۱، ۲۱۲،
 ۳۴۶، ۳۰۰
 ارخش: ۱۷۵
 آرد: ۴۲، ۳۴۶
 آردویسور آناهیتا: ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۱۳۹، ۱۴۲
 ۱۴۳، ۱۴۴
 ۱۴۵، ۱۴۶
 ۱۴۷، ۱۴۸
 ۱۴۹، ۱۵۰
 ۱۵۱، ۱۵۲
 ۱۵۳، ۱۵۴

آبان: ۳۴۳
 آتیین: ۱۱۴، ۱۴۵، ۲۹۵
 آذر: ۳۲، ۵۶، ۶۳، ۷۷، ۱۹۴،
 ۲۲۹، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۹۸،
 ۲۹۹، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۲،
 ۳۴۳
 آراستی: ۲۶۲
 آرزوشمن: ۲۹۷
 آرش: ۱۷۵، ۱۸۴
 آسمان: ۳۴۶
 آئویسروثر: ۳۳۷
 آپم‌نپات: ۱۵۴، ۱۷۴، ۱۸۲،
 ۲۶۲، ۲۹۹، ۳۰۰
 ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۷

فہرستہا / ۳۷۶

اسفند: ۳۲	۱۵۵ ، ۱۵۶
اسفندیار: ۱۶۴	۱۵۷ ، ۱۵۸
آشا: ۱۸۷	۱۵۹ ، ۱۶۰
آشتاد: ۳۴۶	۱۶۱ ، ۱۶۲
آشوز دنگہ: ۱۵۴	۱۶۳ ، ۱۶۴
آشی: ۴۲ ، ۵۸ ، ۶۵ ، ۹۱ ، ۱۲۱	۱۶۵ ، ۱۶۶
۱۸۴ ، ۲۴۵ ، ۳۲۷ ، ۳۲۹	۱۶۷ ، ۱۶۸
۳۵۰ ، ۳۴۹	۱۶۹ ، ۲۳۸
اغریث: ۳۰۶	۳۴۳
آم: ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱	آردیہشت: ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵
۳۴۵ ، ۳۴۲	۳۷ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲
آمرداد: ۵۳ ، ۵۴ ، ۲۱۹ ، ۳۱۰	۴۹ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵
۳۴۱	۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹
آناہیتا: ۹ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹	۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹
۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴	۷۱ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۷
۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸	۷۸ ، ۸۰ ، ۸۴ ، ۸۶
۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴	۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲
۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸	۹۳ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰
۱۶۰ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹	۱۲۴ ، ۱۳۹ ، ۱۸۷
۳۴۰	۱۹۵ ، ۲۱۸ ، ۲۹۸
آندروا: ۳۴۵	۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۵۸
اوپر نات: ۲۸۶ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵	۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۴
اوپمن: ۲۲۹	آرشتاد: ۲۳۳ ، ۲۴۱ ، ۳۲۷ ، ۳۴۲
اورمزد: ۳۳۵ ، ۳۳۷	۳۴۵ ، ۳۴۶
اورواخشیتہ: ۱۱۵	آرنواز: ۱۴۵
اوشہ: ۳۳۷	آزیر: ۳۳۷
آہورا: ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷	اسپیتمان: ۳۷
۳۸ ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵	استوت ارت: ۳۰۹ ، ۳۱۰

فهرستها / ۳۷۷

، ۱۹۴ ، ۱۹۳ ، ۱۸۹
 ، ۲۱۳ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷
 ، ۲۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۱۵
 ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۱۹
 ، ۲۳۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲
 ، ۲۵۲ ، ۲۵۱ ، ۲۴۲
 ، ۲۵۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۷
 ، ۲۶۶ ، ۲۶۴ ، ۲۶۳
 ، ۲۷۹ ، ۲۷۸ ، ۲۷۰
 ، ۲۸۲ ، ۲۸۱ ، ۲۸۰
 ، ۲۹۸ ، ۲۹۲ ، ۲۹۰
 ، ۳۰۷ ، ۳۰۱ ، ۲۹۹
 ، ۳۲۵ ، ۳۱۹ ، ۳۱۸
 ، ۳۳۰ ، ۳۲۹ ، ۳۲۸
 ، ۳۴۱ ، ۳۴۰ ، ۳۳۶
 ، ۳۴۴ ، ۳۴۳ ، ۳۴۲
 ، ۳۵۲ ، ۳۵۰ ، ۳۴۵
 ، ۳۵۷ ، ۳۵۴ ، ۳۵۳
 ، ۳۶۳ ، ۳۶۱ ، ۳۵۸
 ، ۳۶۵ ، ۳۶۴

باد: ۱۹۵، ۲۵۰، ۳۴۵

بهرام: ۲۱۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲
 ، ۲۷۶ ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳
 ، ۲۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۸ ، ۲۷۷
 ، ۲۸۵ ، ۲۸۴ ، ۲۸۳ ، ۲۸۲
 ۳۴۵، ۳۴۲، ۲۸۶

بهمن: ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷
 ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴

، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۴۸ ، ۴۶
 ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶
 ، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۶
 ، ۷۶ ، ۷۵ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۷۱
 ، ۸۶ ، ۸۵ ، ۸۴ ، ۷۹ ، ۷۷
 ، ۱۰۴ ، ۱۰۰ ، ۹۶ ، ۸۹
 ، ۱۵۳ ، ۱۵۲ ، ۱۲۷ ، ۱۰۶
 ، ۱۷۷ ، ۱۶۹ ، ۱۵۸ ، ۱۵۷
 ، ۲۱۵ ، ۲۱۲ ، ۲۰۲ ، ۱۹۰
 ، ۲۳۹ ، ۲۳۵ ، ۲۲۵ ، ۲۲۲
 ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۴۸ ، ۲۴۶
 ، ۲۷۲ ، ۲۷۱ ، ۲۷۰ ، ۲۶۴
 ، ۲۷۶ ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳
 ، ۲۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۸ ، ۲۷۷
 ، ۲۸۵ ، ۲۸۴ ، ۲۸۳ ، ۲۸۲
 ، ۲۹۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۰ ، ۲۸۶
 ، ۳۴۲ ، ۳۱۴ ، ۳۰۸ ، ۳۰۵
 ، ۳۵۰ ، ۳۴۹ ، ۳۴۸ ، ۳۴۷
 ، ۳۵۵ ، ۳۵۴ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱
 ۳۶۳، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۶

آهورامزدا: ۶، ۸، ۹، ۳۲، ۱۱۰

، ۱۲۸ ، ۱۲۷ ، ۱۲۳
 ، ۱۳۸ ، ۱۳۷ ، ۱۲۹
 ، ۱۴۲ ، ۱۴۱ ، ۱۳۹
 ، ۱۶۶ ، ۱۵۸ ، ۱۵۷
 ، ۱۷۶ ، ۱۷۵ ، ۱۷۳
 ، ۱۸۳ ، ۱۸۱ ، ۱۸۰
 ، ۱۸۸ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴

فهرستها / ۳۷۸

جاماسب: ۳۴، ۸۰، ۸۹، ۱۰۰،
 ۱۵۳، ۱۲۹، ۱۰۵، ۱۰۴
 جَم: ۱۱۴، ۲۹۸
 جمشید: ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۹۴،
 ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۵
 جَم‌ویونگهان: ۴۹
 چیستا: ۲۲۹، ۳۴۶
 چیستی: ۳۴۶
 خرداد: ۵۳، ۵۴، ۲۱۹، ۳۱۰،
 ۳۴۱
 دات: ۲۳۳
 داشتیانی: ۲۹۷
 داموئیش‌اویمَن: ۱۹۵، ۲۱۱،
 ۲۲۹، ۲۵۰
 ۳۲۸، ۳۴۷
 ۳۴۸، ۳۵۱
 درواسپ: ۱۷۳، ۳۴۴
 دَهم آفریتی: ۳۴۸، ۳۵۱
 دَهمان آفرین: ۳۴۷
 راتا: ۳۴۱
 راد: ۳۴۱
 رام: ۲۳۵، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵
 رَپیتوین: ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
 رَپیشوا: ۳۳۶
 رَشَن: ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۹،
 ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۹
 ۲۸۱، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۵
 زامیاد (زام‌یزد): ۲۹۰، ۳۴۷

۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹،
 ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸،
 ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸،
 ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
 ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰،
 ۱۰۱، ۱۲۴، ۲۱۸، ۲۵۷،
 ۲۹۸، ۳۴۰
 پااورو: ۱۵۱، ۱۵۲
 پارَند: ۲۱۱
 پارندی: ۱۸۴، ۳۲۷، ۳۴۶
 پشَنیه: ۲۹۷
 پروین: ۱۷۷
 پوروچیست: ۹، ۱۰۴، ۱۰۵
 پوروذاخشتی: ۱۵۴
 پوروَشسب: ۱۱۶، ۱۴۲
 پیتئون: ۲۹۷
 تَشر: ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،
 ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۴
 توس: ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
 توشنامَیتی: ۶۶
 تهمورث: ۲۹۴،
 تیر: ۱۷۳، ۳۴۴
 تیشترِکَشی: ۱۷۷
 ثریت: ۱۱۵، ۱۵۴
 ثواش: ۳۴۵

فهرستها / ۳۷۹

، ۳۳۴ ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۳۱۹
، ۳۴۸ ، ۳۴۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۵
، ۳۵۴ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۴۹
، ۳۵۹ ، ۳۵۸ ، ۳۵۶ ، ۳۵۵
، ۳۶۴ ، ۳۶۳ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰

۳۶۵

زرد هشت: ۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۹

زَریر: ۱۶۴ ، ۱۶۵

زَنَتوم: ۳۶۳

سایوژدُری: ۱۵۴

سَکوکا: ۳۴۰

سَینتمان: ۳۷

سَیندارمَد: ۳۲ ، ۳۳ ، ۴۰ ، ۴۲

، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶

، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰

، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴

، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸

، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲

، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶

، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰

، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴

، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸

، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲

، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶

، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰

، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴

، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸

، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱

، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵

، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹

، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳

، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷

، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱

، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵

، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹

، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳

زرتشت: ۴ ، ۸ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۷

، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲

، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶

، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰

، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴

، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸

، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲

، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶

، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰

، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴

، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸

، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲

، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶

، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰

، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴

، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸

، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲

، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶

، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰

، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴

، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸

، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲

، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶

، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰

، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴

، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸

، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲

، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶

، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰

، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴

، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸

، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲

، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶

، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰

، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴

، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸

، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲

فہرستہا / ۳۸۰

شہرناز: ۱۴۵	، ۱۲۷ ، ۹۱۳ ، ۱۰۴
شہریور: ۴۰ ، ۵۴ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۹۱	، ۱۶۶ ، ۱۵۸ ، ۱۳۷
۲۴۰ ، ۲۱۸ ، ۹۶	، ۱۷۸ ، ۱۷۷ ، ۱۷۳
فَرادَت فُشو: ۳۶۳	، ۱۸۱ ، ۱۸۰ ، ۱۷۹
فَرشوشتَر: ۳۴ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۹	، ۱۸۸ ، ۱۸۶ ، ۱۸۲
۱۲۹ ، ۱۰۴ ، ۹۹	، ۲۲۶ ، ۱۹۳ ، ۱۸۹
فریدون: ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۴۵ ، ۱۵۱	، ۲۳۸ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳
۲۷۹ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۰۹	، ۲۵۴ ، ۲۴۲ ، ۲۴۱
کَر: ۲۷۷	، ۲۷۰ ، ۲۶۱ ، ۲۵۹
کَوی اوسَن: ۱۴۷	، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۸۰
کَوی هُتوسرَوَنگَہ: ۱۴۸	، ۳۱۹ ، ۳۱۸ ، ۳۰۲
کَی آرش: ۳۰۵	، ۳۵۹ ، ۳۵۸ ، ۳۲۲
کَی اَپیوہ: ۳۰۴	۳۶۵ ، ۳۶۴ ، ۳۶۰
کَی بیارش: ۳۰۵	سَتوئِس: ۱۷۶
کَی پَشین: ۳۰۵	سَتوئِس: ۱۷۶ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰
کیخسرو: ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰	۳۴۴ ، ۲۴۹
۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۹	سروش: ۵۲ ، ۶۵ ، ۱۲۱ ، ۲۰۵
۳۴۳	، ۲۵۹ ، ۲۲۱ ، ۲۰۸
کَی سیاوش: ۳۰۵	، ۳۲۷ ، ۳۱۵ ، ۲۶۳
کیقباد: ۳۰۴	۳۴۴ ، ۳۴۲ ، ۳۳۰
کیکاوس: ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۲۷۹	سَناوِیلک: ۲۹۷
کیومرث: ۱۴۲ ، ۲۵۹ ، ۲۶۳	سُوشِیانت: ۵۸ ، ۱۱۳ ، ۱۲۹ ، ۱۴۹
۲۹۳	، ۲۵۲ ، ۲۴۱ ، ۱۵۴
گُشوش: ۱۷۳	، ۲۵۶ ، ۲۵۴ ، ۲۵۳
گَرشاسب: ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۴۶	، ۲۹۲ ، ۲۹۰ ، ۲۶۳
۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۵۳	۳۰۹ ، ۳۰۸ ، ۲۹۳
گشتاسب: ۲۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۷۹	سیاوش: ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۳۰۶
۸۰ ، ۹۱ ، ۹۹ ، ۱۰۴	سیمرغ: ۱۸۱ ، ۲۸۰

فهرستها / ۳۸۱

، ۲۸۶ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۳۰۰
، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷
، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۷
، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸
، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۵ ، ۳۳۸
، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲
، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷
، ۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴
، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸

، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳

مَزدا امورا: ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶

، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳

، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸

، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴

، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰

، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸

، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴

، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸

، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴

، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲

، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹

، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵

، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۹۴

، ۲۶۶ ، ۲۷۱ ، ۲۹۱

، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰

، ۳۰۳ ، ۳۳۰

مهر: ۹ ، ۱۹۷ ، ۱۸۴ ، ۱۹۳

، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸

، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲

، ۱۲۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲

، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵

، ۱۶۹ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸

۳۰۹

گوش: ۳۴۴

گوشورون: ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷

، ۷۷ ، ۲۸۳ ، ۳۴۳

لهراسب: ۱۶۳ ، ۱۶۴

مدیوماه: ۱۰۰ ، ۲۶۲

مَزدا: ۱۷ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶

، ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲

، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۹

، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴

، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰

، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷

، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳

، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۸۳

، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹

، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۶

، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰

، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱

، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۵۸

، ۱۶۹ ، ۱۷۷ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰

، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۲ ، ۲۲۷

، ۲۳۲ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸ ، ۲۴۴

، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۸

، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷

، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۵

فهرستها / ۳۸۲

وَرْمَرَعَن: ۲۷۰	، ۲۰۶ ، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳
وَرَشَو: ۲۹۷	، ۲۱۰ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷
وَرَهْران: ۲۷۰	، ۲۱۶ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۲
وَنَنَد: ۱۷۷ ، ۳۴۴	، ۲۲۰ ، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۲۱۷
وِیَسَب تَنُور وِیَری: ۳۰۹	، ۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱
وِیَسْتُور: ۱۵۵	، ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۶ ، ۲۲۵
وِیَوَنگَهان: ۱۱۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶	، ۲۳۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹
هاوَن: ۳۳۶	، ۲۳۸ ، ۲۳۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳
هَنوشِیَنگَهه: ۱۴۲	، ۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۲۶۲ ، ۲۸۱
هَمچَنسَب: ۷۹ ، ۱۰۴	۳۲۷ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۴
هَرَمَزَد: ۳۴۰	مِیثر: ۱۹۳
هَفْتورَنگ: ۱۷۷ ، ۲۵۳ ، ۳۴۴	ناهید: ۱۳۷
هوشَنگ: ۱۴۲ ، ۲۹۳	نرسی: ۲۰۸
هُوگَو: ۷۹ ، ۸۰ ، ۹۹ ، ۱۶۱	نَریوسَنگ: ۲۰۸ ، ۲۵۹ ، ۳۲۷
هُوَو: ۱۶۱	۳۲۸ ، ۳۴۳
هووی: ۹۹	نَئوتَر: ۱۵۵
هیناسَب: ۲۹۷	نوذر: ۱۴۹ ، ۱۵۵ ، ۱۶۱
یائیر یا هوشیتی: ۳۴۱ ، ۳۴۲	نیویک: ۲۹۷
یُوايشت: ۱۵۶	

۶

نامهای اهریمنی در متن اوستا یا صورت پهلوی و فارسی آنها

۳۰۸	آرشن: ۱۵۸
اَزْدَهاک: ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۹	آلَمَن: ۲۹۸
اَزی دَهاک: ۱۱۵ ، ۱۲۵ ، ۱۴۴	اَئِشم: ۲۱۹
۱۴۵ ، ۲۷۹ ، ۲۹۶	اَپَنوش: ۱۷۹
۲۹۸	اَپوش: ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱
اَسْتوویذاتو: ۳۱۶	اَخْتیه: ۱۵۶
اَفراسیاب: ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰	اَرچاسب: ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵

فهرستها / ۳۸۳

، ۱۸۸ ، ۱۸۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۰

، ۲۱۹ ، ۲۱۲ ، ۲۰۰ ، ۱۸۹

، ۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰

، ۲۵۲ ، ۲۴۲ ، ۲۴۰ ، ۲۳۹

، ۲۸۳ ، ۲۷۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۰

، ۲۹۵ ، ۲۹۴ ، ۲۹۳ ، ۲۸۶

، ۳۱۴ ، ۳۰۷ ، ۳۰۶ ، ۲۹۶

، ۳۲۱ ، ۳۲۰ ، ۳۱۹ ، ۳۱۷

، ۳۵۶ ، ۳۵۲ ، ۳۵۰ ، ۳۴۸

۳۶۳

زنگیاب: ۳۰۹

سپیتور: ۲۹۸

ضَحَّاك ماردوش: ۱۱۵

فَرَنگَرَسین: ۱۴۶

کَیْت: ۱۷۴

کَر: ۱۵۴

کَرین: ۵۰ ، ۵۱ ، ۷۲ ، ۷۸ ، ۸۷

، ۱۴۳ ، ۱۴۰ ، ۱۱۷ ، ۹۹

، ۲۷۱ ، ۲۰۳ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸

۲۹۴ ، ۲۹۳ ، ۲۸۶

کِرسانی: ۱۱۹

کوی: ۵۰ ، ۵۱ ، ۷۲ ، ۷۸ ، ۹۸

، ۱۴۸ ، ۱۴۳ ، ۱۴۰ ، ۱۱۷

، ۲۸۶ ، ۲۷۱ ، ۲۰۲ ، ۱۴۹

۲۹۴ ، ۲۹۳

گَنوتَه: ۲۴۰

گَرَسبوز: ۳۰۶

گِرهم: ۴۸ ، ۵۰

گَنَدَرَو: ۲۹۷ ، ۱۴۶

، ۳۰۲ ، ۳۰۱ ، ۱۵۵

، ۳۰۷ ، ۳۰۶ ، ۳۰۳

۳۰۹

آنگره‌مَینو: ۲۴۰

آنگره‌مَینو: ۲۵۷ ، ۲۴۰ ، ۴۷ ، ۶

آنیران (نا ایرانی، دشمن

ایران): ۳۴۷ ، ۲۵۲

اوسیح: ۷۲

آهرمن: ۱۹

آهریمن: ۴۷ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۸ ، ۷ ، ۶

، ۹۸ ، ۷۲ ، ۵۸ ، ۴۸

، ۱۸۴ ، ۱۴۵ ، ۱۲۵ ، ۱۱۵

، ۲۳۱ ، ۲۲۶ ، ۲۲۰ ، ۱۸۶

، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۲ ، ۲۴۰

، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۴ ، ۲۷۹

، ۳۱۵ ، ۳۱۴ ، ۳۱۰ ، ۲۹۸

۳۴۰

بَنَلَو: ۸۸ ، ۸۷

بوشاسب: ۳۱۵ ، ۲۳۱ ، ۲۲۰

پَشَن: ۳۰۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۳

پَشَنگ: ۱۵۰

تَثریاَوَنَت: ۳۰۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۳

دورَا کَیْت: ۱۵۴

دیو: ۴۶ ، ۴۱ ، ۳۹ ، ۳۳ ، ۱۹ ، ۸

، ۷۰ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۰ ، ۴۸

، ۱۱۵ ، ۹۸ ، ۸۸ ، ۸۴ ، ۷۲

، ۱۴۰ ، ۱۳۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۷

، ۱۵۳ ، ۱۴۸ ، ۱۴۵ ، ۱۴۳

، ۱۷۹ ، ۱۶۴ ، ۱۶۳ ، ۱۶۰

فهرستها / ۳۸۴

ویر: ۱۵۴	ویامبور: ۲۸۳
ویرنویش: ۱۵۸	ویذاتو: ۲۱۹
وِندرمِشیش: ۱۶۵	ویسه: ۱۵۰
وَوَزَك: ۱۵۸	ویو (دیودنیال کننده): ۳۱۷
	هومیک: ۱۶۴

۷

واژه‌ها و ترکیبهای متن اوستا یا صورت پهلوی و فارسی آنها

آتر: ۱۹۴	۱۰۰، ۱۱۰، ۱۲۷
آتریان: ۱۲۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۳
۲۸۱، ۳۰۰، ۳۲۱	۱۸۴، ۲۰۸، ۲۱۸
آتر و خَش: ۳۳۰	۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۱
آتشکده: ۱۲۸، ۱۳۹، ۲۱۷	۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۱
۲۱۸، ۲۴۳	۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۲
آثار توش آشات-	۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۷
چیت مَچا: ۳۳۰، ۳۴۸، ۳۵۳	۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴
۳۵۷، ۳۶۴	۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۲
آر: ۱۵۹	۳۵۳، ۳۶۳
آردوی: ۱۳۸	اندرگاه: ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۶۰
آردیهشت (روز...): ۳۳۴	آنیران (فروغ بی پایان): ۲۵۲
آردیهشت (ماه...): ۳۳۴، ۳۵۸	۳۴۷
۳۳۵	آنیران (روز...): ۳۵۸، ۳۵۹
آردیهشتگان: ۳۳۵	اوروازیشت: ۲۵۹
آزیرینگاه: ۳۳۷، ۳۴۱	آویسروتریمگاه: ۳۳۷، ۳۴۲
اسفند (ماه...): ۳۳۵	آهون وئیریه...: ۱۱۶، ۲۱۸
آشیم و هو...: ۱۷، ۱۹، ۲۶۰	۳۰۷، ۳۶۵
۲۶۱	آهونود: ۲۷
آشهینگاه: ۳۳۷، ۳۴۲	آیاسرم: ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۹
امشاسپند: ۷، ۸، ۳۲، ۴۰، ۵۳	ایزد: ۷، ۸، ۵۳، ۵۵، ۱۱۰

فهرستها / ۳۸۵

پنجگانه: ۲۶۴، ۲۶۶
 جشن: ۱۱۲
 چينوت: ۷۸، ۹۹، ۳۲۷، ۳۴۷
 دادار: ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵
 دژين: ۳۴۶
 درخت هوائي: ۳۱۸
 درفش كاويان: ۱۲۵
 دروند: ۱۶۳
 دی (روز...): ۳۵۸
 دی (ماه...): ۳۳۶، ۳۵۹
 دی به آذر: ۳۴۲
 دی به دين: ۳۴۵
 دی به مهر: ۳۴۲، ۳۴۴
 دين: ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۴۶
 راسبي: ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۸
 ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴
 ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۴
 ريتوينگاه: ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۱
 روان: ۳۳، ۹۰، ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۶۶
 زرتشتوم: ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۲
 زوت: ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۲
 ۳۳۰، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۳
 ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۴
 زور: ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
 ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۳۴
 ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
 ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۲۰
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۲
 ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۸۱
 ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۲۲، ۳۲۵
 ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۵
 ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵
 ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۴
 باز: ۱۲۲، ۱۳۹
 برسم: ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷
 ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۷
 ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۴
 ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۹۱، ۳۰۰
 ۳۰۳، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۶۵
 برسمچين: ۱۳۹
 برسمدان: ۱۳۹
 بخ: ۹، ۱۸۸
 بوري: ۱۶۸
 بوی (يکي از نيروهاي
 پنجگانه): ۲۶۴، ۲۶۶
 بوی (بخور): ۳۲۵
 بهرام: ۳۵۹
 بهيزك: ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۸
 پتيه شهيم: ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۸
 ۳۵۹
 پنام: ۱۶۶
 تير (ماه...): ۳۳۶، ۳۵۸
 جان (يکي از نيروهاي

فهرستها / ۳۸۶

۳۰۴، ۳۱۱، ۳۴۲،

۳۴۶، ۳۴۷

فرگرد: ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۰

فروردین (فروردها): ۳۴۵

فروردین (روز...): ۳۳۴

فروردین (ماه...): ۳۳۴، ۳۳۵

فروردینگان: ۳۳۴، ۳۳۸

فروهر: ۸، ۱۲۷، ۱۷۳، ۱۸۳،

۱۹۴، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۳۸،

۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳،

۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷،

۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱،

۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵،

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹،

۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶،

۲۶۷، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۲،

۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۲،

۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۴

فرّه: ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۸،

کارد پزشکی: ۳۲۰، ۳۲۱

کده: ۳۱۷

کرده: ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱،

۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶،

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،

۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶،

۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،

۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵،

۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۸،

۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵،

۱۹۷، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۷،

۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹،

۲۳۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۱،

۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۳،

۳۲۵، ۳۲۸، ۳۵۵

زیناوند: ۲۹۴

شپاروداشت: ۲۴۶

سپندمنتر: ۲۶۳، ۳۳۰، ۳۴۷

سچی: ۱۵۹

سُدَره: ۳۳۳

سَدَه (جشن...): ۱۴۲

شهریور (ماه...): ۳۳۶، ۳۵۸

فرّ: ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۸۲،

۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۳۵،

۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،

۲۵۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸،

۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱،

۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱،

۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵،

۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰،

۳۱۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶،

۳۴۷

فرّ ایرانی: ۳۴۲، ۳۴۶

فرّ کیانی: ۲۱۱، ۲۹۰، ۲۹۱،

فهرستها / ۳۸۷

- گَنو کِرَن: ۳۴۱
 گَرَزَمَان: ۹۲، ۹۹، ۲۲۸، ۲۵۹،
 ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۲۷
 ۳۴۷
 گَوَسَن: ۲۳۰
 گَهَنبَار: ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۸
 گَهَنبَاران و یسپرد: ۳۲۶
 مَسْمَعَان: ۲۲۶
 مَنثَر سِپَنَت: ۳۴۷
 موبد: ۱۷، ۲۱۷، ۳۱۵، ۳۲۹،
 ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۸
 موبدان موبد: ۲۷۸، ۳۳۳
 مهر (ماه ...): ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۹
 مهر اسپند (سپندمنتر): ۳۴۷
 مهر گان: ۳۳۵، ۳۳۸
 میدیارم: ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۹،
 ۳۶۰
 میدیوزرم: ۳۳۵، ۳۵۶، ۳۵۷،
 ۳۵۸
 میدیوشم: ۳۳۶، ۳۵۸
 مِیزَد: ۵۵، ۱۷۳، ۳۲۵، ۳۵۷،
 ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰
 نارَشَنی: ۳۶۰
 نَسک: ۳، ۳۱۴
 نِمَلَک: ۲۸۳
 وَاچ: ۲۴۲
 وَاړِغَن: ۲۷۸
 وَج: ۲۴۲
 وَر: ۳۵۹
- ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۵،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰،
 ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷،
 ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،
 ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶،
 ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱،
 ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷،
 ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴،
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹،
 ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲،
 ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶،
 ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰،
 ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶،
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳،
 ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۳،
 ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷،
 ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۶، ۳۲۷،
 ۳۲۸
 کُستی: ۱۱۹، ۱۷۷
 کُشیش: ۱۵۹
 کُشتی: ۱۱۹، ۱۷۷، ۳۲۸
 ۳۳۳
 کَیْد: ۱۹۳، ۲۵۶
 گاسانبار: ۳۳۵
 گاهانبار: ۳۳۵
 گاهنبار: ۳۳۵، ۳۳۶

فهرستها / ۳۸۸

موشبام: ۱۰۹، ۳۳۶	وَرَسرد: ۳۵۹
موم: ۵۰، ۵۱، ۱۱۰، ۱۱۳،	وَرگرم: ۳۵۹
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،	وَمیزک: ۳۳۴، ۳۳۸
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،	ویسپوبیش: ۱۸۱
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،	ها: ۲۷، ۱۰۹
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۴۱،	هات: ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۴۱،
۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۸،	۴۷، ۵۱، ۵۵، ۶۲، ۶۶،
۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۱۷،	۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۸۷،
۲۱۸، ۲۲۷، ۲۷۱، ۲۸۴،	۹۱، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۹،
۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۲۵،	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۱،
۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۶۵،	۱۷۷، ۳۴۰، ۳۶۴،
موم سفید: ۳۴۱	هاون: ۲۱۸، ۳۳۶، ۳۶۵،
یَنا آهو...: ۱۷، ۱۹، ۳۰۷،	هاونان: ۲۱۸
۳۳۰	هاونگاه: ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱،
یَنا آهو و کیریو...: ۳، ۲۷،	۳۵۶
۱۱۶، ۲۱۸،	هاونی: ۳۳۶
۳۳۰، ۳۴۸،	هیرسی: ۲۸۳
۳۵۳، ۳۵۷،	هَرِت: ۱۵۹
۳۶۴	هَمَسْتَمَدَم: ۲۵۰، ۳۳۶، ۳۵۳،
یَز: ۱۱۱	۳۵۶، ۳۶۰،
یَزدان: ۱۱۱	هَمَسْتکان: ۸۵، ۳۴۷،
یَزشن: ۱۱۱	هورا: ۳۵۷

۸

واژه‌ها و ترکیبها و برخی نامهای بیرون از متن اوستا

اسرائیل: ۳۳۵	پنجه دزدیده: ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸،
ایندرا: ۲۷۰	جبرئیل: ۲۰۸
بالک‌یادی (ماه...): ۳۳۵	خمسهُ مسترقه: ۳۳۴
پاپ: ۲۲۶	سورا: ۳۵۷

فهرستها / ۳۸۹

مربخ: ۲۷۰

یج: ۱۱۱

یجن: ۱۱۱

ید: ۱۱۱

یزیتن: ۱۱۱

یشتن: ۱۱۱

یهوه: ۳۳۵

سیریوس: ۱۷۳

شعراي یمانی: ۱۷۳

عرش: ۲۲۸

عطارد: ۱۷۳

علیین: ۲۲۸

مارس: ۲۷۰

مرکور: ۱۷۳

فهرستها